ژوندون

مجله هفتگی شنبه ١٤ دلو ١٣٥١

شمارۀ ٤٥و٤٦

نگاهی به‌گذشته هنر



لیندن جانسن رئیس
جمهور فقیدامریکا

مردم شهر کهنه در چه
شرایطی زندگی می کنند

راکل‌ولش ستاره زیبای
سینما

زماماشوم بیر ته‌راکړه

قیمت یك شماره ١٢- افغانی

کوکاکولا
وفانتای
ساخت افغانستان

بزرگترین
تشنگی ها را
فرو می نشاند





اخبار داخلی در هفته ایکه گذشت

تقدیم اعتماد نامه



بناغلی جان هادوین سفیر کبیر غیرمقیم کانادا بدر بار کابل اعتماد نامه خودرا طبق تشریفات معمو له ساعت یازده وسی دقیقه قبل از ظهر روز چارشنبه ٤ دلو بحضور اعلیحضرت معظم همایونی درقصر گلخانه تقدیم نمود .

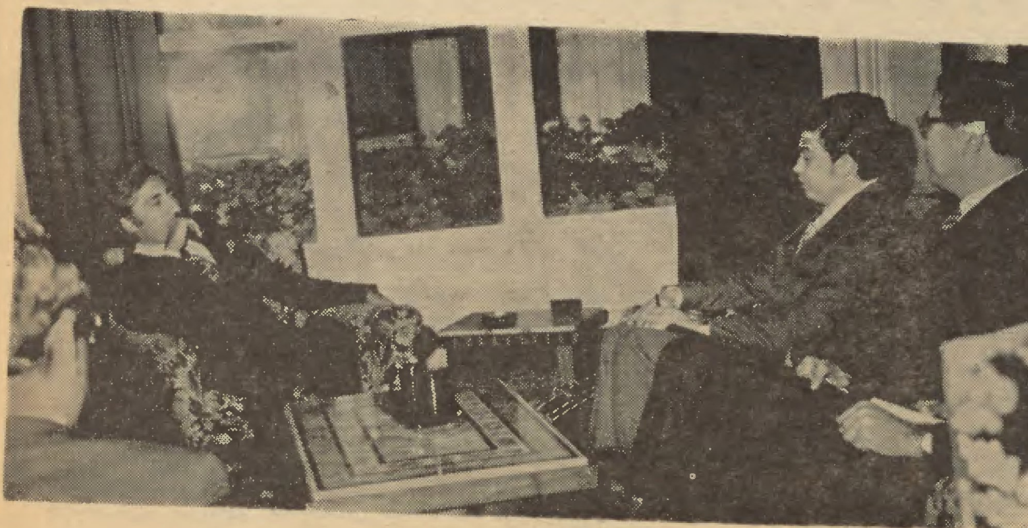
بناغلی جان هاد وین سپس به همراهی داکتر سعدالله غوثی رئیس تشریفات وزارت امورخارجه به‌مزار اعلیحضرت شهید سعید رفته اکلیل گل گذاشت .

اعلیحضرت معظم همایونی هنگامیکه اعتماد نامه سفیر کبیر غیر مقیم کانادا را می پذیرند .

ملاقات بابناغلی محمدموسی شفیق صدراعظم

بناغلی محمد مو سی شفیق صدراعظم ساعت ٦ بعد از ظهر روز چار شنبه ٤ دلو بناغلی اتیلاکاراسو منگولو اقتصاد دان ارشدشعبه‌اروپا وشرق میانه و شمال افریقا را در بانك جهانی وسابق معاون‌صدراعظم تر کیه وداکتر نیمردرافائیل مشاور اقتصادی بانك جهانی و بناغلی کی‌کی تسین آمر شعبهٔ جنوب غرب آسیا در ملل متحد رادرقصرصدارت عظمی پذیرفت .

این هیأت دربارهٔ تبادل نظر در مورد درخواست افغانستان برا ی پروژهٔ تیم مشو ر تهی پلان گذار ی وامور مربوط به پروژه سازی برای تقویه سیستم پلان گذاری د ر افغانستان بکابل‌آمده است .



درعکس‌بناغلی محمدموسی شفیق صدراعظم حین مذاکره با هیأت دیده میشوند .

ژوندون
شنبه ۱٤ دلو ۱۳۵۱

باید امکانات استفاده از انرژی گاز و برق میسر ساخته شود

استفاده ازانرژی گاز وبرق امروز درتمام جهان ازنظر اقتصادی نقش بسزائی دارد.وروی همین اصل‌است‌که‌علما ومحققین در صدد آنند تـابتوانند ازمواد طبیعی دیگر ی استحصال گاز نمایند تاعوض‌گاز طبیعی ازان کار گرفتـه شده بتواند.

این تلاش های بشر وتحقیقات دامنـه دار آنـها ثابت میسازد که‌گازیك ماده خیلی‌ضروری ودر عـین حـا ل اقتصادی میباشد.

ممالکی که دارای منا بـع‌گاز طبیعی نیستند بازهم نظر به‌اقتصادی بودن آن واینکـه‌ثروت جنگل داری ازبین‌نرود مقادیر زیاد گاز از دیگر جاهاوارد وازان‌استفاده می‌نمایند.

کشور عزیزما افغا نستا ن که‌ازنظر منابع طبیعـی یـك کشور خیلی غنی و ثروتمنـدبحساب می‌رود باوجود ذخایر مقادیر زیاد گاز ونفت ،تاحال‌درتسخین ازان استفاده بعمل نیامده ومصارف محرو قا تی‌مردمان مارا چـو ب تشکیـل می‌دهد، درحالیکه استفاده ازین‌منابع علاوه ازینکه بمرو ر

زمان سرسبزی کشور را ازبین برده صدمهٔ بزرگـی بـه ثروت جنگـلداری که آنهم‌امـروز نقـش عـمـد هٔ در اقتصادیات کشوردارد ماواردمی‌نماید مخصوصاً کـه دیر یازود دراثر قطع ومـصر ف‌جنگلات روزی خواهد رسیـد که این منابع ازبیـن رفتـه ومشکلاتی‌را تولید خواهدنمود.

امروز درتمام کشور ها ی‌جهان استفاده از انرژی گا ز وبرق ازنظر اقتصادی باندازهٔطرف توجه قرار گرفته کـه دیگر احتیاجی بمصرف چوب‌بحیث مادهٔ محروقاتی دیـد ه نمیشود.

درافغانستان ازیکطرف که‌ازمدتی است‌در اثر مطالعا ت وتجسسات منابـع سر شا ر نفت‌وگاز کشف‌ویابه‌استخراج آن اقدام شده‌وقرار احصائیه‌های رسمی مقادیر زیادی هم درساحه های مختلف کشو روجود دارد وازجانبی قد ر ت

تولید بـرق آبـی به پیمانهٔ‌وسیعی بلند برده شده و هم بمنظور جلوگیـر ی از قطع‌اشجار مثمر وغیر مثمر کـه باعث سرسبزی مملکت است‌بهتر خواهدبود چارهٔ سنجیده شود تاعوض قلع وقمهٔ اشجاروجنگلات ازگاز وبرق استفاده بعمل آید.

روی این اساس در قدم‌اول وظیفه‌دبرښنا لوی‌شرکت است تا زمینـهٔ استـفاده ازانـرژی برق را باساس قیمت تسخین برای شهریان فراهم‌ساخته وازین مدارك عـلا وه ازینکه عاید سرشاری نصیب‌شان خواهد شد مردم مانیزبا

استفاده ازان راحت ترحوائج‌محرو قاتی خویـش را رفـع خواهند نمودوهم‌کمك‌بسزائی بصنعـت جنگلـدار ی و سر سبزی کشور خواهد گردید.

درقدم دوم مقامات مربوط ازهمین حالا درصدد آن‌برآیند تازمینـهٔ استـفاده ازگـاز رابصورت بالو ن سیار برای همه فراهم گردانند.

درانصورت یقین کامل داریم‌که دیری نخواهد گذشت‌که ازحیث صادرات چوب ها ی‌صنعتی ثروت سر شاری ر ا صاحب شویم. وقسمت عمدهٔ‌احتیاجات مـاازمـدرك صدور این چوب هابخارج‌رفع خواهدگردید.

کتب ومجلات ازمحصول گمرك‌معاف گرد ید

مجلس‌عالی‌وزراء درجلسهٔ هفته‌واررور دوشنبه ۲ دلو خود که تـحت

ریاست ښاغلی محمد موسی شفیق‌صدراعظم دایر شده‌بود بـرعلا و هٔ موضوعات مختلف ، مسودهٔ قا نون‌جدید گمر کات را مورد غور قـرار

داده بعد ازینکه تعدیلاتی در آ ن‌پیشنهاد شد مسودهٔ مذکور بـــه کمیسیون تسوید این قانون اعا ده‌گردید تاآنرا برای تصویب نهایی مجلس وزراء آماده سازد .

ضمن ارزیابی مواد این قا نـون‌مجلس هدایت داد تادر قانون جدید کتب ومجلات ازمحصول‌گمرك معاف‌باشند .

امضای موافقتنامه

پروگرا م همکاری علمی وفرهنگی‌برای سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ بین افغانستان وپو لند ساعت ۱۱ قبل‌از ظهر روز سه شنبه ۳ دلو د ر وزارت امور خارجه به‌امضاء رسید.

این‌پروگرا م رااز جانب‌افغانستان‌ښاغلی محمد خالد رو ښان مـعین وزارت اطلاعات و کلتور واز طر ف‌پولند ښاغلی مارتی نوویچ‌سفیر‌کبیر آنکشور متعین کابل امضاء کردند.



درعکس ښاغلی محمدخالدروښان‌معین وزارت اطلاعات وکلتوروښاغلی مارتی نو ویچ سفیر کبیر پو لـندحین امضا ی موافقتنامه د یـد ه میشوند .



حسن نیر

پیمان بین دوالمان بزرگترین گام

درراه ختم‌جنگ سرد

در پایان جنگ جهانی دوم‌برروی خرابه های رایش سوم دو دولت المان تشکیل شد کـه هـر کدا م زندگی سیاسی جداگانه‌ای را در پیش گرفت ـ سیستم های‌اجتماعی متفاوت و اید یا لوژی های مختلف نه تنها این دو کشور را در طو ل بیشتر از دو دهه مقابل هم قرارداده بود بلکه بعضا اختلافات آنها جهان را در آستانه یك جنگ دیگرنزدیك می ساخت .

مثلا هر وقتیکه المان شر قی راه های بر لین غربی را که برای ایـن شهر حیثیت شرائین را داردمسدود می ساخت متحدین غربی و اتحاد شوروی در برابر هم قرارمیگرفتند وخطر بر خورد قـدرت ها بمـیان میامد اما بعد از اینکه بلاك های‌شرق وغرب در پی مصالحه بر آمدنـد وخواستند علل‌جنگ سرد رایکی‌بعد دیگر از بین ببرند و مخصو صا در سال ۱۹۶۹ که ویلی برانت بحیث صدر اعظم جمهوریت اتحادی المان انتخاب و اوست پولـتیك یعنـی سیاستش را در برابر کشور های اروپای شرقی اعلام داشت خطـر چنین بر خورد ها رو به کا هـش نهاد .

ویلی برانت‌ابتدا بمسکومسافرت کرد وبعد با وارسا معاهده‌ایرا امضا نمود و خط او در نیس رابرسمیـت شناخت ودر حقیقت‌زمینه عقدپیمانی را مساعد ساخت‌که هفته گذشته‌بین دو المان امضاء شد .

طبق این پیمان « حسن‌همجواری» هردو المان یکدیگر را بحیث دولت مستقل بر سمیت می شنا سندیعنی جمهوریت اتحادی الـمان دیگـر از دوکتورین ها لشتاین که میگفت اگر کشوری المان شرقی را بر سمیـت بشناسد باید علایقش را بابن قطع نماید ، پیروی نمیکند . بلکه حا لا خودش بوجود دو دولت‌المان‌اعتراف مینماید و زمینه شامل شد ن‌هردو دو لت را در موسسهٔ ملل متحـد مساعد میسازد .

چنانچه پس از امضای این‌پیمان بین دو المان سیلی ازمطالبات‌بسوی برلین شرقی جاری شد و یکعـده زیادی کشور ها خواستند که برای برقراری علایق سیاسی با ا لما ن شرقی باب مذاکره را بکشایند.

در دیباچه قانون اساسی الما ن غربی ذکر شده که هر المانی بایـد برای توحید مجدد المان بکو شـد برای اینکه حکو مت‌ائتلافی‌سوسیال لیبرال برانت مخالف رو حیه قانون اساسی کشورخود رفتار نکرده‌باشد به این نظر اصرار دارد که باوجود انقسا م صرف یك ملت المان‌وجود دارد که در آینده از طریق مسالمت آمیز متحد میشوند و روی همیـن دلیل بود که هر دو المان بین هـم سفرا را مبادله نکردند بلکه‌درعوض بسویه وزیر مختار نماینده گان‌شانرا به کشوریکدیگر فرستادند که این خود تقویت نظر حکومت بن است‌که المان شرقی رایك کشور خار جی نمیداند . نظر المان غربی وشر قی در این مورد از خلال صحبت‌مختصر روسای هیأت های دو کشور قبل از امضای پیمان بخوبی معلوم شده میتواند .

میشل کول یعنی کسیکه ازطرف المان شرقی این پیمان را امضاءکرد ضمن صحبت در زمینه گفت هیچگاه نمیتوانم یك نفر از المان غر بی را بحیث تبعه المان شر قی‌بشناسم.

اویگن با رئیس هیأت بن دفعتـا روی گیش دویده گفت با اینهم‌مایك نفر از المان شرقی را بحیث‌خارجی نمی شناسیم .

بهر صورت موضوع اتحاد مجدد المان سوالی است که سیر زمان به آن پاسخ خواهد داد اما آنچه ازعقد این پیمان حاصل میشود نه تنهـا برای دو کشور بلکه برای اروپانیز مفید خواهد بود .

طبق این پیمان هردوالمان‌یکدیگر را برسمیت می شناسد ودر ساحه بین المللی از یکدیگر نمایندگـی نمیتوانند .

هردو کشور در ساحات تجار تی صحت و فرهنگ همکاری شانـرا گسترش خوا هند داد هردو دو لت المان بحیث نمایندگان دایمی و زیر مختار را به بن و برلین شرقی‌تعیین مینمایند .

آنها موافقه کرده اند که این‌پیمان قرار داد های قبلی بین دو کشور وپیمانهای را که در مورد آنها عقد شده متاثر نخواهد ساخت .

ماده اخیر چنین معنی میدهد کـه موافقات بعد از جنگ در موردحقوق ومسولیت های فاتحین جنگ‌جهانی دوم یعنی امریکا- بریتانیا ـ اتحاد شوروی و فرانسه متاثر نخواهـد شد . واین نیز امتیازی است‌که از طرف بر لین شرقی به‌بن‌داده شده است .

مطابق این پیمان که به مخاصمت وسؤ ظن بیست ساله بین دو کشور خاتمه میدهد تسهیلاتی در رفـت وآمد اتباع المان غربـی بـه المان شرقی وارسال تحایف و مواد غذایی ونیز در ساحه تماس از طریـق وسایل مخابراتی وپست بوجـود خواهد آمد ـ حتی مغلق ترین‌پروبلم ناشی از انقسام المان یعنی مساله فامیل های از هم جدا شده حـل خواهد شد .

امضای این پیمان در مسایـل اروپایی نیز اثر مثبت‌خواهدگذاشت مثلا در تماس های شرق وغرب در چوکات کنفرانس امنیت ارو پا ودر مساعی برای کاهش قوا در ارو پـا موثر ثابت خواهد شد .

از اینرو میتوان ایـن پیمـان را بهترین فصل در تاریخ بعد ازجنگ المان و بزرگترین قدم در راه ختم جنگ سرد خواند .



محمد حسین نهضت

پیوسته بگذشته

رمز پیروزی اسلام

وعلل سقوط مسلمین



مسلمین به فرماند هی ابو عبیده جراح بیت‌المقدس‌رامحا صره‌کردند. بیت المقدس که‌به اور شلیم و قدس هم‌شهرت دارد ونام قدیمی آن یپوس است در طول تاریخ یعنی از دوازده قرن قبل از میلاد تااین زمان مـورد هجوم وفتنه های‌عظیم‌وخو نریزیهای مدهش وهو لناك بود و همین آلان هم اشغال این شهر مذهبی از طر ف صهیو نیزم واستعمارگران همدست این مردم متجاوز که دشمنان دیرین اسلام واسلامیان‌اند بحران‌وکشمکش شرق میانه رابه میان آورده است شهر قدس نه برای فلاحت مسا عد است ونه مر کـزیـت تجـاری دارد خطرا تیکه متو جه این شهر شــده وچند مرتبه آن را مهجور ومتروك ساخته تنها از لحاظ مرکزیت دینی وار تباط آن‌بهمهٔ ادیان بود ه‌است.

بهر حال در زمان خلافت فاروق اعظم (رض) مسلما نان شهر قدس رامحا صره کردند، کشیش بزر گ نصارا که متصرف بیت المقدس‌بود به دیدن قشون‌فدا کار واز خودگذر اسلام یقین کرد که محا صره شهـر دیر دوام نمی کند و پیروزی و غلبه نصیب مسلما نان است او اظهـار عقیده کردو گفت مسلما نان اگربا این روحیه قوی و عقیده محکـــم بجنگند ، نه تنها در این جنگ‌پیروز اند بلکه هیچ نیرویی را تاب مقاومت باآنان نخواهد بود.

لذا به ابو عبیده پیغام دادکه‌جنگ وخونر یزی لزو می ندارداگرخلیفه اسلام خو دش بیاید من تعهدمی‌کنم تمام عساکر ومردم ما اسلحه بــه زمین بگذارند و شهر را به شمـا تسلیم دهند ابو عبیده این خبر را بحضور حضرت عمر (رض) به‌مدینه نوشت خلیفه اسلام به رسیدن نامه بلادر نگ مدینه‌رابه‌عزم بیت‌المقدس ترك گفت اما بدون سپاه بــدون محافظ خودش‌وغلا مش ومر کب‌هردو يك شتر بود خلیفه اسلام باغـلا م همسفر خو يش قرار گذاشت كه‌يك فرسخ غلام سوار شتر شود خلیفه جلو بکشد ويك فرسخ خلیفه سوار شود غلام جلو رابکشدبهمین ترتیب این ناصله طو لانی را طی کردنـد همینکه به‌یکی‌دوفرسخی شهررسیدند

ابو عبیده باسران سپاه به‌استقبال برآمدند اتفا قا درفرسخ آخرین‌نوبت سوار ی اشتر به غلام رسیدغلام‌هر چه اصرار کرد که چون نز دیـــك معسکر و شهر است شما سوارشوید عدا لت عمر (رض) اقتضا نکرد حق غلام ضایع شود مستقبلین و حتـی زنانیکه بر با مهای حوالی شهــر برآمده بودند تا تجمل ورود خلیفه اسلام را بینند دیدند مردی‌بر اشتر سوار است و مرد دیگری جلو آ ن را می کشد همه‌باکمال تعجب‌وحیرت این منظره را تماشامی کردند .

ابو عبیده بدیدن خلیفه المسلمین (رض) و مشاهده آثار رنج وخستگی سفر در آنجناب (رض) دوید واسپی پیشس کشیدو رکا ب‌گرفت تا خلیفه سوار شود بر اثر اصرار ابوعبیده وسران سپاه خلیفه (رض) بر اسپ سوارشد همینکه چندقدم‌پیش ر فت وباغر یو وهلهله مردم بر خوردکرد دیدند دفعتا ازاسپ به زیرآمدفرمود دریابید خلیفه خود راکه هلاك شد عرض کردند چه حادثه رو دا د؟

فر مود نز دیك بود عجب وتکبـر برمن مستو لی شود بگذارید پیاده در میان شما برویم‌دیگرکسی جرا ت نکرد چیزی بگو ید .

خلیفه اسلام به طـرف در واژه شهر روان شد متر صدین بر جهای سردر از آمدن آن حضرت خبردادند فی الفور در واژه باز شد حضـرت بدون وا همه‌واردشد کشیش‌بزرگ ومعاهد با بزر گان شهر ورو سای قشون به استقبال بر آمدند دیدند خلیفه در ویش منش وبـی آلا یش اسلام پیاده می آید،هیبت وعظمـت خلیفه (رض) همه را گرفت مقــدم خلیفه را گرا می‌داشتند کمال احترام بجا آوردند واظهار کو چکی نمودند.

همینکه خلیفه اسلام در اجتماع بزر گ مردم شهر قرار گرفت‌نخست خطاب به عساکر مجهز اسلام فرمود فرا موش نکنیدکه پیغمبر اکرم(ص) فرمود :

«من اذی ذمیا فلیس منی»

یعنی همعهدا ن یهود راکــــه در کشور های اسلامی زندگی مـی کنند واسلام بانها امان داده اگرکسی اذیت بکند از امت من نیست .

سپس به هر يك ازبزر گان یهود ونصا را لطف و مهربانی فرمود به سران‌لشکر اسلام هدایت‌دادتامطا بق دستور پیغمبر (ص) به معا بـــد شهر متعر ض نشو یدبر هبر ا ن مذهبی یهودو نصارا تحقیر واهانت نکنید مرد مرا به جبر واکراه به‌قبول اسلام‌وادار نسا زیدفر مود اینها در پناه اسلام اند وکسانیکه درپنــاه اسلام باشند در دین وآئین خــود آزاد اندحتی اگر بخوا هند کلیسـا های جدیدی بنا کنند مانع نشوید!

این رفتار خلیفه عادل اسلام بود که گو شتاد لوبون فرا نسوی رابه اعتراف وا داشت که نوشت هیـچ قوم فاتحی به بزر گواری ورا فـت فاتحین اسلام نبودند در اینجا ست که گو ستاو لوبو ن فرانسوی را به عادلا نه ور عایت مسا وات از طرف رهبران اسلام از شرارت ها، مظالم ودنایت های اروپا ئیان در جنگهای صلیبی یاد آور میشود مینویسد که وقتی این ها به بیت المقدس حمله آوردند طوری و حشیانه رفتارکردند که خونخوا ران مغل‌وآد مخـوا ران افریقا وپاپوهای‌آستر یلیا بادشمنان خو نخوار خودنکردنداو نوشته‌است علاوه بر کشتار های دسته جمعـی هفتاد هزار بی گناه رادر خودمسجد اقصی به بد ترین وضعی کشتندکه دربین اینها علما،زهادو اطفال‌رضیع نیز بود .

با قیدارد

ژوندون

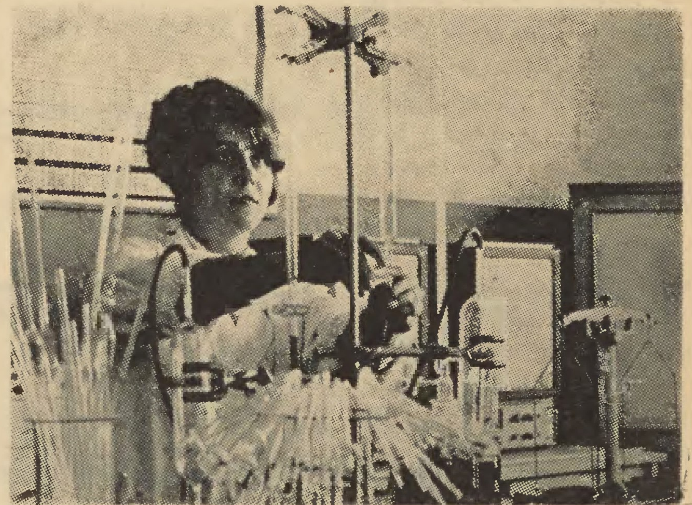
خبرهای از جهان علم و دانش

هوای متروی مسکو

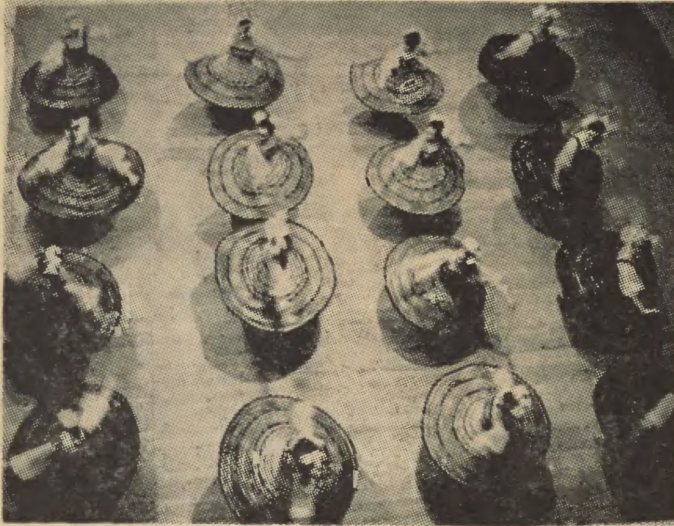
متروی مسکو یکی عجائبا نیست که هرنو وارد را بخود متــو جــه میگر داند . ملیو نها نفرروزانه‌ازین‌وسیلهٔ‌ترانسپورتی‌استفاده مینمایند. هر مسافــری که‌بعمق‌یکصدو‌پنجاه‌متری زمین درین مترو پائین میشود هیچگاه احساس نمی‌کند درعمق‌زمین‌قرار دارد زیرا همیشه درین‌جا هوای تازه وپاك وجود دارد . دریك‌شبا نه‌روز اضافه از چار صد ملیون متر مکعب هوای تازه توسط دستگا های‌تصفیهٔ هوا باین مترو ها انتقال داده میشود ودر ظرف هر سا عت چندین‌بار هوای آن تبدیل می گردد .

هوای‌تازه وپاك ازطریق‌دستگاهای‌تصفیه هوا داخل تو نل ها شده ودر موسم سر ما و ز مستان هوای‌موردضرورت از طریق دستگا های کــه آنرا گرم می سازدبه تونل‌هامیرسد.

لابر اتوار هائی در داخل متــرووجود دارد که تمام شب‌وروزمصرف تجزیهٔ هوا و مقدار گازات مــو ردضرورت بداخل مترو بوده وهمچنین درقسمت وقایه از بعضی اپید یمی‌هائی که نسبت تراکم‌مسافرین‌امکان پذیر است جلو گیری می نمایند .



جوانان رقص می کنند



دسته هنری رقص ها بنام‌یونست‌که جوان ترین دسته هنری است‌نه تنها در جمهور یت های شو روی‌بلکه در اکثر کشور های ارو پایی شهرت دارند .

دسته هنری یونست در اکثــر کشور های اروپایی‌واز جمله‌ایتالیاو کیو با به نمایشات خو یش‌پرداخته‌ومو فقیت هایی را نصیب شدند.

دسته هنری یونست دربیست‌وچار مین فستیوال هنری‌بنام شگوفه های بادام حایز جایزه هنری گردید



درجهان سپورت

باساس فیصله ژو ر نا لیست‌های‌بسیاری از کشور های جهان که‌همه ساله ازطرف رادیو‌تلویزیون‌بی‌بی‌سی‌ومجلهٔ (وردسپورت) بر گزارمیگردد اولگا کربوت از روســیهٔ سفیــدلقب قهرمانی ژ یمنا ستیك را در او لمپیای جهانی حاصل نموده بودبحیث ورزشکار سال ۱۹۷۲ شناخته شد .

بناغلی اوایکس مفسر سپو ر تی‌رادیو بی‌بی سی به نما ینده گی از رادیوی بی‌بی‌سی هدیهٔ رابه او لگــاکربوت تقدیم‌نمود.



عکس‌ها از : مسعود شمس

نگاهی به گذشته‌های هنر تیاتر و بازیگری



داکتر نعیم فر حان

چرا آدمیان هنر بازیگری را به میان آوردند؟

چه کسی بازیگر را به صورت مشخص به وجود آورد؟

فرق تیاتر رومی و تیاتر یونانی در چیست!

اوپرا چیست و چه وقت به وجود آمد؟

«داکتر محمدنعیم فر حان» در کشور چکو سلوا کیا تحصیل کرده و دکترای خودش را در رشته‌هنرهای زیبا از دانشگاه چار لس پراگ به دست آورده است .

درین هفته با «فرحان» گفت وشنودی داشتم . هسته این گفت‌و شنود ، پس منظر تیاتر درجهان بود. وی در درازای این صحبت سخنهای دلچسپی گفت که برای بسیاری از خوانند گان ار جمند خالی از سود نمیتواند بود . « فرحان »وعده کرده است که این‌سلسله‌صحبت رادرچند شماره دیگر نیز ادامه بدهد .

• • •

پرسیدیم :

ـممکن است بگویید که تیاتر را آدمیان چگونه به میان آوردند ؟ اصلا آدمی چرا به بازیگری‌پرداخت؟

«داکتر فر حان» لبخند محجوبانه یی زدو گفت :

ـهنر باز یگری از کهنترین هنر هاییست که آدمی به آن پر داخته است . آغاز این هنر بسیار به عقب میرود وبه زمانی میرسد که آدمیان سخن نمیتوا نستند گفت ، و لی به بازیگری میپر دا ختند . بدینمعنی‌که یکی از قد یمترین و سایل مفا همه وبیار خویشتن ، چیزی بودکه‌امروز به آن نام گونه‌یی بازیگری ابتدایی را میتوا نیم داد .میتوانیم درگذشته های خیلی دور گرو هی از آدمیان نخستین را تصور کنیم که شکا ری به دست آ ورده اندو به گرد آتشی این شکار را کباب میکنند. درینحال آنانی که شکاررا به دست آورده‌اند باحرکتها واداها نمایش میدهند که چگونه این کار نامه بزر گ را انجام داده اند . این نمایش آ نان تنهـا مفاهمه نیست ، بلکه جنبه‌سر گرمی ولذت آفر ینی‌هم دارد. همین‌حرکتها وادا ها آغازپیدایی هنر بازیگریست.

«داکتر فر حان » گفت :

ـپسا نتر ها، با شکل گر فتن مذا هب در مصرو بخشهای دیگر جهان ، باز یهای مذ هبی پدیـدار گشت . در واقع ، مراسم مذ هبی، خود گو نه یی از بازی بود.بااینهمه این با زیگری ، پدیده یی خاص ومشخصی به شمار نمیر فت و با پدیده های دیگر اجتماعی سخـت همبسته و تا بخورده بود.

«فر حان» ادامه داد

ـدر حدود دو هزار و پنجصدسال پیش از امروز ، بـه شکـل نسبتاً مشخصتری نمودار شد. این رویداد در یونان با ستان اتفاق افتاد.دران زمان یونا نیان همه ساله جشن‌شراب را بر گزار میکردند . درین جشنها دسته های سرود خوان که خور یاد میشدند، به‌گونه‌یی از نما یشس که مرکب از بازیگری و آواز خوانی‌بود میپر داختند . نخستین کسی که در یونان با ستان باز یگر را به صورت مشخص به و جودآوردو اورا ازخور جدا سا خت ، « تپ سیس»نامداشت نمایشها ی «تپ سیس » یك بازیگر را در بر میگر فت پسانتر آ شیل به‌میان آمدکه پدر تیاتر نامیده‌میشود آشیل دو بازیگررا روی صحنه‌آورد بعدتر هم سو فو کل پدیدار شدو سه باز یگر را ورد صحنه ساخت. به همین صورت نمایشنامه نویسان دیگری در یو نان با ستان پدیدار شدند ، ازجمله اورو پیدواریستوفان را میتوان نا م‌برد. در تاریخ تیا تر اریستو فان را غالبا پدر کمیـدی میدانند .

داکتر «فرحان» درباره کمیدی به صورت ضمنی گفت :

ـرو یهمر فته کمیدی رابه سـه دسته بخش‌کرده‌اند : نخست‌کمیدی قدیم یا کمیدی انتقاد یست که‌پایه گذار آن همان«اریستو فان» به‌شمار میرود. درین کمیدی‌غالبا مو ها مات مذهب یو نانی‌به‌انتقاد گر فته‌میشود بخش دوم ، کمیدی‌اجتما عیست‌که مناندر پایه گذار آن شنا خته شده است . درین کمیدی پدیده هـای اجتماعی طر ح و بر رسی میشود. بخش سوم ، کمیدی چهره ها ست که در فرانسه سده هفد هم پدید آمدو بانی آن مولیر معروف است.

«فرحان» در تشر یح پس منظر تیاتر و باز یگری ادامه داد :

ـهنگا می که تمدن روم پی ریزی گشت ، رو میان از تیاتر یونانـی مفهو می در ذهن داشتند . امااین مفهوم در لابلای فر هنگ ویژه روم

شکل تقریبا تازه یی گر فت تیاتر یونانی ، تیاتری هد فمند بود، در حالی که تیاتر رومی بیشتر ر نگک سر گر می داشت . رو میان‌هنـــر میم را در تیاتر بیشتر تکامل دادند ومیم عبارت است از بیان عوا طف باعضلات روی‌وبدن . سینك‌پلوتوس وهیرا نس از نمایشنا مــه نویسان بزر گ روم به شمار میروند.

«فر حان» گفت :

ـهنگا می که قرون وسطــــی فرا رسید، تیاتر همانند پدیده های دیگر اجتماعی در قید مذ هب‌درامد. در قرون وسطی تیاتر های ثابـت میشود تا فضایی رنگین وآ هنگیـــن ایجاد گردد. بدینصور ت ،صحنــه آرایی ، لباس و آواز در او پرابسیار اهمیت دارد .

«فرحان» گفت :

ـپسانتر عصر طلایی تیاتــــر اسپا نیا فرا رسید وکسانی چو ن اسیانس ، سر وانتس و لو ب دی دوگا به وجود آمدند بعدتر هم دوره الیزابت یاعصر شکسپیر فرا رسید وشکسپیر شیوه نوینی درنمایشنامه نویسی به وجودآورد.در سده‌هفدهم در فرانسه تیاتر کلا سیك نویـــن نمایان شدو و نمایشنا مه نو یسان درو نمایه مر کزی واحد است .

«داکتر فر حان» گفت :

ـسده هژدهم‌ارو پا گواه گونه‌یی ازدر هم بر همی وآشفتگی در زمینه تیاتر بود. این وضع تا نیمه سـده نزد هم ادامه یافت . در آغاز سده بیستم حادثه مهمی به ظهور رسید بدینمعنی که کار گردان پابه صحنه گذ اشت پیش ازین در جهان تیاتر کسی به نام کارگردان،موجود نبود ونو یسنده یایکی از باز یگـــران نمایش را اداره میکرد . در نتیجه، غالبا در درازای‌نمایش بی نظمیهایی رخ میداد . نخستین‌کسی که و جود



« ... اریستو فان را غالبا پـدر کمیدی مینا مند . »

« فرحان » میگوید :

« درآغاز سده‌بیستم ،حادثه‌مهمی درتاریخ تیاتر نمایان شد. بدینمعنی که‌موجودی‌به‌نام «کارگردان» پابه‌عرصه وجودگذاشت .نخستین کسی که وجو د«کارگردان» رابه‌صورت‌مشخص‌طرح‌کرد، «خرونیك» درآلمان بود.»

تقریبا و جود نداشت . تنها تیاتر های سیاری مو جودبودکه درونمایه های نمایشهای آنها را حکا یتهاو مسایل مذ هبی تشکیل میداد .

«فر حان» ادامه داد :

ـباآغاز رنسانس، تیا تر نیـز احیاء شد. در همین دوره بود کــه اوپرا به وجودآمد. اوپرااساساگونه یی‌از نمایش است که دران تلا ش به و حدت سه‌گانه کلاسیك (وحدت زمان، و حدت‌مکان، و حدت‌موضوع) روی آور دند . بر اساس و حـدت زمان ، ز مان یك اثر نباید بیشتر از بیست و چارساعت را دربر گیرد مطابق و حدت مکان ، رویداد هـای نمایشی نمیتواند در مکا نهایی که از هم زیاد فا صله دارد، اتفاق افتد. وحدت مو ضوع، خوا ستار یـــك کار گردان رابه صورت مشخص‌طرح کرد، «خرو نیك » در آلمان بــود. پسانتر ، هنگا می که اکاد می هنر های ما سکو در سال ۱۸۹۸گشایش یافت ،«استانیسلا فسکی»وهمکارش دانکو ویچ بیشتر بر اهمیـــــت کار گردان تاکید کردند.

«داکتر فر حان» در آخر گفت:

ـ سدهٔ بیستم نا ظر پدیدارشدن شیوه های گو نا گو نی در زمینـه تیاتر است . این گو نه گونی چنان است که نمیتوان درین باره کلیه‌یی وضع کردو باید درین باره به‌شکل گسترده تری سخن گفت .

(پایان)



«سید شفیع راحل» میگوید:

لیندن جانسون در گذشت

« لیندن جانسون‌درروزعجیبی‌در گذشت ،عجیب‌به خاطر آنکه درین روز هر لحظه انتظار میرفت که در ویتنام آتش بس اعلام شود و جنگی به پایان برسد که گرفتاری امریکا درین جنگ درزمان ریاست جمهوری خود وی به خارج رسیده بود.»

(لیندن جانسون) روز دوم دلو در اثر یك‌حملهٔ قلبی به صورت‌ناگهانی در گذشت . وی در انتخابات سال ۱۹۳٦ ، به حیث نمایندهٔ حزب دموکرات در مجلس نمایندگان راه یافت دران هنگام از هوا خواهان سرسخت (روزولت) به شمارمیرفت.

هنگامی که‌روز هفتم دسمبر سال ۱۹٤۱ ،جاپانیها بر(پیرل هار بر) حمله کردند ، (جانسون) نخستین عضو مجلس نمایند گان‌بود که به خدمت نظامی رفت . زیرا در آن‌زمان او افسر احتیاط نیروی دریا یی‌بود. پس ازپایان خدمت نظامی ، دوباره چوکیش را در مجلس نمایند گان اشغال کرد و در انتخابات سال ۱۹٤۸ به مجلس سنا راه یافت .

(جانسون) در سال ۱۹٦۳ ، پس ازکشته شدن (جان کنیدی) به ریاست جمهوری رسید درانتخابات سال ۱۹٦٤ ، کاندید حزب جمهوری خواه ، یعنی (گولدواتر) را شکست داد و برای بار دوم‌برکرسی‌ریاست جمهوری امریکا نشست .

(لیندن جانسون) روز بیستو هفتم آگست سال ۱۹۰۸ درتکساس به جهان آمد و تحصیلاتش را در همانجا به‌پایان رسانید. پدرومادرش که نسب انگلیسی داشتند ، از زمینداران تکساس به‌شمار میرفتند.

(جا نسون) در هنگام مرگ شست وپنج سال داشت .

من برای دریافت نکته های‌بیشتری در بارهٔ کار نامه های سیاسی و ویژگیهای شخصیتی (جانسون) به سراغ آقای (سید شفیع راحل) رییس موسسهٔ کابل تایمز رفتم . آنچه پس‌ازین میخوانید ،سخنا یی است که (راحل) فی‌المجلس در بارهٔ (جانسون) بر زبان آورد .

• • •

(راحل) باآن لبخند کمرنگ‌ومعنی دارش گفت :

– (لیندن جانسون)در روزعجیبی در گذشت‌عجیب به‌خاطر آنکه درین روز هر لحظه انتظار میر فت که آتش بس در ویتنام اعلام شود و جنگی به پایان برسد که گرفتاری امریکا درین جنگ در زمان ریاست جمهوری خود به اوج رسیده بود .

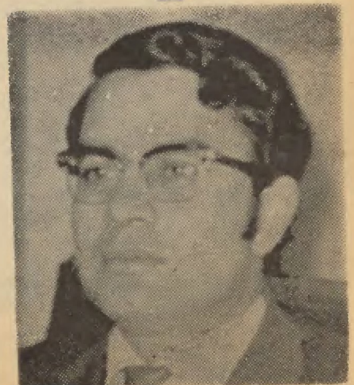
(راحل) از پشت عینکهایش به سویم‌دید بازهم آن لبخندگمر نگش نمودار شد :

– نشستن (جانسون) بر کرسی ریاست جمهوری نیز در وضع به خصوصی صورت گرفت که میتوان چنین‌لحظه یی‌را یك (لحظهٔ‌احساساتی) نامید . در واقع ،روز ی که(کنیدی) کشته شد ، همه چیز در یك چشم بهم زدن گذشت و (جانسون)ناگهان به خود آمد و خویشتن را برکرسی ریاست جمهوری امریکا یا فت واو به‌خواب هم نمیدید که رو ز ی به این مقام برسد .

(راحل) در مقایسهٔ شخصیت (جانسون) با(کنیدی) گفت :

–شخصیت (جانسون) در برابر شخصیت (کیندی)سخت رنگ‌باخته بودورییس جمهور به‌معاون خود ش

به‌نظر من ، «جانسون» بامداخلهٔ روز افزون در جنگ ویتنام طرحی را جامهٔ عمل پوشید که به دست «کنیدی» پی ریزی شده بود.



چندان ارزشی نمیداد . منشی کیندی درین باره مینویسد کـه (جانسون) هروقت به ملاقات رییـس جمهـور می آمد ، پس از ملاقات از منشی خواهش میکرد وی را از راهی به بیرون رهنمایی کند که خبر نگاران اور! ببینند وبدینصورت بهرییس جمهور نزدیك معلوم شود .

از (راحل) پرسیدم :

ـچرا(کنیدی) مـعاو ن ضعیـفی برای خودش برگزیده بود ؟

جواب داد :

ـاین رویداد چندین انگیزه دارد نخست اینکه در امریکا عنعنه چنان بوده است کههر رییس جمهـو ر ضعیف ، معاون قوی داشته باشد . مانند(ایزنهاور)که (نکسون)معاونش بود . برعکس ، رئسای جمهور قوی معاونان ضعیف دا شتـه بوده اند مانند کیندی و در حال حاضر نکسون. انگیزهٔ دومیی کهکیندی را واداشت تا جانسون را بـه حیث معاونش بر گزیند آن بود کـــه میخواست باگزینش معا و نـی ا ز ایالتهای جنوب آراء جنوب را کمایی کند . به همین صورت ، (جانسون) به حیث نمایندهٔ اقلیت بزرگ‌عناصر راست افراطی جنوب میتوانست در ریختن آراء بیشتر بهسود کنید ی اثر ناك باشد .

پرسیدم :

ـچه چیزی (جانسون)را واداشت که اشتغال امریکا رادر جنگ ویتنام افزایش بدهد و نیم ملیون سرباز و افسر امریکایی را در جبهه یی که تقریباً ده هزار کیلو متر از امریکا فاصله دارد ، به جنگ بفرستد ؟

(راحل) سرش را به زیر انداخت و شمرده شمرده گفت :

۱۹۶۰خطابه یی ایراد کردکه ایـن خطابه آوازهٔ بسیار به دست آورد . او درین خطابهاش گفت که امریکا وظیفه دارد در هر نقطهٔ زمین که باشد.، ازآزادی دفاع کند. در آن زمان مردم امریکابرایاین کلمههـا بهشدت کف زدند وهورا کشیدند. براساس همین کلمه های (کیندی) امریکا در زمان ریاست جمهـوری (جانسون) ناگزیر بود که از(آزادی) در سرزمین ویتنام دفاع کند. برای همین منظور بود که (جانسون) نیم ملیون امریکایی را به جبههٔ ویتنام گسیل کرد . به نظر من ،(جانسون) با این عملش طرحی را جامهٔ عمل پوشید کهبه دست (کیندی)پیریزی شدهبود .بسخن دیـگر ، (کنیدی) طراح اصلی مداخلهٔروز افزوناضلاع متحدهٔ امریکا در ویتـنام بـود و (جانسون) درسایهٔنوعیاز مجبوریت این طرح را عملی کرد وراهی را که سلفش نشان داده بود، پیمود .

(راحل) دربارهٔسیاست (جانسون) در مورد خاور میانه گفت :

ـوی با تمام معنی از اسرائیل حمایت میکرد و در جنگ جون۱۹۶۷ ناوگان ششم امریکادر بحیرهٔمدیترانه مراقبت اوضاع بود .

(راحل) در بارهٔ بینش (جانسون) در مورد کشور های رو به انکشاف گفت:

ـاو کار ارزشمندی در بارهٔجهان رو به انکشاف انجام نداد . وزیران قدرتمند او ، یعنی (مك‌نـامـارا) و (دین رسك)،اصلا نقشهسازانجنگی بودند درزمان ریاست جمهور او از کمکهای امریکا به جهان سوم کاسته شد .

(راحل)دربارهٔ سیاست (جانسون) درداخل امریکا ،گفت :

ـاگر چه وقت ونیروی بیشتـر (جانسون) را جنگ ویتنام تلـف میکرد ، با اینهم او در درون امریکا کار های نسبتاً ثمرمندی انجام داد . از جمله : نیروی استخدام جامعهرا بلند برد ، بیمه های اجـتماعـی را گسترش داد ودر بهبودی وضـع سیاهان کوشید .

رییس موسسهٔ کابل‌تایمز دربارهٔ ویژ گیهای شـخصیتی (جا نسون) گفت :

ـاو مردی بود که کینه ونفرت راپنهان نمیتوانست کرد . بالهجهٔ غلیظ کوبای های جنوب سخن میزد. از مطبوعات خوشش نمی آمد . به

● «جانسون» بالهجهغلیظ کوبایی سخن میزد.

● درآخرعمر تقریباً کرشده بود.

● وی کینهونفرتشراهر گزپنهان نمیتوانست کرد.

قولها وتعهداتش سختوفادار بود. وی همواره در بارهٔ صحتش نامطمئن بود.. درواقع، یکی از انگیزه هایی که نگذاشت خودش‌رادر سال۱۹۶۸ نامزد ریاست جمهوری سازد ،وضع صحی اوبود. نیروی شنواییش روز به روز کاسته میشد . درین آخرها تقریباً کرشده بود .

(راحل) ناگهان خندید :

ـمیدانید ؟ در آنسال روز اول‌ماه اپریل اعلام‌کردکه نمیخواهد خودش رادر انتخاباتنامزد ریاستجمهوری بسازد و مردم پنداشتند که ایـن اعلامیهٔ او یك (اپریل فول) ،یعنی یك شوخی‌ماه اپریل است . اماوی کاملا جدی بود .

(راحل) ادامه داد :

ـبا کنار رفتن‌از ریاست جمهوری کاملا از صحنهٔ سیاست کنار رفت. چنانکه به هیچ سوال سیاسی پاسخ نمیداد . منزوی شده بـود و در پرورشگاه اسپان خودش در میان هاله یی از شایعات زندگی میکرد .

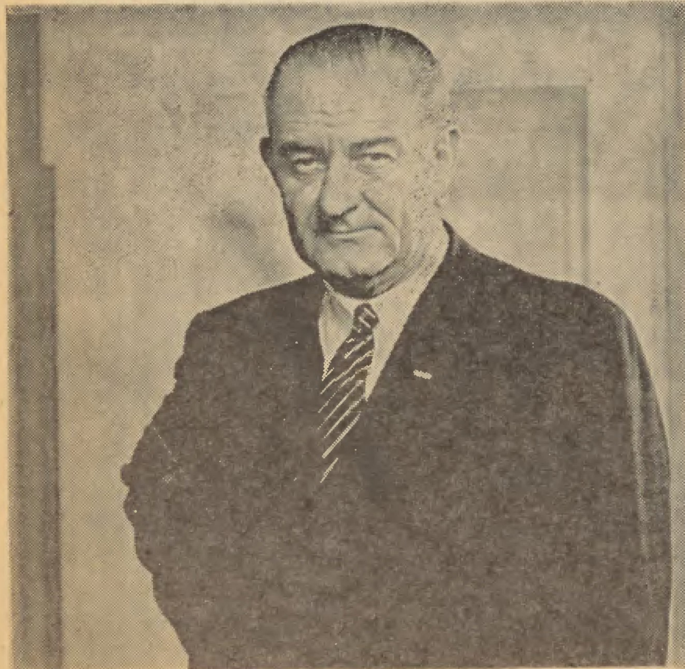
پرسیدم :

ـچه شایعاتی ؟

(راحل) جواب داد :

ـمی گـویند در دوران ریـاست جمهوریش دارایی او سیار افزایش یافت و در بارهٔ این افزایش دارایی سخنهای بسیاری از زبانها شینده میشود .

(پایان)



پلان پنجسالهٔ اکادیم



پوهاند داکتر عبدالاحمد جاو ید

درنظر داریم بامطالعهامکانات وبادر نظر دا شتن شرایط مالیترتیبی اتخاذشود کههمه ساله در داخل يكپروگرام معیندرقسمت پذیرفتن تعدا د بیشتر جدیدالشمولان جهت شمول درپوهنتونوتعدادبیشتر استادان درکدر علمیپوهنتون انکشاف لابراتوار ها اعزام محصلین واستادان بخارجوغیرهاقدامنماییم.

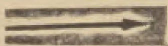
يكاساسنامه رویدست است تاباتکمیل آنبتوا نیم بوردنشراتی راتشکیل نماییم.

پوهاند دکتور جاوید علاوه نمود:

درنظر داشتن شرایط مالیتر تیبی
در نظر داشتنی شرایط مالی تربیتی

اتخاذ شود که همه ساله در داخل
يك پروگرام معیندر قسمتبزیرفتن

تعداد بیشتر جدیـد الشمـولان و
استادان لایق در کدر علمی پوهنتون



پو هنتون کابل بحیثمر کزتعلیمات عالی در افغا نستان از مدتی است مصروف يك سلسله مطالعاتبمنظور

انکشاف سویهٔ درسی بوده و برای این منظور پلان پنجسالهٔ اکادیمیك را که تاحال در پوهنتون سابقــه نداشته رویدست گرفتهاست .

اینکلمات راپوها ند دا کتــر عبدالاحمد جاوید رئیس پــوهنتون کابل ضمن مصاحبهٔ اظها ر داشت.

وی گفت: بمنظور انکشافبیشتر پوهنتون در آینده از مدتی اســت

پوهنتون کابلتوسط کمیسیونهاییکه مرکب از استادان پوهنځی هـــا میباشد مشغولطرحيك پلانپنجسالهٔ اکادیمیك است تا بـاساس آن در

سال هایتعلیمی آیندهبین فعالیتهای درسی ونیازمند یهای مملکت از نظر

فارغ‌لتحصیل واشخاص مسلکی کهازین موسسه تعلیماتعالی بجامعه

تقدیم میشود يكتناسبموجود شده بتواند .

پوهاند جاوید در مورد اولینپلان

پنجسالهٔ اکادیمیك گفت: پو هنتون

کابل برای رفع نیازمند یهای درسی

خویش همه ساله یکتعداد استا دان را جهت فرا گرفتن تحصیلات عالی

بخارج اعزام می نمود اما وقتی این استادان دوبارهبوطن عودت میکردند

در کدر تدریسی گنجایش پزیرفتن

آنان بعضا وجود نداشت ویا اینکه نظربه تقاضای روز افزون دو ا یر

دولتی سالانهبهتعدادجدید الشمولان

افزایشی بعملمیآمداماز نظرنداشتن وسایل کافیوپرسونل موردضرورت

بمشکلات موا جهمیشدیم روی ایــن منظور شش ماه قبل پلان پنجسالهٔ اکادیمیك را رویدست گــرفتیم و

علاوه ازاستادان ومتخصین دا خلی

که از مدتی است روی این موضوع

کار میکنند دو متخصص خارجی را

نیز استخدام نموده ایم تا در قسمت ترتیب این پلان باپوهنتون کابــل همکاری نمایند که متخصص خارجی

نیز عنقریب وارد کابل شد وبــه همکاری خویش درین مـورد آغـاز

خواهند نمود .

رئیس پوهنتون کابل در مـورد امتحانات کانکور جدیـد الشمـولان

گفت:امسال هجده هزارنفرداو طلب

کانکور داریموهمیناکنون هیئتهای

استادان برای اخذ امتحانات کانکور

ولایات بسوی هرات نیز حرکــت

کرده اند در نظر است در هفتهٔ اول

و دوم ماه دلو از فارغ التحصیــلان

سالهای قبل نیز امتحان کا نکوراخذ شود وبکسانیکه موفق گردند چانس شمول پوهنتون داده شود .

بناغلی هاله مدیر عمومی نشرات

پو هنتون کابل درمورد تقویهٔنشرات

وچاپکتبدرسی گفت:درنظراست يك

تعداد نشرات تشکیلشود وظیفهاین

بوردنشرات تشکیل شودوظیفه این

و تحقیقی را که از طرف استادان

پوهنتون دررشته های مختلفتالیف

رئیس پوهنتون کابل مخصوصا درقسمت تقو یه‌و انکشاف نشرات درچوکات‌پوهنتون کابل علاقمندی زیادی نشان‌دادة ومیکوشد تانشرات پوهنتون کابل بشکل بهتری درآید.

میك پوهنتون کابل

تدوین و یاتر جمه میشود بررسی نموده و بعد از ارزیابی در بارهٔ مطالب آن و ارزش آن اجازه چاپ داده شود .

برای انجام اینکار یك اساسنامه روید ست است تابا تکمیـــل آ ن بتوانیم بورد نشراتی را تشکیـــل نمائیم .

درموردانیکه تاحال‌روی چه‌اساسی کتب ونوتهای درسی چاپ میشـــد گفت: تاحال هر پوهنځی کتابی را که در نظر می داشت چاپ میکردو اینکار علاوه ازینکه غیر اقتصادی تمام شد اکثر این اثار و تراجم بعد از چاپ ازنظر محتو ای‌آن‌مـــورد استفاده قرارنمی گرفت. لذاپوهنتون کابل فیصله نمود تا آثار وتراجم قبل از آنکه بچاپ میرسد ابتـــدا توسط بوردنشراتی ارزیابی گردیده نظر شان در مورد چاپ و عدم چاپ آن گرفته شود.

شاغلی هاله بجواب این سوال که در قسمت ترجمه فرضا اثری‌که برای ترجمه انتخاب میشود بعد از ترجمه شدن اگر دیده شود که اثر مذکور طوریکه لازم است بصورت درست ترجمه نشده ونواقص درآن موجود است چه میکنید گفت :

اثاری که از طرف بورد نشراتی برای ترجمه انتخاب میشود بعد از ترجمه بازهم به بورد نشراتی محول میشود اگربعدزترجمه‌نواقص داشته باشد دوباره به‌مترجم‌آن جهـــت اصلاح نواقص مسترد میگردد واگر بازهم اثر مذکور طوریکه لازم است اصلاح شده نتواند در انصورت از ترجمهٔ آن صرف نظر میشود .

ازشاغلی‌هاله‌پرسیدم‌در صورتیکه تعداد آثار قابل چاپ زیاد باشد در آنصورت حق‌اولیت بکدام آن داده خواهد شد وی بجواب این سوال اظهار داشت‌درین صورت‌حق اولیت باثاری داده‌میشود که بیشتر بـا ن ضرورت احساس میشود .

شاغلی هاله در مورد مط بعـــه پو هنتون اظهار داشت . فعلا مطبعه پوهنتون مراحل انکشافی خویش را می پیماید و در نظر است در پـلان چهارم انکشافی یك پروژهٔ انکشافی درقسمت مطبعه رویدست‌گرفته‌شود ازین لحاظ کو شیده ایم تاجا ییکه امکان داشته باشد از کمك هـــای موسسات بین المللی استفاده شود ومصار ف متباقی آن‌ازبودجه‌پوهنتون تدارك گردد .

روی این اساس از همه او لتـر درنظر است یك تعمیر اساسی برای نشرات و مطبعه ساخته شود و قـتی کار تعمیر تکمیل گردیدیك مرکزیت عمومی‌ازمجموعهٔ‌تمام نشرات‌پوهنځی هاساخته خواهد شد .

شاغلی هاله گفت رئیس‌پو هنتون کابل مخصوصاً در قسمت تقویه و انکشاف نشرات‌در چوکات پوهنتون کابل علاقمندی زیادی نشان داده و می‌کوشد تانشرا ت پو هنتون کابل بشکل بهتری در آید .

وی درباره و ضع فعلی مطبعـــه پوهنتون گفت : ما فعلا با وجـود کمبودماشین های مورد ضرورت و حروف ووسایل دیگرباز هم‌میکوشیم حدا عظم‌استفاده‌را ازوسایل‌مو جود نموده باشیم .

برای توسعه وانکشاف امورنشراتی دوپلان رویدست داریم که یکی پلان زود رس‌بوده وباساس آن میکوشیم با همین سامان و وسایلیکه فعلا در دست داریم احتیاجات طباعتـــی پو هنتون را رفع ساز یم و در قدم دوم‌پلان دیر رس ماست که‌باساس این پلان‌درنظر است مطبعه‌پوهنتون تاحد توان انکشاف داده شود و در صورت که پـلان های اساسی مـا تطبیق شده بتواند آنگاه برای‌تلافی مصارف در نظـــر داریم مطـبعـه بشکل تصدی در چوکات پوهنتون دایر گر دد .

وی گفت فعلا یك سلسله کتب درسی با صحـــا فت بهتر ی از این مطبعه بچاپ‌میرسد علاوه بر‌آن ضروریات شعبات ودرسی پوهنتون نیز تو سط همین مطبعه تهیه و بدسترس شا ن قرار داده میشود

شاغلی هاله یك تعداد کتب درسی راکه‌در مطبعه‌پو هنتون‌بچاپ رسیده بود نشان داده گفت. مطبعه پوهنتون تا حال توانسته است‌با همین‌وسایل ابتدائی یك قسمت زیاد احتیاجات درسی را توسط‌مطبعه پو هنتون‌رفع سازد .

کتبی که در مطبعه پو هنتون‌چاپ شده بوداز نظر قطع وصحا فت و چاپ خوب بود ،علاوه بر آن قرار گفته شاغلی هاله یکتعدادمجله ها ی اختصاصی پوهنځی ها نیز در ین مطبعه چاپ میشود .



زما ماشوم بیرته راکړه

له انګلیسي منابعو څخه

دا، ویاړ ژباړه

کهما خپل ماشوم بیانه وای‌لیدلی زه فکر کوم چه وروسته‌بهزه دد ی سره عادی شوی وای چه هغه دتل لپاره هیر کړم او مینه یی دزړه‌څخه وباسم . خو کله چه یوځل می خپله دغه ماشو مه‌لورولیدله- اودادملیونو تصاد فونو څخه یو تصادف و- نو داکار ددی سبب شو چه زړه می‌دهغی دبیا بیا لیدلو لپاره په هوسیدو او هڅه کی شی .

زه‌پو هیدم چه دازما لپاره یوغلط کارو. پخوا تردی چه هغه وزیږی‌ما پوره وخت در لود چه دځان سره فیصله وکړم چه آیا هغه باید زه‌را سره وساتم اوکه یی‌بی اولاده مور وپلا رته وبخښم.اوحتی‌کله چه هغه وزیږ یدله او دخپلی فیصلی‌له مخی می هغه یوی دغه ډول کورنی تـــه وبخښله اوڅو هفتی لاوخت راته‌پاتی وچه ددغی بخښنی مربوطـی پا ڼـی اوسندو نه لاسلیك کړم .

اوه، داڅو مره غمجنی هفتی وی چه‌را باندی تیر یدلی دغمونـو او اندیښنو څخه‌ډ کی شپی‌چه‌ترسهاره به‌په بی خوبی راباندی تیر یدلی او دخوب په ځای‌به‌می سترګی داوښکو

دغی‌هیلی ته‌درسیدو لپاره‌په هوس کی‌وم. آیا ما کولای‌شو دیوه ظالم‌حقیقت سره‌چه‌وایم هغه‌زمالور نه‌ده ځان‌مخامخ کړم؟

ووچه زما ماشومه لور دیوه حقو ق پوه چه ددعوی و کیل واو د هغـه دماینی لور شوه .

څخه ډکی وی او فکر به‌می کاوه چه څه فیصله وکړم اوکومه خوابه یـی ښه‌وی - بیرته دهغی راوستل اویا ترتله پوری پردیو ته ورسپارل‌یی.

ماسا عتونه او حتی شپی شپی او ورځی ورځی په‌دی باره کی دځـان سره فکر او فیصله‌کوله.دیوی خوا ددی فکر ونو اودلیلو نوسره مخامخ وم‌چه دیوه ماشوم خپله مور دهغـه دښی روزنی لپاره له‌بل هر چانه‌ښه ده. هیڅا زماد ماشوم سره دډمـره مینه‌نه شوای څرګندو لای لکه چه ماور سره کو لای شوای اوسر بیره په دی که ماته‌داسی یو کار اووظیفه پیدا شوی وای چه‌په هغه کی ماخپله لور کاترین هم دځان سره بیولای‌او راوستلی شوای‌نوبیا ماکولای شوای هغه دځان سره وساتم .

خودبلی خوا داسوالونه اوپوښتنی فکرته راتلی :که‌دغه ډول کـار ! و وظیفه راته پیدا نه شوه؟ زه به‌په‌دی صورت کی‌مجبوره شم چه هغه‌ټوله ورځ کله چه زه‌په کار بوخته یم پـه کوم وړ کتون کی‌پر یږدم اوڅکه به هغه په دی ډول ښه‌ونه روزلای شم اوددغه ډول روزنی په ځای‌به‌په هر صورت پر دی مور اوپلار ورته ښه وی‌او هغوی به وکړای شی چه ټول دآرا متیا وړ وسایل ورته راغونـه اوخپله مینه او محبت ورته څرګند کړی . بیابه می دځان څخه داسـی پوښتنه کو له چه آیا یو ماشوم‌دمور دمینی نه علاوه دپلارمینی ته‌ضرورت او اړتیا نه‌لری ؟که‌هغه‌زماسره پاتی شی‌نو یواځی‌زه‌به‌ورته توجه‌اوپاملرنه لرم پلار خویی نشته‌چه‌ورسره خپله مینه محبت اوتوجه څرګنده کړی. زما خپل پلار زماپه ژو ند کی‌یومهم اوستر نقشس لوبولی واو حتـــی بیله هغه څخه‌ماد خپل کو چنیوالی په‌وخت کی دژو نداميد هم‌نه شـو کولای .

همدا علتونه ووچه زه فکر کو م په‌پای کی ما خپله‌فیصله وکړه‌هماغه وچه دخپل ماشوم‌دبخښنی په‌مناسبت می مر بوطی پاڼی‌لاسلیك کړی‌اوهغه می دځانه لیری کړ .. په دی باره‌کی چه‌ما کوم معلومات لرل فقط‌همدومره

ددغی پیښبی نه ترڅو هفتو پوری می فکر دو مره دهغی خواته متوجه وچه حتی ډیر وختونه به‌می دا سی ګمان کاوه لور می‌په اوږو رااخیستی اوله همدی کبله‌می اوږی ستړی‌اوپه درد دی. کله‌کله به‌می بیاپه دما غ کی دداسی ښه بوی احساس پیداشو چه ګمان به می وکړ همدا اوس می دهغی‌ځان پری مینځلی اود تشناب څخه می را ایستلی ده اوپه پښو او لاسوکی می‌یی‌پوډروهلی‌دی. تراوسه می‌لا داخیال کاوه چه دهغی‌وړی او نازکی ګوتی‌زماپه‌لاسو کی راتاویږی اوبیا زما ګوتی دهغی دسر پـــه ویښتا نو کی‌چه کرت زما دمیـــړه ډیرك دویښتانو په شان نرم اوپاسته وویوی خوا او بلی‌خواته ګرځی .

خو ډیرك خپله‌لور هیڅ ونه‌لیدله ځکه چه‌زمونږ دواده‌نه فقط دوی‌شپی تیری شوی وی چه دیوه تصادم په اثر مړشو وروسته له هغه‌چه‌دډیرك جنازه واخستله شوه اوهغه خاورو ته‌ور وسپارل شو موریی راغله‌اوزما

دواده گو تکی یی راکړه او داسی‌یی راته وویل:« داستاده سا لـی ،ز ه پوهیږم چه دهغه بههم دغه هیله‌په زړه کی وه‌چه دغه گوتکی بیرته‌تاته دروسپاری .»دتیر کال په‌موده‌کی ځه چه‌زما‌په بر خه‌ونوفقط ژړا اوداوښکو تویول وو اوس، په‌دی‌کال کی می دومره وژړل اودو مره او ښکی می تویی کړی‌چه‌زه گمان کوم چاپه په خپل ټول ژوند کی دو مره نه وی ژړلی ....

زما خپله مور ددغه ماشوم دپیدا کیدو په برخه کی په لومړی سر کی دومره خوښه نه‌وه اولږ خپه غوندی وه. هغی ډیرک‌ته ښه نظر نه درلوداو خوښ یی‌نه‌و او دافقط له‌دی کبله‌چه هغه دموټر سایکل دچلولو اوپه‌تیره بیاد چټك ځغلولو سره زیاته علاقه درلوده . هغی البته هغه په دو مره اندازه چه ماپیژانده‌پیژندلی نه‌واونه دهغه دمهر بانی او زړه سواندی او ښی رویی اوگوزاری ځخه خبره وه ډیرك کله چه خبر شواوما دخپلـی امیند واری موضوع ورته ځر گنده کړه‌حتی یوه شیبه هم دواده کولوپه باره کی ځنډونه کړ اوپه ډیـــره مهر بانی او خوږو خبرویی داسـی راته وویل:«فکر مه‌کوه گرانی ،مونږ دری واړه به‌په پوره خوښی ژو ند سره کوو. »

وروسته بیا هماغه وچه موټـــر سایکل یی دزیات چټك ځغلولو په اثر دسړك په‌یوه برخه کی چه ټول یخ شوی و وښوئیده‌اوز مونږدمینی اوخوښی نه ډك خو بونه په یـــوه غمجنه صحنه بدل شول .

دډیرك دمړ ینی‌نه وروسته ز ما دمور حال ورو وروښه شو، خــــو وروسته ماشوم دنیاته راغی اود هغی دزړ یدلو‌نه وروسته می مور په‌دی عقیده وه چه لور می‌یعنی وړه‌گاترین باید داسی میړه اوما لیی‌ته وبخښل شی‌چه ماشوم یی په کور کی‌نه‌پیدا گیږی اود هغی ټو ښتو نگی وی.زه تراوسه لاهم په‌دی عقیده یم اوباور لرم چه په دی برخه کی په‌ما باندی دخپلی مور نظر کوم تاثیر‌نه‌دی‌کړی بلکه داکار یواځی زما دخپلی فیصلی په‌اثر وشو او خپله ماشو مه لور می نورو ته و بخښله ...

وروسته له هغه‌چه دبخښنی‌مربوطی وروستی پاڼی می لاسلیك کړی‌نوزه ځانته دیو کار دپیدا کولو په لټه‌کی شوم هماغه وچه په کوم ځای‌کی کار راته پیدا شو اوپه کار می‌پیل وکړ، خودواده گو تکی می‌لا دگوتی ځخــه نه‌وه بیرته کړی فقط کله‌کله چه‌بــه کار او اداری ته‌تللم هغه‌به‌می بیرته کړه اوچه‌به کله کورته راغلم یا بــه دباندی گر ځیدلم نو هغه به‌می پــه گوته وه .

دښار په یوه لوی‌پلور نځی کی‌می کار کاوه اوددی کار په‌اثر ښه‌معاش راکول کیده اود خپل کار ځای تــه نژدی می چیر ته‌دکرایی‌یوه وړه‌کوټه ځانته پیدا کړه چه هلته می یواځی ژوند کاوه خو ددغه یواځیتوب‌په‌اثر ځور لیدم اوشپی اوورځی په‌ناخوښی اونا آرامی را باندی تیر یدلی. داکار هم راته ډیر گران واو صلا حو صله راپاتی نه‌وه چه‌دنوروزنجونو سره‌چه په‌دغه پلور نځی‌کی‌یی کار کـــاو ه ځان شنا خته اوور سره ددوستــی مزی ټینگ کړم. درخصتیوپه ورځو کی‌به دښار مینځ ته لاړم اوپه‌کوځو او بازارو کښی به‌سر گردانه‌اوبی‌مقصده گرځید لم‌کله به دو کانو ته‌وروختلم بیله‌دی چه کوم شی واخلم اوکله به دبیلوبیلو آثارو نندار تونو تـــه لاړم . مقصدداچه وخت تیر کړم‌یوی خوا اوبلی خواته به گر ځیدلم.

کله کله‌چه‌به می کومه ښځه‌ولیدله چه‌ماشوم یی په غیږ‌کی اخستی ونو په زیاته تلوسه به می ورته و کتــل اوور پسی روانه به شوم ځو دخپلی ماشو می لور کاترین د مینی‌اور چه په‌زړه کی می بل‌و په دی وسیله مړ کړم .

ځو نوری هفتی هم پـــه دی ډول تیری شوی اوکله چه هوا لږ ښـــه شوه او دکال تود موسم راورسیدنو په‌دی وخت کی به عموما یوه پارك ته‌چه زما دکار دفتر اود هستو گنی کوټی ته نژدی واقع‌و تلم اوهلته به می‌چکر واهه .په‌لومړیو ور ځو کی چه‌به دغه پارك ته ورغلم نودپارك‌په پلی لارو به‌سیخه‌روانه‌وم او حتی هغوکو چنیانو ته‌چه په‌چمنو کی به گرځیدل اولوبی به‌یی کولی‌نه به می کتل او اصلا به می زړه‌نه کیده چه ورته وگورم ځو یوه ورځ یوه کوچنی هلك په‌داسی‌حال کی‌چه‌زه په‌لاره‌روانه وم دچمن ځخه‌یو سور او سپیـــن گیند زما خواته راو غور ځاوه.مـــا دځمکی ځخه راپور ته کړ اوبیرتــه می‌دهغه خواته ور وغور ځاوه. هغه کله‌چه یی په لاسوکی ونیو بیر ته زما خواته راپوری واهه. داصحنـــه دومره خوږه اود تاثیره ډکه‌وه چــه ماته خندا راغله اوپه خوښی خوښی می‌ډیرو خندل . همدا خنداوه چه‌زما ځخه یی دهغو غمونو اواند یښنــو آثار چه په ځو تیرو هفتو کی‌راسره ووتر یوی اندازی سپك کړل .

وروسته لدی‌به ماتل په دغه‌پارك کی‌دکو چنیانو سره لوبی کو لــی. کله‌کله‌به ماد ځان سره لږ‌وچه ډوډی راوا خستله اود غو کو چنیانو ته‌به می‌ور کړه چه هغه وړه وړه کړی‌اود اوبو کبانو یاهیلیو ته‌یی وروا چوی اوځینی نورو ختونه به‌په یوه چو کی کی کینا ستلم او په اوبو کی‌به‌می ددوی دبیړی چلولو ننداره کوله.او کله‌به هم په لاره کی ودر یدلم اود کو چنیانوسره‌به‌می‌خبری‌او مجلسونه کول. اوس نو زه پوره خوښه وم‌او روحی اند یښنی او تکلیفونه چــــه در لودل می تریوی اندازی رانه‌لیری شوی وو اوهم دیو اځیتوب احساس چه‌ځه موده مخکښی راسره وو اوس رانه ورك شوی وو.

ورځی همدا سی تیر یدلی ځویوه ورځ ماپه پارك کی دنورو ورځوپه‌شان اوپه عادی ډول چکر واهه، دپلی‌لاری ځنگ‌ته‌په یوه چوکی کی دوی تنـی ښځی ناستی وی او خبری اتری یی کولی او مخی ته یی‌یو ماشوم‌په‌خپله عرابه لرونکی‌گاډی کی‌پروت‌ودماشوم په‌لیدلو سره می دو مره توجه هغی خواته واو ښه چه‌سمه‌ور روانه‌شوم اوچه کله نژدی وروړسیدلم نوددغو ښځیو ځخه می‌وغوښتل:« کولای‌شم چه ستاسی ماشوم یوځلی وگورم؟»

دهغوی نه‌یوی ښځی‌چه لږ ښکلی اوپی مخی وه په مسکا ځواب راکړ. لاهو، ولی‌نه شی کولای، خوزه گمان کوم هغه‌به ویده وی. »

ماپه ډیره کراره او پوره آرامتیا سره دهغی دمخ‌نه دسمال بیر ته‌کړ وم‌دچمن ځخه یو سور او سپیـــن په لږ زیدو شوی ځکه راته ځرگنده شوه اوپه دی می پوره باور پیدا کړ چه‌دغه ماشوم زما خپله لوروه اوحتی چه‌دهغی دکین غوږ ځنگ‌ته‌د یو ه طبیعی خال دلیدلونه‌پرته لاراته‌جوته وه‌چه بیله زما خپل اولاد نه به بل ځوك نه‌وی اوچه کله‌می هغه ددغی ښځی نه‌په‌پته‌په‌کراره‌په‌اړخ راواړوله اوکین غوږ ته‌یی متوجه شوم نودغه خال می ولید اوپه دی وخت‌کی‌لکــه چه‌مخکښی می وویل هو سناکه زړه دومره لاره رانه ورکه کړه چه نــــه پوهیدم ځه‌وکړم پښی می سستــی شوی اودبدن زوریی نه‌شو راوړای.

دهغی خرمایی ویښتان اوس تــر پخوا په‌زورکی شوی وواونژدی وچه دسر دپاسه یی کږی زلفی جـــوړی کړی زه همداسی ولاړه وم او هغی ته‌می په‌ځیرځیر کتل‌او زړه می‌په‌غور ځیدوو .

دایو عجیب تصادف و، ځکه چــه لومړی خو دټولوښاروونو دجملی‌ځخه زه‌دغه ښار ته راغلی اوپه کوم دفتر کی می ځانته کارموندلی واوبیاددغه ښار دټولو پار کونو دجملی ځخه‌ما دخپل چکر لپاره دغه پارك انتخـاب کړی‌و.داټول قسمتی‌کارونه ووازما په‌خپل بخت او طالع یی اړه درلوده ښایی زماطالع همداسی وی‌چه دلته راشم اویوځل بیا کاترین ووینم .

دهغی پخوانی ورځی رایادی شوی چه‌کله به‌می په غیږ کی اخستـی‌وه اودز یاتو وړلو راو ړلو ځخه به می اوږی په درد شوی، خو اوس مـــی پښیما نی کو له چه مابایدهمدا سی

پاتی په٦٥ مخکښی



انجنیر محمد نذیر پشتو ن

پدیده یی بنام زلزله

(بخش دوم)

زلزلهٔ مشهور پیرو

ساعت ۲۰، ۴۶ دقیقه و ۵۲ ثانیه وقت گرینویچ

۳۱ می ۱۹۷۰

افغانستان در یك ساحه فعال زلزله خیز قرار دارد.

به نظر میرسد که کابل یك منطقه فعال زلزله خیز باشد



صحنه یی از خرابی زلزله دراشکمشں

«انجنیر پشتون » در باره اینکه آیا افغا نستان در سا حه زلزله خیزی واقع شده است یانی ، گفت :

ـافغا نستان دران ساحه ز لزله خیزی قرار دارد که شر قا وغر با گستر ش یافته واز شمال هندوستان پاکستان ،ایران ،ترکیه، یونا ن ، **یو گسلا ویاو ایتالیا میکنرد .**

این ساحه منطقه یی فعال زلز له **خیز است .**

لختی خا مو ش شدو بعد مثل آنکه در زوایه های ذهنش چیزی راجستجو **کند، به اندیشه فرورفت . سرانجام** گفت :

ـبه نظر من در افغا نستان کهن ترین ویرانه یی که علتش رازلز له میتوان پندا شت ، شهر پیدا شده «آی خانم » است دلیلها یی موجود است و برپایهٔ این دلیلها میتوا ن پذیر فت که بین سا لهای پنجاه پیش از میلادو پنجاه بعد از میلاد زلزله یی رخ داده و شهر «آی خانم» را ویران کرده است .

معاون تخنیکی دستگاه زا لزله سنج پو هنتون کابل گفت :

ـگذ شته ازین ز لزله های دیگری

انجینیر «پشتون» میگو ید :

درافغانستان روزانه از چل تا پنجاه زلزله رخ میدهد.

برپایهٔ دلیلهایی که موجود است میتوان پنداشت، که شهر «آی خانم» در اثر زلزله‌یی زیر خاک رفته باشد.

رو یهمرفته تمام زلزله های افغانستان زلز له‌های تکتونیکی است ودر کشورما زلزله های آتشفشانی وجود ندارد.

رانیز در تاریخ افغا نستان میشناسیم مانند ز لزله بلخ دربین سا لهای ۸۱۸ و ۸۱۹ میلا دی و زلزله اوگون در بین سا لهای ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ میلادی .بابر شاه در توزك خودش اززلزله پغمان سخن میزندو چشمیدید خودش را مینو یسد . این زلزله در سال ۱۵۰۵ عیسوی در پغمان رخ دادو و یرانی عظیمی را درین قسمت به بار آ ورد .

پرسیدیم:

ـمیتوانید نقاط ز لزله خیز را در داخل خود افغا نستان مشخـــــص ساز ید ؟

«پشتون » جواب داد :

ـها، در افغانستان چند مرکز فعال مو جود است که مهمترین این مراکز بین کوه های نور ستـــان و بد خشان واقع است . مرکز هـــای فعال دیگر عبارت است از مرکــز کنر ها ، مر کزی در پکتیا، مرکزی دربین کابل و جلال آباد ومر کزی دربین اشکمش وفر خار. به طـور نمونه از فعالیت مرکز بین اشکمش وفر خار میتوان تذ کری داد:ازسال ۱۳۰۹ تا سال ۱۳۱۹ نه زلزله، از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۰۹ ده زلزله، از سال ۱۳۲۹ تـا سال ۱۳۴۰ شش زلزله واز سال ۱۳۴۰ تا سال۱۳۴۹ دوازده ز لزله شدید ازین مرکـــز برخاسته است .

گفتم :

ـزلزله های افغانستان غالبا از کدام گونه است ؟

گفت :

ـرو یهمر فته تما م زلزله هـای افغانستان ،زلزله های تکتو نیکـی میباشد . چنا نکه پیش ازین گفتم، زلزله های تکتو نیکی بـــر اساس حر کتهای نسبی مستو یات ناقص صورت میگیرد . در اثر حر کتهای نسبی این مستو یات ، که بخشهای خاصی از کره ز مین است، احجار گونا گون در اثر فشاری عظیـــم فشرده میشود . در اثر این فشـار نیروی بزر گی متراکم میگردد وسر انجام این نیرویعظیم به شکل امواج میکا نیکی بیرون شده زلزله هارا پدید میارد . بر خی از گونه ها ی دیگر زلزله ، مانند زلزله هـــای آتشفشا نی ، اصلا در افغا نستان دیده نمیشود . در چند سال آ خر، یگانه ز لزله افغا نستان که انگیزه تکتو نیکی نداشت ، ز لزله قر یـه «وخشك» در دهنه غوری بود. درین حادثه ، در اثر حل شدن برخی از طبقات زیر ین قریه‌درآب، تمام‌سطح قریه به حر کت درامدو یك ز لزله محلی رابه و جود آ ورد.

پوهنتون کابل در حال حاضـــر دارای یك دستگاه زلزله سنج است «انجنیر پشتون » که خود معـاون تخنیکی این دستگاه است، گفت:

ـاین دستگـــاه در سال ۱۹۶۸ گشا یش یافت و ازانز مان تاکنون فراورده کار این دستگاه کتا بیست به‌نام «تاریخ زلزله و مناطق ز لزله خیزو تکتونیکی درافغا نستان» .



«پشتون» گفت :

ـدستگاه ز لزله سنج افغا نستان نسبت به دستگاه های کشور ها ی همسایه و بسیاری از کشور ها ی ارو پا یی حساستر ومجهزتر استو میتواند حدوث زلزله رادر هرنقطـه جهان که رخ‌میدهد ،ثبت کند.

«انجنیر پشتون» به‌فکر فرو رفت وسپس اندیشمندانه گفت :

بقیه در صفحه ۷۶

«بابه قوی‌مستان، دورقبرت گلستان، هم‌در بهار هم‌در زمستان...»

درشهر ما اشاره‌های زرد ترافیکی هیچ‌مورد استعمال ندارد ووجود شان اضافیست



تصاد فا دریکی‌از شماره هـــای‌روز نامه اصلاح خبر جالبی خواندم.خبر به صورت فشرده چنین بود:
-پولیس «چنداول» اطلاع میابد که دسته یی از چر سیان در محلی‌گرد میایند وکف زنان و آوازخوانان به‌چرس کمی میپردازند .پولیســبر اساس یك طرح منظم در صـــددمیبر اید که این دسته را گرفتـــار سازد . و یکروزکه‌این افراد بدبخت‌درمحل مورد نظرسر گرم دودکردن‌چرس هستند ، پو لیس محـــل را محا صره میکند واین چر س کشان‌رابه صورت‌با لفعل دستگیرمیسازد.

وبعد هم میرسیم به اوج خبر:

-پو لیس ها چرسیان دستگیـرشده را به سوی ما موریت میبرنددرینحال چر سیان با آواز بلنـــد میخوا نند :

«بابه قوی مستان ،
دور قبرت گلستان ،
هم در بهار در زمستان ..»

وقتی‌از«طرح منظم»پولیس آگاه‌شدم‌وبعدهم‌وقتی‌دریافتم که‌چر سیان‌آوا زخوانان به سوی ما موریت میر فتند بی اختیار آن مصرع معروف بـــه‌خاطرم آمد .

«ما کجاییم درین بحر تفکر، تـوکجایی ؟!»



در کشور ما خیلی چیز هاموجوداست که وجودشان کاملا اضافیست‌در جملهٔ این چیز های اضافی، یکی هم چرا غهای زرد ترافیك است.من‌هرچه میکو شم‌دریابم‌که علت‌وجودی‌این چرا غها چیست ، به نتیجـــه یی نمیر سم .

اساسا هنگا می که چراغ سرخ‌است ، عراده ها نباید از کنار آ ن‌بگذرند . و قتی چراغ زرد میشود، عراده ها باید آماده حر کت گردند،ولی از جا نجنبند . بارو شن شدن‌چراغ سبز عراده ها دستور میبابند که حرکت کنند . بد ینصورت، این‌چراغهای زردبه‌عراده ها یی کـــه‌درمیانه چار را هی هستند، فر صت میدهد که چار را هی را عبور کنندوراه باز شود .

امادرشهرما این اصل هیچ‌درنظرگرفته‌نمیشودبد ینمعنی که هر وقت‌راننده یی نز دیك اشاره برسدو چراغ زرد باشد ، بی اعتنابه ایـن‌چراغ زرد از برابر اشاره میگذرد.به‌همین صورت ، به مجرد خا موش شدن چراغ سرخ، بید رنگ مانندتیر به میان چار را هی میپرد.

در ینو ضع دیگر معلوم است که‌چراغ زرد اصلا مورد استعمال‌ندارد‌ووجو دش اضا فیست دیگر .

معنای کلمه «پوشکین» چیست ؟

چند نکته درباره گربه‌یی که‌بسیاربدخلق‌است.



به دو ستی بر خوردم که خبرنگار است . دیدم دلگیر و عصبا نیست.
پرسیدم :
ـچه‌گپ شده ؟
جواب داد :
ـدیگر قابل تحمل نیست !
گفتم :
ـچه چیز قابل تحمل نیست ؟
گفت :
ـامروز سوالم را دز د یدند
به سختی تعجب‌کردم :
ـیعنی چه ؟
دوستم قصه کرد :
ـامروز در یك‌مصاحبه مطبوعاتی رفته بودم . سوال جا نداری‌به‌فکرم آمد. نو شتمش‌بر چارچه یی ازکاغذ بعدتر، خوا ستم نکته یی از گفته های مصا حبه شو نده را یادداشت کنم . هنوز از نو شتن سربرنداشته بودم که متو جه شدم پارچه کا غذ حاوی سوالم راباالا رفته اند. فکر کردم زیر میز افتاده است ولی در همین لحظه خبر نگا ر ی کـه پهـلو یم‌نشسته بود،همین سوال مرا از مصاحبه شو نده‌پرسید خوب، میبینی؟ سوال‌راهم میلزدند!



به دورو پیش مان به موجودات دلچسپی بر میخورم . یکی از ین موجو دات ، پشك دوست من است. گربه ییست سیا هر نگ ، چاق‌و گوشت آ لود .
نخستین بارکه دید مش، خواستم نواز شش کنم . اما دوستم گفت:
ـهو ش کن که بسیار بد خلق است !
گفتم :
ـمنظورت چیست ؟
گفت :
ـپرت میکند .
دور تر که رفت ، آ هسته گفتم:
ـپش پش ...
رویش را گشتانده،چشمهای زرد رنگش در خشید وچنان با خشم «میه‌و»ی کردکه‌دلم فرو ریخت .
دوستم در معرفی گربه اش‌گفت:
ـاز خصو صیتها یش یکی این است که وقتی اند کی سریع بدود، نمیتواند هر وقت‌که بخواهد،بایستد ازینرو غالبا باهر چه دم رویش‌بیاید تصادم میکند .
آنچه بیشتر از همه دوستم رارنج میدهد، این است‌که‌گربه اش‌میتواند دستگیره در وازه را بچر خاندودر راباز کند. دو ستم میگوید :
ـباز کردن را یاد دارد ،امابستن رایاد ندارد ازینرو هرشب بار ها باید از خواب بر خیزم و کاری راکه این پشك احمق شروع کرده است، تمام کنم .



لطیفهٔ جالبی شنیلم :
«دراتحاد شو روی معلم ز با ن به صنف آمدو برتخته به زبان‌روسی نو شت :
ـپو شکین‌ستاره در خشان‌ادبیات جهان است .
بعد، ازشا گردان که همه خارجی بودند، خوا ست که معانی کلمه‌هایی راکه نمیدانند ، بپر سند. همـه شا گردان سوا لات شان راپرسیدند آنو قت معلم گفت :
ـخوب ، حالا دیگر معنای جمله‌را میتوانید فهمید !
ناگهان یکی از شا گردان دستش رابلند کرد :
ـمن یك لغت دیگر را هم درین جمله نمیدانم .
معلم پر سید :
ـچه لغتی را ؟
شا گرد جواب داد :
ـمن معنای کلمه‌پوشکین رانمیدانم.



به چند تن از آشنا یان‌ودوستان برخور دم . همه بر آشفته‌وعصبانی بودند . از هر کدام که علـت را پرسیلم ، جواب داد :
ـباز نم دعوی کردم .
وهمه دعوی هابه خاطر روز های عید بود .چون‌این‌شو هران‌نخواسته بودند که بروند به جلال آباد،زنان شان هم دعوی راه اندا خته بودنـد واین دعوی ها تا امروز هم دنبالـه داشته است .
راستی ، این روز هادیگر جلال آباد ر فتن در ر خصتی هابه خا طر استرا حت و تفریح نیست، بلکـه برای پیرو ی از مود روز است .

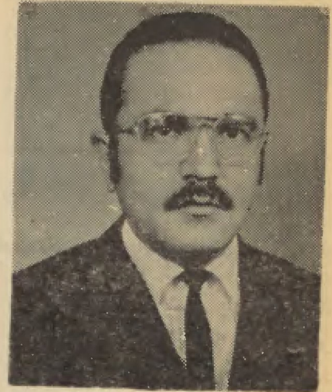


دو ستی میگفت :
ـزمستان فصل زیباو دل انگیزست اصلا مردم ما بیجهت ازین فصل‌زیبا میتر سند . در ادبیات ما هم هرچه ستا یش میبا بیم ، ویژه بهاروگاهی هم پاییز است . ز مستان کامـلا فرا موش شده و کسی در صـدد نبرامده تا جلوه های زیبایی رادرین فصل جستجو کند .
بعد، خود دو ستم انگیزه این‌امر راشرح کرد و نتیجه گرفت :
ـاینها همه محصول تسلط کامل طبیعت برمردم ماست که‌بد بختانه هنوز این تسلط و جود دارد.

باغ جهان نما در حال

راپور تر : محمد هاشم ارشادی

باغیکه عظمت خلم است ولی در آن باصطلاح پشه پر نمیزند



ښاغلی نجم الدین صالح ولسوال خلم که آرزو دارد از طریقی به بازار جهان نما همکاری نماید .

این باغ چندیست به و زا ر ت اطلاعات و کلتور تعلق گرفته است وامید میرود در تر میم آن تو جه بعمل آید .

باخود گفتم ایکاش برفپاك همرا ه میداشتم تابامهای پربرف آنرا پا ك می‌نمود م .

تیم یابازار سر پوشیده خلم که در آن یکصدو شصت و پنج‌بشقاب وپیاله قاشقاری کار شده ا ست تاریخی و دیدنی است.

این تیم دارای چهل وچار د کان وچارده صحفه میباشد .

هر سیار ویا مسافری که بـــه ولسوالی خلم نزدیك شـو د بطرف راست سرك عـمارت باشکوه و بـا عظمت تاریخی را ملاحظه میکند که حتما از خودو یارفقای همسفر خود می پرسد آنجا کجاست ؟ به‌چه نام یاد می شود ؟ چقدر زیبا ود یدنی! چه‌با شکوه وبا عظمت !

من‌برای بار اول به‌دیدن یکی از اقارب که تازه با نجا تبدیل شده‌به آن شهر قدم‌میگذاشتم وقتی موترما به‌خلم نز دیك میشد چشمم به دیوار های مستحکم و مر تفع احاطـه ای خورد که‌از آن عظمت شکوه وجلا ل تاریخی هو یدابود از کسیکه پهلویم نشسته بود پرسیدم. آیا ولسوالی خلم جا های دیدنی وتار یخی دارد در حالیکه با دست آن دیوار هـای مستحکم رابمن نشان‌میداد گفت، بلی آنجا باغیست بنام جهان نماکه چهار صدسال عمر دارد ازآن گذشته خلم بازار سر پو شیده ای دارد که بنام تیم یاد می شودوآنهم سابقه تاریخی دارد هر خارجی که باین شهرمی‌آید ازآنجا ها دیدن می کنند‌همسفرم‌هم چنان صحبت میکرد خلم انجیروانار خوب دارد که‌بد بختانه سال‌پارنسبت خشکسالی در ختان آن بکلی از بین رفت ومردم همه‌بیچاره شدند امسال امید واریم کمی حاصل بگیریم. من تصمیم گر فتم در مدت کو تاه‌اقامت خود در خلم از جا های تاریخی آن دیدن کنم‌وهمین کارراا کردیم واینك راپور مشا هدات خودرا خدمـــــت خوانند گان مجله وزین ژو نــدون تقدیم میدارم .

باغیکه بنام جهان نما یاد می‌شود باغ با عظمت وتاریخی ایست که‌در يك ساحه تقریبا هشتاد جریب‌زمین بطرف شرق خلم بالای يك بلند ی واقع شده است. این باغ که‌از چار طرف با دیوار های مر تفع‌ومستحکمی احاطه شده است در عهد سلطنـت ضیاء الملة والدین اعمـار گردیـده وطور یکه میگو یند اعمار آن‌دو سال رادر برگرفته است .

باغ جـهـان نـما دارای دو دروازه ورودی میباشد که‌یکی آن چهار متر درچهار متربه نهایت‌ظرافت سا خته شده است .

آنروز که من برای دیدن‌وتماشای این باغ قشنگ وزیبا باگادی روانه آنجا شدم گمان کردم باغ با همان طنطنه و عظمت که از بیر و نش پیدا ست نگهبا نان مسلح‌ومجهزی ازآن نگهداری می نمایند باغبا نانی در داخل مصروف کار خواهند بـود هرقدر بباغ نز دیك میشدم باشکوه تردر نظرم جلوه گر میشد وقتی به پای دیوار باغ رسیدم عظمت دیوار های کنگره ای آن چنان مرابه حیرت در آورده بودو ذوق زده شده بودم که میخوا ستم هرچه زود تر گادی درباغ داخل شود ومن آنرا ازنزدیك مشا هده کنم گادی متصل در وازه بز رگ ود لکش آن که نهایت‌قیمتی است ایستاد من و گادی ران هردو پیاده شدیم‌تا درب این باغ‌رابکشائیم ولی متوجه شدیم که‌از داخل بآن قفل بزر گی زده اند افسوس کــه قسمت های لخك این در وازه‌تاریخی ازجا هایش بیجا شده بودند ومعلوم میشد کسی بان توجهی نداشتـــه وندارد .متا ثر شدم به‌گادی ر ا ن گفتم.

باید به بینم در جوابم گفت: صبـر کنید صدا میزنم شاید کسی بیاید ودرب راباز کند گادی ران به صدا کردن شروع نمود صدایش دز بین باغ می پیچید ودو باره بـکــو ش میرسید وبما می فهمانید که کسی درآن نیست به گادی ران گفتم‌برادر برایت گفتم هر طوری هست این‌باغ رابابد مشا هده کنم اوکه مرد خوش صحبتی بود در جوابم گفت خیر من شمارا از آن طرف باغ ازیك ر خنه بداخل باغ میرسانم . گادی اش‌را گشاند و بدور دیوار باغ که تقریبا



ښا غلی غلام حیدریکتن ازدکانداران‌درتیم یا بازار تاریخی و قشنگ‌سر پوشیده خلم در صفحه اش نشسته‌وکلوش به خریدار عر ضه می‌کند.

ل ویران شدن است

پانزده یاده دقیقه رادر بر گر فت باگادی در حر کت شدیم من گمان بردم دیوار باغ در جایی منهدم شده ولی وقتی گادی در برابر در وازه کوچك دیگری ایستاد خودش برایم دست داد دروازه راباز نمودم داخل باغ شدم داخل باغ‌دلکش وزیباتراز بیرون آن بودهرطرف‌در ختان‌بزرگ سرو در دو طرف جاده ها نظر بیننده را جلب می‌ن مود پیش‌روی عمارت حوض آب بزر گی معلوم میشد بعد ازین که چند دقیقه فقط منظره باغ‌را مشاهده نمودم بطر ف عمارت باشکوه‌آن پیش‌رفتم. دروازه های قشنگ وبزر گ عمارت را همه دود سیاه کرده بودو هر در وازه‌یا باسیم یا ریسمان بسته شده‌بودند بعضی در وازه ها را تنها یك پارچه سنگ بسته نگاه داشته بود باید باتاسف بگو یم که درین باغ‌باشکوه که‌یك باغ تور یستی بشمار میرود نه‌با غبانی بودونه نگهبانی و حتی باصطلاح در آن پشه پر نمیزد خیر پیش روی عمارت پارچه های خورد چوب قطع شده‌زیاددیده میشدوهمین میرساند که در باغ قبلا کسانی رفت‌و آمد کرده اند .

در وازه ها رایکی پی دیگر باعجله باز میکردم ازآن‌دیدن میکردم‌ودوباره آنهارامی بستم اطاق وسطی این عمارت که از همه بزر گتر اعمارشده بود با تخمین ۱۰ × ۱۲ متر اطا قی مربع شکلی می نمود در قسمت های بالایی از هر چار سمت چار در وازه شیشه ای بالای این اطاق تسلط داشتند این اطاق بایك گنبد بلند پوشیده شده بود دروسط گنبد حلقه بزر گ آهنی دیده میشد که بیانگر قندیل های بزر گ بود که از آنها آویخته شده بودند ولی .. در سقف هر اطاق از همین حلقه ها مو جود بود از دو طرف عمارت زینه های تقریبا به عرض دو متر تماشا چی‌را به منزل تحتانی وبام عمارت‌رهنمایی میکرد در فرش این عمارت تخته سنگهای بزر گی بطول یك متر کمتر یازیاده تر غیر منظم کار شده‌بودند سقف اطاق های دیگر را چارتراش های بزر گ پو شانیده است وقتی ببام عمارت بالا شدم باتاسف دیدم که‌نیم متر برف در گوشه های‌سایه بام مو جود است باخود گفتم‌ایکاش کدام برفپاك همراه‌میداشتم تا بر ف های‌این قصر زیبارا افتخاراً پاك می نمودم ولی چکنم که چاره نداشتم وکاری از دستم سا خته نبود .

خلاصه بادیدن‌این عمارت‌به‌معماران وگلکا ران که این باغ رادر طول دو سال اعمار نموده اند آفرین گفتم.از یکطرف‌خو شحا ل بود م که موفق بدیدن چنین باغ تاریخی شده بودم ولی متاثر هم بودم که چرا باغی‌باین زیبایی بدون سر پر ست ازخاطره هافرا مو ش شده است چون از باغ خارج شدم نجم‌الدین صالح ولسوال جوان خلم راکه شخص با دردی بود ملاقات کردم او گفت گرچه از آمدنم باین و لسوالی مدت‌کو تاهی‌میگذرد ومیدانم که اکنون این باغ به وزارت اطلا عات و کلتور تعلق گرفته‌است ولی در همین روز ها از اهالی‌دعوت خواهم کرد تالااقل در موردنگهداری باغ این عمارت باو لسوالی همکاری کنند قرار اظهار ښاغلی مصلح‌ریاست گر ځندوی آرزو دارد این باغ رابه شکل هوتل آبرو مندو مجهزی در آورد که خار جیها وتور یستها را پذیرایی کنند .

من‌با نها وعده نمودم که‌باښا غلی کشککی وزیر جوان و دانشمند

اطلا عات وکلتور در مورد این باغ صحبت خوا هم نمود واین وظیفه را انجام دادم .

از نقاط دیدنی دیگر خلم میتوا ن تیم یا بازار سر پو شیده خلم- بالا حصار قدیم خلم - مدرسه میرولی (مدرسه خشتی) ودر وازه قدیم‌شهر خلم را نام برد- بالا حصار قدیم‌خلم یکی ازبنا های تاریخی است که در سال ۱۲۰۸ هجری قمری تهداب گذاری شده ومیگویند تاشقر غان‌یا خلم باسم همین قلعه سنگی یابالا حصار مسمی شده است چه سنگ راتاش وقلعه راقر غان گو یند که همان قلعه سنگی ازآن اشتقاق می شودو ساحهٔ خلم باستان واین‌منطقه بنام همین قلعه یابالا حصار یعنی تاشقر غان یاد شد مدرسه میرولی که مشهور به مدرسه خشتی است‌هم یکی‌ازآثار تاریخی ودیدنی خلم‌است که در سال ۱۲۵۵ هجری قمری به سبك معماری همان زمان اعمارشده است.

تیم یا بازار سر پوشیده خلم در خور هر گونه تمجید وتو صیف‌است این تیم دارای چار دهلیز ویك گنبد میباشد طوریکه یکی‌از ریش‌سفیدان اظهار نمود این تیم در زمان میر محمد امین بیگ والی یکصدو چهل ویك سال پیش اعمار شده است‌تیم مذکور دارای‌چهل وچار دکان‌ودروازه صحفه چه‌میباشد درگنبد آن تقریبا یکصدو شصت وپنج نعلبکی -پیاله وبشقاب قا شقاری به شکل‌موزونی کار شده که اکثر آنها شکسته واز بین رفته است دروسط گنبد غور ی بزرگی نصب شده است خود گنبد به‌سبك خا صی معماری شده هنوز هم‌در دکانها صحفه چه‌های آ ن مردم نشسته وتو لیدات خلم رابه داخلی هاوخار جی‌هاعرضه‌میکنند‌این بازار دیدنی وجالب‌است گمان‌نمیرود چنین جایی در کد ام نقطه دیگر افغا نستان بچشم بخورد ریاست گرځندوی‌را لازم‌است‌تادرمورد چنین جاهای تار یخی‌پا مفلیت هاولیفلیت های به طبع برساند وبد سترس



ښاغلی محمد ظا هر قایښباروالی خلم که بحیث مدیر مسئول جریده جهان نما هم کارمی کند .

مسا فرین خار جی بگذراد علاو تامی تواند چنین جا هاراقوروغ کندوبرای دیدن آن به خار جیها تکت ادخال بدهد تایك منبع‌عا یداتی برای‌ریاست گرځندوی شود . گفته می شودتیم سرپو شیده خلم در عهد امانی لیلام شدو آنرا عبدا لکریم خان والی خر یداری نمود که بعدا به علی احمد خان ورثه اوتعلق گرفت قرار یك راپور دیگر مبلغی که عبدالکریم‌خان در بدل این تیم از حکو مت بدست آورد یك‌لك‌وچهل وپنجهزار افغا نی بوداکنون این‌تیم متعلق به حکو مت است ودکا نداران کرایه‌نمیپر دازند و هر گاه د کانداران تعهد نمایند این منطقه را پاك ونظیف‌نگهدا رند نباید هم از آنها کرایه گر فته‌شود چه ریشس سفیدانی که درین‌دکانها نشسته اند هم رهنمای خو بی‌برای توریستا وخارجی ها میباشند و هم آنها کسانی هستند که از سالهاست پدر آن شان در آنجا د کان‌داشته اند. طوریکه یکی از د کانداران اظهار نمو د «اعلیحضرت معظم همایونی پا د شاه محبوب ما هم ازین‌تیم دیدن نموده وبه و کیل جوان هم ښاغلی شجاع ا لدین فرموده بودند. که «این تیم را وسعت بد هید ونگذ ا رند ا ینجا ویران شو د واز بین برو د»ولسوالی خلم شا روا لی جوانی هم دار د که کتابخانه ای‌را در خلم افتتاح نموده ودرین او ا خر به حیث مدیرمسؤل جریده جهان نما نیز کار می کنند

ترجمه و نگار ش
غ. یوسف زی

سوال افزایش جرائم ودهشت افگنی بین المللی

دهشت افگنان برای عملیات شان هیچگونه سرحد وحدودی قایل نیستند

انگیزه مبارزین فلسطین در عملیات تشدد آمیز

اختطاف ، دزدی ، قتل، غارتگری،ودهشت افگنی بطور روز افزون در سراسر جهان تو سعه یافته بـــــه مجر مین ود هشت افگنان موقع داد تایکجا متحدا کار کنند. اکثرافراد بیگناه قر بانی حوادث است جهان برای عملیات دهشت افگنی نســــل جدید خاتمه یی مشا هده نمی کند.

در جها نیکه اکثر باصلح‌و صفا زندگی میکند . دهشت افگنی ،قتل وچپاول عمقیانه‌در حیات مردم‌و ملل رخنه نموده است . اکنون دیگرتنها حکو مت وطبقات‌بر‌سر اقتدارنیستند که بتوانند ایجاد خوف نمایند. بلکه یك شخص عادی به تنهایی یابـــــه همکاری یك گروپ‌میتواندد‌ر اجتماع تولید خوف ود هشت نماید. ایـــن خوف میتواند در جاده ـ دریك‌مسابقه ور زشی ودر هوا ایجاد گردد.صرف نظر از اینکه این اشخاص مجر مین ویا گا نگستر ،های حر فوی باشند صلح وا منیت جهان را تهدیدمیکنند باید گفت که حرکت جدید اکنـون بسوی دهشت افگنی سیا سی است وبیش از هر وقت دیگر این ا مـــر محسوس است .

باا یجاد اخلاق جدید ، د هشـــت افگنان به‌خودحق میدهندتا دررسیدن باهداف شان ازهر وسیله دســـــت داشته استفاده کنند وخودرا نیـــــز تبرئه نمایند دو سال قبل یك نطاق جبهه مردم برای آزادی فلسطین‌گفت هیچگونه سر حدا ت سیا ســـــــی وجغرافیا یی و یا محدودیت اخلا قی در مورد عملیات مردم بر ضد تجاوز مو جود نیست . در جهان امــــروز هیچکس بیگناه نیست ونه کســـی بیطرف میبا شد .

مکتوب های که بعد از باز شدن در نقاط مختلف کشور های اروپای غربی منفجرشدنه‌تنها عنوانی ادارات رسمی ارسال شده بود بلکه بر ای مو سسات انفرادی نیز فر ستـــاده شده بود .

درقبال افزایش ایـــــن عملیات مصئو نیت دیپلو مات ها نیز چلنج داده شده وحوادث کانادا، یورگو ا جمهور یت اتحادی المان ، تر کیـــه وار جنتا ین این خوف راشــــــدت بخشید .

البته عوامل مختلفی برای عملیات دهشت افگنی امروزی مو جود است که از آنجمله میتوان محرو میت‌های زمان طفو لیت ، بیعدا لتی هـــــای اجتماعی و مسایل جنسی رانام برد معهذا دهشت افگنان مخصـــو صـــا مبارز ین فلسطین اهداف سیا سی را انگیزه فعالیتهای دهشت ا فگنی شان قلمداد میکنند کذا گروه مذکور عقیده دارند که‌عملیات د هشت‌افگنی درمردم بیدفاع ایجاد اتحادمیکندو‌به عقیده ژان پال سار تر فیلســــوف شهیر فرا نسو ی دهشت‌افگنـــــی میتواند جراحات وارد شده‌راتا حدی التیام بخشد .

عده یی میگو یند بیکاری، فقـــر، ظلم وبیعدا لتی های اجتماعی منجر به‌مبا رزات تشددآمیز میشود.
دهشت افگنان معمو لا کسانی هستند که‌داری تعلیمات خوب بوده واکثرا آنها اشخاص حرفوی وار ستوکرات ها میبا شند .

در ایا لات متحده امر یکا افــراد سیاه پو ست‌که از لحاظ حقوق‌مدنی عقده هایی دارند عملیات د هشت افگنی را پیش میبرند .

در کشور های افر یقای،امریکای لاتین و آسیا گرو پ هایی مبارز ه میکنند که حقوق شان از طرف‌کشور های استعمار گر داده نشده اســـت هر گاه انگیزه عملیات تشدد آ میز امروزی را بدقت تحت مطالعه قرار دهیم معلوم میشود که اکثر ا یـــن عملیات هدف سیاسی دارد تا اینکه جنبه روانی وسا یکولو ژیك داشته باشد دوگیر یلای فلسطینی اخیـرا کنترول‌طیاره جت‌خطهوایی‌لوفت‌هوـ نزای‌جمهوریت اتحادی‌المان‌را‌برفراز ترکیه بدست‌گر فتند و تهدیدکردند که اگر جمهوریت اتحادی المــــان مبارزین فلسطینی راکه از حادثـــه المپیای میو نیخ‌تاحال‌نزد جمهوریت اتحادی المان تو قیف میباشند رها نسازد طیاره رابا سر نشینان آ ن منفجر خوا هند سا خت . مقامـات المان فید رال بمنظور نجات افـراد گرو گان باین مطالبه مبارزین جواب گفتند .

یك افزایش جهانی در جرایم

جرایم تشدد آمیزنه تنها نگرانی هارا در جوامع‌متمدن‌غربی بخصوص ایالات متحده امر یکا بار آورده‌بلکه خوف های از این ناحیه در اروپا ـ افریقا و آسیا نیز ایجاد شده‌است.

جرایم جدیدسر حدات نمی‌شناسد ودر زمینی ،آب وهوا میتواندصورت گیرد. بم های مکتو بی که‌در مالیزیا به‌صندوق پست افتاد بالا خره در سدنی و لندن منفجر شدو هم بتـــه

های خا شخاش که در ترکیه زرع گردید قاچاق تر یاك را در ایالات متحده امر یکا باعث گردید.

همچنان ترا فیك ادو یه مخدره توسط ما جرا جو یان ادامه یافت وبعضا این کار همراه با عملیات دهشت افگنی صورت گر فت .

در جهان پر آشوب مو جود مردم محروم با سانی‌دست بعملیات‌میزنند وامروز بیشی ازهروقت‌دیگر ارتکاب جرایم بشمول‌قتل ، اختطاف وسرقه میسر است .

ارتر بر یمر در مار یلند جو رج والاسی گورنر ایالت الاباما‌ی امریکا راکه برای احراز نا مزدی حزب در انتخاب ریاست جمهوری مبار ز ه میکرد مورد نیرقرار دادو جامعهٔنارام امر یکا را بیش از بیش نارام‌ساخت.

محصلین تجدید پسند فاصله‌های دوررا می پیمایند تا در تظا هرا ت تشدد آمیز شر کت جویند ،مبارزین عربی ازسوریه با اروپا میروند تا عملیات د هشت افگنی شان را علیه متجاو زین اسرا ئیلی عملی کنند چنانکه سفر هوایی روز بروزتوسعه یافت و تعداد مسا فرین زیادبه مسا فرت پر داخت دزدی واختطاف هوایی نیز افزایش یافت در سال (۱۹۵۲) تعداد مسا فرین هوایی در امر یکا به (٤٦)ملیون نفر بالغ‌شد در حالیکه در سال (۱۹۷۱) این رقم به(۳۲۵) ملیون افزایش یافت واکنون روز انه (۵۰۰۰۰) مسافر در میدان هوایی جان اف کنیدی در نیو یارك فرود میایند .

قاتلین اکنون با سانی میتوانندتا از طریق هوا اهداف شان را بدست آوردند .روزانه در مطبوعات جها ن اخباری نشر میشود که یکدسته ربایندگان مسلح طیاره را اختطا ف کردند ور هایی طیاره و عمله آنرا بادر یافت چند ملیون دالر مر بوط سا ختند .

افزایش جرایم تشدد آمیز از یك نظر نتیجه میسر بودن سلاح‌میباشد اکثر اختطاف کنند گان با تفنگچه تفنگ، ما شیندار سلاح بوزاکاوموادمنفجره مسلح میباشند. بد بختا نه خوف های مو جود است که مجرمین ود هشت افگنان در یك دودههٔآینده باسلاح ذره وی مجهز خواهند شد.

حتی بدون سلاح‌ذروی ، مجر مین باو سایل متعدد در جوامع مو جوده ایجاد خوف ود هشت میکنند .

پرابلم جرم بطور عمومی در همه کشور ها روبافزایش است.درجاپان سال گذشته عنا صر افراطی یـک تعداد افراد بیگناه را بقتل‌رسانیدند دربر یتانیا که جرایم نسبت بسال ۱۹۷۰ در سال۱۹۷۱ شا نزده‌فیصد بالا رفت در تعداد حوادث قتـل وسر قت افزوده شد. همچنان در جمهوریت اتحادی ا لمان وسایرکشور های اروپایی ،افریقائی وا سیا یی مثال های بسیاری‌از نمونه های‌جدید جرم مو جود است در جمهوریت اتحادی المان علیر غم تشدیدتدابیر امنیتی (۳۲۰) حادثه سر قت بانك صورت گر فت .

باید گفت که از سال ۱۹٦٦ تا ۱۹۷۱ جرایم بطور عموم بصورت قابل ملا حظه‌بالا رفت . تعدادپولیس



وافراد امنیتی که هنگام زدو خورد بامجر مین بقتل رسیده اند نیزروز افزون میباشد .

اهداف جدید دهشت افگنی .

باید گفت بادر نظر داشت‌اوضاع متحول جامعه امروزی ، اهداف‌دهشت افگنان نیز به‌پیمانه زیادی ازگذشته فرق نموده واکثر اختطاف طیا رات هدف سیا سی دارد.

در آیر لند شمالی ، پروتستانت ها و کاتولیك ها ازو سایل مختلف علیه هم استفاده میکنند و تاحـال چندین عسکر بریتا نوی وافراد غیر نظامی در نتیجه انفجا رات متـداوم ومبادله آتشباری هلاك شده است.

مبا رزین‌فلسطین در کنار و گوشه جهان فعا لیت های د هشت افگنی شان را علیه افراد اسرا ئیلی اجراء میکنندتاسرانجام متجاوزین اسرائیلی به حقوق حقه آنها جواب گویـد.

مبارزین درصدداندتاحامیان اسرائیلی نیر ازاین عملیات به‌نحوی از آ نها متاثر شو ند وبا لاخره حمایت خود را از اسرائیل بر گیرند .

یك رهبر مبارزین فلسطین عقیده خود را در زمینه چنین شرح داد: «مابايد با عمليات دهشت افگنی خویش غرب را تکان دهیم تا بیش ازاین از اسرا ئیل حمایت نکند. ما حاضریم برای نیل با هداف خـود بمیریم .

چنانچه حمله‌برمیدان هوایی لیدای تل‌ابیب وحادثه المپیای مو نیـخ عملا این گفته راثابت ساخت .

درحمله برمیدان هوایی لـیدا ی تل ابیب که توسط گروپ انتحـار جاپان وافراد مو سسه سپتمبرسیاه مبارزین فلسطین‌صورت گر فت‌بیش از (۲٦) نفر هلاك و زیاد تر از(۷۰) نفر مجروح گر دیدند .

بین سال های ۱۹۳۰ تا ۱۹٦۷ جمعا (٦۷) حادثه اختطاف طیارا ت در کشورهای‌مختلف جهان‌مخصوصا کشور های غربی را پور داده شده واز ۱۹٦۸ تا ختم ۱۹۷۱ جمعا(۷۵) حادثه ربودن طیاره ثبت شده است.

ریکارد پو لی که برای رهایـی طیا رات اختطاف شده دو گرو گان ها تادیه شده به پنج ملیون دالـر بالغ شده‌است . حکو مت جمهوریت اتحادی المان برای رهایی یك طیاره خط هوایی لو فت ها نزای انکشور یك‌مبلغ گزافی دابر مبا رزین عربی برداخت وهم ایالات متحد ه امر یکا مبلغ پنجصدهزار دالر رابرای‌رهایی یك‌طیاره خط هوایی آنکشور و سر نشینان آن‌که برای دو با ردر ظرف روز در مـیـد ا ن هـو ا یی کیابا بزمین نشست ،پردا خت .

ربایند گان طیاره ها که اکثرابا سلاح مختلف مجهز میباشند بعضا رهایی افراد مر بوط بدسته شان را در جمله شرایط شان بیشنهادمیکنند ربایند گان تهدید میکنند کـه در صورت عدم بر آورده شدن مطالبات شان طیاره راباه سر نشینان منفجر خواهند سا خت .

مبارزین‌فلسطین و عملیات‌دهشت افگنی :

اعراب فلسطین که از چندین سال آواره وبی سرپناه‌با کمك موسسات تعاونی ملل متحد در داخل کمپ ها حیات بسر میبرند به فعالیت هـای دهشت افگنی شان علیه اسرا ئیل وحا میان انکشور افزوده اند.

مبارزین مو سسه سپتمبر سیاه مبارزین فلسطین که‌مسوولیت‌حادثه قتل میدان لیدای تل ابیب، ربود ن طیاره خط هوایی جمهوریت اتحا دی المان وحمله برقریه المپیای میونیخ را متقبل شدنداخیرا سفارت‌اسرائیل رادر بنکاك اشغال کردند.

مبارزین مذ کور که باما شیندار مسلح بودندوقتی‌سفارت رادرکنترول درآوردند که سفیر اسرا ئیل در خارج سفارت در یك مراسم حکومت تایلند شر کت داشت . آنها تهدید نمودند که اگر تل ابیب افرادجاپانی مربوط به گروپ انتحار انکشور را بایك تعدادمبارز فلسطینی دیگر که نزد اسرائیل تو قیف میباشند رها نکند پنج دیپلو مات اسرا ئیلی را دربنکاك خوا هند گشت سفـارت اسرائیل به تعقیب‌حمله مبارزین‌تحت محافظ شدید قرار گر فت وسه صد عسکر و پو لیس آن را محاصـره کردند .

مبارزین در نتیجه‌مذاکره باسفیر جمهور یت عر بی مصر ومقا مـات حکو متی تایلند از انکشور به قاهره رفتند بهر صورت این حادثه خو ف ودهشت زیادی را متو جه دیپلومات های اسرا ئیلی درکشور های‌خارجی نمود بطور یکه بعد از این واقعـه سفارت خانه‌های‌اسرا ئیلی‌وخانواده دیپلو مات های انکشور در کشـور های مختلف تحت حمایت شدیـد پولیس قرار گر فت تا از حملـه مبارز ین بر کنار باشند .

داکتر کورت‌والد هایم سر منشی مو سسه ملل‌متحد در قبال افزایش عملیات دهشت افگنی این مو ضوع را داخل آجندای‌جلسات مجمع‌عمومی کردو نمایند گان مختلف‌در آنمورد سخن را ندند .

جورج بو ش‌نماینده ایالات‌متحده ضمنی انتقادازعملیات دهشت‌افگنی‌و

بقیه در صفحه ۷۷

نویسنده : چگرن میرمحمد حسن‌آموزگار

شگفتیهای عرفان وشهزادگان

ابراهیم بن ادهم



در نسب این شهزاده ای بزرگمنش بلخ عارف عالیرتبه ی اسلام روایات مختلفی هست. ازجمله دایرةالمعارف اسلامی نسب او را ابراهیم‌بن‌ادهم بن‌یزید بن جابر تمیمی عجلی بلخی مینویسد ، طبقات الکبری ابراهیم بن ادهم‌بن سلیمان بن منصوربلخی مینگارد . سایع طنجه ای در نسب وی مینو یسد :

«چنانکه مردم پنداشته اند پدر ابراهیم از خانواده ی ملوك نیست وپادشاهی بلخ ازجد مادری بوی منتقل شده وادهم ازفقرای صالحین بوده است. (۱) کنیت ابراهیم ابو اسحق ، ومرید فضیل عیاض (رح) متوفی ۱۸۷ ه بوده است . گویند پدرش ، ادهم نام، قلندری بوده بسیاحت میگذرانید که راجع بازدواجش بادختر پادشاه بلخ (مادر ابراهیم)داستان‌جالبی‌آورده اندو نقلش‌درینجاطول میکشد :(۲)

وبهمین اکتفا میکنیم که او هم(پدر ابراهیم) چیزی از انعام سلطانی واسباب خسرانی رانپذیرفته بهمان فقر میساخت .پادشاه بلخ پسرادهم نواسه‌دختری خودرا حامی خود گرفت وچون دیگر فرزند نداشت و یرا و لیعهد خود مقررکرد تابعد از چندی رخت سفر بربست وابراهیم بجایش بر تخت نشست وبکمال عدل و شفقت بر خلق الله حکمرانی میکرد. ولی رجوع و میل تمام به اصل خویش (فقر وانزوا حق جویی) داشت . تا آنکه :

شبی بر تخت سلطنت بخواب راحت آرمیده بودکه سقف خانه بجنبید ، سلطان بیدار گشت وآواز داد که کیست ؟ شخصی در جواب گفت : « شتر گم کرده ی خود می جویم !»

سلطان گفت : « ای مرد نادان! شتر بر بالای بام قصر شاهی چگونه میتواند بیاید ؟

جواب شنید که « ای غافل!خداوند قادر است اگر خواهد شتر رابر بام خانه بحکمتی در آرد ! اما این‌عجب است که‌توباجامهٔ اطلس و دیبا بر تخت شاهی‌خفته‌خدای رامیخواهی این سخن گفت وغایب‌گشت‌سلطان ازین حرف بفکر فرو رفت و همان لحظه ترك سلطنت گفت وسربصحرا نهاد .

در اثنای راه شبانی را دچار شده جامه‌های خودرا بدو بخشید وجامه اورا بعوض گرفته پوشید وبمرو رفت واز آنجابه‌نیشاپور آمده‌درغاری مسکن گزید. روز های پنجشنبه از غاربرآمده هیزم‌جمع‌میکردومیفروخت نیم بهای آنرا بفقرا داده نیم آنرا قوت خود میساخت . وروز های جمعه به مسجدآمده بعد از ادای‌نماز در آن غار باز میگشت .

بعداز چندی بمکه معظمه رسیده بخدمت فضیل مشرف وبکمالات اطنیه فایز گشت .

آثار البلاد در سبب ترك‌سلطنتش قصهٔ صید را می آورد که در دیگر کتب نیز آمده و چنانست که روزی در شکار گاه صیدی بوی گفت ترا برای دیگر کار آفریده اند ! ازین صدا بخود لرزیده از علایق دنیوی دامن بر چید .

در رساله‌شرح حال ابراهیم‌ادهم عارف بلخی زیر عنوان حکایات وروایات منسوب بوی بیش از سی حکایت دلچسپ وخواندنی ، هریك دال بر حق پرستی وبزرگواری این شهزاده ، آمده که حکایت هفتم آنرا ذیلا نقل میکنم :

زمانی پشتاره ی هیزم بدوش‌در بازار مکه معظمه ایستاده بود که شخصی از بلخ آمده واورا بشناخت گفت:« ای سلطان از سلطنت بلخ چراخود را باین محنت افگندی؟»

سلطان دست‌بدان پشتاره زدتمام زر شدو پشتاره را بدور انداخته گفت :« رزق حلال امروزه را تلف کردم ... وادنی ترین چیزیکه از ترك سلطنت یافته ام این است .»

ژوندون

۱ــ تحفة النظار ج ، ص ۵۵

۲ــ این‌داستان حیرت انگیز رادر رساله شرح حال ابراهیم عارف گردون قباب ، تالیف استاد ابراهیم خلیل مطالعه فرمایید .

دگان شاعر

ادهم بلخی



حکایت دیگر :ـ حینی که از بلخ برآمد و چندگاه در کناز دجله‌متمکن بود امرا ووزرابا خیل وحشم‌دنبالش آمده دیدند که خر قه خودرا بخیـه میزد . اصرار میکر دند که بازببلخ آید. قبول نمی فر مود . بالا خـره چون مبالغه از حدگذشت سوز نیکه در دست‌داشت بد جله افگنده‌گفت: «اگر این سوزن را از در یاکشیده آوردید آنچه میگو یید چنان میکنم» آنها دانستند که درین باره اقدا می سود ندارد . پس فـر مـود !« ای ماهیان دریا !سوزن منر! بیارید » فی الحال هزا ران ماهی سو زنهـا بد هان بر آمدند که همان سوزن‌نیز درآن جمله بود. سوزن خودرا گرفته آنهارا ر خصت کردو بحضارفرمود که مرا خوا هش پاد شا هی بلـخ نیست برو ید و هر که را شایسته آن دانید مقرر سازید !!

پس آنها حیران واپس برگشتند آثار البلاد واخبارالعباد نیز این‌قصه را می آرد گرچه کتب‌تاریخ شاهان از پادشاه‌بودنش ذکری‌نمیکنندمگرمیتوان گفت‌که‌عموم تذکره نویسان عر بی ودری و غیره السنه که‌بر پاد شـاه بودنش در بلخ شهادت‌داده انـــد در ینمورد مر تکب اشتباه شـــده نخواهند بود، چه‌امارت وی ازسو ی پدر منتقل شده باشد چه از جانب مادر مثلا سیاح معروف ابن بطوطه درسفر نامه و سلطان حسین میر زا درمجالس العشاق، قبت الا سـلام بلخ را مقر سریر سلطنت‌اومیگویند.

زینت المجا لس و گنج تاریـــخ وغیره ابرا هیم بن ادهم راشـــاه وشهزاده بلخ گفته‌وبه صفت تار ك سلطنت نا مش را میبرند،وهر کدام کم‌و بیش‌داستانهای مختلف‌وقصص عجیب وغر یب ازو می آرند کـــه بهیچیك جای تر دید نیست، چنانکه ابوا لمعانی بیدل (رح) گوید:

منتهای کاراز خود رفتگان معلوم نیست.
منزل این کاروانها ازتصوربرتراست

خلاصه این شاه‌خدا پرست وعارف گردون قباد بلخی در میان همـــه مسلما نان نژاد های مختلف شهرت بسیار داشته ویرا یکی ازمعار یـف مشایخ تصوف و جزو هفت تـن از بزر گترین عرفا میدانند .

استاد محمد ابرا هیم خلیل در صفحه ی‌پنجاه ویکم رساله‌و خویش توضیح میدهد که از ین عارف‌گرامی جز کلمات قصار عار فانه ونکات پر مغز صو فیانه اثر دیگری سراغ‌نیست خصو صا شعر ،

اما شا عری میرزا محمد ابرا هیم نام داشت و بمنا سبت نام خودبان سالك مقانی تخلص ادهم اختیارکرد که این ابیات ازو ست :

زمستی غلط کرده بـود م ر هی
فتاد م قضارا بـه بیت الـهی

مرا زاهدی سوی محراب خوا ند
ززهدش دماغ تر م خشك مـاند

نـدایی بـر آ مـد ز میخا نه ام
تراکی سر صحبت زاهـد است

توشاهد پرستی خدا شاهداست

مگر در صفحه ی دهم همین‌رساله زیر عنوان طرز معیشت اوبعد تر ك سلطنت چنین تذ کری بعمل آ مـده است : چون ازسریر امیری بحصیر فقیری نشست وبادر و یشان‌وطریقه حیات ایشان پیو ست ، گفت :

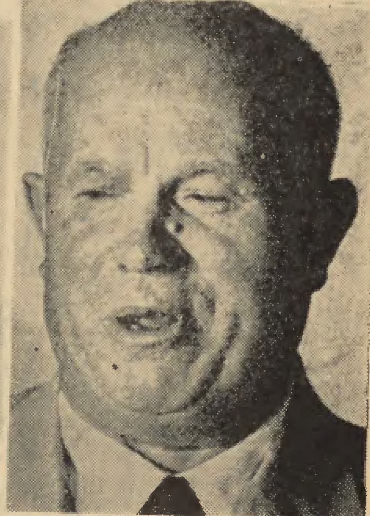
ازنعمت این جهان‌ثنای‌تو بس‌است
وزنعمت آن جهان لقای توبس است

وباآنکه چنگ قوی بعروة الوثقای‌تو کل زده بود نمیخوا ست که قـوت لایموت غیراز ممردسترنج تهیـــه شود ازینرو هیزم کشی ، درو گری باغبانی و غیره کار خلق الله رابـر خود روا دانسته از اجرت آن اعاشه خویش و نفقه‌ی در ویشان رافراهم می‌نمود.

مدفن عارف بلخی :ـدر تار یـخ رحلت این شهزاده ی یز دان پرست اختلا فات زیاد است ولی آنچه‌قرین حقیقت است بین سا لهای (۱۶۱ـ ۱۶۶هـ) میباشد . یاقوت در معجم‌ـ البلدان جلد۵ صفحه ۱۷۸ چاپ مصر چنین گو ید:« محمد اسمعیل بخاری گفت ابرا هیم ادهـم در سال ۱۶۱ وفات کرده‌و دفن شد به سوقین که قلعه ای از بلاد روم است .»

وبروا یتی به مقبره‌ی حضرت‌لوط (ع)، ابن بطوطه‌سیاح معروف ازچشم دید خویش مدفن اورا در جبلـــه (موضعی است بساحل غر بی‌دریای شام) میگو ید . دارا شکوه نیز در سفینة الاو لیا جبله‌ی شام‌و بروایتی در بغداد مینو یسد. دایرة المعارف اسلا می که استناد به آغانی نموده ازقول محمد بن کنانه شاعر معروف کوفی که‌خوا هر زاده ی ابن اد هـم است ودر سال ۲۰۷ هـ و فات یافته واشعاری در مر ثیه ومدایح‌وشجاعت وحسن اخلاق ماما‌ی خود ســروده مدفنش راشهر غر بی معروف بـــه جبله میگوید .

بارجال سیاسی جهان آشناشوید



نیکتا خرو شخف:

نیکتا خرو شجف سیا ستمد! ر روسی متولدسال۱۸۹٤فارغ‌التحصیل آکا دمی صنعتی مسکو ودر سال ۱۹۱۸ بحزب کمو نیست پیوست.در امور مر بوط بحزب در مسکـــو واو کراین فعالیت فراوانی از خود نشان داد. ازسال ۱۹۳۲ الی۱۹۳۷ منشی عمو می کمیته حزب‌کمونیست شهر را بعهده‌داشت واز سال۱۹۳۷ الی ۱۹۵۳ لیدر اول حزب بود.

در سال ۱۹۳٤ عضو یت کمیتـــه مر کزی حزب کمو نیست اتحـــاد جماهیر شوروی راپذیرفت ارسا ل

بقیه درصفحه ۷٤



احمدسو کار نو

سیا ستمدار اندو نزی متولدسال ۱۹۰۱ فارغ التحصیل پو هنتو ن باندوك . ازسال ۱۹۲۷ فعا لیتهای ناسیونا لیستی خودراآغاز نمودبعد به پیشوایی وریاست حزب نیشنل اندو نزی رسید و چون در ســـال ۱۹۲۹ فعا لیتهای این حزب ممنوع گشت وی نیز دستگیـــر وپس از محاکمه بچا رسال زندان محکوم‌شد (۱۹۳۰) امادرسال ۱۹۳۲ مورد عفو قرار گر فته و آزاد شدو مجـــددا بحزب اندو نزی پیو ست و بعدبه پیشوایی حزب نایل آمد برای‌باردوم

بقیه درصفحه ۷٤

آیابه ازدواج آماده هستید؟

نظر به وعدهٔ که در شمارهٔگذشته‌به شما خوانندگان ار جمند داده شده بود . اینـك در ایـن شمـاره‌جوابات (آیا بـــه از دواج آمـاده هستید) را خدمت خوانندگان‌تقدیم‌میشود.

حالا جوابات شما را مقابـــل سوالات متذکره از نظر میگذ رانیم. جوابات شما باید یا بلی یانه باشداگر تعداد جواب بلی زیاده از (نی) باشد برای از دواج حاضر هستیددارای یك شخصیت‌رسیده وصاحب نشاط هستید در حیات عایلوی ازمشکلات نجات یافته میتواند دارای نزاکـت و تمـام مزایـای سـعادت‌شخصیکه با آن از دواج نموده اید صاحب هستید و همسر تان را درتما م قرار ها طرفدار بوده واز هر نقطه نظر در تمام حیات با اعتمادواطمینان او را تقویه میداریـد - خلاصه برای ازدواج حاضرمی‌باشیددوم اگر تعداد جوابات بلی و نه در یك سویه باشد .تمام مزایای‌ازدواج‌را صاحب هستید اما از طرف‌دیگر طرف که شخصیت شما را مخفـی‌نگه بدارد نیز صاحب هستید اگـر بایك شخص به‌تمام معنی فهمید ه‌ازدواج نمائید ،مسعود خواهید بود در ماه اول ازدواج احتمالا بعضـــی‌منافشات فکری بمیدان می آید اماآز سیاست استفاده نموده به شرایط‌جدید حیات خودرا آماده سازید این دوره هم گذشتنی است بالای بعضی‌پرنسیپ های حیاتی فشار آور د ن غلط است فراموش نکنید که‌زندگی‌مثلیکه فکر و خیال نموده ایدنیست.

سوم اگر تعداد جواب نی زیاد تراز بلی باشد اگر حقیقت گفته شود باید صبر نموده فورا از دواج‌نکنیدودر صورت اقدام به ازدواج حیات شما به مضیقه و مشکل خواهـــدگذشت برای بدست آمدن حاکمیت

بقیه‌درصفحه۷٤

نوشتهٔ نایل محصل حقوق



مرحو م فاروق صمدی

تراژیدیی ازمرگ یك جوان ناکام

درظلمت ترس آور هستی موجی از ماتم و اندوه میبارد ، خرشیـــد دیگر آن فرو زندگی پیشین راندارد تا بش مطبو عش را از دست داده وشعاع سنگین ونیمه جان آن د ر کرانه نا پیدای طبیعت میلغزد. در

بقیه درصفحه ۷٤

والیبال



مؤسس این ورزش « ویلیام جی مورگان » معلم و رزش ما ساچوست آمریکا میباشد .

این ورزش درجنگ اول‌بین‌المللی (۱۹۱٤ـ۱۹۱۸) ازامریکا به ‌اُرو پا توسط عساکر امریکا انتقال‌پذیرفت، والیبالی که‌امروز بازی، میکند با والیبال پنجاه سال قبل تفاوت زیاد داشت .

فدراسیو جهانی والیبا ل پس از جنگ دوم در سال ۱۹٤۸ در پاریس تشکیل شد و یکسال بعد مسابقه جهانی آن در دو گروه‌مردان وزنان صورت گر فت ودر پنجـاه وسومین مجمع عمومی کمیته جهانی المپیک وا لیبال در ردیف رشتـه ورزشهای که در بازیهای المپیک انجام میشود قرار گرفت و برای نخستین بار در سال۱۹٦٤ بر گزار شد .



خصوصیات زمین ، توپ وجال.

زمین مسابقه هجده متر طول و نه متر عرض دارد ، در صور تیکـه مسابقه درسالن صورت گیرد‌باهمین اندازه وارتفاع سالن حد اقل‌هفت متر خواهد بود . خطوط سفیدی که به عرض پنج سانتی متر کشیده میشود جزء زمین بازی است .

زمین مسابقه به دو نیمه تقسیم میشود وهرنیمه به‌فاصله سه متـر از خط و سط مجزا میگردد و ایـن ناحیه (نزدیك به جال) را ناحیهٔ حمله می‌نامید ومحل «سـروئیس » که توپ آغاز را میزنند در گوشهٔ سمت راست هرنیمه زمین بیرو ن خط انتها قرار دارد .

توپ :

قطر آن از ٦٥ تا ٦٨٫٥ سانتـی متر ووزن آن ۲۵۰ تا ۳۰۰ گـرام میباشد .

جال :

۹٫۵ مترطول ویك متر عرض‌دارد ارتفاع جال از سطح زمیـن تابا لا (آخرین قسمت) برای مردان ۲٫۳٤ وبرای خانمها ۲٫۲٤ متر است .

بازیکنان :

هر تیم از شش باز یکن تشکیـل میشود و حد اکثر شش بازیکـن احتیاطی هم دارد .هر تیم یك‌کاپیتن دارد که‌فقط کـاپتین میتـواند بـا داور مسابقه مذاکره کند.

مسابقه: مسابقه ها ازسه دو ره تشکیل میشود . و به پنج دوره‌نیز ادامه پیدامیکند. هر دور ه‌بـازی یا گیم با پانزده امتیاز پایان‌می‌یابد.

باهنرمندان سینما آشنا شوید



چارلی چاپلین

چار لز اسپنسر چاپلین با نام اصلی چار لز تو نستاین در سال ۱۸۸۹ در لندن متولد شد . از هفت سالگی در روی صحنه‌کاباره هاظاهر گردید و با تروپ های سیارنمایشی به مسافرت در انگلستان پر داخت، در سال ۱۹۱۰ در تروپ نما یشی «فرد کارنو» استخدام گردید و با همین تروپ به امریکا رفت .درسال ۱۹۱۳ در فیلم های موسسه فیلم سازی کی استون شرکت نمود .

اولین فیلم او « تدارك زندگی » نا م داشت . سپس به موسسه فیلم سازی رسانی رفت (۱۹۱۳) .درسال ۱۹۱۸ موسسه فیلم سازی چارلی چاپلین را افتتاح کرد .

چارلی بیشتر از پنجاه و هشـت فیلم را در کمپنی های مختلف کار کرده است .



سو فیا لورن

سوفیا لورن در بیست سپتا مبر سال ۱۹۳٤ در رم متولد شد . اوتا سالهای ۱۹۵۵ ستارهٔ گمنامی بود .

سوفیا لورن برای او لین بار در فیلم های ایتالیایی شرکت جست ، وپس از بازی در فیلم «آیدا» بودکه قدم بجادهٔ شهرت و معروفیت نهاد او تا سال ۱۹۵٦ در بیست وهفت فلم های ایتالیایی شرکت نمود ودر پایان سال مزبور به امریکا رفت‌واز آن تاریخ به‌بعد درزمرهٔ بزر گترین ستارگان سینما در آمد .

آثار مهمی که سوفیا در آمریکـا بازی کـرده اسـت عبارتـند از :

افسونگر دریا ، غرور و شهـوت ، کنید، خانه قدیمی ،«دیروز ،امرو ز وفردا » از دواج ایتالیایی وغیره .

کاوشهای کیهانی، اتحادشوروی



«گاگارین» باطراح بزرگ کیهانی‌اتحاد شوروی «کوروليف»

امر کاوشهای کیهانی چنان خطیروعظیم است که‌برای هیچ‌کشوری‌ممکن‌نخواهدبود

تااین امربزرگ رابه‌تنهایی‌به‌پیش‌برد. به سخن دیگر، پیشرفت درزمینه کاو شها ی

کیهانی، درپرتو همکاریهای نزدیك جهانی پرشتابتر خواهدبود.

مادر میانهٔ دهه‌دوم عصر کیها ن زندگی میکنیم . در واقع، هر روز که میگذ رد ، سینه کیهان بـــا موشکهای حا مل سفینه ها در یده میشود . کیها ننور دان دلیر بـــه ماموریتها ی کیهانی میر ونـــد وپیشا هنگان راه‌کیهان به سفر های دورو دراز در جهان ما میپر دازنـــ آدمی بیش از پیش به فضای خارجی دست مییابد .

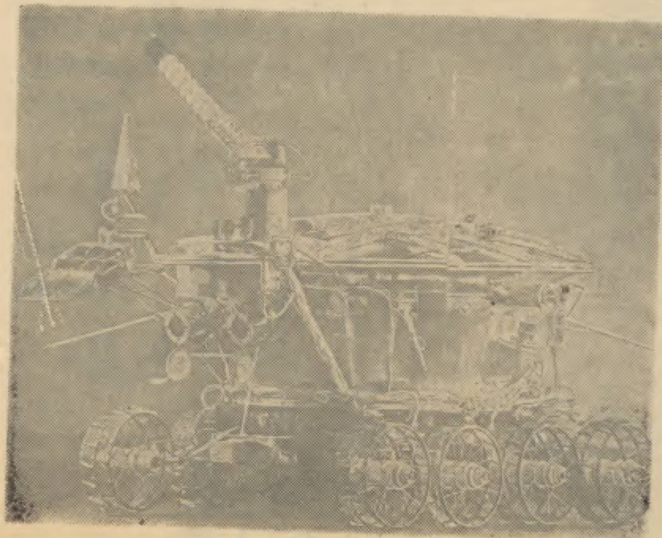
همه این تلا شها امروز به حیث بخشی از زندگی‌ما، بخشی‌ازانکشاف پیگیر ما پذیرفته‌شده‌است بارسیدن پرتو اندیشه آدمی به گوشه های‌دور دست کیهان ، مرز های زمین در هم شکسته میشود وآد می میخواهدرمز های پیچیده ترجهان رافاشس سازد.

پانزده سال از روزی سپری شده است که «بیپ‌بیپ» های اسپوتنیك اتحاد شو روی دمیدن سپیده عصر کیهان را اعلام کرد. امروز شماره وسایلی که به کیهان رفته ویا هنوز در کیهان در حال گر دش هستند، از هزار فزو نی میگیرد . درین‌میان شش صد تا ازین وسایل مال اتحاد شوروی بوده است در حال حاضر، ارزش عملی کاو شهای کیهانی دیگر برای همه آشکار و هو یدا گشتــه است . تا این‌لحظه‌شش کشوریعنی اتحاد شوروی ،اضلاع متحده‌امریکا فرانسه ، جمهور یت توده یی چین، جاپان و بر یتانیا، میتوانند قمرهای مصنو عی خود شان رابه فضــــاء بفر ستند . به همین صورت، عـده زیادی از کشور های دیگر نیزدرکار کاو شهای کیهانی به شکلهـــای گونا گون‌سهیم‌هستند. ولی‌بااینهمه در نظر باید داشت که امرکاوشهای کیهانی چنان خطیر و عظیم است‌که هیچ کشوری نخوا هد توانست آن رابه تنهایی به پیش برد. به سخن دیگر ، پیشرفت‌در زمینه کاوشهای کیهانی، در پر تو همکاریهای‌نزدیك جهانی ، سخت پر شتا بتر خواهد بود.

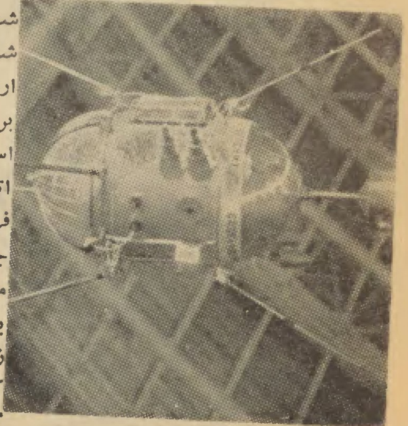
سفر کیهانی نخستین اسپوتنیك، به ذات خودش هدفی نبود، زیراهر آزمایش اتحاد شو روی در کیهـــان تنها بخشی از بر نامه ییست که‌به سود دانشهای ز مینی وا قتصاد ملی درین‌سرزمین جامعهٔ‌عمل میپوشد.به سختی میتوان در زمینه تلا شهـــای آدمیان سا حه یی را یافت کــــه از کاو شهای کیهانی تاثیر بر ندارد. خواه این ساحه میتیورو لو جی‌باشد ویا زیست شنا سی . خواه اقلیـم شنا سی باشد یا طب . خواه زمین شنا سی باشد و یا مخابره‌رادیویی. ماتا کنون راه درازی را پیموده‌ایم: از نخستین قمر مصنو عی سا خت بشر ونخستین مسافر کیهانی تابه کاو شهای سطح مهتاب وآزمایشگاه های چرخنده به‌گردزمین. وما‌ازینکه در جستجوی های کیهانی نقشـــی پیشا هنگ داشته ایم، حق داریم‌بر خویشتن ببالیم . اتـحاد شو روی در جر یان انجام دادن برنامه پرواز دادن سفینه های دارای سرنشین‌و بدون سرنشین ،کارنامه‌هایی‌راازخود نشان داده که صفت «نخستین» را داشته است . درین میان میتـــوان گفت : نخستین قمر مصنو عیی که از زمین بر خاست، سا خته اتحـاد شوروی بود. نخستین سفینه یی‌که بایك انسان به کیهان‌رفت، ازاتحاد شوروی‌بود. نخستین‌عکسهااز‌پهلوی تاریك مهتاب توسط شوروی بـــه دست‌آمد، نخستین‌بار کیهان‌نوردان اتحاد شوروی در فضا به قدم زدن پردا ختند . نخستین نشست آرام بر زمین ماه توسط افزار های‌ساخت شو روی عملی گشت . به همیـــن صورت ، نخستین نشست آ رام بر سطح‌ز هره و مریخ محصول کـــار دانشمندان اتحاد شو روی بود.

بر نامه کاو شهای کیهانی اتحاد شوروی به سه بخش اصلی تمر کز یافته است :نخست ، کاو ش‌فضای

بقیه درصفحه ۷۶



«لوناخود» اول که‌مدتی برسطح‌ماه گشت وگذار کرد



نمونه‌یی ازقمر مصنوعی سلسلهٔ «کوزموس»

شهزادگان مو ناکا پیروز شدند

مسابقات شناوری پیش از المپیا در مونت کارلو

مو ناکا سرزمینی ساحلی‌است که در دماغه بحر مدیترانه درجنوب شرق‌فرانسه موقعیت داشته و کشورتوریستی‌ایست که‌مرکزش مو نا کا میبا شد نوع حکومتش شاهزادهٔ نشین بودهٔ زبان رایج آن فرانسوی وایتالوی میباشد تعدادجمعیتش ۲۳۰۰۰ نفر است



مونت کارلو محل تفریحی ومنطقه ای معا لجوی است که در مو ناکا موقعیت دارد .

شا هدخت کوچك شناور درخـط در مسابقه شناوری فاصله ۲۵متری مقام اول را کمایی کرد. شا هد خت شتی فلنی ۷ساله (تصویربالا) کـه نهایت غرور وخوشی شا نسی وی‌را همراهی میکرد و طفل کو دك‌خانواده شا هی آنسر زمین میباشد بز ودی کپ پیروزی راتسلیم شد .

وی در سال گذشته هم در درجهٔ اول زینه پیروز مندان ایستاده بود.



شاهدخت کوچك پس از احراز مقام‌اول در شنا



صرف چند پوسته‌خانهٔ محدود درمر کزوجود داشت‌وبس



جریان‌پست مر بوطه به تکمیل شدن تعداد مکاتیب بود ، مکاتیب دولتی که کلمات «فوری و ضروری» روی آن نو شته شده میود به قسم پسته فوق العاده شنا خته میشد واز طرف پسته رسان های سوار (چاپار) انتقال میافت .

توزیع مکا تیب تو سط اشخاص بنام نامه رسان صورت میگر فت. بین شهر های‌بزر گ مملکت ارتباط پستی قایم نبود، هر وقت ارسال ومر سول مکا تیب دو لتی لازم‌میشد نامه رسان ادارات دو لتی به این کار میپر داخت ،ارتباط پسته‌همچنان باخارج کشور قایم نبود، اماو قتی ارسال کدام مکتوب به کدام کشور دیگر لازم میشد قاصد مخصو ص‌به این کار میپر داخت .



این اجرا آت تا سال ۱۸۷۸ دوام داشت از ینو قت تا ۱۸۹۱ انتقال پست متو قف بود واگر ار سال مکاتیب به کدام‌مو ضع ایجاب‌مینمود بوسیله قا صدان سوار (چاپار) اجرا میگر دید .



درسال ۱۸۹۲ در عصر امیر عبدا لر حمن خان دو باره امورپستی جریان یافته بشکل منظم در آمد. درین و قت یك پسته خانه مرکزی بسیط در سمت جنوب ارگ تاسیس شد که در شماره قبلی هم از آن تذکر دادریم و۳۶نو ع تکت پستی مختلف رایج‌گردید که‌در کاغذباریك وملون به طبع میرسید، مکاتیب دولتی بدون نصب تکت با نشان مخصو ص دولت قبول میشد .برای قاصدان چا پار که مکاتیب فوری‌و ضروری دو لتی را باسم بنام (پسته بردار) حمل مینمودند سا مان ولوازم مخصو ص چرمی تهیه‌گردیده بود .



پسته رسان های پیاده سر نیزه هائیکه دارای زنگوله ها بود داشتند وپسته رسان‌های سوار یك شمشیر هم میبستند .این تر تیب تا سال ۱۹۰۷ دوام کرد .

در سال ۱۹۰۸ در عصر امیر حبیب الله خان امور پستی انکشاف بیشتری نمود ، تعداد پسته خانه‌هاو خطوط پستی و همچنان حر کت مرا سلات و انواع آن افزایش یافت وتکتهای پستی مر غوب چاپ‌گردید بر علاوه ارسال و مرسول پست کار تها، کارت لیتر هاو پارسل پست هم در داخل مملکت مروج‌شد.



یکنوع تکت مخصو ص برای مرا سلات دو لتی بکار افتاد. مهر های تاریخ داری که بر علاوه اسم مبداء کلمه باطل شددرآن حك شد بود مورد استعمال قرار گرفت‌ودفتر پست به (داکخانه) مسمی گردید.

یك پسته خانه‌مو سوم به‌داکخانه دولت خدا داد افغا ستان درپشاور تاسیس یافت که مرا سلات مملکت به خارج از آنجا صورت میگر فت. امور پستی تاسال ۱۹۱۷ به همین ترتیب جر یان داشت ولی در عصر اعلیحضرت امان الله خان (۱۹۱۸) توسعه بیشتری کسب کرد به این ترتیب که یك اداره مر کزی برای انتظام و وارسی امور مخا براتی ویك مدیریت بنام‌مد یریت پست‌وتلگراف وتیلفون تحت اثر وزارت داخله تشکیل گردید و یك نفر متخصص انتظا می از خارج خواسته شد. در هریك ازولایات ، حکو مت های‌اعلی وکلان یك یك داکخانه (پسته خانه) تاسیس گردید. دا کخانه مر کزی درین وقت در عمارت متصل شامه دو شمشیره واقع بود .



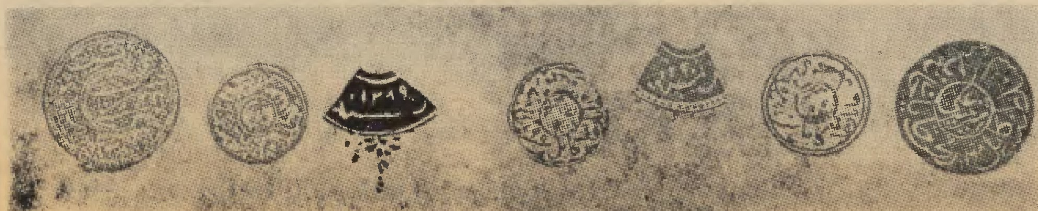
تکتهای پستی به انواع مختلف‌به شکل مو زون‌تر طبع گردید.همچنان مهر های فلزی برای مرا سلات راجستری تهیه‌و مورد استعمال‌قرار داده شد .

مرا سلات عادی در غرفه ها مورد قبو ل‌واقع وار سال پسته های‌عادی توسط داکی های سوار وپیاده‌وپسته های فوق العاده توسط پسته بر دار طبق سابق جاری گردید.

در سال ۱۹۲۵ بین کابل و ننگرهار بجای پسته رسان های پیاده برای اولین بار پسته‌توسط موترحمل‌ونقل گردید و یك دفتر تبادله سز حدی‌در تور خم تا سیس یافت .

ازهمین تاریخ به آمران دوایر پستی در مجالس مشوره ولایات حکو مات اعلی و حکو مات کلان به صفت اعضاء حق شمول داده شد. این اجرا آت تا اواخر سال۱۹۲۶ دوام داشت اما از اواخر سا ۱۹۲۷ یعنی از آغاز اغتشاش داخلی تاا‌خیر آن جر یان امور پستی بصورت غیر مرتب تحت اداره مر کزی صورت میگر فت .

در زمان انقلاب هیچ نوع تکت پستی طبع و منتشر نگر دید چه‌در موقع ضرورت از تکتهای سابق



تا امروز...

دراکثر نقاط کشور پسته‌خانه های‌متعددی تاسیس گردیده است

استفاده بعمل میامد. در اخیرسال ۱۹۲۷ یعنی‌آغازسلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید دولت‌به امور پستی توجه خاصی مبذول نموده‌وآن رانظم و نسق‌صحیح‌بخشید. دراخیر سال ۱۹۲۸مدیریت عمومی پست، تلگراف و تلفون از وزارت داخلــه مجزی وبه شکل اداره مستقــل در تشکیل دو لت جاداده شد، چندی بعد این تشکیل به ریاست ارتقــا یافت .

در سال ۱۹۲۹ موتر های‌سرویس پستی تهیه وازکابل‌به سمت تورخم وقند هار به کار اندا خته شد.بعد یك تعمیر پسته خانه در مرکزوپسته خانه های دیگری در ولا یا ت‌بنــاء گردید .

تمام انواع مرا سلات از قبیل‌پست کارتها، جراید ،مجلات، نمو نــهٔ ماا لتجاره ، اوراق کار . بسته های کوچك به تمام مناطق داخل وخارج بصورت عادی ، را جستری یك‌طرفه ودو طرفه، زمینی وبرای ممالك خارج بصورت هوایی قبول وبه مقابــل پرداخت محصول معینه به مراجعش ارسال میگر دید ودر مرکز (٤)پسته خانه تکتهای‌پستی که دارای‌تصاویر ومناظر موا ضع باستانی و تاریخی مملکت بود به اندازه های مــروج ورنگهای موزون به قیمت هــای جدا گانه در مطبعه دولتی طبع وتهیه گردید .

پس ازین تاریخ اقدا مات‌وسیعتری درزمینه بعمل آمدکه ذیلا خلاصــه میگردد :

در سال ۱۹۲۸ـ افغا نستان‌عضو اتحادیه بین المللی پست شنا خته شده و بتاسی از مقر رات مو ضوعه اتحادیه مذکور ،در باره مبا دلــه وار سال ومر سول پستی باممالك همجوار موا فقه های جدا گانه عقد گردید .

همچنان در سر حدات افغا نستان اداره های پستی تا سیس گردیدکه به‌ترتیب آتی ازان نام میبریم.

الفـ دفتر مبادله سـر حــدی تورخم مقابل لندی کوتل، د فتــر مبادله سر حدی سپین بو لدك‌مقابل چمن .

بـ دفترمبادله سر حدی‌تاشکذر مقابل ترمز ، دفتر مبادله‌سر حدی تور غندی مقابل کشك .

جـ پست ممالك خارج وتبا دلــه پسته های مذ کور بوسیله دفاتــر سر حدی متذکره با ساس مقر رات مرا سلات هوایی برای ممالك‌خارجی از طریق کراچی فرستاده میشد.

خلاصه امور پستی در داخل‌مملکت تااواخر سال ۱۹۳۳ به همین ترتیب جاری بود .

ازسال ۱۹۳٤ که مصادف بــه جلوس اعلیحضرت معظم هما یونی بود تحو لات در خور وصفی در امور پستی کشور رو نما گردید که‌بعدا تا امروز انکشاف قابل ملاحظه‌نموده است ، چنانچه در اوسط سال۱۹۳٤ ریاست مستقل پست و تلگــراف وتلفون بو زارت مخ ابرات تعدیــل گردید .

همچنان در خطوط انتقال پستی توسط مو تر های پست ، پار سل پست ها بین ۲۰ تا ۲۰۰ کیلوگرام قابل قبول پنداشته شد.

در سال ۱۹٦٦ مراسله فضا یــی برای خارج‌به تخفیف محصول قبول گردید وار سال ومر سول پســت عادی برای مما لك خارج از طریــق پاکستان جاری شد. به همین‌ترتیب برای حمل ونقل پسته بر علاوه‌سابق بیست ودو خط پستی مستقیم وموتر رو تدریجا اعمار گردید که هریــك بین ۱۰۰ و۵۰۰ کیلو متر طــول داشت ، سا ختمان عما رات پستی نیز متدر جا انکشاف نمود چنانچه در مرکز ولا یات وحکو مات اعلــی وبعضی حکو مات کلان پسته خانه های عصری اعمار گردید .

همچنان تعمیر مابقی پسته خانه هادر حکو مات کلان طبق پلان بــه تدریج اعمار شد ، در مرکز برعلاوه پسته خانه سابق یك پسته خانــه بزرگ عصری که دارای تمام لوا زم پستی بود اعمار یافت و چندین‌پسته خانه های شهری در شهر نــو دارا لامان ، چمن حضوری، جا ده میوند وبر یکوت تاسیس گردید . شعبه اداری پست در سال ۱۹٤۰ بنام مدیریت عمو می پست ودرسال ۱۹۵۱ بنام ریاست پست ارتقایافت که‌بر علاوه امور پسته خانه‌مر کزی پستــــه خا نه‌های شـــهر ی مر کز را نیزسر پر ستی میکنــد

برای‌ا نتظام جریان پستی اداره مرا قبت وکنترول پستی در ســا ل ۱۹۳٦ تاسیس یافته بود.

با قید ارد



مردم شهر کهنه در چه شرا

عکاس :مسعود شمس

از بناغلی محمد عثمان مرد هفتاد ساله که عمرش درشهر کهنه‌سپری شده پر سیدم‌نظر شما در موردشهر کهنه چیست و چطور می توان‌زمینه یك زندگی صحی را فراهم نمود ؟

وی تبسمی کرده گفت بچیم من‌حالا پیرشده ام هفتاد سال راکه درهمین شهر کهنه گذ شتانده ام می توان بقیه عمرم رانیزدرهمین جاسپری‌کنم اما باید بگویم که نظافت درشهر کهنه‌نسبت به سابق کمتر مرا عات می شود .

من اوقاتی را بیاد دارم که کوچه های مادر تا بستان های گرم جز یی ترین کثافتی نداشت همه روزه از سرصبح تا شام عملیه بلدیه وناحیه هادر هر کوچه‌بازنبیل‌وبیل مصروف کاربودند از طرف عصر همه روزه توسط سقا بان ناحیه تمام کوچه ها آب پاشی می شد اکثر اهالی کوچه خود شان مشترکا آبرو های کو چه رابه خندق هایی که نزدیك خانه شان بود وصل می سا ختند و حتی در صفایی ونظافت کوچه‌یکی نسبت دیگر مسابقه صورت می گر فت. دکا نداران محل علاوه از ینکه‌عملهٔ ناحیه پیشروی دکانهای شانرا پاك می کرد خود شان نیز یکی دوباردر ظرف روز آنرا آب پاشی و جاروب می کردند .

... امابعداز مدتی این کارازبین رفت‌وکسی متوجه نشد. علتش اینبودکه‌وقتی‌نقشه های شهر سازی رویکار شدویك‌قسمت‌خانهای شهر کهنه‌ازبین رفت مردم‌باقی‌مانده هم‌بفکراینکه امروز یافردا خا نهای آنها نیز تحت نقشه خواهد آمد ، حتی از ترمیم‌و کاگل بامهاصرف‌نظر کردندچه‌رسد باینکه‌فکرکوچه هارا بکنند.

امروز وضع کوچه‌های شهرکهنه خیلی رقت‌بار است. خانهای شهر کهنه‌ازان‌بدتراست زیراهرکس فکر میکند که‌بزودی تحت‌نقشه‌خواهد آمد.

بناغلی محمد عثمان میگو ید :

در هرکوچه هزاران‌ناوهٔ ازبالای‌بام‌ها وبیت الخلاها بسوی کوچه کشیده شده وآنــها بدو ن اینکه فکر‌کنند کسی‌ازکوچه‌میگذرد آب‌های کثیف را از طریق‌این ناوه‌ها بکوچه میریزند.از طرف‌دیگر گل‌و لای‌باندازهٔ زیاداست که‌اکثراً تازانوبه‌گل‌ولای‌کثیف غرق میشوم.

در مواسم زمستان باو جــود برفباری های شدید و متداوم اهالی

هرکو چه وقتی برف زیاد می‌شــد مشترکا نفراستخدام‌می کردندوبرف های حویلی وکوچه های خویشس را کشیده بدر یامی اندا ختند. درمواسم

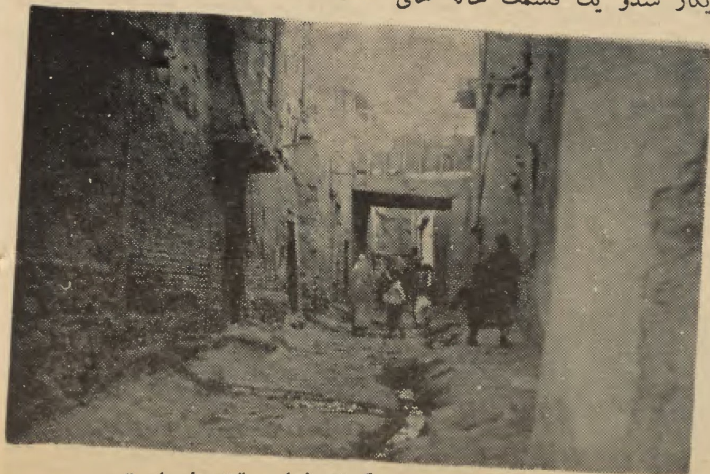
بارانی برای جلو گیری از گل و لای کوچه هارا ریگ وجغله فرشس مــی کردند اما بعد از مدتی این کارازبین رفت وکسی متوجه‌نشد علتش‌اینبود که وقتی نقشه های شهر ســازی رویکار شدو یك قسمت خانه های شهر کهنه ازبین رفت مردم باقــی مانده هم‌بفکر اینکه امروز یــا فر دا

خانهای آنها نیز تحت نقشه خواهد آمد حتی از ترمیم وکاگل بامهاصرف نظر کردند چه رسد باینکه فکرکوچه هارا بکنند .

امروز وضع کو چه های شهــر کهنه خیلی رقت بار است. خانهای شهر کهنه ازان بدتر است زیــرا هر کس فکر می کند بزودی تحت نقشه خواهد آمد

دردکانهای‌این‌محله‌هاقطعامقررات‌ونرخنامه‌ښاروالی مراعات نمیشود، باوجودیکه ښاروالی امر کرده تا هرکس‌بالای دروازهٔ‌خود چرا غی نصب کند کسی پرداخت‌نمیکند .

برق‌وآب‌نل که‌ازهمه‌مشکل‌تراست. دکاندارا ن این قسمت‌ها اشیاومواد غذایی‌کثیف وگندیدهٔ راهمیشه به مشتریان عرضه‌میکنند امابا‌آنهم‌نظربه مشکلات اقتصادی مجبورم به‌همین‌جا زندگی‌کنم.



امروز وضع کو چه های شهــرکهنه خیلی رقت بار است





قسمتی ازبازار کهنه فرو شی کابل که‌زمانی از جمله بازارهای پر جمع وجوش‌بود

...یطی زندگی میکنند

یکی‌ازین‌راها اینست که‌ریاست شهرسازی‌وخانه سازی‌بامالکین این‌خانهابتماس‌شده وبعداز موافقه آنها خانه‌هارا تخریب نموده‌ومطابق‌یك‌نقشه‌اساسی خانهای‌ارزان قیمت مثلی‌که دربعضی‌نقاط دیگرشهر ساخته‌اندبسازند.وبه‌کسانیکه خانه های شان تحت نقشه آمده‌دربدل قیمت خانهای شان‌توزیع‌نمایند.

بناغلی محمد عثمان پیر مردهفتاد ساله در مورد تخریب شهر کهنه گفت : چون حویلی های شهر کهنه اکثرا خوردو اضافه از چند متر نمیباشد و آنهم دارای دو منزل‌است اکثرا این خانها ازنور آفتا ب هم محروم اند پس برای حفظ صحت ساکنین آن اگر تجویز اساسی‌گرفته شود بد نخواهد بود .

گفتم به‌نظرشماچه تجویزی‌لازم‌است درمورد آن‌گرفته شودکمی بفکر فرو رفت وگفت‌اگربلدیه یا باصطلا ح امروز بناروالی‌نقشه‌بسازد که‌هرکدام از مالکان‌این مناز ل بتوانند بمصرف کم مطابق نقشه مرتبه خا نهای جدیدی برای خود آباد کنند وبلدیه بانها کمکی هم کرده بتواند تا تعمیر ساده خود را بمصرف کم تکمیل‌کنند کار خوبی می‌شود ویا اینکه خود حکومت مطابق نقشه عصری و ساده تمام شهر را تخریب نموده وباندازه قیمت حویلی هر شخص یك عمارت چند اتاقی برایش ساخته بدسترس وی بگذارند کارشایسته خواهدبود.

بناغلی محمد عظیم کارگر فابریکه جنلگك نظرش را این چنین اظهار داشت: چون در ینجا کرایه خانه نسبت به دیگر حصص شهرارزانتر است ازان سبب همین هارا انتخاب نموده ایم . ولی زندگی خیلی‌مشکلی داریم اکثرا ناو قت شب بخانه‌می‌آیم ولی از آمدنم پشیمان‌می شویم زیرا درهر کو چه هزا ران ناوه‌از بالا ی بام هاوبیت الخلا ها بسوی کو چه کشیده شده وآنها بدون اینکه فکر کنند کسی از کو چه می گذرد آ ب های کثیف را ازطریق این ناوه ها بکوچه می ریزند ازطرف دیگر گـل ولای باندازه زیاد است که اکثراتا است . دکا نداران این قسمت هـا اشیای کثیف وگند یده را همیشه به‌مشتر یان عر ضه می کنند اما با آنهم نظربه مشکلات اقـتـصا دی مجبورم به‌همین جا زندگی کنم .

يك محصله پو هنتون که نام‌خود را کبرا معرفی‌نمود گفت :مشکلات



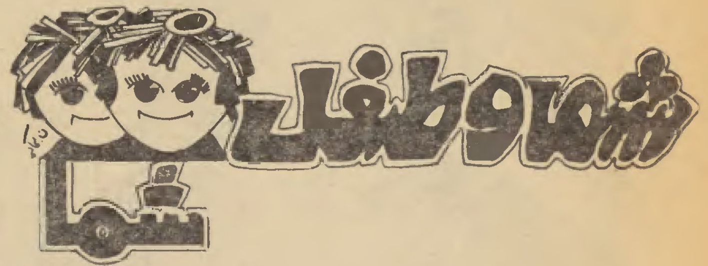
گوشهٔ ازدکانهای بازار کهنه‌فروشی

زانو به‌گل ولای غرق می شویم،در دکانهای این محله قطعا مـقر رات ونر خنامه‌مراعات‌نمیشود،باوجودیکه بناروال امرکرده‌تا هرکس بالای دروازه خود چرا غی نصب کندکسی پرداخت نمی کند .

برق وآب نل که از همه مشکل‌تر مارا می توانید بچشم سر مشاهده کنید وبهترین راه اصلاح آن‌تخریب است نه آنطور یکه مردم در بـدر شوند بلکه ترتیبی اتخاذ گردد کـه همه بتوانندو باره صاحب‌سرپناهی در همان منطقه شوند .

بقیه در صفحه ۷۸

مترجم :محمد حکیم ناهض





شیری که‌نیمه سر شیر آن گر فته شده میباشد :

شیری میباشد که‌تقریبا نیمه‌کریم آن دور کرده می شود وبعضـــی داکتران تر جیح میدهد که آنرابرای تغذیه اطفال که نا بهنگام تو لیــد می شو ند (باصطلاح هفتگی)تو صیه می نمایند تا آنکه طفل در حدودپنج پوند وزن پیدانماید زیرا شیـــر مت ذکره نسبت به شیری که کریـم مکمل دارد بسیار بسهو لت هضم می گردد -البته می توانید شیـر پودری این نوع شیر را از مغازه‌های شیر ینی فرو شی ودوا خانه هـــا بدست آرید . بسیاری انواع شیربا مایع‌ساختن‌آن‌باتنا سب‌مخلوط‌گردانید دو اونس آب بایك قاشق نان‌خوری شیر پودری به شیری که نیمه کریم آن دورشده باشد تبدیل می گردد.

اگر در مغازه های لبنیات شیـر پاستور ایزد که نیمه کریـــم آ ن گرفته شده باشد یافته نتوا نستید پس از شیر عادی که کریم آن‌گرفته نشده باشد خیده وخود تان نیمـه کریم آنرا دور کنید .

شیری که‌قیماق یا کریم آن‌گرفته شده باشد :-

این شیر برای اطفالی که اسهال باشند اکثرا توصیه می گردد زیرا شیری که کریم نداشته باشد هضم آن آسان میباشد غالبا شیر هــای پودر ی نوع فوق را از مغاز ه های شیرینی فرو شی ویا دوا خانه ها بدست آورده می توانیــد . بسیاری انواع آن با تناسب مخلوط نمودن‌دو اونس آب بایك قاشق نان خـوری شیر پودری به شیر مایع‌رقیق(کریم آن گر فته شـده باشد تبدیل مـی گردد .

باید تذ کرداد که وقتی‌میخواستید شیری که کریم آن گرفته شده‌است برای طفل که اسهال‌است ر قیــق بسازید . صر ف‌نیمه مقدار شیـر پودری که در بالا اشاره شد بکـار برید یعنی : با تناسب‌یك قاشق‌نان خوری شیر پودری رابا چار اونس آب مخلوط نمائید.

شیر پو دری :

شیر پودری کامل یعنی شیری که کریم عادی دربین آن موجود است. اگر باطفل خویش بکدام جایی سفر می کردید ویا اینکه خواسته باشید درمحلی که شیر میسر شده نتواند بودو باش اختیار می نمودیدداشتن این شیر مفید است می توانید مقدار زیاد این شیررابا‌خودبه‌برید ز یر ا آنقدر وزن ندارد تا حمل‌آن اسبا ب زحمت شما را فراهم سازد البتـــه نسبت به شیر پودری قیمت تراست وحتی در بسیاری‌ممالك نسبت‌به‌شیر غلیظ نیز قیمت تر میباشد .حین که بطفل می خورا نیدند با مخلوط‌نمودن تناسب یك قاشق نان خوری شیر پودری یا دو اونس آب به شیرمایع بدل می گردد .

اگر طفــل‌تا ن از فار مو لا ی (شیر تر کیب شده) استفاده‌می‌نمود که حاوی ۱۰ اونس شیر غلیظ،بیست اونس آب ودو قاشق نان خـــوری شکر(بوره)استفاده می گردید مـــی توانید ده قاشق نان خوری شیـــر پودری را باسی‌اونس آب ودو قاشق نان خوری شکرمخلوط وبطفل‌بدهید.

آب مورد ضرورت را جوش داده وشکرلازمه‌را دربین‌آن‌حل نمائیدوقتی که‌به‌اندازه حداقل‌درجه‌حرارت‌وجود طفل آب سرد شد، شیر پودری را درآن اندا خته بایك پنجه ویا قاشق که تعقیم شده باشد شیر را باآب مخلوط وحل سازید. بخاطر با یـد داشت که وقتی سر قطی‌شیر پودری بازشد در بین یخچال‌حفظ شود ودر جائیکه یخچال میسر شده نتواندددر جای سرد نگاه داشته شود.

تحت عنوان فوق از شیر پو دری کامل که کریم آن کم نشده وطوری عادی میباشد صحبت کردیم، یـك تعداد شیر های پو دری دیگری هم موجود است که در ترکیب عناصر مختلفه آن تغییر وارد سا خته شده است که مورد استفاده قـرار دادن این چنین شیر هابـ اید با اجــازه ودستور العمل داکتر صورت بگیرد.

شیر الکتیك اسید:

یکنوع شیر ترش است که بدو طریقه سا خته شده می تواند: یادر مغازه های تجار تی لبنیات ویادریك شفا خانه ،که‌باسیل لکتیك اسیـد (اسید شیر)دربین‌شیر پاستور دیزد اندا خته می شود که شیر را ترش می سازد - طریق دیگر اینست که مواد کیمیاوی لکتیك اسید با شیر پاستورایزه باشیر غلیظ علاوه مـی گردد. البته این‌کاردرخانه نیز انجام شده می تواند .

این شیر نسبت به‌شیرهای عا د ی شیرین بو سیله بعضی اطفال بسیار به آسانی قابل هضم میباشد. داکتر ها اکثر این شیر را برای اطفالــی که از درك سو ها ضمه احساس‌درد می کنند ویا اطفالی که زیادقی نماید ویا طفل که تمایل بیك اسهال‌داشته باشد توصیه می نمایند . بعضـــی داکتر هاترجیح میدهند تا این نو ع شیـــر بطور عادی برای تمـا م اطفال داده شود. این شیر نــموی باکتری های خطر ناك راباز میدارد، وبناء وقتی که‌مساله‌سرد نگاه‌داشتن شیر دلخواه نباشد نسبت به شیر شیرین مصئون تر است - تا گفته نماند که مقدار شیر، آب، شکر عین چیز یست که در فار مولای شیـــر عادی فوقا تذ کر داده شده است.

سا ختن شیر لکتیك اسیددرخانه يك اندازه مشکل است.سه‌چیزمهم باید‌درنظرگرفته شود،شیروآب‌خوب سرد سا خته شود، شیر بسیار بـه تدریج ترش سا خته شود، و شیر بعد ازان که ترش سا خته شدبسیار زیاد گرم‌نه‌شود. شیررادر یك‌ظرف جوش داده ، آنرا سرد سا خته‌بعد ازان در یخچال جابجا سازید. دریك ظرف‌علیحده‌آب‌وشکرراجوش د هید بعدا سر د ساخته در یخچال سرد نگاه دارید. اکنون یك قاشق چای «یو. اس. پی. لکتیك اسید» به آب وشکر علاوه کنید (این است مقدار عادی برای یك فار مول ۲٤ تا ۳۰ اونس . برای یك فار مول کمتر به تناسب کمتر کار بگیرید) حالا آب ترش شده را بسیار به آهستگی با شیر علاوه نموده‌وپیوسته شوردهید هر گاه کسی باشما کمك نموده‌می توانست ، وی را مو ظف بسازیدتا آهسته آهسته آب ترش را در بیـن شیر بریزاند شما بایك پنجه بطور لاینقطع شور دهید. اما بسیـــار بکوشید تا از مخلوط کردن اسیـــد زیاد در یك حصهٔ شیر خـود داری نمائید زیرا بشکل ماست بسته‌شده واز بین سر چوشك تیر نمی شود. ازهمین جا ست که اسید را او لتر درآب حل کنید پیش ازان که‌باشیر مخلوط گردد. هر گاه مجبور باشید که‌یك فارمولایی‌تهیه‌نمائید که‌صرف شکر وشیر را بدون مخلوط کردن آب ایجاب نماید ، من نظریـه دارم تابهر صورت به‌لکتیك اسید یك‌یادو اونس آب بیش ازان که شیر بـان هاعلاوه شود مخلوط گردد .

باقیدارد

درو

آفتاب تازه ، کرانه های افق‌دور دست را برنگ گلابی‌رو شن‌درآورده بود. باد خنک سحری با آهستگی مانند ما دری که گاز طفلکش را با دستهای خواب آ لوده صبحگا هی شور بدهد، خوشه های گندم راکه ازفرط پر باری بطرف پایین خم‌شده بودند به ملایمت تکان میداد تا مبادا بار امید بخش پیش از وقت‌بز مین بریزد. کشتزار گندم کــه تا دور دستها پهن شده بود، مانند اندا م گو سفند پر واری چاق وفربه، بالا آمده بود.

بهمه جا سکوت سکر آور صبح، بال‌گسترده نودو فقط گاگاهی صدای خروسی در دور دست ها، که بـا بانگشس نزدیك شدن روز راگوشزد میکرد، این سکوت رادر هم‌می‌شکست وبا ختمش دو باره همان آرامش بر قرار می شد .

لحظه ای بعد ، قسمت کو چکی‌از قرص‌کم نورو پریدو رنگ آفتاب‌از پشت کوه ها نمودار شد نور آفتاب کشتزار گندم را رنگ طلایی روشن بخشیده قطرات باز مانده شبنـــم دوشینه بر تارك خوشه های گنـدم مانند الماسی که‌بر زمینهٔ طلا کا ر شده باشد می در خشیدند .

همه‌چیز ازو فور نعـمت وآمـا د ه بودن کشت برای درو گوا هی میداد درده کنار کشتزار ، دود کمر نگی که‌از بام خانه هابه آرامی بالامی شد بصورت پرده نازك آبی رنگ‌برفراز بام ها پخش‌می شد ـصبح‌به‌آرامی به‌همه جا بال گسترد .

دریکی از خانه های گلی ده، که از شدت بارا نهاوبرف های زمستان سال گذشته به کدالی ویرانـــه ای تبدیل شده بود . زنی نز دیك اجاق گلی نشسته و با بیحو صله گی‌آتش زیر چای جوش چودنی رابا سیـخ آهنی کج ووج شده‌ای، زیرو رومی کرد. چوب تر به سختی می سوخت واو مجبور می شد هر چند دقیقـه باپف های دراز وکو تاه آن راروشن نماید.چای جوش به‌بیژبیژ آمد. زن دیدکه آب نزدیك به‌جوشیدن است ازینرو تنه اش را بطرف دیگرحویلی که‌یکی دو اتاقك‌خس پوشك قرا ر داشت ، گشتا نده صدا کرد :

ـاو بابی نصرو بیخی صبح شد درو ناو خت میشه .

بااین گفته دو باره بکار ش‌شروع کرد .

لحظه ای نگذ شته بود که‌ازسوراخ بزر گ حفره مانندی که از آن بجای در وازه کار می گر فتند تنه تنومند دولا شده ظاهر گشت .

مرد، قدی بلند وچیگك داشت،بر چهره آفتاب سو خته اش دو چشمی که در آنها غم گنگ مبهم موج‌می‌زد قرار داشتند . دست های کلفت‌و در شتش حکا یت از کار سخـــت وطو لانی می کرد . وی حینیکه از اتاقك بر آمدباکالی بی طو لانی‌هوای تازه صبح رابه شش هایش کشید.

بابی میلی بطرف چاه براه افتاد. پایها یش زیر غم سنگین و جودش رابه سختی میکشیدند با آبی کـــه شب گذشته به دلو باقی مانده بود، به‌عجله چند جپ برویش زد. بدون که‌آن را خشك نمایدسر دسترخوان نشست .

زنش پیاله غوره بی پتره شده را باچای کمر نگی پر نمود. نان‌خشکی راکه خو دش‌ازسبوس های‌باقیمانده درست کرده‌بود به مقابلش‌گذاشته گفت :

ـچایته بخور که دیر می شد.

مرد، آه کو چکی کشیده چشمانش بدون کمترین حر کت بکدام جا یی راه کشیده بود. سکوت مر گبار را فقط صدای ترق ترق زن که بدنبال چیزی می گشت در هم می شکست دو باره زن به ملایمت گفت:

ـتوره می گم ! کجا هستی ؟ به چی فکر می کنی ؟

ـبه چی فکرمی‌کنم ـتو نمی‌فامی

ـمی‌فامم ولی چه چاره ، نصیب وقسمت ما همین است .

ـزن تومی فامی که‌تنها ا میــد ماکه یك تکه زمین ..

مرد دیگر نتوا نست چیزی‌بگوید از فرط درد، گلویش ی‌گره نـــمود لحظاتی سکوت حزن آور همه جـــا سایه اندا خت .

مرامی خوا ست چیزی بگویدولی نمی توانست . تنه قوی وتنو مندش زیر بار سنگین غم، خم شده بـود. به‌پیاله چای بی رنگ که از آن تفت به ملایمی بالا می شد سیل‌می کرد. بافشار ، کلمات از دهانش‌بر آمد.

ـزن، زمستان همه چیز مـاره از ماگر فت ، طفل ماره ، گاو ماره.... حتی زمین ماره زمینی که به تو به چوچه گك مابه همه مانان می داد.

ـخیر است نصیب ماست .

ـنصیب چی ؟ این چطور نصیب است که همه بلا هایش به‌مه و تـو میباره وهمه نیکی هایشس به‌اربا ب فتو .

دوباره همان سکوت ـ زن چیزی نداشت که بگو ید . پیاله چای بدون تفت، سردو قیما قك زده هممانطور باقی ماند.

زنجیر در وازه، سکوت را در هم شکست وبد نبال‌آن‌پله ها بدورخود چرخیدند وکسی سرش را بدرون خانه داخل نموده‌فر یاد کرد :

ـگلبدین زود شو ، همه بچه ها ماطل ات هستن !

نوشته : صدیق رهپو

مردبا آرامی از جا یش‌برخا ست داسی راکه شب‌قبل به‌همین منظو ر سبز کرده واکنون به دیوار حویلی آویزان کرده بود گر فت. بالنگـی کر باسی . کمرش را محکم بست.

داس رابان آویزان کرده و بـا خدا حافظی زیر لب ، از خانه برآمد.

لحظه ای‌بعد، دشتـه ای از در و گران از ده بر آمدند گلبدین نیزبین شان با بیحو صلگی وبی میلی‌حرکت می کرد .

آفتاب اکنون بالا آمده بود.اشعه ای ملایم صبح گا هیش اکنون گـرم وسو زان ، بر کشت گندم می تابید بـــر همه جاگر می مزاحم و شلـه شلاق می کشید .

آنها کنار کشت رسیدند. مـرد لحظه ای تو قف کرد. کشت گندم باغرور يك زن بار دار ، آهسته جم میخورد. گندم به اندازه ای قدش بالا آمده بود.خوشه هایش بافروتنی به‌پایین خم شده بودند. چشمـــش بدنبال پلوان های می گشت که مرز زمین فرو خته شده اش رادربـــر میگر فت ولی‌از آنها هیچ خبری‌نبود همه در حدود زمین های ار باب‌فتح به تحلیل‌رفته بود . موج غم‌جانگاهی وجودشس رالرز اندهمه درد هاورنج های درونی اش را دروجود قطره‌ای اشکی جمع شده‌واز هر گوشه‌چشمش برچهره اش که از شدت گر مـــی ملتهب و سو زان شده بود راه باز نمود .

دست دراز کرد، چند خوشه‌گندم بد ستش آمد یکی دوتا بیش نبودند ولی از فرط بزر گی دستش را پـر نمودند بعمرش چنین خوشه‌های‌پر باری را لمس نکرده بود. درد تکان دهنده ای سرا پایش را در هم‌فشرده ازفرط غضب خو شه هارا از جایش کندو فریاد ضجه آلودلیان کر سمه زده اش را از هم گشود :

ـلعنت بر تو ... لعنت ...

دیگر چیزی نتوا نست بگو ید. قطرات سرد عرق برپیشانی ا شس نشست. همه چیز برایش تمام شده بود.

(پایان)

خبرهایی از هنر و هنرمندان

یک سینمای جدید درشهر

چندروز قبل سینمای دیگری بنا م«میوند سینما» شروع به نمایشات هنری نمود که باافتتاح آن تعـدا دسینما ها در شهر کابل به پا نزده سینما میرسد وازین تعداد سینماها معلوم می شود که شهر یان کابل به نمایشات سینمایی وهنری بیش ازپیش علاقه میگیرند واکنون تنهـــا مو ضوع که قابل تذکر است ایـن میباشد که باید درین سینما هاعلاوه بر نمایش فلمهای هندی وایرانـی وامر یکایی فلم های کشور های دیگر مهم تو لید کننده فلم نیز به نمایش قرار گیرد تا ذوق همه مردم مراعات شده باشد اگر دوویاسه سینمادرین کار پیش قدم شود گمان میرودآنان تماشا چیان را ازهر گوشه و کنا ر شهر به سینما های شان جلـــب خواهند نمود.

باید علاوه کرد که میوند سینما چون در اخیر جاده میوند مو قعیت دارد از آنرو بنام میوند سینمامسمی گردیده و دارای (۷۱۰) چو کی برای تما شا چی میباشد .

عبدا للطیف حکیمی مالك سینـما ضمن سوالی گفت این سینماکه‌قبلا بنام ننگر هار ننداری یاد میشـــد اکنون مانند سایر سینما ها دارای ماشین ۳۵ ملی بوده وپنج ملیـــون افغانی در آن مصرف شده است.

طبیب قلبها

دوهفته قبل داستان دنباله داری بنام «طبیب قلبها» از طریق امواج رادیو افغا نستان به نشر رسید که‌نویسنده آن مو ضوع داستان را از محیط خود الهام‌گرفته وباین صورت‌بان روح افغانی بخیشده بود.ممثله که‌در قالب مار گریت خانم خار جی رول اجرا میکرد فوق العاده مو فق بود. باید متذکر شد که نو یسنده‌تنها یك قسمت داستان را ازواقعیت



کریمه رائین

بدور تصور نموده ودر داستـــــان گنجا نیده بود که میتوان روی آن انگشت گذ اشت وآن بهوش آمدن فواد و طلاق گرفتن مار گـریت در شفا خانه است که در طول چند روز محدود صورت میگیرد در حالیکه‌لازم بود نو یسنده این قسمت صحنه‌را بیشـتر مطالعه‌میکردو آنراجنبهٔ‌واقعی میداد بهر صورت این داستان‌ازنظر مو ضوع خودمخصو صا اینکه دختر افغان فقط یکبار عاشق میشود وهر روز دل در گرو این‌و آن نمی بندد درخور تمجید بود.

طور یکه در شروع داستان گفته می شد نو یسنده‌دختری بنام‌کریمه رائین بوده که دز پو هنځی حقو ق درس می خواند وخود در رادیـــوا افغانستان بحیث نطاقه اجرا وظیفه می کند .

بقیه در صفحه ۷۸

مهو ش بو طن بر گشت

مهوش که روز بیست وپنج مـاه‌قوس باشو هرش غلام فاروق طور خصوصی وشخصی به‌هند رفته‌بوددوباره بکابل آمد .

طوریکه خودش اظهار میـــداردموصوفه دردوپروگرام نیم سا عته رادیو یی ودو پرو گرام ده دقیقه ای‌تلویز یرنی حصه‌گرفته و جمعاچارده آهنگ به شنوندگان و تما شا چیان‌تلویز یون هند تقدیم کرده است.

مهو ش در یکی از پرو گرام های‌تلویز یونی‌با داکتر ناشناس‌خواننده محبوب وخو ش آواز افغانی که‌فعلادرهند مصروف فراگرفتن وتمریـــن بیشتر مو سیقی میباشد یکجا روی‌پرده تلو یز یون ظاهر شده‌وخوانده است .

مهوش درمورد داکتر نا شنا س‌از زبان خو دش گفته است که آ ب وهوای هند بالای حنجره او تاثیری‌نا گواری نموده ولذا بزو دی بکابل بر میگر دد .

هم چنان رادیو هند با مهـــوش‌برای سه دقیقه مصا حبه کرده است که توام با آهنگهایش از طریق‌امواج‌آل اندیا رادیو پخش شده اســـت مهوشس علاوه میکندکه ازوی ازطرف‌محصلین آنجا نیز برای اجرای یك کنسرت دعوت بعمل آمدکه نسبت‌نبود ن و قت از آن معذرت خواسته است در اخیر مو صو فه از استقبال‌گرم مردم هنر دوست هند اظهـــار خو شی و مسرت نمود و گفت ایـن‌مسا فر تم تقریبا یکماه را در بـــر گر فت وبه شب‌عرفه خودراباشوهرم‌بکابل رسانیدم تابا اقارب ودوستان یکجا باشم .

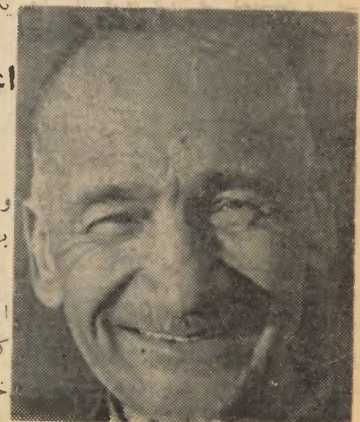
اعرج شاعرخلمی که‌موزیم کوچك شخصی‌اش‌را به کتابخانه خلم اهداکرده است

بناغلی محمد اسمعیل اعرج یکتن‌از شعرای خلم‌که‌به‌تاریخ وآثارهنری وتاریخی علاقه فراوان دارد در ین‌اواخر مو زیم کو چك شخصی اش‌را به‌کتا بخانه خلم اهدا کرده است.

مو صوف در سال ۱۳۲۷ به‌گذرجها نگیر بیك خلم چشم بدنیاکشوده ابتدا کفش دوزی میکرد تا اینکه‌ازبرادرش که آنز مان در خان آبـــاد کاتب بود نوشتن‌وخواندن راآموخت‌ومیگوید :شبها نظربه به‌علاقه کـــه خوانندگی ونویسندگـی داشتم ا زبستر برمی خواستم ومی‌نوشتم .

اعرج بعد ازین تاریخ چند سالی‌بحیث تحویلدار ،دکاندار ـوو کیل کار میکرد وا مرار معیشت‌می نمود.اکنون او در نز دیکی تیم‌سرپوشیده

بقیه درصفحه ۷۹



بناغلی اعرج



ذغال وچوب قیمت معین

ندارد چند کلمه در باره هیئت

خریداری

دریکی از روز های جمعه نماینده ریاست ار زاق واحتیا جات عامه که

به‌پرو گرام میز مدور اشتراك نموده بود اظهارداشت‌ریاست ارزاق‌روزانه

يك مقدار کافی ذغال وچوب رابباز ار عرضه می کند مخصو صا یکسیر ذغال دربرابر شانزده ا فغا نی

می فرو شد .نمیدانم را جع به قیمت چوب چه گفت اما اگر نرخ شاروالی

درمورد یکسیر ذغال شا نزده افغانی

باشد پس چرا نرخها کنترول‌نمیشود وذغال فرو شان یکسیر ذغال را به بیست و پنج‌افغانی بفرو ش‌میرساند در نواحی مختلف شهر قیمت هـا متفاو ت است در شهر یکسیر رابه

بیست افغانی‌هم‌میفروشند درحالیکه در کارته وشهر نو یکسیر ذغا ل بیست‌و پنج افغانی بفرو ش میرسد

چوب هم گاهی فی سیر پانزده‌افغانی وقتی سیزده افغانی زمانی چارده

افغانی عر ضه می شود اکنون کـه بناغلی فضل بحیث رئیس بنار والی

سر پرست مقرر شده اند لازمست جلو این خودسری های چوب‌فروشان

وذغال فروشان گر فته شود و برای هردو جنس يك قیمت معین تعیـن نمایند علاوتا طور یکه رئیس ار زاق گفت:آنریاست مقدار کافی چـو ب وذغال ذخیره دارد لذا لازمست این

مقدار کافی در همین یکی دوماه که از زمستان مانده است بـه بازار عرضه شود تا همه مردم احتیا جات

خود را به قدر ضرورت به نرخ‌معین وقتا فوقتا خریداری نمایند وایجاب میکند ریاست ار زاق وښا روالـی درین موردمساعی‌مشترك بخرچ‌دهند

وبکوشند چوب وذغال آنر یا ســت را در نقاط مختلف شهر عرضه‌کنند تاجلو محتکرین گر فته شود .

مو ضوع باا همیت دیگر کـــه لازمست درمورد آن تبصره شــود

موضوع خر یداری و مشکلات هیئت خر یداری است با ساس اصو لنامه

خر یداری باید هیئت خر یداری يك

موسسه یايك وزارت اشیایی را که می خواهند خر یداری نمایند از سه دکان جدا گانه‌نرخ بگیرند واین‌شیوه

برای آن بمیان آمده است تا تقلب‌و دسبرد در پول‌حکو مت صورت‌نگیرد

یکی ازدو ستانم که شخص وظیفه شناس و متد ینی است میگو ید من

که‌عضو هیئت خریداری هستم ازین وظیفه ام بجان رسیده ام زیرا نرخ گرفتن ازسه دکان جز ضیاع وقت جز بیرو کراسی وجز برای تقلب و دسبرد به پول حکو مت چیزدیگری نیست زیرا دکا نداران هیئت های

خریداری رامی شناسندو قیمت‌هارا مثل چندین سال پیش یکنیم چنـد

بلند نرخ میدهند وفکر میکنند همه هیئت های خر یداری اندازه ای‌از

پول حکومت رابجیب خودمی اندازد درین صورت نه هیئت‌خریداری‌جنس رابه قیمت ارزان خر یداری می‌تواند

زیرا دکانداران آنهارا يك ر شو ت خور وخاین فکر می کنندو دکاندران

هم عادت می کنند وعادت کرده‌اند تاجنس را بالای هیت های خریداری به‌يك‌قیمت بلند نرخ بدهندو هرگاه

هیئت خر یداری با صطلاح باهم‌دیگر سا خت وبافت داشته باشند وا ضح

است که بعد از گر فتن نرخ چیزی خودحـ ق‌میگیرند و چیزی به‌دکاندار حق میدهند واین‌رویه دور ازانصاف

است. درین‌صورت‌لازم است‌حکومت بناغلی‌محمد مو سی شفیق‌صدراعظم متوجه شوند تا از وزارات‌وموسسات گلم این گونه بیو کراسی راکه‌روی اهداف خاص مردم رشوت خــور وخیانت کار بمیان‌آمده است‌برچینند

ودر عوض هدایت دهند تا هیئـت خر یداری از جمله اشخاص بسیار

معتمد ـصادق ـ پاك نفس‌وبالاخره

لایق وفهمیده انتخاب شوند وبانها صلا حیت بدهند تامثل سه نفـر دوست صمیمی که میخوا هند جنسی رابخرند به‌بازار رفته اجناس مورد

ضرورت را بدون اینکه دکا نـدار بداند او جنس را برای خود می خرد یاکدام وزارت موسسه د یگـر خریداری نمایند وبعدا درزیر هما ن يك بل هرسه اعضا امضا نماینـد وباین صورت باین نوع بیو کراسی وجنجال بیجا که جز ضیاع و قـت چیز دیگری نیست خاتمه دهند .

از مجله لیدیز هوم جورنال

نویسنده: الایس
مترجم: عبیدالله کاکر

وعشق احساس عجیبی است ...

خلا صه داستان

قهرمان این‌داستان سارایك‌بیوه‌جوانیست که‌برای‌رفع غصه‌واندوهیکه ازنا حیه طلاق وجدایی باشو هرش‌بوی عاید گردیده‌است‌ازواشنگتن‌به نیویارك پناه آورده و درین‌شهردرتحت اثریك نفر مؤلف ونویسنده‌که سیمون نام دارد کار میکند. ساراازوظیفه جدید خود بی نهایت خوش است .

سیمون یك کمیته دارد کـــه دراطراف هند رسن رئیس یك کمپنی بزرگ وقانونی مطا لبـی را نوشته‌میکند . شخص درجه‌دوم این کمپنی فلیپ نام دارد.فلیپ که مؤ ظف‌است‌معلومات مورد ضرورت‌این کمیته‌را تهیه‌کند درضمن باسارا آشنا شده‌ومورد علاقه شدید اوقرار می گیرد.

امامشکل بزر گی که بین آن‌وجوددارد مو ضوع داشتن خانم فلیـــپ است که آنهاراز اتخاذ تصمیم‌مترد دنگه میدارد .اماعشق چیـزیست که همه چیز را حل میکند .

اوطوری بمن‌نگاه میکردکه فکـر می‌شد چنین می‌اند یشید :من رنج ومصیبت این امر را میدانم، امـــا اینقدر اضطراب وپریشانی از خود نشان ندهید. او مساله عشق رایك چیز مبتذل وپیش پا افتاده تصـور میکرد . اما حقیقت این بود که عشق در حیات خودش یك چیز مبتـــذل وپیشس پاافتاده نبود، بلکه صد مه ومصیبت های عشق را کا ملاچشیده بود. دینا من ازین مو ضوع آگا هی کامل دارم .

دینا به دنبال سخن خود گفـت: سارا، تو خواه سخن مرا قبول کنی یانکنی ، اما واقعیت اینست که مـــا هیچگاه مرا حل درد ناك عشـــق‌را سپری نکرده ایم . البته این موضوع قدری عجیب وغیر قابل باور معلوم میشود ما حقیقت اینست که مـــا میکو شیدیم تا مسئوو لیت ووجایب خودرا هر چه زود تر درك کنیم. مـــا تکالیف و مشکلات زیا دی را چه در گردش های مختصر و چه درساعات طولانی ایکه به هوا خوری و تفریح مشغول میگر دیدیم احساس‌میکردیم ویا اینکه من چنان احساس مینمودم یکی از دو ستانم پیشنهاد کرد تـــا گردش ها و تفریحات دو نفره‌خودرا موقتا معطل نمایم . اما من ...

من می ترسیدم که دینابار دیگر گریه راسر خواهد داد.

او چشمان خرد را برای چندلحظه فرو بست و بعد چنین گفت :

من همیشه از خودمی‌شر مم.البته این احساس ، یك چیز غیر قابــل بخشش و حتی طفلانه می باشد.من آخرین تلاش های خود را در قسمت جدایی و مفار قت مو قتی از اوستین نمودم باین صورت من اورا گذاشتم تا صدمه جدایی و مفار قت مو قتی راتادرجه ایکه لازم ا ست‌احساس نماید.

دینا بار دیگر خا موش گردیدوبعد چهره اش بصورت اعـــجاب آوری روشن شده ودر حا لیکه خنده‌بسیار ملیحی در لبان اودیده می شدچشمان خود را به سیمایم دو خـــت، سپس چنین گفت : چیزی‌راکه‌من میخواهم ازآن مفار قت احمقانه گو شزدکنم اینست که نتیجه آن دوری و جدایی آنقدر که من فکر میکردم سنگیـــن وطا قت فرسا نبود و شاید هم یك چیزی مبتذل و پیش پا افتاده ثابت گردید . اما سر انجام من این نکته را کشف کردم که دوستی وعشـــق اوستین یك چیز بسیار عمیق و غیر قابل اجتناب است. همین جدا یی موقت سبب شد که ریشه هـــــای دوستی و محبت بین من واو ستین بیش از پیش قایم شده ودر اخیـــر بیك عرو سی‌واز دواج مطلوب‌وخاطر خواه بیا نجامد. چه یك سعادت غیر قابل باور ، سا رای عزیز! رفتارمن مضحك واحمقانه بود .

نخیر ، رفتار تو احمقانه نی بلکه یك‌چیز تعجب آور است.در صد او لهجه دینا یکنوع لرزش ورعشه غیر عادی محسوس میگردید .

من می ترسم که مطلب خـــــودرا بصورت در ست تو ضیح نکرده‌باشم من‌میتوانم کلمات وعبارات‌را بصورت درستی بکار ببرم .تحلیل عشـــــق ودو ستی کار ساده وآسانی نیست. اوه ، سا را، من آرزو میکنم که تو درعشق خود ...

دینا رفته رفته زبون و مستا صل میگردد و حتی احساس خجالـــــت وشر مساری میکند. اما فکر من‌درین وقت تماما متو جه فلیپ اســـــت. احسا سات من در مورد او طوریست که جرئت نمی کنم حتی نام اورا بر زبان بیاورم . با هزار مشقت مو فق شدم تا حواس خود را جمع کنم.در اخیر گفتم: دینای عزیز!فکر میکنـم من مطلب شمارا کاملا درك کـــرده باشم . اما واقعیت امر این است که که زندگی من از زندگی شما کاملا متفاوت است ، حتی این تفاوت در آرزو وتوقعات مانیز بمشا هـــد ه میرسد .. لذا من نمیتوانم‌که برای افکار ، احسا سات و عوا طف خود کدام چو کات واساسی را پی‌ریزی نمایم، حتی‌فرصت‌انتخاب‌و تشخیص نیز از من سلب گردیده و من خودرا کاملا زبون و بیچاره احساس‌میکنم.

دینا بایك‌لهجه‌بسیار خوش‌آیندی گفت : اوه، سارای شرین! اماشما نگفتید که این عشق سوز ناك وپـر ازرویا ها چه وقت بسراغ تو آمد، زیرا من یقین دارم که‌در مقابل ایـن عشق درد ناك تو هیچ یك قاعـــده واساسی مو جود شده‌نمیتواند .فکر میکنم که مو فقیت شو هرم یعنـی اوستین روی یك تصادف وبعبار ت بهتر روی اقبال‌وبخت بلنداوصورت گرفت ، زیرا من در ازدواج خـــود کو چکترین جرقه عشق و صمیمیت فوق العاده را احساس نمی کردم. سارای عزیز !تو از نداشتن قاعده وچوکات هراسی نداشـته با شی، زیرا عشق به هیچ چیزی تکییه نمی کندو انسان میتواند گا هی عشق‌را برای عشق آ رزو کند .

روز دیگر من و فلیپ در حالیکه یکد یگر را سخت در آغوش خودمی فشردیم درکنار یکدیگرقرار داشتیم مافقط چند قدمی‌دورترازاتاق خـــود ایستاده‌بودیم وبکس‌لباس‌های اودر عقب‌ماروی زمین‌گذاشته‌شده‌بود. ما قبل از آنکه فرصت بسته کـــردن دروازه اتاق را پیدا کنیم یکدیگررا درآغوشس گرفتیم چشمان مارا اشك های شادی وخو شی فرا گرفته‌بود.

فلیپ بالا خره گفت : سارا، مـن ازدیدن تو نهایت محظوظ هستـــم.

درین وقت من درچهره او همان‌علایم تحیر وشتاب زدگی را مشا هده‌کردم که یقین داشتم همان آثار در سیمای من نیز دیده می شد .

مادر بین باغچه خود داخل شده‌و بعد از یك گردش مختصر به طبقـه فوقانی عمارت بالا شدیم . فلیـــپ منظره باغچه راکه از پشت پنجـره اتاق خواب من نمودار می گردیـــد خیلی پسندید . ما برای چند لحظه درعقب پنجره ایستا دیـــم . فلیپ منظره باغچه را درلا بلای روشنایی کم نور بعداز ظهر تماشا می‌کرد.او دفعتا قیافه جدی رابخود گر فت و من‌خیلی آرزوداشتم که‌بدانم‌او بچه‌چیز فکر میکند .

گرمی و حرارت روز حتی‌درهمان اوایل صبح نیز احساس می شـد. فلیپ در موقع نا شتای صبح گفت: باید ایر کاندیشن (تهـــو یـــه)را فرا موش نکنید .

دوست عزیز !فکر میکنم‌هوای‌گرم شمارا به‌تکلیف ساخته باشد.منظور من از استفاده نکردن ایر کاندیشن این بود تاصدای پرند گا ن را در هنگام صبح شنیده بتوانیم .

بلی، شنیدن نغمه پر ندگان لذت بخش است . درین وقت هر دوی‌ما خندیدیم. راستی هوای آن روزخیلی گرم و طاقت فرسا بودو با وجودیکه من بخاطر فرار ازگر می اتاق لباس پوشی را انتخاب کرده بودم اماباآن هم نو شیدن چای وناشتای صبح به بسیار مشکل صورت گرفت .

من گفتم:فلیپ عزیز! فکر میکنم بهتر است که بعد از صرف ناشتا به کدام نقطه سرد پناه ببریم ممکن است باین صورت خود را از گرمی روز موقتا آرام سا خته بتوانیم.

آیا شما فکرمیکنید که‌ما میتوانیم کدام نقطه را برای گر دش وهـوا خوری پیدا کنیم؟ آیا درین نز دیکی کدام پار کی و جود دارد ؟

اوه، بلی ،بلکه یك پارك بسیـار مقبول وزیبا . این پارك ما نند یك جنگل کو چك است ، مخصو صـا درین وقت که برگ های در ختا ن به‌اندازه کافی لك وضخیم‌می‌با شد

فلیپ در هنگا میکه‌ماسرك مز دحم راخا مو شانه وبدون گفتگو طـی میکردیم و بعد در زیر سایه‌درختان انبوه قدم می زدیم گفت: واقعا این یك نقطه خیلی زیبا وراحـت بخش است .

از خوشی فلیپ یـك احساس مغرو رانه بمن‌دست داد. من‌ازاینکه میدیدم فلیپ قیافه بشاش وخندانی را اختیار کرده‌است بی نهایت‌خوش بودم، لذا مراتب‌قدر دانی وممنونیت خودرا از در ختان پارك، روز آفتابی وسایر حاد ثاتی که تمام آن به نفع من تمام شده بود ابراز داشتم.

من گفتم : آیا شما درین جا تـا صبح یکشنبه دیگر توقف خواهید کرد؟ او هنوز هم خا موش بود وبا نگاههای پراز اعجاب مراور اندا ز می کرد . بعد گفت :آه، معشوقـه زیبایم من فکرمیکردم‌که بایدموضوع آمدن خود را توسط تلفون بشمـا ابلاغ کنم ، اما این چیز میسر نشد من مجبورم تا فردا در او قات بعداز ظهر به جستجوی طیاره بپر دازم. قرار است الکس برای گذ شتا ندن رخصتی خود با من یکجا شود، ازین جهت فکر میکنم که من درین جابیش ازین تو قف کرده نخواهم توانست.

«اوه، نی !»

نی، من می ترسم که همین چیـز اتفاق می افتد.لطفا از اینکه نتوانستم ازمو ضوع توسط تلفون بشما خبـر بدهم مرا عفو کنید. من نمیخواستم که چنین اتفاقی رخ بدهد، اما....

کمتر از بیست و چار ساعت.آیا در مرور این بیست و چار ساعت‌چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ وما کدام‌یك ازپرا بلم های خودرادرین مدت‌کوتاه حل کرده خواهیم توانست ؟وبالاخر من چه توقعی را ازین یك توقـف مختصر کرده خواهم توانست ؟

در چند قدمی مقابل ماچند میزو چند چوکی سخت برای کسا نیکـه به میله وهوا خوری می آیندگذاشته شده بود. ما مسافه بین ماو چو کی های پارك را در حال خا موشی طی کرده و هر کدام در چو کی هـای جدا گانه و مقابل هم قرار گر فتیم ومانند اشخا صیکه در مورد کـدام مو ضوع مهم مذاکره مینمایند آرام وبا احتیاط کامل منتظر نتیجه بودیم هردو یماچندلحظه‌محدود رابخاموش سپری کرده وبعد او دستم را در دست خود گرفت . این وضع‌برایمن غیر قابل تحمل بود. من سرم رادر بالای دست خود که روی میز حلقه شده بود گذاشتم . درین و قت‌اشك های من که از دو طرف رخسـارم جاری شده بود روی میز میریخت.

بعداز چند لحظه فلیپ گفت: من نمیتوانستم که درین جا برای توقف یك هفته یی بیایم . زیرا زندگی تو درین جاخیلی‌خوش میگذردوبرایمن.

«اوه، نی!» کلمات فلیپ رفته‌رفته مرامی رنجا نید و حالت سرور آمیز چند لحظه قبل من به یکنوع هیجان واضطراب غیر قابل باور تبدیـل میگردید . چهره او درین وقت خیلی جدی وبرا فرو خته به نظر میرسید بطور یکه من نظیر آن را قبلا ندیده بودم. رنگش گا هی سرخ وگا هی زرد شده و یکنوع اضطراب غیرقابل باور در سیمای او دیده می شد.من باصدای خفیفی گفتم :اوه ،نی‌توقبلا نقشه خودرا ترتیب کرده بــودی وآمدنت یك امر حتمی بوده اکنون من نمیتوانم که رفتن‌ترا باین زودی قبول کنم .

بقیه در صفحه ۷۹



زن امروز

ع.ف. شهرزاد

سر شک از رخم پاک کردن

دراین هفته‌نامه های زیادی‌داشتیم نامه های سر شار از حسن نیت وعلاقه خواننده گان گرامی .. این نامه هاچون از احساس پاک خواننده گان‌ارجمند را بیان میکند، نزدما ارزش زیادی دارد.

از میان مکتوب های سراپا مهر دوستداران این صفحه، این نامه‌را که بیانگر احساس، عواطف وآرزو های یک دخترجوان است، در اینجا نشر می نماییم.

خواهر گرامی:

من یک دختر هستم، دختری‌جوان زاده همین سر زمین، دارای حقوق اجتماعی و آرزو دارم که برای خاک پاک خویش مصدر کار نیکی گردم. تاچند سال پیش خدمت به وطن، سهم گرفتن در فعالیت های‌اجتماعی تاحدی برای زن آرزوی محال بود. باآنهم زنان در چند رشته محدودی که بدسترس داشتند لیاقت وشایستگی خویش رابه اثبات رسانیدند. تا اینکه باانفاذ قانون اساسی مساوات وبرابری زن ومرد اعلام گردید.. وآرزوی دیرینه زن بر آورده گردید.

ولی بعد از مدتی این حقیقت تلخ آشکار گردید که هنوز در اجتماع‌ما در بسیاری موارد، در تطبیق ماده مساوات وبرابری‌زن ومرد،آنچنانکه باید، وآنچنانکه زن آرزو دارد،سعی وجدیت به عمل نمی آیدو موسسات مربوط زنان در اینمورد خاموشی اختیار کرده است.

اینکه من میگویم در تطبیق ماده مساوات و برابری‌زن ومردآنچنانکه همه انتظار داریم، سعی زیادبه عمل نیامده است، مبالغه نکرده‌ام، واین ادعا زاده بدبینی وکوته فکری من نیست.. بلکه این بی علاقه گی‌راهر روز در هر گام، در هر امری به‌چشم می بینیم...

تاچندوقت پیش وضع سرویس های شهری برای زنان اهانت‌آمیز بود،ولی از مدتی به اینطرف، تاحدی این نقیصه رفع گردیده است، اما مشکل بزرگ زنان از نظر استفاده سرویس های شهری تا هنوز حل نگردیده است ،درگذشته چهارسیت سرویس مخصوص برای زنان بود که این تقسیم بندی کهنه مغایر شرایط امروز اجتماعی است، امروز سهم زنان در فعالیت های اجتماعی بیشتر گردیده است. از اینروزنان مجبور اند که ازسرویس های‌شهری استفاده کنند فاصله خانه تا محل کار رابه آرامش و آسوده گی‌خاطر بگذرانند و همچنان هنگام برگشت به‌خانه های خویش، آرامش‌خاطر داشته باشند ولی ناامنی خیابان‌هاو مزاحمت مردان چه موتر سوارو چه بایسکل سوار، وچه پیاده‌ازیکطرف ضیقی و محدود بودن‌جای مخصوص زنها در سرویس،از سوی دیگر مانع آسایش وآرامش روحی،فکری وجسمی زنان است.

توقع ما از حکومت جدید این‌است که بادرنظر گرفتن تعداد زنان در فعالیت های اجتماعی، این مشکل‌را حل نماید، و موسسات ودوایر مربوط به این نکته ملتفت شوند،که دو وچهارسیت سرویس برای‌زنان کافی وبسنده نیست. گذشته از سرویس در جا های عمومی مانند سرک، سینما، تفرجگاه ها زنان امنیت زیادی ندارند..

در هفته گذشته‌که روز های‌مقدس عید قربان بود، و مردم با استفاده ازمرخصی خودبه جلال آباد رفته بودند، ناامن بودن زن در سرک،در پیاده رو، کنار دریا، درهر گوشه وکنار به‌وضاحت دیده میشد،مردان موتر دار با هارن های گوشخراش خنده های زشت وپرزه های‌مزخرف ودور از ادب زنان ودخترانیرا که پیاده میرفتند،میازردند..ومردانیکه موتر نداشتند با انداختن تفاله نیشکر، پوست‌میوه‌از بام موترهای سرویس یالاری ،به سر و روی زنان ازمینه خنده، ساعت تیری برای خودفراهم‌میکردند، وجوانانیکه پیاده میرفتند، هم بانیش زبان، وآزار دست وانگشت، اسباب‌اذیت ورنج زنان ودختران میگردیدند.

پسران جوانیکه بارخت و لباس عجیب و غریب، یعنی پتلون های رنگه، وپرپینه، جاکت های چند رنگ، کمر بند های فلزی وچرمی بسیار خنده آور، لاکت وزنجیرو گردن بند، وناخن های درازورنگ شده، موی وریش حیرت آور، در کوچه و خیابان دسته جمعی باهم در طول سرک وخیابان، دست‌بدست میگشتند از هرنوع آزادی گفتار وبیان بر خوردار بودند.وزجروآزار این آزادی نه، بلکه بی بندو باری‌و ولجام گسیختگی، بر جسم وروح زن فرود میامد، آنجا کسی نبودکه مانع این حرکات وقیحانه و شرم آور گردد، واز حق مسلم زن‌ودختر پشتیبانی کند.

وضع سرویس بدانگونه که‌گفتم ازیکطرف ناآرامی کوچه وخیابان ازطرف دیگر برای زنان رنج آور واهانت آمیزاست،زیرا دراجتماعیکه هردو یعنی زن ومرد از نظر قانون حقوق مساوی داشته باشند، این رویه ناخوش آیند است.

ما از دوایر و موسسات مربوط چشم این داریم که آزادی ومساوات زن و مرد را محترم بدارند ورنه ادعای تساوی‌حقوق زن ومرد، بااین طرز رفتار مردان، وناآرامی زنان بدان ماند که: سر شک از رخم‌پاک کردن چه حاصل...



دردی از صدها درد



دوست گرا می م-ای-ی از پلخمری

شما نیز نام وآدرس مکمل خودرا ننوشته اید ، چون درنامه تان نکات مهم وجود دارد، از اینرو تمنامیکنم که نام مکمل خودو سر معلم مکتب راکه قانون را محترم نمی شمارد، بنویسید ، تابا دوایر مربوط وزارت معارف دراینمورد تماس بگیریم و مشکل شما از راه قانونی حل گردد.

برادر عزیز خ- احمدزی :

در مورد انتخاب شر یك زنده گی خود تان باید تصمیم بگیرید، زیرا بسیاری او قات نظر اعضای فامیل که تنها به اساس زیبایی ظاهر، یانام ونشان خانواده دختر صورت میگیرد زیاد صایب نبوده وچه بساکه باعث بد بختی زن وشو هر میگردد.. در اینمورد نظر شما بکلی معقول است

از دواجی که تنها بر زیبایی ظاهری وانتخاب خا نواده استوار باشـــد خو شبختی به بارنمیارد، در ازدواج مهمتر از زیبایی توافق رو حی وفکری است که میان زن وشو هر مو جود باشد ، حال که این دختر باشمـــا هیچگو نه توافق روحی وفکری ندارد نمیتواند زن ایده آل شما باشد، چه بهتر که از این وصلت چشم بپوشید وخا نواده خودرا نیز با دلایل منطقی ازاین تصمیم باز دارید .

برادرم عاشق الله فریاد :

باخوا ندن نامه شما به این نتیجه رسیدم که از این عشق بیحاصـــل بگذرید .. شما زیان این گر فتاری بی حاصل ورنج آور را یکباردیدید از درس محروم شدید ... ومدتی رنج وعذاب دیدید ... حالا که زنده گی شما بهتر شده وزمینه تحصیل فراهم

خوانندگان گرامی

طوریکه در شماره های گذ شته بار ها نوشتیم وتقا ضا کردیم کــه در نامه های خو یش اسم و آدر س مکمل تانرا بنو یسید ، ومطمئـــن باشید که نامه تان به نام مستعــاربه چاپ میرسد . اسم و شهرت شما نزد اداره مجله محفوظ میمانـــد ،ولی عده ای از دو ستان محترم نامه های بدون اسم و آدرس مکمل ارسال داشته وبه اصرار از ما تقاضای چاپ آنرا نمودند.. وبه نشر رسیــــدن بسیاری نامه های بدون اسم وآ درس باعث گر فتاری من ورنجش خاطــردو ستان گر دیده است ، که ایـن گر فتاری ور نجش اثرات نا خوش آیندی به بار آورده است ، از اینرو از دوستان محترم تقا ضا میکنم که درنامه های خویش نام وآ درس مکمل خودرا بنو یسند، ورنه از چاپ آن معذرت میخوا هیم ...

گردیده است باز چرا بادیده بـــاز میخوا هید که در گرداب بدبختـــی خود را سر نگون سازید، نه برادر جان از اندیشه او که به دیگری تعلق دارد. بگذرید ، چه سرمه آز موده راآز مودن خطا است .. دنبال درس بروید ، وخو شبختی تان را از این راه تامین کنید .

برادر محترم ع،م،د،ا

گذشته را با همه خوبی هاوبدیهای آن فرا مو ش کنید، و عشقی را که متعلق به گذ شته است ازیاد ببرید شما در برابر خا نواده خود، زن و بچه خود مسوو لیت ایمانی ووجدانی دارید، در برابر او نباید این وظیفه سنگین را فرا مو ش کنید حقیقت را برایش بگو یید ، یقین دارم که بـــا شنیدن این حقیقت اززنده گی شمـــا دور میشود ، وآنگاه شما میتوانید در کنار زن وفرزند تان اندیشه های بیحا صل را از خاطر خود دورکنید هرقدر که بزنده گی خانوده گـــی مشغول باشید ، و وسایل سعا دت وخو شی زن وفر زند تان رافراهم کنید، بهمان اندازه از قید این افکار رهایی می یابید .

دوست عزیز ا-ق-ع

از لطف و محبت تان تشکر ..

چون در نامه تان بعض مسایـــل مربوط به روا نشنا سی وجود دارد، از اینرو برای حل مشکل تان نـظر روا نشناس را می پرسیم و آنرا در شماره آینده نشرمی نماییم، شمانیز لطفا نام وآدرس مکمل تانرا بــــه ما بنو یسید ، ورنه از پاسخ به نامه تان معذرت میخوا هیم .

دوست گرا می : ع،م

شرط مهم واولی از دواج توافق فکری و علاقه قلبی زن ومرد نسبت بهمدیگر است چون در ازدواج شما باد ختر کاکای تان این شرط، یااین تهداب اساسی و جود ندارد، ازاینرو شما نمیتوا نید که در کنار هم خوش وسعاد تمند باشید،، پس کار معقول که تاسفی در بر ندارد اینست کــه باهم عروسی نکنید مو ضوع انتخاب شریك زنده گی با غیرت وشهـرت ونام نیك خانواده زیاد بستگی ندارد نامزدی شما هر دو اشتباه خانواده تان بود حالا که شما جوان شده اید ومیدانید که نمیخوا هید باهمدیگر عرو سی کنید، در حقیقت میخواهید که اشتباه آنها را جبران کنید ..

خو شبختانه شرایط امروز اجتماعی برای جوا نان ما آزادی انتخاب وعمل را میسر گردانیده است . و شمـــا میتوانید با پشتی بانی قانون ازدواج خود شریك زنده گی تان را انتخاب کنید .

برادر از جمند الف :

من هم مانند شما متاسفم که چرا شیرین در کابل احساس غربـــت وبیگا نگی کرد، چرا آغوش گـــرم مهمان نوازی مردم کابل اورادر خود جانداد تا این مهمان عزیز مدتی در دیار مابه خو شی بگذ راند، و لـی امید وارم که گپ پدرش را در مورد مهمان نوازی مردم کابل بپذیـرد. خدا کند بار دیگر به کابل بیایـدو مارا ببینند تا خاطره تـلـخ میــز قدیم خودرا فرا موش کند .



دختری در میان صحرا

از:تیدو یلیس

بخش دوم

ژوندون

تقریبا نیم میل ازشهر دور شده بودند که «جیم» نز دیك کلبه های بومیان موتر را ایستاد کرد.پیرمرد مو سپیدی از میان کلبه هابه سوی موتر آمد ونامه یی بهدست «جیم» داد تابه مقصدشس برساند.

« جیم » پر سید :

ـوضع هوا چطور است ؟

پیر مرد جواب داد :

ـبه زودی با ران خواهد بارید.

ـچه و قت ؟

ـتایکی دو روز دیگر .

گفتگوی آندو باغرشی که ازدور میامد، بریده شد. این آواز از یـك موتر جیپ بود.موتربه آنان نزدیکتر شد وپهلوی«خانم پیر » تو قف‌کرد رانننده آن پایین آمدو گفت :

ـفکر میکردم که نتوانم بهتـــو برسم ، «جیم» .

جیم گفت :

ـنز دیك بود که بروم. فرمایشی داشتی ؟

راننده از زیر پیرا هنش سـگ کو چکی را بیرون کردو گفت :

ـاین را به الفی بده . هفته دیگر روز تولدش است که ده سالهمیشود من‌و رینا بهش و عده داده بودیم‌که یك سگ برایش بفر ستیم .

«جین» گفت :

ـبه، چقدرقشنگ‌است !بدهیدش به‌من .

راننده به‌سوی‌دختر‌نگاهی‌انداخت وبعد سگ کو چك رابه او داد.

«جیم» گفت :

ـبسیار خوب مید هم .

وقتی مو تر به حرکت درامــد، اوبری گفت :

ـازین کار ها پول نمیگیری ؟

جیم پر سید :

ـاز چه کار هایی ؟

ـحمل یك سگ ودادن آن به‌کسی دیگر .

«جیم» گفت :

ـآقای شاو فکر میکنم لازم است شما خیلی چیز ها را در باره مردم اینجا بدانید .

«شاو» با خشکی گفت :

ـ واضح است . ولی اگر تمـــام خد مات پو ستی به اینصورت اجرا شود، مابه زودی‌ور شکست خواهیم شد .

«جیم» گفت :

ـ ببین ، قرار داد من این است‌که نامه هارا برسانم . وازین کارپـــول بگیرم. بغیر از نامه هرچه میبـــرم، مربوط به خودم است فهمیدی ؟

«شاو» جوابی نداد . اما «جین» از حرکات ‌اودرچوکی‌پشت سرمیتوانست دریابد که ازین سخن بسیار ناراحت است .

دوست جیم که او هم در عقـــب موتر نشسته بود، چیزی شبیه یـــك اکود دیون کوچك رابیرون آ وردوبه نوا ختن پر داخت . «خانم پیر»دیگر مونگالا را پشت سر گذاشته بودو در صحرای هموارو یکنواخت پیش میر فت . سگ‌کو چك در دامان‌جین آرمیده بود. انگار میدانست که راه درازی در پیش است .

پس از دو ساعت راه پیمایی، راه هموار به پایان رسیدو موتـــر وارد منطقه سنگلا خی شد .

دریك سر بالا یی ، موتر نتوانست بالا شود وایستاد عرابه های مو تر در تلاش برای رسیدن به قله،ریگها را به اطراف میپرا گند .

«جیم» فر یاد زد :

ـ همه پایین شو ید !

بعد سوی «جین» نگا هی‌انداخت:

ـ زیاد غمزده نباشید، به دوستم کمك کنید .

دو ستش که قبلا پایین شده بود وپار چه های چر می را پایین‌میکرد، به جین گفت :

ـ این پار چه ها را ز یر عرا به بیندا زید .

پارچه هاسنگین بودوجین دریافت که‌خیلی مشکل است آ نها را زیر عرابه ها بلغزا ند . در حا لی کـــه تلاش میکرد پار چه های چر می را زیر عرابه بلغزاند ، دید که جیم‌نیز به کمکش آمد. اوبا آسانی پارچه چرم راز یر یکی از عرابه هالغزانید.

شاو در حالی که‌عرق از سروورویش جاری بود ، میکو شید پارچه چرم‌را زیر یك عرابه دیگر بلغزاند. ناگهان عینکهای طلا ییش به زمین افتاد واو ناگز یر شد برای یا فتن آن‌کور مال کور مال روی ریگها به جستجـــو بپر دازد. در ینحال مضحك به نظر میامد و جین دلش به او سو خـت. ازینرو به طرف او رفت که کمکش کند ، ولی او در حالی که چپ چپ به سوی جیم‌میدید، با صدای‌محکمی گفت :

ـ نی ، خودم میتوانم .

« جیم » به نظر میرسید که‌ازین وضع لذت میبرد.

«شاو» کو شید پارچه چرم را زیر عرابه بلغزاند . ولی باز هم‌نتوانست وپیرا هنش پاره شد. پارچه چرم‌را انداخت تاپارگی پیراهنش رانبیند.

«جیم» به سوی او رفت وگفت:

ـ رفیق ، زیاد به فکر پیرا هنت بناش . خودت گفتی که‌باید مطا بق برنامه حر کت کنم و من هم‌کـــردم دیگر .

پار چه های چرم کار خود شان‌را کردند و «خانم پیر»به‌سربلندی‌رسید حالا بایستی پار چه های چرم را دو باره به موتر بالا کنند. دوست جیم به جین گفت :

ـ دوشیزه ، شما سوار شوید. ما دیگر کار هارا تمام میکنیم .

«جین» به چشمهای جیم نگریست وجواب داد :

ـ نی ، تشکر... نمی‌خواهم‌بخاطر تنبلی انتقاد شود .

آن روز دو بـــا ر ه د یـــگر ناگزیر شدند از پار چـــه هـــا ی چرم استفاده کنندو بار دوم جـــین چنان خسته شده بود که میخواست به‌خواب رود .

ناگهان در اثر احساس افتـــادن بیدار شد ودر یا فت که دســـت نیرو مندی باز ویش را محکم گرفته است : در واژه کنار دستش دراثر تکانهای‌مو تر بازشده‌بود واگر«جیم» بازو یش را محکم نمیگر فت پا یین افتا ده بود .

«جیم » مو تر را ایستاد کردخم شد ودر واژه را بست دریـــنحا ل سنگینی بد نش‌برپا های جین‌افتاده بود دختر این فشار را احسا س کرد و لذت یك هیجان در دلـــش شعله کشید .

«جیم» با لبخندی گفت :

ـ نزدیك بود شمـــا را از دست بد هیم .

دختر گفت :

ـ از لطف تان تشکر .

جیم گفت :

ـ کار مهمی نبود .

«جین» از عمل خو دش عصبا نی بود و با خودش گفت کـــه و ضع خیلی مسخره است . بعد ، باخودش فکر کرد که در و جود جیم چیز ی دوست داشتنی و جود ندارد اصــلا وجه مشتر کی بین آندو مو جـــود نیست و هیچگو نه رابطه یی بیـــن شان به وجود نخوا هد آمد .

با اینهمه ، در طول راه چند ین بار به خود آمدو در یافت‌که به‌چهره جیم چشم دو خته است . جیم‌کلاه بزر گش را تانز دیك چشمهاپایین آورده بودو دستهای نیرو مند ش جلو موتر را گرفته بـــود . یکـــبا ر چشمهای او هم به سوی جین گشت وبه نظر آمد که از سوالی که در دلش پیدا شده، ناراحت است .

در چندین‌نقطه به مردانی‌برخوردند که سوار بر اسپ ویا جیپ بودند. اینان از جا های دور دستی آمـــده بودند تا نامه ها یشان رابگیرندیانامه تسلیم کنند. دوسه نفر شان سخن پیر مرد بومی را تکرار کردند که‌به زودی با ران خواهد بارید یکی از آنان گفت :

ـ «جیم» منطقهٔ کو پر میان سیـــل است . اگر آب‌زیاد شود، تونخواهی توانست که از دای موند پو ینـــت بگذری .

«جیم» با دلتنگی گفت :

ـ یك کاری میکنم . ولی حـــالا مجبورم بروم . یکی از کار فرمایان همرا هم است . اگر مطابق بر نامه حرکت نکنم ، قرار دادم را فســـخ میکنند .

این کلمه هارا در برابر شاو بـــر زبان آورد و شا و چیزی نگفت .

موتر چندین بارتو قف کرد تـــا جیم نامه هارا به خانه های منز و ی ودور افتاده بر ساند . هر بارکه موتر میایستا دازخانه ها کیکها ی خانگی و بیر سرد میاو ردند جیـــن شروع کرد به‌اینکه‌علاقه آسترالیایی رابه بیر در یابد . بیر پس از گردو خاك و گر ما به آدم فرحت‌وتازگـــی میداد .

اما آنچه بیش از هـــمه و ی را متعجب سا خت ، علاقه‌و احترا می بود که مردم به جیم نشان میدادند چنان به نظر میامد که وی دوســـت همه و قد مها یشی سخـــت مسرت آور است . مردم گفته هایش را بـــا دقت گو ش میدادند. در یکی ازکلبه ها ، بانوی خانه‌نگذاشت‌آنان‌بروندتا جیم پار چه یی با پیانو ننواخت. سر انجام ، جین با شگفتی در یافت که او مردی عجیببیست .

هرو قت موتر میا یستاد، کتابچه یاد داشت شاو بیرون میشد و پس ازین توقف آخری که خیلی به د یر انجامید ، شاو ازجیم‌پرسید که آیا ضرور است نامه ها طی مراســـم اجتماعی به گیرندگان سپرده شود.

این بار ، پیش از آنکه جیم لب‌به جواب بگشاید ، جین پاسخ داد:

ـ به‌نظر من ، این رفتار عالیست این مردم خیلی دور افتاده و تنهـــا هستند . در ینصورت سنگد لـــی خواهد بود که نامه هارا بـــیندازد وبدون یك کلمه گپ برود .

شاو گفت :

ـ ولی این‌کار از نظر پوسته‌رسانی درست نیست .

«جین» پر سید :

چرا درست نیست . چه چیـــز بیشتر اهمیت‌دارد: مردم یاوقت ؟

بقیه درصفحه ۷۵

کعبه روان

ای خوش آنانکه خم طرهٔ یاری گیرند
یك دم ازپیچ وخم دهر کناری گیرند

تا از ین بحر رسد زورق امید بلب
لب جوی و لب جام ولب یاری گیرد

تادرین بی سروبن صیدگه آزاد زیند
جا سرکوهی و منزل بن غاری گیرند

هیبت بادیهٔ فقر و فنا بین که درو
هرصف مور چه را خیل سواری گیرند

بیقرارند چو آتش زغمت سوختگان
تانمیرند چه امکا ن که قراری گیرند

تیز بینا ن نظر از کحل بصردوخته اند
در رهت کحل بصیرت ز غباری گیرند

جامی وروی بخاك درتو چون ز حرم
هریك از کعبه روان راه دیاری گیرند

مولینا جامی

فال عافیت

از آن بچشم ترم بیحجاب می آید
که کار آینه گا هی زآب می آید
اگرچه دیده بپایت نمیتوانم سود
خوشم که اشك منت تارکاب می آید
چوبینمت نتوانم که ضبط گریه کنم
زدود زلف بچشم من آب می آید
بملك حسن کسی باتوروبرونشود
سخن درآینهٔ آفتاب می آید
حبابگو شهٔ آن چشم مست جا کرده
چوزاهد یکه ببزم شراب می آید
زکشت سوخته ام بس که دودمیخیزد
سرشك رحم بچشم سحاب می آید
بکار وبارجهان دیده رادگربکشای
چه فال عافیت از این کتاب می آید
کدام خرمن گل راکشید درآغوش
کز آب آینه بوی گلاب می آید
جواب نامه همین پاره کردن است کلیم
مگو که قاصد من بیجواب می آید

کلیم



طلب بخت

چندانکه بعقل گیرودارست مرا
صد گونه گره بکاروبار است مرا
ای عقل بروکه از تو کارم نکشود
وی بخت بیا که باتوکاراست مرا

فیضی فیاضی

سحر منجمد

بامستی نهفته، بشرم ز کنا ر خود
لرزان و ترسناك
دورم نمود و گفت : که دیوانه نیستی .
آن پنجه های نرم
وین چشم پرعتاب
هردو ستیزه کار
آوخ که در روا ج محبت کتاب عشق
حق را گرفت و داد به خوبان روز گار
امشب مرا ببخش گلی از بهار خود
این آرزوست پاك
ای شمع - هوشدار که پروانه نیستی
با حرف های گرم دل را بگو جواب
مژگان بهم فشار
ما از کتاب عشق گزیدیم باب عشق، این شعرهای نغز بما نند یادگار
از مانشان شور محبت در ورق

* * *

از دام های صید گزینان پریده رفت
مرغ گریز پا
تاطرز دلبری
نو شد به روزگار
در دست دلبران فسونکارگیرشد
پیچیده دام - هرچه فزونتر تپیده رفت
آن صید بی نوا
افتاد دربلا- بال وپر فگا ر
تا خواست برجهدکه سراپااسیر شد
اکنون فتاده ام به کنارت زدهر- دور آرام و نیمه خراب
اندر جبین تو
بینم تبسمی
ای شام تیره - پرده فروکش خدای را
کز چشم حاسدان شود ایمن دو تیره روز
دل- از حرارت نفست بر گرفت نور
لب بوسه بی حساب
چرخد به دور من
خود فتنهٔ گمی
زیبا فرشته ای به صفت شعر منجمد،
دیشب کنار آینه تابا مداد بو د

از :آیینه

مترجم: ن. کلیوا ل

مبانی عملی علم
کیهان نوردی



مبانی عملی علی کیهان نوردی

۱۵ سال پیش باپر تاب نخستین ما هواره جهان بمدار زمین جامعه بشر وارد عصر پرواز کیهانی شده است .

در اتحاد شو روی ازبدو احداث ورشد تکنیك کشتی های فضایی دانشمندان و متخصصین ر هبری این کار را برعهده گرفتند که نقش قاطع در امور عملی علم فضا نور دی ایفا کرده اند . حالا هم بسیاری از آنان رهبر گروپهای سازند گان اقما ر مصنو عی و سایر تجهیزات پرواز کیهانی هستند .

بدون شك آکاد میسین سر گی کار الف نقش چشمگیری در رشد عملی فن سا ختمان کشتی فضا یی وسفینه فضا یی ایفا نموده است.

اکاد میسین کار الف یکی از آن دانشمندانی است که سمتهای کاملا جدیدی در زمینه تحقیقات بو جود آورده. اند. اصولا بزرگتر کشفیات ومو فقیتهاو تحولات درعلم و تاسیس مکاتب جدید علمی با فعا لیت همین دانشمندان ار تباط دارد .

همه میدانند کنستا نتین تسیا لکو فسکی بنیاد گذار تئوری علم فضا نور دی است که در اوایل قرن بیستم بو جود آمده است. کار الف هم در دو ران حاضر بانـــدازه تسیا لکو فسکی نقش بزر گی بعنوان یکی از وا ضعین علم فضا نور د ی عملی بازی کرده است . خیلی هـا هنوز این جر یان را نمیدا نند زیرا علم فضا نور دی براثر فعالیت هزاران نفر تر تیب یافته و فعلا تاریخچه بسیار کوتاهی دارد واصولا تحقیقاتی در باره آن انجام نشده است.

سر گی کار الف هنگا میکه در رشته سا ختمان سفینه های کیهانی آهنگان و متخصصین بر جستـــه فعا لیت مینمود . وی در سن بیست سالگی که بعنوان طراح طیاره هاکار میکرد شیفته اند یشه های تسیالکو فسکی گردیده بود ، وبهمین سبب تصمیم گر فت تمام عمر خو دراوقف اجرای این اند یشه ها بنماید. کار الف در سال ۱۹۳۱ با تفاق فریدریخ تسا ندر یك گروپ متخصصین را برای تحقیقات در زمینه حر کـت عکس العمل تشکیل داد که از جمله اولین مو سسات این کشوردر زمینه سا ختمان سفینه فضایی بود. کار الف در سال ۱۹۳۲، با اینکه جوان بود، بر اثر استعداد فوق العاده خود رهبر این گروپ متخصصین شـد.

بعدا این گروپ برای نخستین بار در اتحاد شو روی ظرف ۲ سـال آزما یشهای محدو دی در موردمو تور های جت هوایی آز مایشی وآزمایشهای هم در زمینه پر واز اقمـار دارای سو خت مایع انجام داد .

گروپ متخصصین که تحت رهبری کار الف بودند در سال ۱۹۴۹ اولین سفینه فضایی مخصوص جیوفیزیکی را سا ختند ، بعدا سفینه هـــای نیرو مند ترو مدرن تری از طـرف آنها سا خته شد. پس ازیك سا ل تحت ر هبری کار الف آزما یشهایی در سطح تکنیك آن دو ران شروع شد که میبا یست عملا راه رسیدن به احداث سر عت کیهانی را هموار سازد . بـعـلاوه از سـال ۱۹۵۴ تحقیقاتی در باره مسایل پر تــاب ما هواره های ز مین وبر خی قضایای دیگر علم فضانوردی انجام میگردید.

نقش علمی سر گی کار الف در طرح این مسایل و حل آنها متجلی میشد . این امکان به وی داده شده بود که برای اجرای برنامه تحقیقات کیهانی آینده کارکند که برای سالیان درازی در نظر گر فته شده بـود. بموجب این برنامه قرار بود تحقیقاتی درباره کرات نزدیك بز مین وهمچنین راجع به فضای کیهانی مجاور بـه کره زمین ودر باره نقاط دور فضای کیهان انجام گردد .

در این پرو گرام پر واز انسان بفضای کیهانی جای بسیار مهمـی داشت و گذ شته ازاین پر تـــاب ماهواره بمدار زمین بعنوان گام اول در راه اجرای پرو گرام جامع تلقی میگردید . گروپ متخصصین تحت رهبری کار الف باتمام قوا کوشیدند یك سفینه کیهانی قوی بسازندکه بوسیله آن نخستین ما هواره بمدار زمین فر ستاده شود .

این سفینه جدید را میتوان ماشین قرن نامید این سفینه دارای چنان خصو صیات عالی پرواز وسا ختمان کاملی بود که پیش از این در فـن سا ختن آن جهان سابقه نداشـت. سفینه حامل دارای نقشه فنی جالب وجا معی بود که موجب گردیدبعدا برای نیاز مندی های گو ناگون علم فضا نور دی نو سازی شـــود. دانشمندان و طرا حان شو روی تحت رهبری کار الف فکر فنی را جامه عمل از لحاظ فلز پوشا ندند،شالوده اجرای بر نامه وسیع پرواز کیهانی را ریختند .

رشد هرچه بیشتر علم فضانوردی علمی ایجاب میکرد سفینه هــای فضایی سا خته شود . کار الف این کار را هم رهبری میکرد. پس ازاتمام کار سا ختمان قمر مصنو عی نیرومند مقدور بود سفینه های فضایی برای کار های گونا گون از جمله سفینه های فضایی سر نشین دار سا خته شود. خصو صیات کار الــف در ساز ندگی این بود که همیشه سعی داشت وسایل اصولا جدیدی ساخته شود ور شته های جدید تحقیقـات علمی بکار رود.

تحت نظروی یك رشته دستگاهای فضایی از جمله ما هواره های علمی ماهواره مخا براتی مو لنیا. سفینه های فضایی بدون سر نشین برای پرواز بسوی ماه مریخ وزهره وسفینه های فضایی سر نشین دار وا ستوك و واسخود سا خته شده است .

هنگام بحث در باره کار الـــف بعنوان دانشمند نباید این نکتــه فرا موش گردد که وی مکتب علمی در فن ساختمان سفینه کیهانی بوجود آورده وتعداد ز یادی طرا حان در جر یان کار در مورد احداث نمونه های جدید اقمار وسفینه فضا یـی پر وراندہ است .

کار الف مستقیما کار اداره پرواز های فضایی را رهبری میکرد و بـا نهایت فعا لیت در انجام کار های زمینی درمورد این پرواز ها شرکت مینمود . کار الف با چنین فعا لیتی در کار ترتیب فضا نور دان نیـز شر کت میکرد ، باعده ز یادی ازآنان رابطه دوستی فوق العاده صمیمانه داشت .

عده ای تصور مینمایند علم فضا نوردی یعنی فقط سرو کار داشتـن باسفینه و مو تور های جت .و لی در واقع بهمین اندازه تجهیـــزات بغرنج کنده شدن از زمین، ایستگاه های زمینی دریایی وهمچنین تربیت فضا نور دان حایز اهمیت بـــرای تحقیقات کیهانی هستند . اکادمیسین کار الف نه تنها روابط متقابل همه تاسیسات مزبور و بسیاری موسسات راترتیب میداد بلکه شخصا هم نقش عملی در فعا لیت آنها ایفا میکرد. همه کار های اساسی وبزر گی که طی دوره دهساله اول عصر کیهانی انجام گردیده بانام کار الف ارتباط دارد .

مترجم : انجنیر سروری

همکاری اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا در ساحه تحقیقات کیهانی

مصارف اضلاع متحده امریکا در عملی ساختن آزمایشات و تحقیقات مشترك تقریبا به ۲۵۰ ملیون دالر می رسد.

در صورت پایان آمدن بسیار سریع فشار شاید استرو نوردان در نتیجه دی کمپرسس یك‌عده صدمه را خواهند دید و این مانند آن خواهد بود که آب باز بامرعت بسیار زیاد از عمق آب به سطح آب بلند می شوند .

نایتروجن منحل شده در خون درینصورت در شرائین باعث تولید پوقانه ها گردیده و باعث تولید یك عده امراض میگردد . و در آینده تشکیل اتمو سفیر کابین های‌کشتی های اضلاع متحده امریکا عینا مانند اتمو سفیر کشتی های کیهانی‌اتحاد شوروی خواهد بود . دران وقت ضرورت به‌مدل اتصا لـی حسس نخواهد گردید .

نظر بـه پـلان تصویـب شـده آزمایشات به ترتیب ذیل صو رت می‌گیرد .

بعد از اجرای عملیه اتصالی یـك ویا دو استرو نورد به مودل‌اتصالی داخل می شوند . آنها به تعقیب‌خود کلکینچه مخصوص را بسته کرده‌و دریچه معین‌را باز می‌نمایندودرنتیجه آن به مودل مذکور نایتروجن داخل میشود . این عملیه (داخل شـدن نایتروجن) تا زمانی ادامه پیدامیکند که اتموسفیر نظر به فشار وتشکیل خود عینا معادل به اتمو سفیروفشار داخل کابین کشتی کیهانی «سایوز» گردد . دران وقـت فضا نـور دان اتحاد شوروی کلکینچه های خودرا گشوده و استرو نوردان امریکایی‌به نزد آنها مهمان رفته و چندین‌ساعت با آنها یکجا سپری کرده و بعـد ازان در اثنای شب واپس به کشتی کیهانی خود اپولون باز گشت می نمایند . در اثنای بازگشت آنها به کابین اتصالی مدت دو ساعت باقی می مانند . بمجردیکه آنها کلکینچه را به تعقیب خود بسته میکنند فشار تایك بر سوم حصه پایان آمده و مقدار اوکسیجن تا شصت وپنـج فیصد زیاد میگردد . فشار آهسته آهسته کم شده و بعدکلکینچه‌کشتی کیهانی « اپولـون» باز میشـود.در صبح آینده عین عملیه رافضانوردان اتحاد شوروی انجام داده وبه‌ملاقات جوابیه هم مسلکان امریکایی خـود بداخل کشتی کیهانی اپولون مهمان می روند بعد از مراجعت فضانوردان اتحاد شوروی به داخل‌کشتی‌کیهانی خود سایوز کلکینچه رابسته کرد ه وشروع باجرای‌مرحلهٔ‌آخری‌آزمایشات خود می نمایند و درین تجارب یـك سلسله جدا کـردن واتصـال دادن شامل می باشند تا اینکه درین باره تجارب لازمی راحاصل کرده‌ودرحال بسیار خطرناك کیهانی به کمـك کشتی های کیهانی شتافته بتوانند بعد ازان کشتی های کیهانی اپولون وسایوز بصورت مکمل از همدیگـر جدا گردیده و فـضا نـوردان شان بصورت مستقل یك عده مسایـل علاوگی را قبل از مراجعت شـان بزمین حل میکنند .

در صورت بروز کدام عارضه در مودل اتصالی‌استرو نوردان‌امریکایی می‌توانند شکا فند مها راپو شید ه وواز طریق کلکینچه های خار جـی از کشتی کیهانی سایوز به کشتـی کیهانی اپولون مراجعت کنند . در زمان گذشتن به کشتی کیهانی آنها همراه خود سیستـم مـهیا کننده زندگانی را میگیرند و برای آنهـا در ظرف دو ساعت او کسیجن‌لازمی را‌برای دی کمپرس فضـانو ردا ن مهیا میسازد .

کدام یکی از استرو نـور دان امریکایی درین پرواز حصه خواهند گرفت؟ فعلا جواب دادن در مقـابل این‌سوال مشکلا تی را تـو لیـد میکند . مگر درین جایك مو ضوع بسیار مهم است که باید توجه خود را در انتخاب‌قوماندان کشتی‌معطوف کرد .

در سال ۱۹۵۹ در گروپ استرو نوردان امریکایی هفـت پیلـوت ـ آزمایش کننده شامل بوده است . شش پیلوت آزمـایش کنـنده ازان جمله درپرواز های کشتی هـــای کیهانی یك نفری نوع مارکیو ری (۱۹۶۱ ـ۱۹۶۳) حصه گرفتندازان جمله چهار پیلوت آزمایش کننـده هم چنان پرواز های خودرادرکشتی نوع « جیمین» و« اپولون» انجـا م دادند . پیلوت آزمایش کننده هفتمی عبارت از او «نالد سلیتون» بـوده است در سال ۱۹۶۲ برای پروازیکی از کشتی های کیهانـی مارکیـوری آمادگی گرفت. مگر قبل از پروا ز آن یك ونیم غیر نورمال قلبی دران کشف گردیده مگر آن باندازه کـم وبی اهمیت بودکه داکتران اداره ملی فضانوردی و تحقیقات فضـاء کیهانی اضلاع متحده امریکا مـدت زیادی در نوسان بودند که آیـــا باساس آن لازم است که سلیتون را از پرواز منع نمایند ویاخیر مگـــر مشکلات بانـدازه اخیر رسیـده و سلیتون از نسبت فضا نوردان‌خارج ساخته شده وبرای آن ادارهٔ پروا ز را بدون پیلوت معاون منع قرار داده شده است . وبصورت فوری بحیث مدیر تشکیلات پرواز ها یعنی‌رئیس قومانده استرو نوردان تعین شد . ده سال اخیر آن بحیث رئیس‌حاضر کننده تما م استرو نوردان‌امریکایی که در پروگرامهای پرواز های‌کشتی های کیهانی مارکیـوری ، جیمیـن واپولون اشتراك می نمایند خد مت می نماید .

سلیتون دایم الاوقات بطوربسیار ثابت جمناستیك را انـجام داده و بصورت منظم در پرواز طیارات‌حصه گرفته و تحت تداوی دایمی بهترین داکتران امریکایی قرار داشت. در سال ۱۹۶۷ داکتر پول دالی اویـت یك متخصص بسیـار مشهـور در امراض قلبی به سلیتون مشوره‌داد که‌هیندین را استعمال نمایـد و آن عبارت از دوای بودکه تقریبا درظرف دو سال آن را استعمال میکرد، در سال ۱۹۶۹ تما م علایـم تـصلب شراین محو گردیده و حتی کـــه سلیتون دوا را استعمال نمی کـرد مرض مذکور تکرارا ظاهر نشد .

در دسامبر سال ۱۹۷۱ داکتـــر چارلز بیری رئیس داکتران اداره ملی فضا نوردی و تحقیقات فضـاء کیهانی اضلاع متحده امریکاسلیتون را به رو جستر (مینینسوت) برای معاینات طبی به کلنیك «مایو»ارسال کرد . در جمله معاینات طبی یکـی عبارت از داخل کردن نل بار یـك در شرائین ورسانـدن آن بطـــور

بقیه درصفحه ۷٤

اندیشه ها

دلها همچون بدن ها افسرده میشوند درمان شان را از کلمات نغز حکیمانه بجوئید

یکتا پرستی

تقلید عمومی تمام ملتها، از قرون نخستین ، بما تعلیم میدهد که کلیه مو جودات از خدا صادر وبخداقایم است .

(ارسطا طالیسی)

بار یتعالی ازل وابد یست، مبداء ایجاد اشیاء اواست واز حو صلـه ادراك خلق بیرون استهویت او كه مبداء جمع هویت است یکتا ومنفرد وواحد است نه مانند واحد اعـداد چرا که این متکثـر میشـود، وذات بار یتعالی از تکثر منزهو مبرا است.

(انکسهانس حکیم)

درون مابهستی خدا اعتراف کرد ، پیش از آنکه خرد او را کشف کند.

(ثوبه)

خدا کسی است که ادراك میشود ولی تو صیف نمیشود ودر عین حال آشکار و ضروری است .

(ثوبه)

هرگاه نظر کنی شهر های ز یادی می بینی که در آن ممکن است علم، سیاست ، صناعت ، یا حرفه و بی نیازی نباشد ، ولیکن هیچ شهری نخوا هی یافت که از خدا شناسـی خالی باشد .

(پلو تر)

کلمه ای که انکار خدا کندلبهای متکلم را میسو زاند .

(لافیه)

سر چشمه ومبداء همه چیزنیروی بزرگ و مر کز قدر تی که عرفاآنرا خدا مینامند ضروری است ، در تمام اعصار ودر همه نژاد ها، افـرادی یافت شده‌اند که‌ازعالیترین پا یـه این موهبت برخوردار بوده اند .

(داکترالکیس کارل)

یکتا پرستی

بسم الله الر حمن الـر حـیم
فاتحه فکر ت و ختم سخـــن
پیش و جـود هـمه آ یـند گـا ن
سا بقه سا لار جها ن قـــد م
پرده گشای فلك پـر ده دا ر
اول و آخر بو جود و حـیات
اول او اول بی ابتدا اســـت
بود و نبود آنچه بلنداست‌وپست
هرچه جز اوهست‌بقا یش‌نیست
چون که‌بجو دش کرم آبادشد
درهوس این دوسیه ویرانه ده
خاك نظا می که بتا ئید او ست

هست کلید در گنـــج حکیـــم
نام خدا نیست بر او ختم کن
پیش بقا ی همه پا بنـد گا ن
مرسله پیوند گـلو ی قلـــم
پر دگی پرده شنا سان کـــار
هست کن و نیست کن ممکنات
آخر او آخر بی انتها اســـت
باشد واین نیز نباشد که‌هست
اواست‌مقدس که فنایش‌نیست
بندو جود ازعدم آ زاد شـــد
کار ملك بود گره در گـــره
مزر عه دانه تو حید او اســـت

(نظا می)

در بیان فضیلت عشق تحقیق

از خواجه عبدالله انصاری :ـ

ایعزیز هر کس داند حقیقت‌چیست‌داند که عشق کدام است، و عاشق کیست در این‌راه مرد بایدبود وبادل‌پردرد باید بود وهر که را رنج‌بیشتر تمنع از بیشتر عاشق باید بیبا ك‌باشد اگر چه اوارا بیم هلاك باشد عشق آدمی خاراست ،نه‌نام دارد نه‌ننگ نه صلح دارد نه جنگ، عشق علتی است بر دوام حیات نه‌وسیلتی‌است براهتمام مـمات عشق دردی است که او را دوانیست ، وکـــارعشق هرگز به‌مدعا نیست مد عای عشق بی بلا نبود و چون بلایی‌رسداورا بلانبود عشق هم‌آتش و هـم آب هم ظلمت است وهم آفتاب بـی‌صبری در عشق عذاب جاو دانی‌است وبی اخلا صی‌درطاعت و بال زندگانی‌است، عشق مایه آسودگی اا سـت هر چند مایه فر سود گـی اســت،هرکه عا شق نیست ستور است‌روز راچه گنه زانکه شبپره کور ا ست‌دل عاشق همیشه بیدار است ودیده اوگهر بار است محبت او پیوسته‌بامحبت قرین است عاشق را صـد بلادر پیش ودرین راه گریه یعقوب‌باید یاناله مجنون یادل پر درد باید باناله پرخون .اینجا تن ضعیف‌ودل‌خسته

میخرندکس‌عا شقی بقوت‌بازو نمیکند.

ایعزیز پس هر کس عزیمت‌عاشقی‌دارد گو دل از جان بر دارد وهرکه قصد حرم داردگوباریه بار گـذا رعاشق رادلی باید دمی غش‌و بهمان صبور و جفا کش وسینه از شوق‌پرآتش درین میدان هر کس اســپ نمیتواند تا خت ودر این بساط نردنتواند باخت دل‌عاشق‌خانه شیـــیر است کسی در آید در اوکه از جان‌سیر است ازما جرای درد عشـــق حکا یت خطاست واز محنت محبت‌اظهار شکایت ناروا ست بر هر که پر توی از عشق تافت سعادت‌دنیاوآخر ت یافت .

وجیزه ها

« هر انسانیکه صرف خودش را بخواهد وغایه هستی را محدود بدور کله وشکم‌خودپندارد ـ سخت‌مریض‌بوده ویك‌شخص میان تهی‌میباشد.»

«اندر یگایله»

کنیدی رئیس جمهور امـریکا ازمطالعه وتجارب تاریخ چنین نتیجـه گرفته بود که :«هر گاه احتمال‌برودبار راه گریزو خروج را بر د شمن داخل جنگ شوید بازهم برای‌آخرین‌که بارقیبان ودشمنان خویش‌مستقیما مبندید .»

(سالنجر)

د هیلو کاروان

مهربانه شوه

راغله دستم پهخیال ودریـــدهپښیمانه شوه
او ښکې یې پهمخ شولې روانې او روانـه شوه

عشق کښې مې شکو نه خدایهعقل نه سوا شولو
ماوې‌دیقین‌دنیاو دانه شوه خو ورانه شـو ه

زړه کښې مې‌وه غلاځکه مې‌نیغ‌ورته کتې‌نه شول
څو مرهچهمې‌ځان سا تلو هومره بدگمانه‌شوه

وصل کښې لل‌گل شم‌چه څه‌ویم‌ژبه مې ونښلې
ماتهدهجرانه‌دوِصال بد حا لې گرانه شو ه

ښکاری په خپل ځان‌یې آیینـه‌کښې زړه بایللی دی
ځکه‌خوپه‌ماباندې ناترسه مهر بانه شو ه

«مفتو ن»



خاندی لیونی

خاندی لیو نی چه‌په مجنون کښې به‌لاخه وی ؟

گوره‌چه دعشق‌په‌موج خون کښې‌به‌لا خه وی ؟

مست چه دساقۍ په یوه عتـا ب‌پیاله نسکوره کړه

خدازده‌دزاهدپه شبیخون کښې به‌لا څه و ی؟
خام په یوه جلوه دتر کو ناز بی‌سده کړی دی
گوره‌چه‌دمینی‌په تړو ن کښې به لا څـه و ی؟

مونږ ته دزړو نه لا زاړه غمو نـه‌پاتی دی

خدا زده‌چه‌دعصرنوی یون کی به لاخه و ی؟

توری چه‌په‌سپینه ژبه سردانسان‌لړی که

گوره داتوم‌په‌سره لړ مون کی به‌لا څه و ی؟

خوځی زلزلی بیاد نړی په تنابونو کښې
گوره چپاوونودگردون کښې بـه‌لا څـــه و ی ؟

«لایق»





مین یم

دو چو شو نهو په خندامین‌یـم
دلمد سترگوپه ادا مین یـــم

زه داشنا په جفا کارنه لـــر م
خدایږو دخپل‌زړه په وفا مین یم

د لاروی نه تپو سو نه کـــو م
آخر زه‌څوك یمه په‌چا مین یـــم

چه‌ماته‌یې ځای دتوبی‌وښو د لـو
زه‌په‌هغې زا هد پار سا مین یم

په‌زوره‌یې‌چیغې کړی‌وی‌خدای‌یادوه
په هو بیدونکې نـاخـدا مین یم

ددرو غمجنو خپلو ی نه کو مه
دد ښمنا نو په ربښتیا مین یـــم

جدایی غواړم دوِ صا ل په بـدل
زه‌په دنیاکی د عقبی مین یـــم

چه‌ددنیا په قارون لا ړی تو کی
زه په هغی‌مسکین گدام مین یم

دفرش‌نه‌سترگی رپ کی‌عرش‌ته‌رسی
دیتیما نـو په ژ ړا مین یـــم

پیرگوهر وی زه مینتوب نه کو م
اصغره راشه ورورہ بیامین یم

«پیر گوهر»



د مینې کړیدون

په‌کو گل کې مې بل ستا مینې‌اوور شو
لوټ‌بیلتون‌کې دی زما دز ړ گی کور شو
ستا را تلو ته یم په طمعه لا رخار مه
انتظارکې‌شوم ستې‌وجودمې سکورشو

نور دمینې کړیدون زه لیو نــــی‌کړم
دجنو نغرمې په‌کور اوکلی خــپـور شو
دو صال بــه تمنا بــه خــو ژړیږم
دغماز په‌ناکردو خو مې زړه تـور شــو

خدا یږو ستا دمینې دام‌کې یم‌کیښو تی
ستا نظرا خخه و لی په بل لــور شو
تاو یل چه را میــن شـــه زه‌دستا یم
او س‌دی‌هغه وعدی لاړی‌چل‌خه‌نورشو
هیڅ نظر دی د قدو س په لورونه کړ
نور دی‌عشق‌کی لعل‌پوروال‌وړدپیغورشو
را شه ، راشه ای‌دزړه‌قـرا ره را شــــه
په زړ گی مې نوربل‌ستاد مینې اور شــو .

عبدالقدوس لعلپوروال

راپخلا شه

ستادامیدو نو په لمن کی تر می‌ترمی اوښکی تویوم نوبس کړه نور دی دغضب سیند ته‌بند واچوه زمادبخښنی پیشنهاد منظور کړه راشه اورا پخلا شه .

دهجران دتر خو شپو دتیرولـوقدرت نور په خپل ناتوانه وجود کی نه‌وینم له لوی مشکل سره مخا مخ‌یم بس دمینې په فنا کی دی ددیدار نمیگړی رازیم نو راشه ز خمی زړه‌ته مې کو شیر شه اورا پخلا شه.

تاته مې دستر گو فرش خور کړاود خپل زړه جونگړی ته مې بلنــه درکړه مگر زما ملمستیا دی په‌غضب‌خـواب کړه چه‌زما دخیال جو ړ ه دنیاگی دی ورانه کړه سرپه سوداشوم . نو لږ مې سو دایی تـــوب دستر گو دکنجو نو په کتوکی زانه‌واخله اود شو نډو تبسم کی دی مــا دلیونتوب له‌حالتنه راواړه را شــه‌اورا پخلا شه .

محمد سبحان وزیرنسیمی

د مینې دهر

خوږه دی چه‌مینه‌په ما گرانه‌ده
هوږه دی‌دهجر شپه ستو مانه‌ده
کله‌مې زړگی صبرېږی تا څنــی
ځکه‌چه ښکلادی هم‌بی شانه ده
خلک‌ته مې‌روغ یالیو نی بـــو ی
خوښ‌یم‌پری‌خوښیږم چه له‌تانه‌ده
ماته خو محبوبی گرانه گرانه‌یی
نه‌پوهیږمه دامینه له‌کوم خوانه‌ده
بوساعت‌مې له‌زړگی نه‌بهرنه یـی
اوس دی جدایی‌هم راته گرانه‌د ه
لږه شه عادله ترحم و کړ ه
خودی دځوانی دوره روښانه د ه
روغ به دی‌بیمارشمی په‌کتوگرانی
وگوره‌په‌مینه،خو دنیاو دانــه ده

محمد کاظم «بیمار»

اوس نو

تاپسی‌مې مینې تو پانی شو لی
تاپسی مې هیلی‌اسمانی‌شو لی
داکا نی خو تاو کړی په‌مـــابا ندی
او س‌نو زما او ښکی تو متی شو لی
تا چه دا او ږ دی زلفی‌رالنډی‌کړی
لا ړی‌تلو سی ز مـا ستی شو لـــی
سره نو کا ن چه‌ښکلو، او زده‌پر یښو دل
یه زمـازړ گیه ! لاز خمی شـو لـــی
تاچه کړ ی بر بنډ ی سپینی‌متی نن
خداېږوولولی مې‌ار مانی شـــو لـــی
گلی چه‌سینی نیـمی ښـکــار ه‌کړ لی
یه لیونی‌ژونده سودایـی شــــو لـــی
ښکلی مې خپل ځا ن ته لمسولای شی
نن مې‌ویده مینه و یښو لا ی شـــی

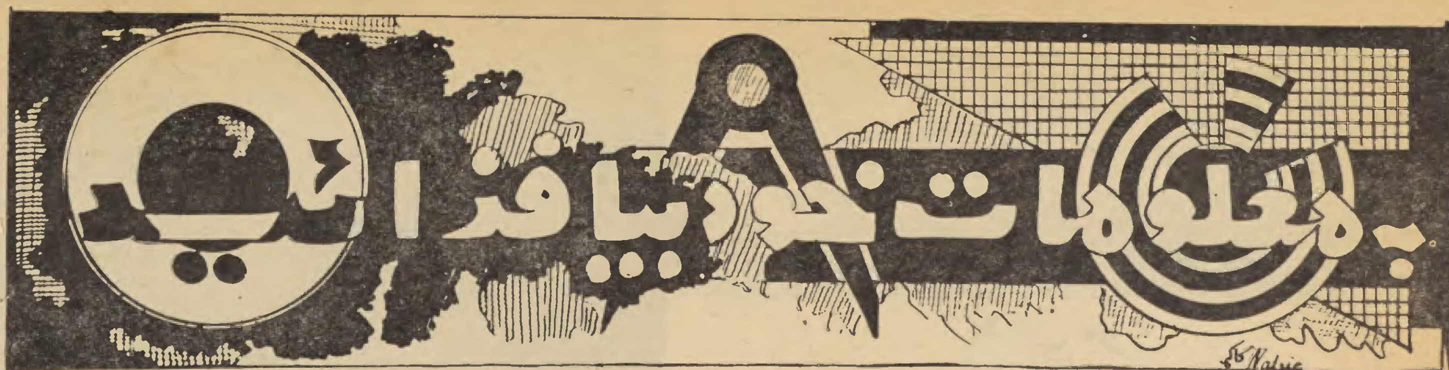
رازقی

ستاسو په خوښه

د مینې ننداره

چه‌دی زلفی په‌سپین مـخ باندی‌خوری وی
په‌نړی دی دمخ بندی پلوشې وی
چه دمخ رنا دی نه‌وه تروږ مـی‌شوه
په‌هر گـوټ‌کښی دبیلتون توری تیاری و ی
اننگی دی زلفو لاندی وو پـــټ‌کـړی
دبیلتونه شپې‌دی‌پـه مابانـدی او ږ د ی و ی
سپینو غاښو نه‌دی خولـه کښی‌رنا تلله
بی‌اختـیاره د ی‌د ستر گو خواوی سر ی وی
ستا خمارو سترگو هسی فسادوکـړ
چه هرچائی‌دیدن کـړی پـری لمبـی و ی
په‌دی ټولو کښی‌دی‌زه ډیر سخت‌ناروغ کړم
زما زړه‌کښی‌ستا دلا ســه خـو گیلـی و ی
چه‌دی رحم په‌مانـد کـاوه نـــاتر سی
زماتاته‌دعـاپــه ځـا ی ښیـــری و ی
تاپه نازاوخیال نـظر کاوه جهان‌ن ته
زما مخ‌بانـدی داوښکـو فـــواری و ی
زه (حزیــن)دی ورتـلم خپـلی‌خواند
دغضب بـه تـاراغـلـی جـذبـی و ی

دمحمد عمر(حزین)



از ذغال سنگ قهوه ای گازبدست می آید

صنایع ذغال سنگ المان تر دید ندارند که ، آینده تو لید برق دراتم نهفته است . همچنین میدانند که‌تا اواخر قرن کنونی ذخایر گاز طبیعی جهان بپا یان خواهد رسید و بهـر حال منابع بزرگی‌در دسترس‌نخواهد بود. از اینرو از هم اکنون دواقدام رادر نظر گر فته اند .

یکی از این اقدا مات عملیـــــات است که‌یك هیأت تحقیقاتی الما نی در حوالی دریا چه خر گوش‌درشمال کانا دا بعمل می آورد شرایط طبیعی دراین محل‌بسیار سخت است.اینان وظیفه دشوار شان را در سر مای بسیار شدیدودشتهای انبوه‌از برف ودور از هر گو نه اثار تمدن انجام میدهند وو ظیفه دشوار این هیئت یافتن اورانیوم‌است . نتایج‌تحقیقات نشان مید هدکه منابعی مو جوداست ولی‌در ظرف ده‌سال استخراج وتمام خواهد شد .هزینه‌این طرح‌راکانادا‌ـ ئیها می پردازند والما نیها کارهای فنی را انجام خواهند داد .

اقدام دوم در زمینه یافتن راه‌حل مقرون بصر فه اقتصادی برای تولید گاز از ذغال سنگ قهوه ایست کـه درالمان منابع عظیم دارد ودر ایـن زمینه پیشر فتهای امید بخش حامل شده است یکی از کار شنا ســان برجسته المانی اظها ر داشت : هم اکنون نمیتواند گازطبیعی برای‌تولید نیروی برق را بمقاد یر پیش بینی شده درپیما نهاو سر موعد تحویل دهند اشکا لات در این ز مینه‌بیشتر خواهد شد باامکان تولید گاز ازذغال سنگ قهوه ای زاه جدیدی بـروی تولید کشوده خواهد شد .

●

حق باطرا حان شهـر المپیـك مونیخ بود واگنهای مترون مو نیخ که‌یکی ازمدرن ترین تر نهای زیـر زمینی جهان است ، طی یك ســال گذشته ۱۶۷۱۰۰۰ کیلو متر پیموده اند واین مسافت مساو یست بـــا پیمودن دوبارفاصلهٔ بین کره زمیـن وکره ماه با حمل ۳۴٫۶ نفرمسافـر در مدت مذکور ، ر کورد پیش بینی شده شکسته شده است . تنهاچهار ملیون ازتماشا گـران مسا بقـا ت المپیك از متروی مونیخ استفـــاده نمودند پیرو این نتایج، مقا مـــات مربوطه در نظر دارند شبکه ۱۶کیلو متری کنونی را ، باو جود هزینـــه سنگین به ۳٦ کیلو متر توسعه‌دهند زیرا بمیزان محسو سی از تعـــداد موتر ها در شهرمونیخ خواهدکاست.

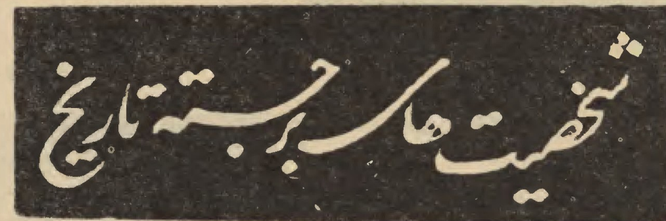
هاثورن

نویسنده که‌تاچهل وشش سالگی باگمنامی‌می‌زیست

این نو یسنده شهر امریکایی ازایالات نیوا نگلیند بود که در سال ۱۸۰٤ در یکی از شهر های ایا لت‌نیوا نگلیند بنام سالم پابه عرصهٔ وجود گذا شت .

خودش در باره خود می گوید که‌تاسن چهل وشش سالگی گمنام‌ترین مرد ادبی امریکا محسوب می شد مولی بعد از نشر اولین اثرش بنـام (نامه ارغوانی)آفتاب اقبالم طلو ع‌نمود و شهرت ادبی فراوانی کسـب کردم .

ها ثورن سالیان زیادی با رو زنامه هاو مجلات امر یکایی همکاری قلمی داشت واکثرداستا نهای‌خویش‌رابه‌نشر می‌رساند. .وقتی جوان‌شد باد ختری بنام سوفیا از دواج نمودودر همان شهر زاد گا هش بکـــار مشغول شدبعد ازنشر کتاب نا مهٔ‌ارغوانی بسفر هایی در ش رق‌مبادرت



ورزید و بسیاری‌از کشور های‌شرقی‌را دیدن کرد. بعد از انجام سفر ش بحیث قو نسل امریکا در لیود پول‌مقرر واعزام شد .

در همین وقت بود که اثر مشهوردیگر ش را بنام نیم خدای‌مرمرین انتشار داد و بانشر این اثر شهرت‌ادبی فرا وانی کسب کرد .

سرانجام مریضی عایدحالش‌شدودست ازنو شتن بر داشت وباوجود علاقه که به سفر وباز دید از کشورهای دیگر داشت نتوانست آرزویش را بر اورده سازد .

اکثر آثار این نو یسنده که زمان‌حیا تش بنشر رسیده است عبارت ازداستان ها نامه های خصو صی‌یاد داشت های سفر بود علاوه برآن داستان های معرو فی ازو باقی ماندکه از جمله خانه هفت شیروانـی، مهمان شهرت طلب وچهره سنگـی‌بزرگ را می توان نام برد .

ها ثورن در سال ۱۸٦٤ چشم ازجهان بست .

توپهای لازر

دهقا نان روستای وتزل در جنوب آلمان فد رال هنوز به همسا یگان عجیب خود عادت نکرده اند با این وجود ، دانشمندان انستیتوی ژئودا ئزی فرا نکفورت توانسته‌اند توجه آنان رابه مرکز نظارت بر ماهواره هاکه ، در این نقطه‌بر پا کرده اند . جلب نمایند. مرکزنامبرده فواصل از زمین تا اقمار مصنو عی رابد قیق ترین‌گونه اندازه می‌گیرند برای این منظور ، در زیر سقف متحرك این مرکز ،یك توپ سیا ر لازر نصب نموده اند که بسیار گرا نقیمت است وبزو دی آغازبکار خواهد کرد. تعیین دقیق مسا فت ما هواره ها ازسطح کره زمین حایز اهمیت قاطع در پرو گرام های تحقیقاتی است . بد ینگونه امید دارند که به تغییرات احتما لی در محیطو حجم کره زمین، همچنین جای‌بجا شدن قاره‌هایا قسمتها یی‌از کره زمین پی ببرند. وبرای نیل‌باین هدف توپ فوق الذکر یك اشعه لازر بسوی ما هواره شلیك می نماید. اشعه مذ کور را ما هواره منعکس مینماید وبو سیله یك دستگاه‌غامض مرکز نا مبرده دو باره گرفته‌میشود. دانشمندان رو ستای وتزل‌رابجهات هوا شناسی بر گزیده اند، زیرا در هیچ نقطه آلمان فد رال باین‌تعداد شبهای صاف ومنا سب برای سنجشهای لازر و جود ندارد.

گواتیمالا

کشور یست درشمال غرب‌امریکای‌مر کزی که در سال ۱۸۳۹ بحیث‌یك کشور جمهوری عرض و جود نمود. گوا تیما لاتاسال۱۹۶۱ تحت تصرف دولت هسپا نیا قرار داشت و درسال ۱۹۶۱ بآزادی رسید.

مساحت گوا تیمالا چهل‌ودوهزاروچهل‌و دو مربع میل بوده ودارای تقریبا پنج ملیون نفوس است. مرکزآن شهر گوا تیمالا دارای پنجصدو هفتادو سه هزار سکنه میباشد زبان‌رسمی مردم آن هسپا نوی و مذهب شان کاتو لیك است گوا تیمالاشمالی ترین کشور امر یکای مرکزی بوده ازطرف غرب وشمال به‌کشو رمکسیکو ، از طرف شرق به ها ندلاس برتانوی ازطرف شرق وجنوب‌به السلوا دور واز طرف جنوب به محیط آرام محاط می باشد .

دارای اقلیم گرم و معتدل‌می‌باشد.



گواتیما یك کشور زراعتی عقب‌مانده بشمار می رود . هفتاد فیصدمردم آن مشغول‌زراعت اند .تولیدات عمده آنرا کیله ، قهوه ، پنبه، نیشکرجواری و برنج تشکیل می دهد.

مالداری و تربیه مواشی نیز پیشه اساسی مرد مان آن است. معادن‌نقره ، طلا ، مس و آهن نیز دارد. ازنظر تو لیدات قهوه سومین کشورجهان محسوب می شود . صا درات‌عمده آن چوب های قیمتی ، قهوه‌و کیله میباشد .

وواردات آنرا ما شین آلات، موادغذایی و غیره تشکیل داده واکثراازامریکا واروپای غرب وارد می کند.

صنایع در کشورگو تیمالاانکشاف‌نکرده ودر تمام‌کشوردر حلوددوصدمو سسات صنعتی و جود دارد که درآن سی هزار نفرمشغو ل‌کاراند.

بیرق: سه قطعه عمودی برنگ‌های آبی ، سفید وآبی بایك نشا ندر قطعهٔ سفید .

واحد پو لی : کتیزال معادل‌چهل‌و پنج افغانی .

قوطیهای یك پار چه‌کنسرو

پس از تحقیقات دشوار و طو یل المدت سر انجام در پو هنتون فنی برلین طرز جدیدی برای سا ختن قو طیهای کنسرو یافته اند . هد ف اولیه این‌بودروشی‌بیابند که‌درساختن قوطی از حلبی سفید ، ضمن صرفه جویی در مصرف فلز، کیفیت‌کنونی آن حفظ گردد . در حالیکه امروزه‌با مدرن ترین ماشینهای اتو ماتیك، قوطیها فورم میگیرند ولحیم‌میشوند درپو هنتون فنی بر لن‌متد کشش‌را برای سا ختن قوطی ابداع نموده‌اند که مشابه متد فورم دادن به شاسی است. باین صورت دیگر نیاز ی‌به لحیم کردن نیست وقو طی یکپارچه باحلبی به قطر ۰٫۱ میلیمتر برای رویه رنگی در در جات حرارت زیاد شایستگی دارد .

باستفاده از مطالب این صفحه در بزرگترین مسابقات سادلوی و صفحه مسابقات ژوندون اشتراك کرده می توانید

به سوالات شما پاسخ میدهیم

علمی — ادبی — اجتماعی

۱ـ قصر حمرا درکجا واقع است لطفاً دربارهٔ تاریخچه آن معلومات دهید.

عبدالله از مزار شریف ـ احمدجان وغلام علی از شیرشاه مینه

۲ـ دربارهٔ سنگهای کره ماه معلومات دهید.

عبدالمجید از خیابان

۱ - پاسخگوی مجله

قصر حمرا از جملهٔ یاد گار های دوره اسلامی در هسپا نیا میباشد. دوره اسلامی در هسپانیا درقرن هفتم دوام داشته واین دوره در تاریخ بنام مدنیت اند لس معروف است .

قصر حمرا که یاد گار این دوره است یکی از قصور با عظمت بوده وتوسط سلسله بنی احمد که در آنجا حکمر وایی داشتند بنا نهاده شده .

وشهرت آن بیشتر از انست که بنای آن با دقت کامل وبخرچ دادن استعداد معما ران خیلی باتجربه نهاده شده وازنظر فن معماری دارای نفاست وظرا فت خاص بوده واز آبدات خیلی تاریخی و قیمتدار جهان بحساب می رود .

باید متذکر شد که در دوره قرون وسطی سلا طین اسلامی قصر ها ی محیر العقولی بنا می‌کردندکه مقادیر زیاد طلا دران بمصرف می رسید مخصو صادرآن زمان در بغداد قصر های سا خته شد که در هریك ازان چندین ملیون طلا صرف می شد.

این قصر هااز نظر تزئینات دارای خصو صیات خاص بود مثلا دران حوض های آب بازی از طلاو نقره اعمار می گردید در خت های از طلا غرس شده‌و شاخه‌های آن از الماس ساخته می شد وپر نده هایی از مر وارید ، زمرد ویا قوت بر شاخه آن نصب می گردید که دراثر وزیدن باد این پرنده ها بالحن خوش آیندی نغمه سرایی‌می کردند در همین‌اوقات

بود که در اندلس‌قصر مجللی‌برپاشد وقصر الزاهرا در قرطبه آنو قتـه سا خته شد. قصر قرطبه‌از جملـه قصر های‌محیرالعقول‌قرن دهم‌بشمار می رفت .قرار بعضی اسناد تاریخی این قصر دارای چهار هزارو هفتصد

ستون ویك عده غدیر هاو حوض‌ها بود. حتی در اتاق نشیمـن‌سلطا ن يك حوض طلایی اعمار گر دیده بود که‌دراطراف آن مجسمه‌های جانوران ازقبیل شیر، پلنگ،اژدها، مار،فیل کبوتر ، طاوس ، باز خـر گـوش واقسام مختلف طیور از طلا سا خته شده ونصب شده بود .

دهن این همه‌جا نوران وحیوانات وطیور از الماس سا خته شده بود وازان آب بروی حوض جر یان‌داشت. قصر الز هرا چندی بعد بدسـت عیسو یان افتاد و مسلمانان بـرای تلافی آن قصر الحمراء رادر غرنا ط اعمار نمودند که از همه قصوری که تاآنو قت سا خته شده بود خیلـی مجلل ترو عالی‌تربود مساحت زمینی که‌قصر حمرا دران سا خته شده‌بود اضافه از دو میل مربع زمین بود.

قصر احمر درقرن چارد هم توسط یکی از حکمرانان معروف‌بنام (ابن احمر) اعمار گردید .

در سا ختمان قصر زهرادر ظرف چهل سال بیست ملیون طلا صرف گردید اماچون قصر احمر نسبت به قصر الز هرا بزر گتر ووسیع تـرو مجلل تر بود ازان سبب در حـدود سی ملیون طلای آنو قت صرف شد.

این قصر بحیث یك شهـر در غرناط محسوب می گردید و آب‌غدیر هاو حوض های آن از جائی‌سرا زیر می شد که‌پایتخت غرنا ط را آبیاری می‌کرد.

در سا ختمان قصر الحمراکـه سا لهای متمادی اعمار آن دوام‌نمود همه روزه در حدود ده هزار عملـه ویکهزار و پنجصد حیوان مشغول کار بود .

این قصر از سببی بنام الحمـرا شهرت یافت که قبر های که دربین قصر وجودداشت برنگ سرخ‌رنگ شده بودقصر الحمرا دارای دودهلیز مستطیل وطویلی بودکه یکی‌از ین دهلیز هادر سپتمبر ۱۸۹۰ در اثـر يك حريق خساره بردا شت .

بنا بران می توان گفت که ازآثار مدنیت اند لس همین قصر محسوب شده وباو جود یکه تغیراتی دربکار رفتن فلزات قیمتی آن صورت گرفته باآنهم تا هنوز زیبایی و عظمـت تاریخی خود را حفظ نموده است.

سوالات تانرا بایك قطعه تکت پستی باطل ناشده و آدرس مکمل تان به ما ارسال فرمائید

تاریخی اقتصادی هنری

۲ - پاسخ گوی مجله

موفقیت های درخشان دانشمندان آلمانی در بر رسی غبار ها و سنگهاییکه اپولو یازده‌واپولو ۱۲ از کره ماه آورده بودند همه گان رابه تعجب انداخته است انستیتوی ماکس- پلانك كه ازسال ۱۹۵۵ مشغول تحقیقات درباره شبهاست ثابت کرده که کره ماه از احجار انواع مختلف تشکیل میشود . به وسیله ادوات و شیوه های نو ین دقیق عمر کره ماه ممکن گردید.عمر انستیتوی نامبرده تعین نسبتا سنگهای دریای آرامش ۳ر۷میلیارد سال و دریای طوفانها ۳ر۳ ملیارد سال بر آورد شده است . برخی‌از ذرات غبار ماه گویای عمر بین ٤تاه ر٤ میلیارد سال میباشند .در نتیجه این بررسی هافرضیهٔ پیشین که ماه از زمین جدا شده است مردود شناخته شد زیرا عمر کره در حدود ۳ر۷ ملیارد سال تخمین می‌شود . در عین حال دانشمندان آلمانی موفق به حل معمای تفاوت عمر بین ذرات برخی از غبار ها و خود دریا های ماه شدند . شهاب هاییکه بر فراز ماه فرود آمده اند غبار ماه تا هزار کیلو متر در دریا ها پراکنده اند.

علاوه بر ادوات مخصوص که برای تعین عمر ماه در هاید البرك ابداع گردید . دانشمندان انستیتوی ماکس- پلانك‌را کتور مرکزتحقیقات سرطانی را بکار گرفتند تا اروشن سازند که آیا حبابهای احجار ماه محتوی گازهای هستندیانه‌که دراثر این تحقیقات در سنگهای کریستالی ماه آثاری ازگاز های آزوت ،هیدرو ژن‌ومنان پیداکردند درحالیکه‌ازبخار آب کاربن مونو کسید و کار بن‌دی اکسید اثری بدست نیامد.

دانشمندان آلمانی همچنین مسئله باد های خورشیدی‌راروشن‌ساختند معلوم شد اینها نوعی‌ذرات‌تشعشی از خورشید هستند که به علت‌ضعف میدان مقناطیسی ماه بلا مانع بر کره مذکوز فرود می آیند در گازهای بادهای خورشیدی علائمی از هیلوم هیدرو سولفیت ، آرت هیدرو کاربن متان اتان وپروپان بدست آمد .

پانزده دانشمند کیمیا و فزیك در انستیتوی ماکس -پلانك چشم براه دوصد گرام غبار ماه و مقداری از سنگهای هستند که اپو لو ١٤آورده است آنها اندازه گیری های‌لازم را برای تعین درجات حرارت در کره مادر ادوار پیشین انجام خوا هند داد و عمر محل هائی را که‌غبار ها و سنگها از انجاها بر داشته شده است تعیین خواهند کرد. به علاوه تاثیر تشعشات کهکشانی و کیهانی از سیلهای وارده از آنهارا بررسی خواهند نمود .

پاسخ به دوستان این صفحه

بناغلی شیرین دل‌از ولایت‌لوگر!

سوال تانرا درشماره شانزد هم‌سال جاری جواب داده ایم . لطفاً شمارهٔ مذکور را مطالعه فرمائید .

* * *

بناغلی‌محمد عباس‌از مزارشریف!

کتابی را که معلومات خواسته‌بودید همین اکنون در اکثر کتاب فروشی ها پیدا میشود و نویسندهٔ‌آن مرحوم کهکدای است .

* * *

بناغلی محمد مهدی ازسرای شمالی!

هنر مند مورد نظر تان د رشماره های قبلی معرفی شده امید است آنرا مطالعه کرده باشید درمورد سوال دوم آن که آنهم معرفی یك‌هنر مندهندی بود درآینده وعده‌میدهیم .

* * *

بناغلی محمد شعیب از گذرگاه!

در مورد فاطمی هادر شماره های‌قبلی معلومات داده شده لطفاً کلکیسون های‌مجلهٔ تانرا ورق بزنیدو مطلب مورد نیاز تانرا در آن‌مطالعه فرمائید .

* * *

پیغله حسینه ازشیرشاه مینه !

هنر مندان مورد نظر تان دراثر خواهش خوانند گان محترم در صفحهٔ هنر مندان معرفی شده‌است چون تکرار آنرا لازم نمی بینیم لذا ازشما خواهش میکنیم تاشماره‌های قبلی را ملاحظ فرمائید .

* * *

بناغلی حشمت الله از ننگرهار!

درمورد سوال تان قبلا درشمارهٔ‌سی‌و نهم معلومات داده شده است لطفاً به‌شمارهٔ سی‌ونهم مراجعه‌فرموده‌و موضوع مورد علاقهٔ تانرا مطالعه فرمائید .

بهرگونه سوالات مشابه ساس نوبت جواب داده میشود .

آهنگ شباویز

تا اینجای داستا ن

زهره زن بادیه نشین بعد ازآنکه‌شوهرش بقتل میرسد ، بادو دختر خود آمنه‌وهناوی بیکی از شهر های‌کوچك مصر پناه می آورد و درانجا هر سه در خانه‌های‌مامورین بحیـث‌خدمه استخدام میگردند . زهره پس از دو سال ناگهان تصمیم میگرد تاآن شهر شوم را ترك بگوید وهرسه یکجا پای پیاده از شهر خارج‌گردیده‌شامگاهان بیکی از دهات مجــاور میرسند و در آنجا با زنوبه ، نفیسه‌وخضره آشنا میشوند . . .

اهل منزل ازین دق‌الباب‌واز صدا ی بلند سراسیمه از خوا ب‌بر میخزند وصاحب منزل‌نزدیك دروازه‌میشتابد ومی بیند که کلانتر از شدت هیجان بر خود میلرزد .. بداخل خانه پــا میگذارد و تمام اطاقها را بدقــت جستجو مینماید ، مگر هیچگونه‌اثری از دزد ها نمیتواند بدست آورد . مردم ازخواب بیدار شده ودوراوحلقه میزنند واوبقید سوگند تاکیدمینماید که داخل شدن دزد ها را در منزل بچشم خود دیده است .

سر از آن شب اهالی‌قر یه‌درباره این حرف میزدندکه کلانتردر معرض خطر مرگ قرار گرفته است و اهل خانه راا بخاطر آن در تشویش‌افگنده بود که او رااپناه‌دهند واز شرتعقیب کنند گان نجات دهند . دیگر همگان مطمئن بودند که افراد یکی از قبایل تصمیم قتل او را گرفته اند و ممکن نیست ازشر آانان خودرا نجات‌دهد. بالاخره آنها تصمیم خود زا عملــی میسازند و عبدالجــلیل را بقتــــل میرسانند .

ملك‌قریه‌بجدیت مصروف فعالیت بود ،افراد خود را اینطرف و آنطرف میفرستاد و به تلاش این یا آن خانه هدایت میداد و اشخاص مظنون را تحت مراقبت قرار میــداد . آرامش قریه برهم خورده بود ، از هر طرف تشویش وبیقراری میبارید .

جسدبیجان‌عبدالجلیل که بدشوار ی جان سپرده بو د، توسطاشخاص‌موظف نگهداری میشدمنتظربودندتا پولیس و هیئت تفتیش از شهر برسند . آنها بعداز دمیدن آفتاب ر سیدند و مدتی بر اساس تشریحاتی که‌طبیب عدلی میداد روی جسد به تحقیقات پر داختند وآنگاه به‌طرف‌قریه آمدند تاپس از صرف چای وتناول غذا در منزل ملك ، به کار خود ادامه دهند.

تمام زنان در صحن حویلی گرد آمده بانها نظر میکردند و من نیزدر جمله آنان قرار داشتم . اماناگهان تکانی خوردم و حالت عادی خودرا از دست دادم ، قلبم بشدت می‌تپید بسیار بدشواری ترانستم جلــــو فریادی زاا که میخواست از گلویم بدر شود بگیرم‌دیدم ما درم‌خاموشانه مرا باخود میکشاند و به صحن خانه میبرد وبعد از آنــکه کســی آر ام میسازد میگوید :

ـ زنهار که خود را بری نشان ندهی ویا از ینجا دور نروی ،زیرا اگر ترابیبند حتماً باخودش خواهد برد .

من مامور مرکز راا در جملهٔ هیئت دیده بودم .

چرا با خود دروغ بگویم : بیش‌از یکبار تصمیم گرفتم تانزد وی بروم واز احوال خدیجه بپــرسم وازوی خواهش نمایم تا مرا با خود ببرد و نعمت حیات مرفه و سعادتمندانه را برایم باز گرداند وازین ظلمتکدهٔ ملال آورکه‌بدون اراده خویش‌بسوی آن کشانده میشوم ،نجاتم دهد .

بلی، اینها را تصمیم گــر فتم و خواستم عملی سازم ، اما دیدن‌وضع پر از ادبار مادرم ومشا هده حا لت فلاکتبار خواهرم واادارم ساخت تاAز راحت خود چشم بپوشم و یکجا با آنها منتظرآینده نامعلوم باقی‌بمانم.

ـ آمنه... آمنه... اینجا بیا!

این صدای مادر مابود که بلنــد شد، من‌با زنوبه وخضره درگرشه‌ای نشسته روی‌موضوعات مختلف‌صحبت داشتم و خواهرم غرق در دنیای پر ازانداه کلام خو یشی آنطرفترنشسته بود .

چون صدای‌مادرم راشنیدم دویده نزدش رفتم . او در حالیکه پردهٔرنج وتاثر از چهره اش زایل شده ،و جای آنرا نشاط و مسرت فراگرفته بود تبسم کنان با دست خوداشاره کرد وبمین گفت :

ـببین .. خوب نگاه کن : آن‌شتر از (بنی‌ورکان) است.

دیدم عرب بادیه گردی که گویی شیطان مجسم است دوشتر بــزرگ را در نزدیك خانه میخواباند و یك مقدار باری راکه‌باخود آورده است، اا پشت یکی از آنهابرمیدارد .

مادرم ازخوشی درپوست نمیگنجد ومر لحظه اشاره کنان میگوید :

ـ مگرمامایت ناصررا نشناختی؟ مگر این دو شتر به نظرت آشنــا نیستند ؟

ماای خود را شناختم ... در ایام خردسالی بار ها بااوبر میخوردم . از مواجه شدن بااو چقدر میترسیدم واز خشو نت ذاتی او دربرابرهمگان که خاصهٔ گفتار او بود و آن‌قاطعیت انعطا ف ناپذیر که حین ادای کلمات ابراز میگردید و هیچگونه بر گشت و مجادله را موقع نمیداد ، چقــدر برای من‌ناخوشایندوا‌ذیت کننده‌بود!

بلیا مامای‌توو‌ناصر را شنا ختم و بخاطر آوردم که همیشه از مقابل شدن باوی جدا خود داری میکردم وجز باکراهیت به‌خواهشس او جواب نمیگفتم ودر برابر لطف‌و صمیمیتی که نسبت به‌من ابراز میداشت هرگز نمیتوانستم احساس اطمینان نمایم و خرما و حلواای را که گاهی بخاطر خوشنودیم تعارف میکر د،نمیتورنستم بطیب خاطر بپذیرم .

بلی !مامای خود ناصرراشناختم‌و بخاطر آوردم که من نسبت بــاو سخت بد بین وازوی که متنفر بودم تاحدی که بعضاً به نسبت اینهمــه سوظن و شدت تنفر ، خویشتن را مورد ملامت قرار میدادم ، تااینکــه پدر ما بقتل رسید وآنگاه دیدم که بامادرم چگونه بر خورد مینماید و بدون آنکه بیند یشد ماسه تن بــی سر پرست مانده ایم با چه قساوتی در مورد ماده تصمیم میگیرد .. اودر آن موقع فقط روی یــك مــوضوع می اندیشید و آن اینکه مردم راجع به قتل پدرماچه خواهند گفــت و چطور این حادثه برای او مایهٔ ننگ وعار خواهد بو د ...

هنوز ازحادثه مدت زیادی‌نگذشته بود که یك روز صبح باقیافــه ای گرفته ورویه ای خشن نزد ما آمداو باالفاظ خشك و قاطع مادرم رابلزوم سفر قناعت داد وگفت که وسایل این سفررا خود شی‌فراهم‌خواهدآورد ومارا تا عبور از (بحر) مشایعــت خواهد نمودوبجا یگاه‌مصونی‌در یکی از دیکده های آنجا خواهد رسانید.

تااینکه روز موعود فرارسید واو مارا از منزل خود بیرون کشید واز قریهٔ ما واز سر زمینی محبوب مــا تعبید نمود و بیکی از دهات پراگنده ماوراء بحر رهای مان ساخت وبعد از آنکه مارا بدست سرنوشت نامعلوم سپرد خودش از راهی که آمده بود برگشت تا با اعضای خانوادهٔخویش در آسایش و راحت بسر میبرد .

از آنروز متیقن گردیدم کــــه در قضاوت خود راجع بوی اشتباه نکرده بودم و داوریم در مورد او ظالمانه

نبوده است واحساس تنفرم از وی
احساس صادقانه دختر ك معصوم
و بیگناهی در برابر انسا نـــی
قسی القلب و بی عاطفه بود است.
مادر وخواهرم بانگاه های‌محزو نانه
خویش او را تالحظه ناپـدیـد شدن
تعقیب میکردند ،گویی صورت‌زادگاه
خویش رااکه ازآن تعبید شده بودند،
در وی مجسم میدیدند .امامن فقـط
بسمت غرب‌همان جهتی‌که او روان
بود چشم درخته بودم ، امـا اورا
نمیدیدم ، چرا که هیچگونه اورزشی
برایش قایل نبودم .

میکو شیدم‌ازورای این‌فاصله دو ر
واین ساحهٔ وسیع گسترده‌شده بـه
دهکده آرا می‌که از آن‌کشیده‌شدیم
نظر خود را نفوذ دهم تاشاید بتوانم
خانهٔ پدری خویش را ببینم ومیدان
فراخی را که با دختـران وپسـران
همسال خویش در آن مصروف بازی
میشدم ازنظر بگذارنم، امانه دهکده
را میدیدم ونه خانه به نظرم میرسید
فقط تپه های ریگی بلند بانظرم‌بازی
میکردند و من چنین می پنداشتم‌که
دهکده مادر عقب یکی‌ازین تپه های
نسبتاً مرتفع قرار دارد ،ومیدیدم‌آب
دریا چون خطی فاصل بین ما واین
صحرای زیبای نا محدود گسترده
شده حایل است ......

ماما‌یم که تصور میکردم شیطانی
بیش نیست بعد از آنکه شتر های
خو یش را جابجا ساخت ، جویای
صاحب خانه گردید افراد ملك بوی
اطلاع دادند که اعرابی ناشناسی‌که
مظاهر قوت وثروت‌از وجناتش‌پیدا
است اورا میطلبد ، ملك با جبیـن
گشاده از وی استقبال کرد وبداخل
خانه تکلیف نمود .....

بعد از آنکه اعرابی مورد اعزاز
وا کرام میز بان قرار گرفت و چند
ساعت روی‌موضوعات مختلف سخن
رفت ناگهان به صا حب خانه‌گفت:

ـ ای ملك قریه ، کسانی ازمانزد
تو هستند ، آنها را بما باز گردان:
زیرا خداوند گفته است که اما نات
باهل آن برگردانده شود !
ملك پاسخ داد :

ـای شیخ عرب ، امانت تو نزدما
محفوظ خواهد بود وبتو برگردانده
خواهد شد :
حالا بگو منظورت چیست ؟
اعرابی گفت :

ـ زنی است با دودختر که چندی
قبل‌اینجا پناه آورده اند وتو باکمال
مهمانوازی پناه شان داده ای‌ومقدم
شانرا گرامی داشته ای و ما بیش‌از
دیگران حق شناسیم .
ـاین زن‌و دخترانش باتو چـــه
نسبتی دارند ؟
ـاو خواهر من است .

ـ آری، آنها راباجبـین گشا ده
استقبال کردیم و جز وجیبه خـود
چیزی در برابر شان انجام نداده‌ایم
چه سودی ازین خانه عاید خواهدبود
اگر دروازهٔ هایش بر روی غربـــا
گشوده نشود . اما آنها را زمانی
بتو خواهم سپرد که مدتی چندنزدما
بگذرانی و مارا از مصاحبت خو یش
محظوظ گردانی ، زیرا سخنان‌اعراب
مارا بسی خوش آید ومایه‌مسرت‌مان
گردد ...

بدین سان بین اعرابی و ملك و
دیگر مصاحبین صحبت‌در گرفت...

۹

اما من در آن شب طولانی ثقیل
نتوانستم بخوابم،زیرا خواب‌بچشمان
خواهرم راه نیافت وپرنده عزیـزم
احتیاج نداشت تا باطنین تنـــدو
دورس خویش بیدارم سازد ....
باقلبی گرفته نزد خواهرم آمدم..
و در حالیکه میکو شیدم تاثر عمیق
خویش را از وی‌پنهان دارم ،خبـر
ورو د مامای‌مان‌رابا‌طلاع وی‌رساندم
وبرایش حالی ساختم که باحتمال
قوی فر دا بادمیدن صبح‌سفر خواهیم
کرد .....

مگر خواهرم سخنانم را نمیشنید
ویا اینکه می شنید، اما چیزی‌ازآن
درك نمیگرد .. او هم مانند من‌علاقه
نداشت بسمت غرب سفـر کند ،
اونیز مشتاق مشرق بود جایی که
قلبش را گذاشته‌بود. درآن خا نـه
زیبای محاط به باغچه وسیع که‌تحت
نظارت باغبانی از اهل قریه قرار
داشت وجوانی که بنام سر انجنیر
یادش میکردند در آن حیات بســر
میبرد .

قلب خواهرم در آنجا بند بود و
از همین جهت حالت‌بهت وحیرانیش
پایانی نداشت وناتوانتر از ین بود
که حرف ما را بشنود و بمحتوای
آن‌پی‌ببردو‌یاسوالات ماراپاسخ‌گوید.

تصور میکردم او بخاطر اشتباهی
که مرتکب گردیده اینهمه دربوتـهٔ
رنج و عـذاب میگـذارد و در آتش
ندامت و پیشیمانی میسوزد ، امابعد
از آنکه شبی را با وی سپری کردم
و بیشتر در اعماق وضع اونفـوذ
نمودم، باین امر پی بردم‌که‌او دربك
دو راهی مهیبی قرار گرفته است.
چون به عقب مینگرد عشقی برباد
رفته نظرش را بسوی خود میکشاند
وچون بجلو مینگرد پرتگاهی مهیب
در برابر خویش می بیند .. آرزو
میکند تا اگر بتواند بعقب بر گردد
وبدان جایگاهی کــه عشق است و
محبت خو یشتن را رسا ندوبا آنچه
از خوشبختی‌ویا بدبختی درانتظارش
باشد مواجه گردد ، اما او بـدون
اراده بجلو رانده میشود و بسویی
که ترس و دلهره ، یاس وناکامی
براو سایه می افگنند گام برمیدارد
گام برمیدارداما نمیتواند کوچکترین
مقاومت نشان‌دهدو کمترین مخالفت
ابراز نماید .

آه این چه نیروی مرموزی است
که بر روح انسان چیره میگردد و
شخصیت او را محو و نابودمیسازد،
این‌نیرو‌ییکه بنام حیا، ورعایت عرف
و عنعنه یادش میکنند ....!

من بخواهرم دروغ میگویم وآنچه
راکه خود از آن نفرت دارم برایش
می آرایم ،اما او به احـــدی‌دروغ
نمیگوید و نسبت به‌آنچه می شنود
هیچگونه اعتنایی‌نشان نمیدهدوبدون
آنکه خویشتن را فریب دهد عنـان
اختیار بدست سرنوشت سپرده و
باین اعتقادرسیده است که بعد از
ترك شهر براساس‌فیصله مادرمان
که بدون چون و چرا مورد قبول‌مان
واقع گردید ، دیگر بهترین‌لحظات
زندگی خویش رااز‌دست داده است.
مگر اوازکه میترسید ؟ واین هراس
کشنده‌ای که علایم آ ن‌گاه‌گاه بـــر
چهره اش هویدا میگردد و گاهـی
بالرزه شدیدی سراسر وجودش را
تکان میدهد چیست ؟

این درست است‌که سفرما بسوی
غرب ملال انگیز و پراز یاس وتاثر
است و قلب انسان را جریحه دار
میسازد و در آتش رنج میسوزاند ،
اما به هیچ صورت ترس آو ر و
دهشت انگیز نیست و هر گز این
لرزش های ناگهـــا نی ر ا د ر
وجود انسان بر می انگیزد ...

نه : او اشتباه نکرده بود .. واین
ترس وصف ناپذیر او مبالغه آمیز
نبود .. اوبه چیزی پی‌برده بود که
من نتوا نسته بودم. وحو ا دثـــی
پیش بینی میکرد که من نتوانسته
بودم پیش بینی نمایم .

(باقیدارد)

ژیلت باید زن نداشته باشد

تاریکی همه‌جا را فراگرفته است .

هوا گرم و ملایم و مهتاب بیـــن قطعات پراگنده ابر شنامیکند ومنظره شاعرانه ای بوجود آورده است .

سو تیر خواب نـکرده اسـت ، نزدیك پنجره ایستاده سگرت‌میکشد واز پنجره همان مهتاب شاعرانه را تماشا میکند ، آسمان با آنهمـــه زیبایی که‌ابر هادرآن منظره عجیبی رسم نموده بودند و در خت ناك‌کج وستاره های مختلف همه او رابخود جلب می کردند . دفعتا به آوازبلند گفت :

ـ بلی ! . .. کیهان . ...فضای لایتناهی . . .

در بستری که نزدیك دیوار قرار داشت کرانفیل خوابیده بود. بلی خوابیده بود و یك نواخت تنفس میکرد و از شدت تنفس او پرده‌های نازك کلکین می لرزید .

کرانفیل یك زن بزرگ و جسیم است ، در محله حتی در همان قریه جوره ندارد . در فارم و قتیکه او حتی پای پیاده میرود مردم میگو یند او به همرای موتر خود روا ن است.

سوتیر کیهان و ستارگان رابحال شان گذاشته بداخل خانه مشغو ل قدم زدن شد . از نزدیك تلویزیون تا گلدان بزرگ در خت لیمومیرفت وبرمی گشت . بعد به دیوار سفید تکیه داد درین حالت بیك تابلو ی نقاشی ذغالی شبا هت پیدا کرده بود . یك قیافه‌سیاه ، کوچك‌وخشك بطرف کرانفیل دیده آهی کشید و یك بار گفت :

ـکارهایم همینطوراست! زنکه !

در حالیکه سگرت جدید راروشن میکرد رفته و کنار پنجره نشست مهتاب یك اندازه کبود ودر عین‌زمان از دو طرف یك اندازه فشار داده شده و شکل بیضوی را بخودگرفته بود . درست مثل یك چشم .

سوتیر یك غم بزرگ روحـی را متحمل میشد . او بازنش کرا مفیل خیلی موضو عات را حل و فصـــل نکرده بود.ودایما اختلا ف نظـــر بین آنها مو جود بود کرامفیل او را احساس کرده نتوانسته و راجع به خوبی فامیل هیچ فکری نمی‌کـــرد بخصو صـ راجـع به‌پسران خـود که حالا در گرمی شهر صو فیـــه مشغول تحصیل اند . هیچ فکـــر درست و اساسی نمی کرد :

سو تیر باز هم بلندشده وشروع به قدم زدن نمود انسان‌خیال‌میکرد اطاق را اندازه گیری میکند . از گلدان لیمو تا جای تلویزیون هفت قدم و نیم فاصله بود . سو تیـــر شخص خورد جثه است و بوت‌نمبر ۳۷ بپا میکند .

عین فاصله را کرامفیل شاید با پنج قدم طی کند . ولی کرانفیـــل عموما از فارم خسته بر می گـــردد ودیگر حوصله قدم زدن را به داخل اطاق ندارد . او یك زن دلسوزاست مجلهٔ «لادا» را عموما مطالعه میکنـد وغذا ها تند و تیز را خیلی دو ست دارد. .بعد ازآنکه ازکار برگشت در حویلی کنار گل های خود می‌نشیند نفس زنان با نیچکه می خورد . . . .. (با نیچکه یك نوع کلچهٔ شور که در بین آن پنیر و حتی بعضا پا لك می گذ:رند وازخمیر ورق ورق شـد ه ساخته میشـود لذت خوبـی دارد . مترجم آنرا خیلی دوست داشت)..

سوتیر هنوز هم در بین اطاق‌قدم می زند و یك سو تفا هـم بیـن او وزنش خیلی او را رنج میدهد زیرا در غیر آن یك مفاد بزرگ درانتظار اوست . سوتیر دایما به این فکـر میکند که روزی پول زیادی بدست آرد . و آنرا یك موتر ماسکویـــچ بخرد . . . بعد فکر می کرد و با خود می گفت :

ـ ماسکویچ . . .. خوب موترك است . به همرای چـهار چـراغ ، رادیو . . . زبان پینو شاید تتلـــه شود . .. پینو به حیث فرو شنده‌در مغازهٔ آلات آهنی کار میکند . ..یك موتر ز پورو ژر ینسه دارد . و تمام روز آنرادر مقابل‌خانه خودمیشوید .... پینواز معامله ای فا یـــد ه کرد . . .. مثلا به همرای تیل خاك زیرا تمام قریه ما بخاری تیل خاکی دارند و پینو تیل خاك فرو شی را پیشه ساخت . دو بیلر بیست‌لیتره می گرفت و لی هیچ گاه آنرا تاآخر همانطور پرسو دا نمی کرد. واینه دگه . . . اینجا نیم لیتر و آنجا نیم لیتر . .. بالاخره یك لیتر مکمـل میشود . و یك لیتر تیل خاك ده ستوتیـك قیمـت دارد . اینـجا ده ستو تینك . . . آنجا ده‌ستوتینك.. اینه دگه یك لیوا . . . نی . .. این دگه استادی نیست بلکه یك دزدی است . . . موتر زپورو ژیتسه‌خرید ولی و جدان خود را فروخت . ...

دزدی هر کس میتواند بکند . .. ولی مفاد بزرگ هیچ کس نمی‌تواند بکند . . .. مفاد بزرگ استـادی میخواهد . .. استعداد میخواهـــد نبوغ میخواهد . . . عینا به مثـل ژیلیت . . . همان ژیلیت که پاکـی های ریش پا ستو ریزه شده نقره‌را به میان آورد و نصف فابریکه های تیغ ریش را در اروپا وجهان‌شکست داد . این یك مفاد بزرگ‌و موفقیت بی نظیر است . مردانیکه ریش خود را می تراشند خوش هستند و هم خود ژیلیت خوش است . ..

ژیلیت یك استاد است . ایـمن سخنان را به آواز نسبتا بلند تـر میگویندودر بین اطاق قدم می زند. بعد از آن خیلی با تاثر بطرف زن جسیم خودمی بیند که چطورخوابیده است سو تیر نزدیك اوایستاد است ولی کرانفیل او را بخوبی درك‌کرده نمی تواند . او نصف حویلی را پیاز کاشته . حالا در بازار پیاز چندا ن پیدا نمیشود ودر زمستان مـــردم صوفیه مثل دیوانه ها برای پیاز پول میدهند . بـرای اینکـه مـردم صوفیه مزهٔ دهن خود را اهمیـــت میدهند .

آنها همه چیـز را همـرای پیاز دوست دارند . سوتیر نیز به ایـن امید در حویلی پیاز کاشت فقط یك حصه حویلی با قی مانده که‌کرانفیل آنرا گل کشت نموده و بدون کدام فایده زمین را بند انداخته است.یك بار سوتیر خواست همرای او درین باره دوستانه صحبت کند ،برایش گفت :

ـ این گلها ی لاله به چه دردمی خورد ؟ ... آیا از آنها سوپ‌درست میشود ؟ . . . مشروب از آن تیا ر میشود . . . چرا گل کاشتی ...؟

ولی کرانفیل به لجاجت تمـا م جواب داد :

ـ همین طور ! به آنها ضرور ت دارم .

ـ اما آخر چرا . . .. بخا طـــر چی ؟

ـ فقط همین طور . .. آنها را دوست دارم . .. چون خیلی‌مقبول هستند . . .

ـ اوه خدایا . . . زن دیوانه ! آخر در شهر گل های پلاستیکـــی میفروشند . خیلی قشنگ و زیبا.. فقط لازم است یکان و قت خاك های آن را پاك کنی . . .

ـ من آنها را نمی خواهم . . آنها
گل های مرده است و من گل زنده
کار دارم . .
ـ چه فرق میکند ؟ آ خر مثل
اصل آن است . . .

بصورت عموم این زن چون اهل
ورچا نسکی است خیلی لجوج
است . .. خیلی کار ها را نافهمیده
وبه لج دیگران انجام میدهد .

سو تیر باز هم بطرف مهتاب
بزرگ و نسبتا کم رنگ نگاه‌میکند
درخت ناک کج را می بیند ، قمرهای
صنوعی و بشقاب های پرنده. بعد
بطرف کرانفیل متوجه میشود .
خیلی بزرگ و وزمین است .دستش
از بستر بطرف زمین آ ویزان است
وپرده از شدت تنفس او می لرزد.
دفعتا مفکوره‌ای در مغز سوتیر چرخ
می زند . به آواز بلند بخودمیگوید:
ـ بلی فقط همین یك چاره‌موجود
است .

با ترش رویی سو خته سگر ت
خود را درخاکستر دانی‌فشارمیدهد.
بعد از آن بلند شده پایا های‌برهنه
در حالیکه فقط یك نیکر بتن دارد
به حویلی می بر آید . کج بیل را
گرفته در بین کرد گل داخل‌میشود.
درین لحظه او به این فکر میکند و
میگوید :
ـ فقط همین قدر که بیدار نشود..
ویا به بیرون نبر آید . بیل را بکار
انداخت با نیکر و زیر پیراهنی
سفید در آنشب به شبح و ارواح
خبیثهٔ شبا هت پیدا کرده بود.گلها
یکی بعد دیگری بقتل می رسیدند
مهتاب از بین ابر ها بیرو ن‌می‌لغزید
واطراف و یا گوشه های مهتاب
روشن تر بنظر می رسید عینا به
مثل لبه های تیغ های «ژیلت» .
ـ سوتی . .
این صدای ز نش بود که او را
صدا می زد و اور ا بجایش خشك
کرده بود .

سوتیر بجایش میخکوب شده و
شباهت به مجسمهٔ داشت که ازکج
ساخته شده باشد و خیلی‌به‌مشکل
تنفس میکرد .
ـ سوتی ! چه میکنی ؟ . . .
ـ هیچ ! فقط . .. درین جا . ..
گل ها . .. چی؟

در حالیکه این سخنان بی ربط
اردهانش‌می برآمد عرق سردی از
پیشانی اش جاری بود عینا مثل
آرتیست فلم های‌پولیسی که‌درکدام
جایی گیر مانده باشد و پو لیس
درچند قدمی او واقع باشد. باز هم
ادامه داد :
ـ آن دگه . .. فیصله کرده‌بودیم
که . . . همه جا را پیاز بکاریم ...
وای . ..
ـ کدام پیاز را فیصله کردیم...
هیچ کدام فیصلهٔ درین باره‌نکردیم..
سوتیر از کارش دست بر داشت
زیرا از کلکین قیافه ز نش رادیدکه
عملیات تخریب کارانه او رامی‌بیند.
اما سوتیر او را زن نه بلکه درآن
لحظه فیل تصور میکرد . ..دردلش
گفت . . . و قتیکه با هم از دواج
کردیم چقدر خورد جثه بود . ..
کرانفیل دفعتا چنان‌چیغ زدکه مانده
بود تمام قریه از خواب بیدار شود.
ـ اوه خدای من ! گل هایم !واخ..
چه کردی . .؟
واز شنیدن این‌چیغ‌سو تیرچشمانش
را مثل طفلی که منتظر سیلی خوردن
باشد بسته کرد.وبعد چون د ید
سیلی محکمی برویش اصابت نکرد
گفت :
ـ ایشت : غالمغال نکن . برا ی
اینکه همسایه ها بیدار میشوند .
گلها! بسیار مهم نیست .
برایت گل های پلاستیکی می خرم!
برایت لب سرین می خرم . .. و
همچنان تکه برای پیراهن ! تنها
غالمغال نکن . ... کرانفیل به
آهستگی از پله ها پائین آمده و
سوتیر به عقب می رفت ، کرانفیل
خاموش شد اما خیلی بشدت و به
آواز بلند تنفس میکرد . شبا هت‌به
لوکو موتیف بخار داشت. گفت !
ـ لبسرین برای مه‌می خر ی ؟
تکه برای پیراهن ،گل های‌پلاستیکی
.... بطرف کرد ها رفت . کدام‌فکر
خطرناکی کرده واین فکر او را
سوتیر نیز درك نموده به آهستگی
میگفت :
ـ فقط غالمغال‌نکن . ..فهمیدی..
خواهش میکنم . .. کاری نکن که...
کرانفیل درین وقت یك بیل در
دست داشت‌و بجان پیازها افتاد ،
سوتیر میخواست چیغ بزند و لی
صدایش بیرون نشد به آهستگی

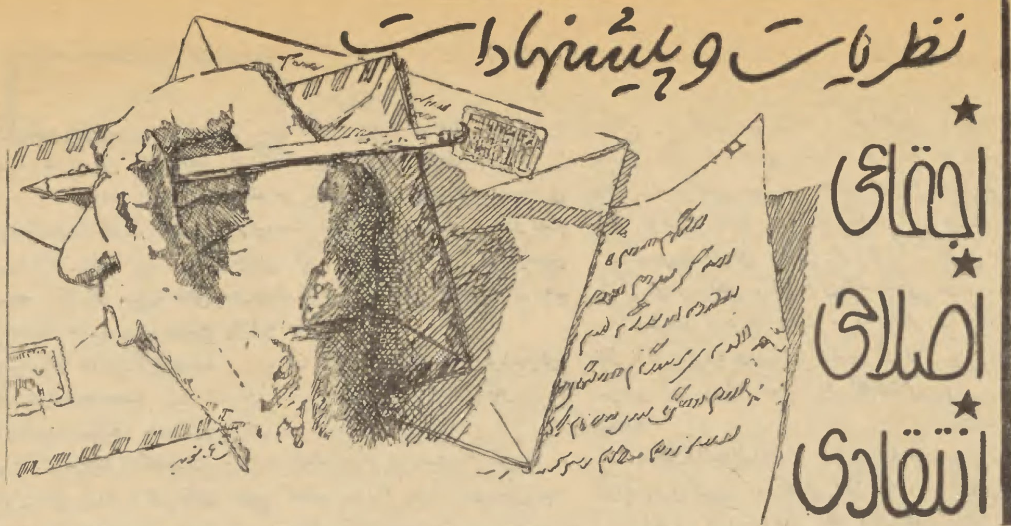


گفت :
ـ وای پیاز ها رفت پشت کار
شان . . . هوش کنی که پیاز ها را
خراب کنی‌بن قهر میشوم اینراخوب
باید بدانی . . .
کرانفیل بایك صدای آرام جوا ب
داد .
ـ چیغ نزن . .. همسایه هابیدار
میشوند . . . .
بیل را بکار انداخت . .. درست
مانند یك بولدوزر ! سوتیربه‌تضرع
میگفت :
ـ کرانفیل جان . . . کرانفیل
قند . .. کرانفیلك عزیزم . ...خوبی
ندارد . . . تو این کار را بصو رت
ارادی میکنی ؟ هله دگه یك اندازه
متین شو ! اوه کرانفیل جان ! در
حالیکه این سخنان را می‌زددرپهلوی
کرانفیل قرار داشت و کوشش
میکرد اگر بتواند دست اورا حکم
بگیرد و لی کرانفیل متین نشده و
برعکس به هیجان آمده بود . به
تدریج کرد های پیاز به خرابه‌تبدیل
میشد بعد از مدتی از همان پیاز های
اولی اثری نماند . و زمینش قلبه
شد .
ـ کرانفیلو .... او چوچهٔ فیل ...
تو زندگی مرا سیاه ساختی . . .
ولی بعد از مدتی سوتیر به فکر
افتاده یك اندازه تسکین‌شد .نزدیك
درخت ناك کج رفته و سگرتی‌روشن
کرد . قیافهٔ او خیلی متین بودخیلی
زیاد به عکس های پاسپورت‌شباهت
داشت .

او مثل اینکه بر فراز ابر ها پرواز
میکرد با خود گفت :
ـ ژیلت حتما یا زن خود را طلاق
داده و یا زنش مرده ویا هم امکان
دارد هیچوقت از دواج نکرده‌باشد.
به هر صورت ژیلت با این موفقیت
خود حتما باید زن نداشته باشد ،
مرد زن دار برای در آمد بزرگ
ساخته نشده . . . این چیز واضح
است . از بس عصبی بود کم بود
سگرت رابجود وکرانفیل هنوز هم
یگان بته پیازی را که مانده بود سر
وزیر میکرد بعد از آن بیل را دور
انداخته وازکرد بیرون بر آمد وروی
پله های زینه نشست . او نفس‌نفس
می زد چشمانش پر از اشك بود
سوتیر درین وقت فکر می کرد ودر
دل میگفت :
ـ اینه فیل را ببین که حالا دگه
گریه هم میکند .

سوتیر رفته پهلوی ا ونشست .
زیرا از یك طرف دلش بحال او می
سوخت و از طرف دیگر اگر زورش
می رسید او را شاید شدیدا جزا
می داد .
هردو نشسته بودند . شب گرم
ومهتابی بود ، معلوم دار که آسمان
هم پر از ستارگان ، قمر های
مصنوعی و بشقاب های پرنده بود.
ـ پایان ـ

ترجمه: زلمی نورانی



ازهیاهوی بی‌موردهوتلیهای شهرجلال‌آبادجلوگیری شود

شاید اکثر خوانند گان محترم یا خود شهر جلال آباد رادیده یا شنند ویا از هیا هویی که در فصـــل زمستان درین شهر بر پا میشـود چیزی شنیده باشند حالاکه اینجانب نوشته کننده مضمون شاهداینهمـه هیاهوشهر مذکور میباشم در بار ه زیبایی بعضی با غها پارك ها ، فارم هاو هو تلها چیزی نمی نو یسم‌زیرا شاید اکثر خوانند گان آنرا بچشم سرمشاهده کرده باشند پس‌توصیف آن چندان خوش آیند نخوا هد بود اما همینقدرمیگویم که بعضی‌اشخاص نسبت به همه آن بی اعتنا هستند.

ولی شهر زیبا جلال آباد که در فصل ز مستان اکثروطنداران غرض تفریح به‌آن جامیروند بعضی نواقص هم‌دارد مثلا رفتاربعضی هوتلیان و کبابیها درمقابل همه ناحنجار بوده‌و قابل اصلاح وترتیب صحی میباشد.

طور مثال زما نیکه از طرف روز عقرب ساعت ۱۱ ونیم بجه‌وازطرف شام به ۵ونیم نزد یکتر شده میرود درشهر غـالـمغال های د لخرا شی شا گردان هو تلها و سما وار چی‌ها وکبابی هاو بلند نمودن رادیو گرام ها،تایپ ریکارد هاکه بـه آ هنـگ های خار جی خصو صا هندی مجهز میباشد شروع میشود که‌با عصاب همشر یان تائیر خیلی نا مناسـب می نماید‌حتی‌دیده‌میشود که‌شاگردان به‌اشپلان های بی‌مورد وصد اکر دن همشهریان تائیر خیلی نا منا سب واین وضع آنها خیلی خجا لت آور میباشد .

ازین گذشته چون شهر جلال‌آباد دربین شاهراه‌ترانزیت میان‌افغانستان وپا کستان مو قعیت دارد پس طبعا عبور ومرور خارجیها درین شهـــر خیلی زیاداست وشاگردان مذ کو ر علاوه بر صداها و اشپلا ق هــــا بالهجه خاصی باآنها تکلم مینما یند که‌این عمل انها در مقابل خار جی‌ها تائیر بد مینماید لهذا برای اینکه‌ملت غیور و مهمان دوست افغان به‌همچو اعمال درمقابل خارجیهای‌بد معر فی نشده باشد مقا مات مسئول متوجه این اصل گردیده جلو گیری نماید.

شینگل «مدد یار» از جلال آ باد
مامور بندر تمر خیل

چرافابریکه قندجلال‌آباد ترمیم‌نمیشود ؟

چندی پیش که خودم بعد از اخذ رخصتی زمستانی می خواستم کـه بافا میل خود یکجا برای سپری‌کردن ایام تعطیل به‌جلال آباد بروم .

در جلال آباد بعد از گذ شت‌چند روزی که خیلی به خو شی سپری‌شد ناگهان همین خو شی وسرور ما به غم و اندوه مبدل گردید.

وقتیکه می خوا ستیم دو بــاره بطرف کابل ر هسپار شویم چو ن مـوتـر ماتیـل کـم د اشـت خواستیم از تانك تیل بگیریم‌همینکه درمحو طـهٔ تـا نك رسید یـم یك عمارت بزر گ که شبیه فابریکه هابود تو جه مرا بخود جلب نمـود اما متاسفانه چون‌به‌آن شهر آ نقدر بلدیت نداشتم از نفر مو ظف‌همانجا پرسیدم این عمارت که به عقـــب تانك واقع است کجا است وی‌بعداز خنده استهزا‌آمیز‌به‌من رونمود ، گفت که‌این فابر یکه قند است وسال‌های متمادی به بهانه اینکه چون چندپرزه آن خراب می‌باشد بدون اینکه از آن استفاده شودبه‌همین شکل‌باقی‌مانده من‌راستی بحیث‌یکی‌ازافرادوطندوست کشور خود بسیار غمگین شدم .

از سبب آنکه چندی قبل حکو مت برای اینکه ازقلت بوره بکا هـد از ممالك همجوار و دیگر کشور ها ی دوست بوره وارد نمود ،من‌این چند کلمه را بـه این صفحه نـو شتم . خداکند که تو جه مقامات مسئوو ل دراینباره معطوف شود وفابر یکـه مذکور بعد از تکمیل و تر میم‌پرزه جات آن دو بار به فعالیت‌آغاز‌نماید.

با احترام

محمد عظیم آبرو مند متعلم صنف نهم لیسه نجات .

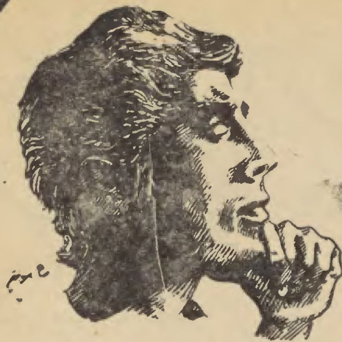
فروشگاه‌های بزرگ‌ازطرق کریدت بامردم کمك کنند

درهمه فرو شگا ها مخصو صا فرو شگاه بزر گ‌افغان‌اکثرا وسایل ولوازم ضرور ئیکه خا نواده هابه آن احتیاج دارند سراغ شده‌میتواند اما صرف یکعده مردم ما قدرت‌خرید اینگونه وسایل رادارند و عـد ه کثیر دیگر مخصو صا طبقه مامورین در حا لیکه ضرورت مبرم به وسایل ولوازم خانه احساس مینما یند اما باتا سف که قدرت خرید آن را در مقابل پرداخت پول نقـد بصـورت یکبار گی ندارند .

ولی هرگاه فروشگاه ها مانـنـد فروشگاه های سایر ممالك ازطریق کریدت بامردم خاصه طبقه مامو رین معامله نمایند ، این امر هم به مفاد خود فرو شگاه تمام خواهد شد وهم سهو لتی برای مردم ما ایجاد خواهد گردید .

قسمیکه مطالعه میشود یکعده‌زیاد مردم ما مخصو صا مامورین دو لت از سایر فرو شگاه ها مخصو صـا فرو شگاه بزر گ افغان این تو قع را دارند که ماروی این اصل تقریبا آرای عامه را در مورد به این مجلـه بنشر رسانیدیم تاسایر فروشگا ه هادر ین زمینه اقدا می بعمل خواهند آورد .

مرد امروز



مدت۷ سال است که‌ازدواج کرده ام‌درهمین مدت‌راست بگو یم‌زند گی برمن تلخ می‌گذرد. خانمم باوجودیکه تعلیمیافته وما موز دو لت است اما باز هم عقاید پوچ وخرا فاتی دارد.

صاحب سه طفل‌استیم طفل‌کوچك ماکه سه ساله است نز د مادرش‌از دوطفل دیگر در هرچیز بر تری‌خاص دارد واین کار باعث درد سرد هائی برایما شده‌است .

خانمم نظر به علاقه بیشتری که به طفل کو چکش دارد او را درمقابل دیگر اطفال آنقدرنازمی دهدکه باعث حسد دیگر اطفالم می شود و آنهـا یکنوع بد بینی در مقابل برادر خورد خود پیدا کرده اند . وباو جو دیکه هنوز کو چك‌استند حر کاتی‌درمقابل مادر شان وبرادرکو چك شان ازآنها سرمی زند که‌بعضاخطراتی رانزدیك است تو لید نماید . مثلا یکـروز این دو طفلم به فکر کود کانه شا ن تصمیم گر فته بودند که برادرکوچك شانرا بقتل‌برسانند و تصا دفامادرم که‌با ما یکجا زندگی‌دارداز مو ضوع خبر شده بود .

وقتی علت را پرسیده بود ابتـدا گریه وناله کرده بودند وبالا خـره گفته بودند مادرم مارا بـخاطـر او دوست ندارد ـازین نسبت ما این کار را می کردیم تاما را دوست‌داشته باشدو ...

وقتی از مو ضوع خبر شـدم خواستم ما نند همیشه مـادرش را توصیه کنم تا ازین رویه‌یك جانبـه خویش صرف نظر نموده ورویـه خویش را در برابر همه شان یکسان سازد . ولی خا نمم بمجرد شنیدن این مو ضوع‌با عصبا نیت کامل‌هردو طفل را زیرلت وکوب‌قرارداده‌و آنها تهدید نـمو د دو شبـا نـه رو ز آنها را در حالیکه گناه خـودرا نمیدا نستند از تفریح وغذا محروم سا خت ونتیجه این شد که یکـی مریض شد ومدتی به بستر افتادگر چه بعداز مدتی‌صحت‌یاب شد امایك حالت غیر نور مال در آن بمشا هده می رسد مثلا روز ها بدون اینکه به بازی و ساعت تیری مانند اطفـال همسال خود بپر دازد بحالت متفکر ومتاثر درگو شه می نشیند وشب ها از جایش برخواسته در گو شه خانه نشسته آ هسته آهسته گریه می‌کند ویااینکه درهمان نیمه شـب بروی حو یلی بر آمده در کنج‌حویلی بخواب رفته‌وقتی خبر می‌شوم واورا بخانه‌میآورم بازهم بگریه میشودومی گوید مرامی کشند ازین سبب ا ین جاء پنهان شده ام .

مادرم بحیث مادرکلان‌عقیده دارد که این اطفال همه ضرورت‌به‌تعویـذ دارند وازان سبب‌نزد فالبین هارفته باصطلاح خودشس روی طالع اورا می بیند واز فالبین با پردا خت یك‌مبلغ پول تعوید می گیرد.

من هر قدر از خانمم خوا هش‌می کنم‌که رویه اش را تغیر دهد وی‌با دلایل غیر منطقی خودش میخواهـد مرا قانع سازد که گنا هـی نـدارد وتماما گناه هان‌ازدو طفل بزرگترش است .

راست بگویم‌این‌رویه‌خانمم سخت‌مرا به‌تشویشس می‌انداز دو متاثر میسازد تاثرم بیشتر دراین است که آ یـا آینده این دو طفلم‌چه خواهد شد‌زیرا تااندازه که‌من می‌دانم ومطالعه دار م آینده خطرناکی درانتظار آنها است. ازشما خوا هشمند م این نامه ا م را نشر کنید ونظر خود را نیزبنویسید که‌با این رویه خانمم چه کنم ؟

محمد عثمان از میوند وات :

بناغلی محمدعثمان از میوندوات!

نوشته تانرا نظر به خوا هش تان بچاپ رسا نیدیم. ماهم باشما باین عقیده می باشیم که اگر رویه خانـم تان در باره اطفالش تغیر نکند حتما آینده خطر ناکی متو جه آنها خواهد بود .

بازهم بخندید



فانتیزی

ترجمه :نورانی

مرغابی غمگین

مرغابی سفید وغمگین بود . به برف کوچ شبا هت داشت . در بین حویلی تاو بالا گردش می کردودایما خامو ش بود.ما اورا تماشامی کردیم وباخود می‌گفتیم که‌زمان چقدر تغیر کرده‌و حالا حتی مر غابی غمگین‌است

اودر بین حویلی گر دش می کرد وقتیکه به چشمان‌اونظرمی اندا ختیم غم‌واندو هی را مشاهده می کردیم که‌از دیدن آن ماهم غمگین‌می شدیم باو جودیکه اویك مر غابی بودو لی مابه صفت انسان باید یك کاری را انجام می دادیم. ولی هیچ‌کس نمی دانست که چه چیزی ضرورت است که‌از نداشتن آن مرغابی ر نج می برد وقتیکه از کار بر می گشتیم می پر سیدیم .

ـچطور شد ؟... هنوز هم غمگین است ؟....

ـبلی هنوز هم غمگین است.تمام روز بطرف ابر ها نگاه می کرد وخا موش بود .

ـاین ابر ها چه دارند که‌مرغابی مابطرف آنهااز صبح تاشام نگاه میکند. جای تعجب است . مر غابی عجیبی است .

رفتم که اورابببینیم او زیردرخت گیلاس ایستاده بودو بطرف ما خمو شانه می دید ماپر سیدیم :

ـچطور هستی مر غابی جان قندو نبات ؟...

اوهیچ جواب نمی داد مد تی بطرف چشمان او دیدیم از دیدن چشمان غمگین او مانیز متاثر شدیم اورا قدری نوازش کر د ه باخود گفتیم :

چه مر غابی روشن فکر ؟.. شاید ازمر غابی های جوان آ زرده شده باشد و حالا از اجتماع متاثر است..

شو خی که شوخی‌بودو لی‌مرغابی هرروز از غم زیاد چرت میزد وروز بروز لاغر شده‌میرفت .مانمی‌توانستم هیچ کس را به این حال بگذاریم‌حتی مر غابی را !

یکی میگفت : شاید دوست دارد که دایما به ابر ها نگاه کند. قبول کردیم وفیصله نمودیم‌که هروقت آسمان ابر باشد اورا بیرون ببریم‌تا خوب ابر ها را مشا هده کندو تنها وتنها غمگین نباشد. یکنفر د یگر نظریه داد که شاید دلش میخوا هد آببازی کند دیگری گفت‌که چنین مر غابی ها وقت غمگین می باشد که‌تنها زندگی کنند تنهایی را تحمل کر د ه نمی توا ند ما خیلی مسئله را جدی گرفته بودیم.وفکرمی کردیم که مر غابی از کدام چیزمتاثر است از همین سبب اقدا مات جدی نمودیم. اورابه‌وقتیکه‌ابرها درحرکت می‌بود بیرون میکشیدیم او بطر ف ابرها می دیدو بازهم مثل سا بق غمگین بود. یك تشت بزرگ راپراز آب کردیم واورادربین آب گذاشتیم ناآب بازی کند . او آب بازی کرد پر های خود راتکان داده وباچشمان سرخ خود بطرف ما دیده و باز هم زیر در خت گیلا س رفت زیرا دایما در همان جا ایستاد میشد . وبرای ینکه او را مشغول ساخته‌بتوا نیم وآوازه هائی‌شبیه‌آوازمرغابی‌میکشیدیم حتما آواز ما شبا هت زیاد به آ واز مر غابی نداشت ز یرا او حتی چار طرف خود را هم نگاه نکرد .بعدازآن یك مرغابی دیگر خرید یم.باز هم مرغابی سفید از جنس دو نا پرن. آنرا نزد مر غابی غمگین آوردیم. او مرغابی دو نا پرن را دیده‌و یك بار دور آن چرخ زد.بازهم زیردر خت گیلاس ر نته وابر ها را تما شا می کرد .

درین وقت یك نفر دیگرازجمعیت ما پیشنهاد کرده گفت :

ـبیائید برای او موزیك و ترانه های مسرت بخش بشنوا نیم ! زیرا مر غابی ها بعضا خلاف انتظارموزیك دوست می‌باشند شاید بدین ترتیب او خو شحال شود. این پیشنهاد را نیز عملی کردیم وآنهم یك مرتبه‌نی بلکه چندین‌بار درروز! یك‌گراموفون رادر نزدیك پنجره گذاشتم وموزیك سرود را گذا شتیم . او خمو شانه گوش می داد سر ش را شور می داد وچشمان سرخ و غمگین اومتفکرانه جلا یش یا فت .

خلاصه چه‌کاری بو دکه نکرد یم بخاطر اینکه غمگین نباشد ولی او هیچ تغییر نمی کرد . در زیردرخت گیلاس ایستاده و غمگین وخموشانه نگاه می کرد چرت می زد، غذا نمی خورد و طور یکه ما می دیدیم‌ومتوجه شده بودیم روزبروز لا غرشده می رفت وما این مو ضوع را تحمل‌کرده نمی‌توانستیم زیرا عنقریب سا ل نوی آمدنی بودو درین جشن بزرگ همه خو شحال هستند واز خوشی آواز می خوانند وهیچ غمگین نمی باشند ودر عین زمان چرت هم نمی زنند .

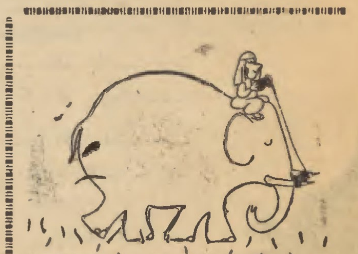
سال نو آمد ورفت . واز همان وقت به بعد ماهم غمگین و خا موش هستیم گا هی بیرون میرویم.به‌ابرها نگاه می کنیم‌چرت می زنیم‌مخصوصا وقتیکه تنها باشیم وتنها یی را هم تحمل کرده‌نمی‌توانیم و مردم‌دوناپرن نمی توانند ازغم وغصه مابکا هند بعضی او قات مو زیك سرود رامی شنویم و لی مارا خو ش سا خته نمی تواند .

نمی دانیم که چرا اینطور شدیم بعضا میگویند که بخاطر خزان است ودیگری برای‌ما میگوید از سبب‌بهار است وشاید از سبب آب و هواباشد وشاید این غم ما از سبب مر غابی باشد و ما هنوز هم اورا بخاطرداریم اودایما به‌همرای ماست در وجودهمه جاگرفته است .

من اکثرا خاموش و غمگین‌هستم هیچ گاه تنهایی راتحمل کرده نمی توانم و یگان شخص ازدو ناپرن غم مرا هنوز شدید تر می سازداز همه زیاد تر گر دش ابر ها واشکالی که در آسمان بو جود می آورد خو شم می آید .

وشاید این هم برای این بودکه قلب مر غابی حصه من رسیده بود.

پایان



بدون شرح

آدم هائی معروف و گپ های خنده دار

آمپیر فز یکدان معروف به هو ش پر کی معروف بود ، یك روز موقعی که‌از خانه خارج میشد روی‌در لوحه ای آویخت که روی آن نوشته شده بود:
ـمن خانه نیستم .

اتفاقا بعد از ساعتی خودش دوباره بر گشت و قتیکه لوحه رادید باخود گفت :
ـمن خانه نیستم .. بهتر است بسانتر بیایم تادرخانه باشم

چارلی‌چاپلین هنرمند نا بغه سینما گفته است :
ـبزر گترین افتخار من‌خنداندن مردم گر یان است .
فرستنده :گل احمد

توماس جفرسن ر ئیس جمهو ر سابق امر یکا گفته است :
آدم بیسواد بهتر از با سوادیست که معلو ماتش از روی روز نامه‌باشد.

* * *

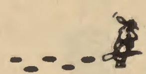
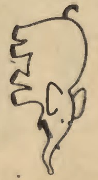
اولی وقتیکه در بحر شنا میکردم بایك سو سمار مواجه‌شدم.
دومی : چطور از چنگ آن نجات یافتی ؟
اولی : ساده و آسان ... آنقدر سرش را زیر آب گرفتم که‌از خفگی مرد .

* * *

شخصی‌از یکنفر پرسید :
ـببخشید سواد رابه «س»نوشته کنم خو بست یابه «ص»
وی جواب داد:
ـاین دیگر بسته به سواد خود تان است .

* * *

معلمی روبه پدریکی از شاگردانش کرده گفت :
ـآقا ... بالای پسر تان کو شش کنید.. خیلی ضعیف است .
پدر شاگرد جواب داد :
ـفرق نمیکند ... اورا پیش داکتر می برم و دوای قوت برایش میگیرم در ضمن به سپورت‌تشو یقش‌میکنم.

بدون شرح



ـاوهو ...براستی‌کانسرو بسیارتازه بوده

تاسف کودکانه

مفتش از یك بچه خرد سال دوصنف پرسید :
ـدو جمع دوچند میشود ؟
ـچهار
ـآفرین ... پس این چهار دانـه‌شیرینی را بگیر جایزه ات‌است.
پسرك بعد از اینکه شر ینی هاراگرفت در دلش گفت :
ـکاش میگفتم دو جمع دو سـی‌میشود .

* * *

علت تاثر فیلبان

مردی بدیدن یکی از دوستا نش‌که‌در سیرك فیلبان بود‌رفت، اما‌اورا خیلی غصه دار واندو هگین دیـد،پرسید :
ـچرا اینقدر جگر خون هستی ؟
ـامروز فیل بزرگ مرده
ـعجب بخاطر فیل غصه داری؟..
حتما فیل مذکور رابسیار دو ست‌داشتی .
ـنه موضوع ازینقرار است کـه‌طبق مقررات سیرك باید قبر فیـل رامن بکنم .

فرستنده: فهیمه رشید

معلم :ـ بگو احمد ... کی بهـارمیشود ؟
شاگرد : صاحب اول بهار .

نکته نکته

افکار انسان مانند «پرا شوت» است ، اگر به مو قع باز شود بدرد میخورد .

* * *

تاسف خورد ناز روزی شرو ع میشود که مو های آدم روبه سپیدی میرود .

* * *

نویسنده ایکه از نو شته ها یش تعریف میکند، مانند ماری است که از زیبا یی اطفا لش صحبت میکند.

* * *

اگر میخوا هید با مو ضو عـی آشنا یی پیدا کنید ، در باره ا ش کتاب بنو یسید .
فرستنده: نعیم یوسفزی



زن:ببی عزیزم اوزن وشو هـر جوان چقدر باهم صمیمی هستند و حرف های عاشقانه بهم میگویند

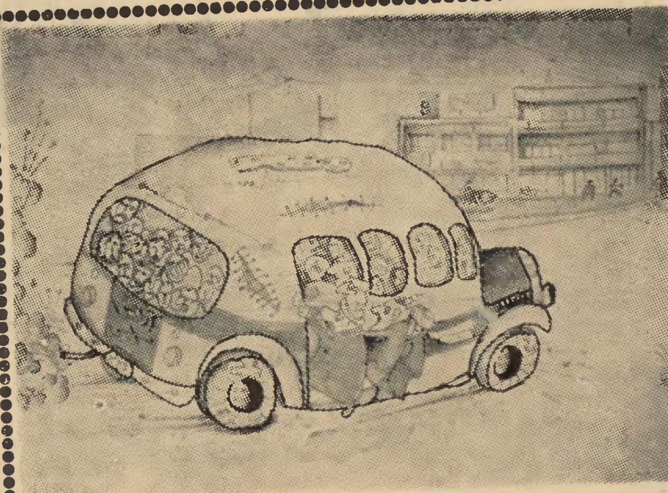


فکاهی.... انتقادی ... اجتماعی. فکاهی.... انتقادی ... اجتماعی.

لوژ پائین یعنی، چه ؟ ؟ ؟ ؟

صحنهٔ اول

در حالیکه در سایر ممالك جهان سینما یکی از وسایل تفریح مـردم بحساب میرود در کشور ما فعــلا متا سفانه یگانه وسیله تفریح مردم میباشد، ز یرا تیاتر حرکت خیلی بطیو سنگ پشتانه داردو معـلـوم نیست کهچرا ریا ست ثقا فــت وهنـر بـر ای دایـر کـــر د ن نما یشا ت هنری بصو رت سریعتر ووسیعتر مو قع نمی یابد . بهرحال چون از دیگر تفریحات هم خبـر ی نیست ناچار مـیمانــد و چنــد سینمای دو لتی و شخصی. اینکـه سینما داران ودار سا خته نمیشوند فلم های خوب وآموزنده وارد کنند بجای خود ولی چرا از هر نوعخود سری شان جلو گیری بعمل نمیآید بر خلاف سینما های دولتی درسینما های جدید شخصی شیوه جد یـدی بمیان آمده وآن مساله لوژ پایین؟؟ است . ومننفهمیدم که لوژ پاییـن یعنی چه ؟ اگر مقا ماتی که وظیفـه کنترول این خود سری ها رادارند ویا خود سینما داران جوابی بهاین سوال دارند بفر مایند بنویسند تـا هـــم ا یـــن پــر تقصیر و هم سایر خوانند گان مجله بدانند وبعد ازین انتقاد بیجا نکنند. در سینما های شخصی مانند سینما هایدولتی



کابل شهرموتر های رنگا رنگوشهر از دحاماست.دربین سرویس های شهری وازدحام موتـر هـا یمختلف الشکل وعراده جات ما نند بایسکل ،موتر سایکل کرا چیاسپیکراچی دستی وغیره کهدرجاد ههای تنگ وباریك اکثراً باعث تعارفا تترافیکی میشوند وضع بس ها ی شهری قابل توجهجدیاست ،آیاروزیخواهد رسید که بهاین مسأله واقعا توجهشود ؟

یك لوژ وجود دارد که قیمت تکتآن پا نزده افغانیاست (بشر طی که بتوانید تکت را از غرفه بخرید !!)وبعد در طبقهپایین هم قسمت زیادی از سالون را لوژ پایین (؟) نــــام گذاشته قیمت تکت آنرا همانپانزده افغانی تعیین کردهاند، بعدچندچوکی محدود بنام دهو دوازده افغا نیگیمی ماندو بس این مطالب البته بــــرایصا حبان سینما های شخصینوشته نشده بلکه انتقاد متو جـــــه ادارهمسئولی است که مرا قبت سینماها را بعهده دارد زیرا سیــنـــما دارانهما نطور یکه انتقا دا تجرایدوروز نامه ها ردر مورد تشکیل بازارسیاهوسایر موضوعات اهمیتندادند .این انتقاد را هم کهبا منافع شانمستقیماتصادم میکند اهمیتی نمیدهند، ولی

بالاخره از درك متضرر شدن مرد م اداره ای مسئولخواهد بودواینادار بایست ازهمین حالامسئولیت خودرا درك وجلو این خود سری را بگیردو دامنه لوژ پایین بازی را برچیند.

صحنهٔ دوم

یکی از دوستانم گفت ازبستقلب زیاد شده منبرهمه چیز مشکـو ك هستم حتی بخودم .

گفتم:

ـحتی بخو دت ؟

ـبلی ... هر روز صبح وقتیکه بهاداره میروم خودرا درآیینه نگا ه میکنمتاببینمخود م هستم یاکسدیگر خندید مو گفتم :

ـزیاد مبالغه نکن.... بگو چـرا دفعتا ازتقلب حرف زدی ؟



وقتیکه در انسان انصاف نماند در نمک هم شوری نمی ماند.

گفت:

ـبنظر تو نمك باید چگونه باشد؟

ـسفید .

ـنه منظورم طعم آنست .

ـاوه البته طعم آن ... چیز .... خوب شور است دیگر ...

ـیقین داری ؟

گفتیم:

ـاین حرف ها چیست ، نمك شور است واگر شور نیست پس نمك نیست .

گفت:

ـپس گو ش کن تاقصه نمکی را که شورنبود برایت بگویم ... دیروز خانمی ادعا میکرد که یك مقدار نمك ازدکانی خریده وبخانه برده بعدا ز استفاده فهمیده که نمك مذکورقطعا شور نیست .

گفتم:

ـیعنی نمك نمك نبوده

ـنخیر نمك نبوده

ـپس چه بوده ؟

ـچه میدانم ... حالا نمك‌فروشان هم متقلب شده اند . شاید سنگ های سفید را آرد میکند البته منظورم از آرد آرد نیست ، یعنی چیزهای دیگری راغیر از نمك میده میکنند وبنام نمك بالای خلق‌الله میفرو شند .

گفتم:

ـوای چه بد... اگر نمك را که ارزان ترین چیز است مخلوط کنند ونمك تقلبی بسازند از سایرتقلب کنند گان نباید گله داشت .

گفت :

ـآیا متو جه بوره هم‌شده‌ای ؟

گفتم:

ـبوره ؟ ...راست‌بگویم مدتیست دستم بەبوره‌نمیرسد،ذایقه‌آنراتقریباً فرا موش کرده‌ام اگرحافظه ام‌خراب نشده باشد باید بوره شیرین‌باشد.

ـبلی باید شرین باشد ولی بوره های امروز شیرینی سابق راندارند.

گفتم :

ـپس به این حساب واینطور که روزبروز افکار تقلب کارانه تقو یت میشود شایدروزی گوشتی راصرف کنیم که گو شت نباشد وکچالویی بخوریم که کچالو نباشد گفت : دوستم خندیده گفت :

ـشاید همینطور باشد .

صحنهٔ سوم

لب وروی اوهم مانند من کشال بود. زیرا هردو مفلس بودیم،گفت:

ـحق الز حمه ها آخر ماه حوا له میشود و هنوز به آخر ماه چندروز دیگر ما نده .

خندیدم وگفتم:

ـفرض کنیم آخر ماه حق‌الز حمه ات حواله هم شود آیا پول نوشته‌ها وعضامیت اینهمه درد بیدرما ن ترا دوا خواهد کرد ؟

دوست نو یسنده ام آهی کشیده گفت :

ـنه ... دوا نمیکند ...

بدون شرح

صحنهٔ چهارم

در بین سر ویس دونفر باهم صحبت میکردند . یکی از آنهاگفت

ـفلم سنباد علی بابا واله دین را دیدی ؟

آندیگری گفت :

ـنه چطور بود ؟

ـخوبش بود ... چه صحنه هایی داشت ... سه نفر سر قالینچه‌پرنده ده هوا میرفتند . فلم جادو گری داشت ... فلم هندی بود.. بچه فلم هم‌سلیم‌بود هم صحبت اولی گفت:

ـخی فلم ایرانی مرغ‌تخم طلا ر! ببی .

ـاو چطور اس ؟

ـفوق العاده .. .او هم قالینچه پرنده داره ... اوسانه بابه خارکش اس که یك مرغ پیدا میکنه وای‌مرغ هر روز یك تخم طلایی میته ...

صحبت آ نها دوام داشت ولی من در افکار خودم غرق شدم ... درین فکر که هنوزهم قصه های جن‌وپری ودیو وقا لینچه پرنده برای ماجالب وقابل قبول است . درین عصری‌که بشر تابه ماه می پرد آنهم بصورت واقعی نه‌ذریعه‌تخیل وررویا..ما به چه فکر میکنیم وبه چه چیز هایی دل خوش می نماییم .



عروس درانتظار رسیدن داماد

چه خوش باشد که بعداز انتظاری، نویسندای گیرد حق الزحمه اش را

از: ویلیم ساراپان
ترجمه از: غ. زمان سدید

چرخ شکسته



ماخانه کوچکی در محلهٔ خار جی های جاده سانتا کلارا داشتیم ، محلهٔ خارجی ها از جمله محلاتی به شمار میرفت که‌هر کس حق داشت آزادانه حرکت کرده وهرچه دلش میخواست بگوید همه مرد م در عرض وطول باغهاو خیابا نها بدون کدام قید وشر طی بگرد ش پردا خته ودر باره موضوعات متعدد بحث ومذاکره مینمودند .

درنزدیکی خانه‌مادر ختان متعدد وبیشماری غرس گردیده وروییده بود ازآن جمله دوی‌آن در پهلو ی خانه وسه‌آن در قسمت جلوی خانه به فاصله بسیار نزدیکی وا قع گردیده بود . وبرعلاوه سه درخت دیگر در قسمت عقبی بر نده واقع شده بود، از جملهٔ سه درختی که در قسمت عقبی‌باغ‌وا قع گردیده بوددوی آن درخت شفتالو بود ، آنها تصادفا روئیده بودند . وما تصمیم قبلی برای غرس آنها نداشتیم . فقط تخم‌آن هارا در قسمت عقبی حویلی انداخته بود یم وآنها خود بخودی نمو نموده بودند

دریکی ازسالها خوا هرم ناو می تعداد ازگل های گلابی را ازدرختان شفتالو جمع‌آوری نموده و آنها رابخانه آورد ودرگلدانی که رنگش سیاه مینمود جای شان‌داد .

هنگا می که‌گل های گلابی را در گلدانی‌سیاه مشا هده نمود یم ناگهان احساسی برای ما پیدا شد که همهٔ شان دارای در خشش عجیب وباور نکردنی اند .گل ها طوری‌مینمود ند که ماهم‌زنده‌بودیم وما عادت داشتیم که درباره آن بخندیم در زمستان بقدر کافی خندیدیم .وبرای هفته هایی که از دست شان داده بودیم متاثر و غمگین بودیم ، امابعد بطورناگهانی تمام‌ماشروع بخنده نمودیم ،تقریبا برای مدت پانزده الی بیست‌دقیقه خندیدیم وبعد دوباره غمگین ومتاثر شدیم این‌عمل در خشنده بوداما در عین زمان چنین احساس مینمودیم که این عمل بایدبسیار تاسف آور وغمناك باشد زیرا این احسا س درخود ما وجود داشت که‌احساس شك ، احساس بیهود گی ، و احساس غم نمائیم .

دریکی ازروزهاهنگام ظهربرادرم گریکور درحالیکه شاخه‌یی از درخت کا کتوس رادردست دا شت به خانه‌آمد، برایم گفت :

ـآیا تو میفهمی که‌تمام ا ین سرزمین روزی دشت بوده ودر خت های کاکتوس در همه جا می رو ئیده ؟

پرسیدم :

ـمقصدت این است که هیچ‌کس دراین جازندگی نمینمود ؟

کریکور گفت .

ـهیچ کس اما حیوانا ت‌وحشرات وچیز های مثل این (اشاره به‌شاخهٔ درخت کاکتو س.)

من درباره قریه خود بدو ن مردم، بدون سرکها وخانه ها فکر نمودم وفکر کردم که‌باید فوق‌العاده عجیب و غریب باشد .

گفتم :

ـمیخواهی بگوئی که‌تمام راه ها ی که‌به سلیما، راه های‌که‌به کلوویس راه‌های که‌به کرمین‌وتمام راه های قدیمی که‌به سکیکز بریج میرود خالی ازمردم بوده ؟

گریکور جوابداد :

ـمقصدم تمام قریه است، مقصد من تمام این‌سر زمین وز مین های هموار بین کوست رینج و صحرای کوه های نواد است ،تمام این سر زمین که‌حالاانگور هاوتاکها درآن میروید در آنروز ها خشك وبایربود اما بعدها مردم شروع به حفر جوی های آب‌نمودند تابتوانند زمین های شانرا آبیاری نمایند .

کریکور شروع به غرس کاکتوس درآن بعد از ظهر نمود . دراین وقت من‌ده ساله بودم،درخت مذکور بعد ازچندی شروع به‌شکو فه نمود شکوفه های در خشان سر خ ومیوه که‌هیچ کس نمیدا نست چطور بخوردش ، در خت غر س شده‌آهسته‌آهسته‌بلند وبلندترمیشد تاآنجای که بلندی آن از اندازه قد یك مرد بلندترشد . مادرخت دیگری داشتیم که‌آنهم تصادفا روئیده بود مقداری ازتخم از در خت همسایهٔ مادرزمین فرورفته بود. درتابستان همان سال‌مادرخت کوچکی که متعلق بخود مابود داشتیم در خت مذکور بسیار کوچك بود که بتوان برآن بالاشد لیکن بوی بسیار پاك و خوشگواری داشت ودارای سایه زیاد بود . هنگام تابستان هوا فوق العاده گرم بودومامجبور بودیم که‌ازطرف صبح وقت تر از خواب‌بر خیزیم تا شمال سردی راکه میوزید احساس نموده باشیم ،هرتابستان رئیس شهر تعدادی از ما شین ها وتراکتور ها رامو ظف میسا خت تا خرابی های سرکها راتر میم نموده وآنها راهموار سازند ،هنگام صبح شنیدن آواز بوم،بوم،بوم آن که ازفاصله دور بگوش میرسیداز جملهٔ عادت همیشگی ماشده بود .

هنگامی که‌آنها نزدیك خانه می آمدند آواز شانرا بلندتر وواضح تر میشنیدیم وبعد سوی د یگر ی میرفتند وباز دوباره بر میگشتند و چنین تصور مینمو دیم که‌این آمد ورفت ماشین ترمیم سر کها مانند بعضی چیزها در زندگی لازم‌میباشد لیکن نمیتوانستیم بگوئیم چه . عادت داشتیم که‌بز بان آرمینیا یی بگوئیم .

دوباره این است .

از خود می پرسیدم چه‌تفاو تی وجود خواهد داشت اگر سطح سرکها تا اندازه غیرمعمول میبود؟.

میگفتیم :

ـهیچ کس ازآنها ا ستفاد ه نخواهد کرد .

دور ترازمرد پیری که به‌همراهی کراچی واسپش از جایی بجا یی مسا فرت میگیرد و میو ه میفرو خت ازترافیك ورفت و آمد زیاد خبری نبود ،کسا نیکه میخواستند به مسافرت برو ند وبزودترین فرصت به مقصد برسند از بایسکل استفاده مینمودند .

دریکی ازسالها ماما یم که‌اسمش واهان بود وتازه وارد میدان عمل گردیده بوداز سانفرا نسیکو با سواری موتر جدید سرخ رنگ اپریسن خو یشس آمده ودرمقابل خانه ماتوقف نمود وپرسید :

ـآیا موترم راپسندید؟ در تمام امریکا فقط یازده موتر اپر یسن است وتنهاو تنها یکدانه سر خ . همه احساس شادمانی وغرور مینمودیم ، همه خندیدیم وماما یم واهان به دود کردن سگرت‌پرداخت این واقعه بسیار هیجانی بود. که‌فکر کنم درتمام‌امریکا فقط یك عراده موتر اپریسن سرخ است و آنرا ماما یم مالك میبا شد . این موضوع مانند آن‌بود که‌بگویند یکی ازپدر کلانهای ماابرا هام لینکن را دیده ویافامیل های اولی ما او لین مسافرین ومها جرین بودند که همرای فامیل های دیگر برا ی اولین باربه امریکا آمده بودند . شما چه احساس خواهید کر د هنگا می که‌ببینید یك پار چه

بزرگ آهن‌سرخ که‌بالای چرخهایش قرار دارد ازکنجی دور بزند و در حالیکه صد ایی‌چون‌رعد و برق داشته باشد درجلو خانهٔ شما توقف نماید ؟

من میگویم شما احساس مینمائید که‌آن چیز، آن ماشین‌و آن پارچه‌آهن سرخ چیز بزرگی بوده است .

مامایم واهان مارابرای گرد شس وهوا خوری در موترِشس دعوت‌نمود اول مادرم ،بعد دوخواهرم وبالاخره کریکور ومن سوار شدیم بعد از ساعتی گردشس به رستورا نی رفته وچند پیاله‌قهوه ترکی نوشید یم هنگامی که‌اوبا مادرم درباره اینکه چطور تحصیلا تشس رابه پایه‌اکمال رسانیده وحالا یك قانون دان مجرب میباشد حرف میزد سخنان او رامی شنیدیم او میگفت که مقدار زیاد پولشس را ازراه فروشس میوه‌جات بدست آورده وکمایی نموده است مادرم بسیار خوشحال مینمود از اینکه برادرشس آنقدر زیاد موفق وکامیاب بوده ودر حالیکه میخندید و خنده‌های متداو مشس هیچ‌قطع نمیشد درعین زمان ازمامایم سوال مینمود .

بعد مامایم واهان گفت که‌مااطفال نمی‌فهمیم که چقدر خوشبخت هستیم از اینکه درسر زمینی مانند آنجا

زندگی مینمائیم اوگفت :

ـفرصت هابرای پیشرفت نا محدود اند هر کس وهرشخص آزاد است میتواند آنقدر پیشرفت‌نماید تااندازه که قادر باشد .

اوبه آرمینیایی سخن میگفت زیرا برایشس آسانتر بود ، سیزده ساله بودکه به‌امریکا آمده وحالا بیست و دو سال داشت .

بعدازیك یادوروز مامایم وا هان باسواری موتر سرخ اپریسن خود بسویی رفت وماشروع به‌مرو رتمام جزئیات کوچك ملاقات او نمودیم جزئیاتی که قبلا آنهارا مشا هده ننموده بودیم .

درخانه ماتمام چیزها غیر قابل تبدیل وتغییر بودماه هاو سالها را که میگذشتند مشا هده نمی‌نمودیم. دریکی ازبعداز ظهر هاکریکور در حالیکه خریطه یی دردست داشت‌پا بداخل خانه گذاشت . او خریطه رابالای میزی دراطاق نان خوری گذاشت تمام مایکجا گردید یم تابببینیم که‌دربین خریطه چه است هرگز نمی فهمیدیم که‌کریکور چه میخواهد انجام دهد همه ماهمیشه آماده برای قبول هر چیز بردیم، کریکور بسیار هیجانی وخامو شس معلوم میشد ، اوخریطه راباز نمود وما مشاهده نمودیم که دربین آن یك کورنت (شیپور)بود، ما درم بزبان آرمینیا یی پرسید :

ـکریکور این‌چه است ؟

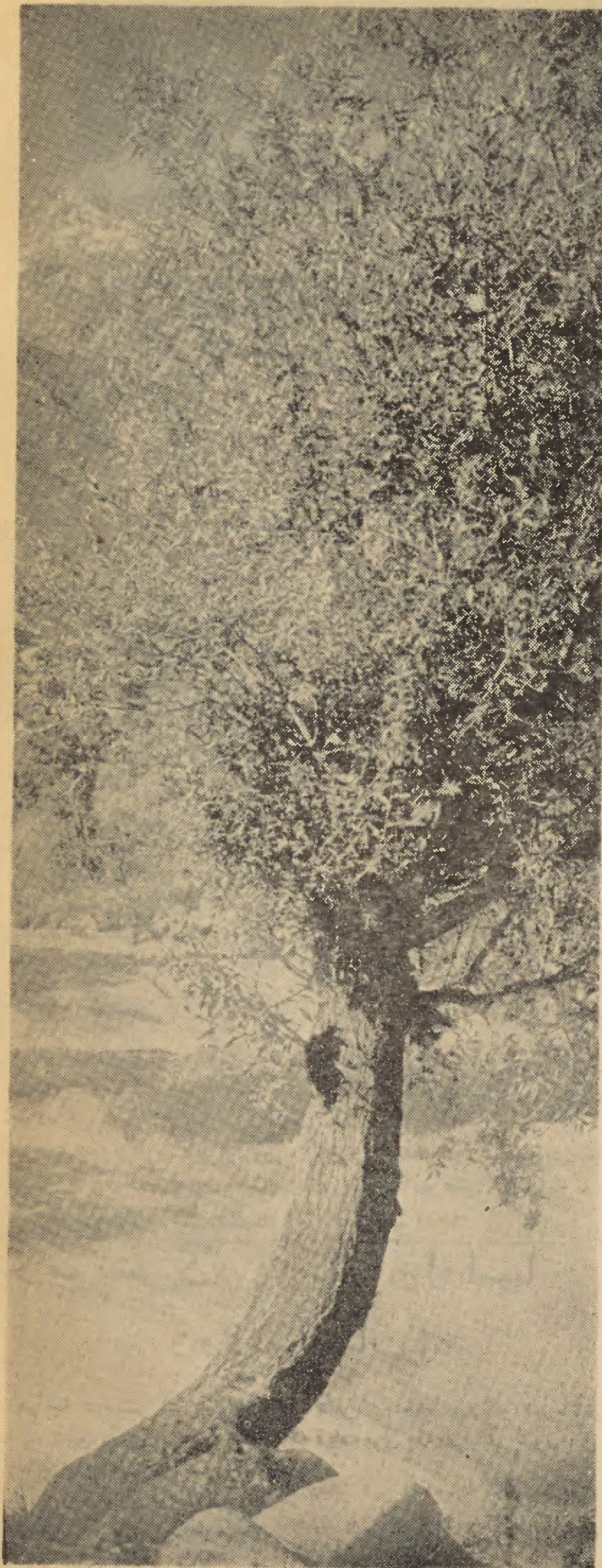
کر یکور بزبان آر مینیایی جوابداد :

ـمادر ،این یك شیپور است .

تاجایی که بخاطر آورده میتوا نـم ماپیانوی داشتیم وهرجا که‌مسافرت مینمودیم آنرا همراه میبردیم ، اما ماه هامی گذشت وکسی سوی پیانو نمیرفت وکلید های آنراحرکت نمیداد ، امابعضی روزها همه‌بسوی آن هجوم می بردیم وبه نواختن میپردا ختیم ، من نمیتوانستم نوت موسیقی رابخوانم لیکن همیشه میکوشیدم تون های چندی اخترا ع نمایم تاطوری بدیگران بفهمانم که من اهل گریز نیستیم واین عمل طوری معلوم میشد که همیشه‌سوی وسواسی بودن ومتا ثر بودن‌برگشت مینمایم ، هنگامی که‌نا امیدمیشدم وپاسس دامن هایشس را پهن میکرد عادت داشتم که کلید های پیانو را تا اندازه که‌قدرت داشتم سخت و محکم بفشارم وحرکت دهم وهمیشه توسط یکی از خواهر هایم ازنزدیك پیانوبدور رانده میشدم ، آنها میگفتند که‌من طوری پیانو مینوازم که گویا نیمه دیوانه باشم ،ماتماما زنده بودیم ، نفس می کشیدیم ، حس میکردیم واین‌برای من طوری معلوم می شدکه یك چیز ی یك واقعهٔ یی باید واقع شود من‌شدیدا به‌آن اعتقاد وایمان داشتم ، نمی فهمیدم چرا مجبور بودم که کوشش نموده‌وپیانو بنوازم لیکن این کار طوری معلوم میشد که‌گویا مجبور بوده باشم .

هنگامی که‌تمام چیزها به‌شکل اصلی شان باقی می ماند ومادوباره به‌شکل اولی واصلی شان بدون کدام تغییری شروع به‌کار مینمودیم قهر وغضب به‌من حمله ور میگردید و نمی‌فهمیدم که‌چه باید بکنم ، و برای باردیگر شروع به‌خندیدن مینمودیم .

بقیه درصفحه ٦٩



د بوډۍ تال

د اروپا د منځنیو پیړیو صنعتي عمده مرکزونه

دمنځنیو پیړیو په شرایطو کی لاتراوسه دصنعت دپر مختیا لپاره هو مره زمینه نه وه برابره شوې پدې

معنی چه صنعت په هغه وختونو کی په هیڅو جی دنن ورځی له صنایعو سره څه ورته والی نه درلود. ځکه دهغی زمانی خلك دبخار او بریښنا په قوت نه وو پوه شوی .او ددی کار منطقی نتیجه داوه چه دهغو څرخونو په ښیگڼو چه نن ورځ یی انسان ځای دکار په ډگر کی نیولی دی نه پوهیدل اوهغه وخت یواځی لاسی صنا یعو دود (رواج) درلود اوپر مختللی صنعتی وسایل نه وو دو دول شوی. هغه وخت له لاسی صنایعو اوهغو صنایعو څخه کار اخستل کیده کوم چه هغو خلکو دخپلی پو هی اوخپل و لس به تناسب جوړول .

نن ورځ دتلفون او تلگراف په وسیله کیدی شی چه مثلا دفرانسی له یوه گوټ نه تر بله گوټه پوری دیوه شی دجو ړښت سپار ښتنه وشی او هغه په لږه موده کی جوړ شی خو هغه وخت لا ددی مخا براتی وسایلو او نورو څخه څه خبر نه و .

پداسی حال کی چه په منځنیو پیړیو کی دغه وړ امکا نات نه وو مو جود شوی. او هغه وخت دخلکو ترمنځه داړیکو او تړاونو وسایل یانه ووا و یاخو ډیر لږ وو .

په دیار لسمه پیړی کی اروپا یواځی دوه صنعتی مرکزونه درلودل چه عبارت وله فلاندر اوتو سکان څخه چه هلته هم یواځی ټو کران اوبدل کیدل .

دفلا ندر په ښارونو لکه سن تومر، لیل والا نسین ، ایپراو گان کی دانگر یزی وړیو څخه وړین ټو کران اوبدل کیدل .

اوله همدی کبله هم وچه دفلا ندر دوړینو ټوکرانو انگازه تر ډیرو لری ځا یونو پوری تللی وه او هرچا به ددغی سیمی په وړینو ټو کرانو اعتما کاوه . دتو سکان دصنا یعو عمده مرکز په فلو رانس (ایتالیا) کی ؤ.

ددغی سیمی ټوکرانو به دنفاست په وجه خورا زیات شهرت درلوداو ټولو به ددغه ځی ټو کران په شو ق سره اخیستل .

یواځی همدغه دوه سیمی وی چه داروپا دصنایعو دمر کزو نو په دود یی نوم گټلی و .

د پیژندلو وړ خبری

چارلز دارو ین : دارو ین چه یو ډیر ستر پوهانو ؤ په کال ۱۸۰۹ کی زیږ یدلی او په کال ۱۸۸۲ کی یی

سترگی لدی جهانه پټی کړیدی . هغه دنو لسمی پیړی یو ستر ژوند

پوهاند بلل شو یدی چه دژویو په هکله یی خورا ډیری څیړنی اولیکنی

کړیدی هغه دانسان دمنشاء په هکله هم ډیری با ارزښته لیکنی کړیدی او

علم اوپو هنی ته یی په نویو شرایطو کی پرا ختیا ور کړیده .

دهغه کتاب دانوا عو داساس په نامه یادیږی. اودایی ثابته کړید ه چه دنړی ټول مو جودات دتنازع بقا دقانون سره سم دتکا مل په لوری روان دی .

* * *

اوسکار وا یلد : هغه ستر آیر لندی لیکوال دی چه په کال ۱۸۵۹ کی زیږ یدلی دی اوپه کال

۱۹۰۰ کی مړ شوی هغه ډیر ستر لیکوال تیر شوی. اوکوم نامتوآثار

یی چه له ځانه پرېښی دی ددور یان گری تصویر ،دمیرمن ویندر مرسالومه

دپکی اوپه زړه پوری میړه په نا مه دی چه دنړی په سویه خورا زیات

نوم او شهرت لری .

گوگول :

هغه ستر روسی لیکوال دی چه دخپلو انتقادی آثارو سره یی دمړی رویس په کالبوت کی نوی دمه،نوی

روح او نوی ساور پو کړه. هغه په کال ۱۸۰۹ کی زیږیدلی او په ۱۸۵۲

کی یی له نړی نه سترگی پټی کړیدی. گوگول په خپل ژو ندانه کی ددغه

هیواد دستر لیکوال گور کی په شان ډیری ربړی گا للی دی . پدی معنی

چه هغه په کازان کی نانوایی کړی اوپه تفلیس کی یی دمز دوری لپاره پایخی بډو هلی دی او مز دوری یی کړ یده .

دهغه نامتو آثار دادی: تاراس

بولبا، بالاپوښ، پلټونکی، مړه نفوس دغلو تصویر ، داعترا فاتو تراژیدی

داختر شپه ، او مکاره بازار .

الفو نس دوده :

دغه ستر لیکوال چه په کال ۱۸٤۰

کی زیږ یدلی دی دفرانسی ددولسمی پیړی له سترو لیکوالو څخه دی. ډیر

په زړه پوری داستانونه یی لیکلی دی چه خورا زیات ارزښت اونو م لری.

د مونشن د ۱۹۷۲ کال د اولمپیا دوه قهرمانان !

که څه هم چه د مو نشن د۱۹۷۲ اولمپیا په شپو ورځو کی غم جنی پیښی منځ ته راغلی خو سره لدی هم ډیره په زړه پوری او لمپیا وه چه لوبی پکښی په ډیره پار یدنه اوهیجان کی تر سره شوی . اوپه تیره بیا شورروی اتحاد ، دمو کرا تیك آ لمان او دامریکی متحده و لایاتو قهرمانانو ته زیات بری ور په برخی شول .

دهغو قهر مانانو له جملی څخه چه دوزن پور ته کولو په لوبو کی یی برخی اخیستی وی یو هم شوروی قهرمان الکسی یفو. نوموړی شپږ سوه څلو یښت کیلوگرامه وزن اوچت کړ. اودا وزن د۱۹۳۲ کال دریکارد څخه دوه واره زیات و.

بل قهر مان چه دمکسیکو

برو کسلوا رد نگ نومیده او هغه دویم شو .

دغو دوه قهر مانانو ډیری ځلاندی نتیجی واخیستلی .



انتخاب وارسالی : حمیده شیرزاده

«وحشی غزال»

توای وحشی غزال‌وهر قدم‌ازمن‌رمید نها
من‌و این‌دشت بی‌پایان وبیحاصل دویدنها
توو یك وعده‌ودارغ زمن‌هرشب‌بخواب خو ش
من‌وشبهاودرد انتظار و دل تپید نهـا
نصیحت های نیك اند یشیت‌گفتیم و نشنیدی
چها تاپیشت‌آید ز ین نصیحت راشنید نها
پرو با لم بحسر ت ر یخت درکنج قفس آخر
خوشاایام‌آزادی ودر گلشن پر ید نهـا
کنو ن در من اگر بیند بخواری‌وغضب بیند
کجارفت‌آن‌بروی من بشوق‌ازشرم دید نها
تغا فلهای اودر بزم غیرم‌کشته‌بود امشب
نبود ش‌سوی‌من‌هاتف گر آن دزدیده دید نها
ها تف

از محمد اظاهر « صا یم » عمرزاده

مایه امید

ای یا ری پر ی چهره چه زیباشده یی باز
ای مایـــه‌امید چه فر یبا شده ای بـاز
با مستی چشم تو شو م مست‌زدل و جا ن
ای‌بلبل‌خو شخوان چه گویاشده ای‌باز
از بسکه کنی جلو ه نـمـا یـی بمنی زار
ای رشك‌تمنا چه دل ارا شده ای با ز
ای سا قی مستا نه بر یزمی‌بجامم
با ایـــن‌دل دیوا نه نا اشناشده ای‌باز
ای مه فرو زا ن شب ا فروزقیبا ن
دراسمان‌تیره تو پیدا شده ا ی بـاز
در عشق تودیـــد م همـــه‌اسرار زما نه
ای‌صندوق‌سر بسته مگروا شده ای باز
درباغ د لم ریشه ز ده گلبـــن‌نور س
ای غنچـــه‌پژ مرده تو پو یا شده ای باز
پروا نه صفت بو دم بسو ختی‌برو بالم
ای شمع‌در خشا ن توبیوفا شده ای‌باز
رفتی تو و (صایم) به غم عشق نـهـا دی
ای اهو ی مستا نـــه‌شکیبا شد ه ای‌باز

(رفتم)

از چشم تو چون اشك‌سفر کردم‌و رفتم
افسانه‌یی‌هجر ان تو سـر کـر دم و رفتم
در شا م غـم انگیز و دا ع ازصدف چشم
دا مان‌ترا غر ق گهر کر دم و رفتـــم
چو ن با د بر آ شفتم و بر گهای‌چمن را
باباد ر خت‌زیرو ز بـر کر د م و رفتـــم
ای سا حل امید پی وصل تو چون مو ج
دربحرغمت‌سینه سپر کـر د م و ر فتـــم
چون شمع ببالین خیا لت شـب‌خود را
باسوزدل‌وا شك سحر کـر د م و ر فتم
چون مر غ شب آ هنگ همه خلق‌جها ن را
ازان دل‌خو یش خبر کـر د م و ر فتـــم
چون شمع حد یث غم دل گفتـــم‌وخفتـــم
پیر ا هنـی‌از اشك ببر کـر د م و ر فتم

فرستنده پیغله ملالـی جـلال ازوزارت داخله

من‌حالا من‌نیستم ..

برای همیشه
برای ابد
در دنیای خیال وبیخودی مغروق گشته ام
هرگز خود را درخویش احساس نمیکنم .
من کی بودم ؟
چه بودم ؟
هر گز نه میدانم .
همیشه به یاداو‌به‌فکراو‌به‌خیال‌او.
قلبم ، جسمم، جانم، تمام‌وجود م
اسیر او گشته .
زندگی خو یش را در او تصـور میکنم .
هر سو نگاه میکنم به جزاوچیزی
به نظر م نمی آ ید .
من‌دیگر برای‌همیش‌از آن اواستم.
من حالا من نیستم
صرف او شده ام صرف او ...
نوشته ع، رحیم از وزارت مالیه



عکس جالب هفته

عکاسی وچاپ ازمیر محمد قاسم «کمدری» محصل پوهنځی ا د بیا ت



بناغلی عبدالا حد از کندهار!

قبل برین از شما کدام نامـــه نگرفته ایم ورنه بی جواب نمی ماند شعری راکه‌ضمیمه‌نامه‌خویش‌فرستاده بودید نسبت اینکه در شماره های قبلی چاپ شده بود ازنشر بازماند.

امید همکاری تانرا با مجله ادامـه دهید .

* * *

بناغلی عبدا لسمع‌ازنادرشاه‌مینه!

شما کاری نکنید که دوست تانرا از خود برنجا نید زیرا قرار یکه‌خود تان می نو یسید دوست شمابه شما صمیمیت ز یادی دارد و نباید روی موضوعات خیلی ساده و پیش پـا افتاده از شما آزرده شود .

* * *

بناغلی سید مقصود از شیرشاه مینه !

مطالعهٔ هر نوع کتب و مجلات‌به مفاد تان است . مخصو صا که قرار گفته خودتان از بیکاری خسته شده اید پس بهترین راه مصرو فیـــت مطالعه است که او قات فراغت تانرا بان سپری نمائید .

بناغلی سراج الدین !

درهمین شماره را پوری داریم‌که مطالب نو شته شما نیز دران یافت می شود امید است شعبات مر بوط توجه نمایند وراه اساسی آنـــرا جستجو و عملی سازند .

* * *

پیغله تور پیکی‌از نادر شاه‌مینه!

نوشته راکه برای نشر فرستاده بودید نسبت اینکه خوانا نبود نشر شده نتوانست لطفا همکاری تا نـرا بامجله ادامه دهید .

* * *

بناغلی غلام سخی از واصل‌آباد!

درین باره چیزی گفته نمیتوانیم خودتان بادوست‌تان مو ضــو ع را مطرح نمودەوراه های حل اساسـی آنرا در یابید .

* * *

بناغلی اختر محمد و ملا محمد از مزار شر یف !

مطلبی راکه خواسته بودید نشر نماییم قبلا انجام‌شده امانه‌آنطوریکه شما خواهش داشتید زیرا امکان‌آن میسر نبود. بهر حال می توا نیـد شماره های قبلی را مطالعه فرما یید تا اندازه مطلب تان حل خواهد شد.

بناغلی شجاع الدین‌از پروان!

پارچهٔ ادبی تان متا سفانه چو ن از یکطرف خیلی زیاد بود وازجانب دیگر در دو روی کاغذ نوشته شده بود چاپ شده نتوانست . امیداست بعد ازین مو ضوع رادر نظر داشته باشید که‌نوشته هارا در یکــرو ی کاغذ بفر ستید .

* * *

بناغلی عزت الله از اشار!

تخلصی را که میخوا ستیدانتخاب نمائید متا سفانه از کس دیگری‌بود شما می توانید کدام تخلص دیگری برایتان انتخاب نمائید .

ازینکه نو شته اید « تخلص را ازین جهت انتخاب می کنم تانوشته هایم نشر شود » عرض می شودکه درنشرو عدم نشر مضامین دا شتن تخلص کدام نقشی را بازی نمی کند وضرور نیست که حتما در نشریك مضمون تخلص نو یسنده نیز باشد شما می توانید بنام تان مضمون‌تانرا برای نشر بفر ستید . اگر قابل‌چاپ بود حتما چاپ می شود.

* * *

محترمه شیرین از پلخمری !

مجله ژوندون برای همه است و هر کس می تواند از طریق ار سال مضامین ،اشعار وترجمه‌ها همکاری نماید . شما نیز مضامین تانـــرا بفر ستید اگر قابل چاپ بود حتمـا نشر می شود .

* * *

بناغلی حبیب الله ازکندز !

شعر تانرا که برای چاپ به مجله فرستاده بودید به متصدی مر بوط سپردیم تابه نو بتش نشر نماید.

* * *

بناغلی سلطان علی !

نظر یات شما نزد همه کار کنان مجله قابل قدر است ماهم به نوبه خویشس می‌کوشیم تاحدتوان درعملی نمودن آن خاطر شماو سایـــر خوانند گان‌عزیز را راضی‌نگهداریم.

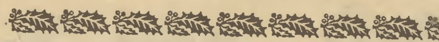
* * *

بناغلی ضیاء احمد ومحمد همایون از تیمنی وات !

نوشته تانرا به متصدی صفحـــه مربوط آن سپر دیم تادر مـو قعش بنشر بر ساندمطمئن باشید که هیچ نوشته بدون نشرو یا جواب نـمی ماند .

بقیه صفحه ۶۵

چرخ شکسته



وحالا ماآماده پذیرفتن وداشتن آلهٔ دیگر موسیقی درخانه خود بودیم ، کریکور یك‌پایه وکتاب نوت موسیقی راکه‌درآن طرق نوا ختن شیپور ذکر گردیده بودبخانه آورد بهر صورت او بخودش درس‌میداد که چطور خواند نهای مثل (امریکا) و (خانه قدیمی کنتاکی‌من) رابنوازد اوهمیشه اصرار میکرد هنگا می که خواندن (امریکا) راترنم مینماید من باید به‌پاربر خیزم .

تمام مردمی که در همسا یگی مازندگی مینمودند میفهمید ند که کریکور شیپور ! دارد . هنگا می که آواز کنار عابرین میگذشت یکی درگوش دیگری به بسیار آهستگی میگفتند .

او آنجا میرود این بچهٔ است که تمام غالمغال وصدا های بلند را بوجود میاورد ، او دارای شیپور است ومی خواهد که طرق نواختن آنرا فراء گیرد .

ما فکر مینمودیم آنها مانندپشك های سر کهای هستند لیکن پشك‌ها در هنگام روز آنطور صداها و غالمغال بوجود نمی آورند .

در هر تابستان ماشین بزرگ ترمیم سرکها باز میگشت وباصدای بوم،بوم،بوم بلندش فضای سرکها رامی انباشت دانه های‌که ازدرختان بزرگ بروی زمین می افتید آنهارا جمع نموده ودر داخل بکس ها قرار میدادیم . درهر بهار خواهرم گل های گلابی راکه‌از درخت‌شفتالو جمع آوری مینمود در گلدان سیاه قرار میداد ،زندگی ادامه داشت‌بدون اینکه کدام تغییر قابل ملاحظه‌در آن رونما گردد .

یکروز گریکور گفت.

تصمیم گرفته‌ام که بعداز این شیپور ننوازم. زیرا نمیتوانم آنرا فراء گیرم .

اوبه آهستگی ، دقیق ومحتاطانه حرف میزدومن‌شجاعانه فکرمینمودم در کمتر ازیك هفته بعداودر حالیکه بالای بایسکلی سوار بود بخا نه آمد پاهایش رادرداخل چو کا ت بایسکل قرار داده و به پیشس میتاخت زیرا نمی توانست که از بالای آن بایسکل براند وپاها یش برکاب نمیرسید ، او تقریبا دوازده ساله بود اما نظربه عمرش خورد تر وکوتاه ترمعلوم میگر دید .

هنگا می که مادرم اورادر حالیکه به‌شدت‌مشغول پای‌زدن از دا خل چوکات بایسکل بود مشا هده نمود ودیدکه بدن‌گریکور ازحالت عا د ی خارج گردیده ،سوی پائین قسمت جلوی برنده دویده وداخل پیا ده رو گردید وگفت .

این چه است که تو بخا نه آورده ای ؟

پائین شو از این بازیچهٔ احمقانه آیا دوست داری که پشتت برا ی باقی حیات خمیده باشد؟

کریکور بایسکل را گرفته‌و به عقب حویلی رفت وکوشید تاز ین آنرا پائین بیاورد .اوبه شد ت کار نموده وبالاخره موفق شد که ز ین بایسکل راتاجای که امکان دا شت وتاجای که‌پائین می آمد پائین‌بیاورد لیکن هنوزهم زین برای گریکو ر بسیار بلندبود . او مجبور بو د که از داخل چوکات واز زیر میلهٔ آن به‌راندن بپردازد یك شب مادرم بایسکل رابسوئی برده ودر جا ی آنراقفل ومخفی نمود .

مادرم به‌کریکور گفت :

پدرت پشت راست و مستقیم داشت مادرت پشت راست دارد و من مطمئن هستم که‌نمیخوا هم پتو اجازه بـد هم که‌برای باقی مانده حیاتت پشت خمیده داشته باشی .

اگر توباید بایسکل داشته باشی وبخواهی که‌باید سوار شس شو ی بهتر است که رفته ویکعراده دیگر راکه بتوان ازبالای‌آن وازبالای زین سوار شوی بخری ، لذا کریکور بایسکل بزرگ راگرفته وبدکان که ازآنجا خریده بودش بردو آنرا با بایسکل کوچك وخوردی که آنرا سوار شده میتوانست تبدیل نمود.

هنگامی که‌دوباره به‌خانه برگشت قسمی که برایش گفته شده بو د بالای بایسکل کوچکش و بر وی زین قرار داشت .مادرم گفت .

این است راه‌سوار شدن حا لا خوب معلوم میشوی پسرم .

مدتی زیادی رادر برنگرفت که من نسبت به‌کریکور زیادتر بایسکل سوار میشدم واز بایسکل اونسبت بخودش زیادتر استفاده مینمودم و بالاخره نسبت این کار واینکه از بایسکل او حداعظمی استفاده را میبردم باهم دعوی کر دیم ، البته سابقا هم جنگهاودعوی های داشتیم اما این یکی ازجنگهای بزرگ ما بودزیرا مابزرگ ترشده بودیم . هنگامی که مادرم مارااز همدیگر دور میساخت گفت که مادیگر بایسکل نخواهیم داشت واز نعمت سواری آن محروم خواهیم بوداگر نتوا نیم ازجنگ ومشت‌زنی دست برداریم ، کریکور فهمید ومن هم فهمیدم تنها بایسکل نبود که‌زبرای آن‌بـه جان یکدیگر افتاده بودیم .بلکه‌از سببی بودکه دوبرادر بودیم ، از سببی بودکه یکدیگر رادوست میدا شتیم واز‌سببی بودکه باوجود داشتن مفکوره هاو نظریات مختلف با هم یکجا بودیم .

بهر صورت چنین فیصله شدکه هردومشترکا ازبایسکل استفا د ه نمائیم درحالیکه یکی دیگری رامیبرد یعنی یکی مابایسکل می راندیم وآندیگری سوار میشد ، بعضی اوقات من کریکور رامیبردم لیکن بسیاری اوقات کریکور مرا میبرد ماراه باریکی رادرعرض زمین های زراعتی بلدبودیم ،دراخیر این راه تپهٔ کوچکی به‌بلندی سه‌ویا چهار فت وجود داشت .ماشروع بـه بایسکل رانی ازحویلی بسوی تپه مینمودیم وبعد از اینکه سرعت میگرفتیم باسرعت سرسام آوری بسوی پائین تپهٔ کوچك سرازیر میگردیدیم .

یکروز هنگا می که مشغول راندن در کنار این راه بودیم یك چیزی واقع شد. بایسکل خساره برداشت وشکست وچر خ جلوی آ ن پرتاب گردید. این حا دثه باآ هستگی وباتا نی انجام گرفت اما باور کرد ‌ه‌نمی توانستم وهنگامی که این حادثه واقع میشد، چنین احسا س نمودیم که در حال بیدار شدن وآگاه شدن از یك خواب‌عمیق وازیك حقیقت‌باشیم . وطوری‌تصور نمودیم که‌این واقعه بسیار بزرگ‌و مهم بوده است.مابايد فکر مینمودیم که‌واقعهٔ بالا خنده دار بوده باید شروع به خند یدن مینمودیم لیکن اینکار را نکردیم یعنی نه فکرکردیم

بقیه درصفحه ۸۳

د هوس هور

د(رازقی) لیکنه

زهره په اوسنیو پیغلو کی یوه ذوقمنه اوښکلی پیغله وه، ذو قمنه په‌دی خبره وه‌چه‌ځان یی دنوی وخت دځینو ایجا باتو سره تر یوی‌اندازی پوری عیار کړی ، زړه راکښندو نکی لباس به یی اغو سته، دمود طرفداره اوور سره جوخت دوخت مطابق‌به‌یی په مکیز اوکنج خبری هم کولای‌شوی که‌څه‌هم‌زده کړه‌یی‌تر ,منځنی دوری پورته نه‌وه کړی‌خوپه‌ښکاره په‌فیشن اوخبرو، په‌صفایی کښی ترلیسانسی څخه‌کمه نه‌وه .

اودا ښکلی په‌دی وه‌چه دهو سی په شان یی په زړه پوری مر غو لی ستر گی در لودلی هغه‌چه ددی مخ ته‌یی پوره رنګ‌ور کړی و،همدارنګه ددی داندامو نو تناسب هم دو مره بدنه‌و . منځنی ونه ، ولول و یښتان یی‌په ښا یست کی اغیز نـاکڅ او زړونه یی هلته دسړو له کو ګلونو څخه ایستل چه‌دهغی به سپین‌تندی به‌ددی توری زلفی کوږی کـو ږ ی پرتو تلی هور ښتیا زهره دآسما ن دزهر ی له ښکلا څخه دو مره بی برخی نه‌وه . دیوی خوا پیغلتوب او دبلی خوایی ښکلی ستر ګی‌دخو لی صفایی او کوږی‌ کوږی‌ زلفی‌درلودلی اودا هغه شیونه ووچه دزلمیو زړونه

به پری په‌یو ځل لیدلو ور تلل اوبل پلوددی ډول او سینګار بل شی‌څچه ددی ښکلایی څو چنده زیاته کړی‌وه.

هر زلمی دژهری دملګر ثوب ا و دوستی هوس در لود او لیواله به‌څ چه ددی سره یو ځای ژوند وکړی‌خو دژهری زړه کله دومره زرپه چـا مینیدلو ، داځکه داخو یو لطیـف مخلوق ڗاو لطیف مخلوق خپـل ښایست دو مره ارزانه په چانـه خر ځوی .

ددی ترڅنګه زهری ځینی ښـه خویونه هم در لودل اوهغه دکور نی چارو سره ددی کلکه مینه وه، دکور دسا مان په براو لو کی هم دې مره بی علاقی نه‌وه ماددی نه ډیر واره اور یدلی‌څ چه‌ویل به‌یی بختور سړی به‌زما دڅو ند ملګری کیږی څکه مالا اوس کور ګی جوړ کړی دی .

* * *

احمد هم دهغه کلی یو ښایسته ځوان ڗ دزده کړی سویه یی‌ترزهری لوړه‌وه دنګه ونه او جذابه څیره یی در لودله شا عرانه خو بونه هم‌ورسره ملګری ووخوددی ترڅنګه یو ز یرك اوبا تجربه هلكڅ، چاپه اسانه سره غولو لای نه‌شو ، دز هری سره یی نسبی نژد یوالی در لود همدا خبره وه‌چه ددوی په منځ کی دد و ستی ټینګیدل او بیا دا دوستی په‌مینتوب بدلیدل دو مره ګران کارنه‌و .

زهری له ډیر وخته ارزو در لودله چه احمد دښکلو ستر ګو په غمزو وولی او دو لول زلفو په‌دام ګی یی ښکار کړی نو څکه یی دخپلو ښکلو ستر ګو په لیوالو کتو اوجادو ګرو غمزو دلو مری ځل دپاره احمد ځان ته‌را کښی کړ اوپه خوارړه نظر کی‌یی ورته دمینی یو عالم رازونه‌وربښکاره کړل ...

زهره څو مره خو شاله وه چه‌یی په‌هغه چا زړه بایلود څوك چه ددی مینه ورسره ښایی ، دی لاد احمد سره دمینی خو بونه پخوا هم کلـه کله لیدل ، که‌نه‌ډیرو ځوانان دزهری دمینی پسی روغ لیونی ګرزیدل خو زهره دومره بی‌سنجشه پیغله نه‌وه چه دومره زر په چامینه شوی وای!

هوکی اوس داخو شاله وه‌اوپه‌دی ډیره ناز یدله چه خپل سیال‌اوجوړه زلمی یی دمینی په ملګر توب کـی مو ندلی ڗ .

ښکلی زهره تر دی و خته دمینی له‌تودو ، سړو څخه آګاه نه‌وه څکـه تردی وخته دی یوازی او یـوازی دځوانانو دزړو نواز ارول زده‌وو.خو اوس چه مینه شوه ښه‌و پو هیدله چه دیوه مین اومینی‌دزړونو خوشالی په‌څه‌کی ده.

په دی هم پوه شوه چه‌نه یـوازی دپیغلو ښکلی ستر ګی اویا دلطا فت جذابیت دو مره تاثیر لری بلکـــه دزلمیو په ښکلی مخ تنکی خط هـم ترهغو کم نه دی .

اوس نو زهره هغه پخوانی‌بیدرده پیغله نه‌وه داحمد خوږی مینی یـوه باعاطفه اوخوا خو ږی نجلی ګرزولی ره.

احمد هم ددی وفا دار مینڅ او په رښتیایی ددی په‌ښکلو ستر ګـو زړه بایللیڅ خو ورسره دو مره‌زیات دځوانی دتو دو احسا ساتو تابع هم نه‌څځکه دی ښه پو هیده چه‌زلمیتوب جنون دی که څوك په‌دی حساســه مرحله کی په دغه جنون ور ګډ شی له‌بی عقلی اوبی سنجشی نه کــار واخلی په دی کی هیڅ شك نشته‌چه آینده به‌یی دنیکمرغی څخه محرو مه وی اوبل څه‌چه‌دی یی تریوی اندازی پوری په مینه نارضا ساتلی ڗ هغه دده دتحصیل ددوری نیمګړ تیاوه ددی تولو سره بیاهم احمددز هری دمینی له‌سو غاته نه تیریده‌او پـه درنده ستر ګه‌یی ورته کتل .

* * *

دز هری او احمـــد دوصال لاری دتیرو و ختو نو غو ندی له خنډو خاره ډکی نه‌وی ، همدا رنګه دو ی دربیارانو له منته پیغمه وودلیکو نو په‌واسطه یی دزړونو رازو نه یواو بل‌ته په اسانه سره ښکاره کو لای شو. همدا رنګه دچا دتور اوتو متـه څخه‌هم نه ډاریدل چه دیو اوبل‌دیدن په‌غلا سره وکړی .

دنوی و خت غو ښتنو دوی تـه دمینی لاری چاری ډیری اسانی کړی وی، هر وخت چه به‌یی زړه شوی‌نه خپلو منځونو کی یعنی لیـد لای او کتلای شول .

چا ددوی په منځونو کی په اسانه غمازی هم‌نه شوی کولای ځکه‌دد ی په‌مینه کی دغما زانو مخونه توریدل.

* * *

دور ځو اوشپو په تیریدلو سره ددوی مینه هم پخیدله ، یو اوبل‌ته نژدی کیدل .داو خت دواړه سره‌یو اوبل ته دزړه‌له‌کومی‌گران وو،داحمد په‌خوله او زړه کی زهره اودز هری په‌خو له اوزړه کی احمد پروت‌ؤ.

ددواړو ساه گډه شوی‌وه‌خویوازی وجودو نه یی سره لا گډ شوی‌نه‌وو اوغو ښتل یی‌چه په کراره کراره‌یوه ساه اویو وجود شی اوددی خبری اظهارول ضرورؤ . خو دچاله‌خوانه؟

زهری ته پښتنی حیا ددی اجازه‌نه ور کوله چه‌احمدته دژوند دملگرتوب په‌باب څه ووایی او احمد هم نه غوښتل چه دو مره زر دغه نااز مایل شوی مسئو لیت ته غاړه کیږ. دی‌او دمینی سکوت مات کړی خودا چه دز هری مینه ډیره توده‌وه‌نو ددی خبری ښکاره کول ددی په زړه کی ډیر زیات گرز یدل اوپه دی بر خه کی به‌یی دهمیشه دپاره دځان سره دنکر ته بیرونه جوړ ول خوچه په احمد به‌یی سترگی ولگیدلی هغه‌به بول له‌منځه تللی ووهغی هیڅ نه‌شو کولای بی‌له‌دی چه دغه خو! ست دوړی خولی په خندا کی هغه‌ته پیش کړی، که دمخ سور والی یی‌دغه راز رسوا کوو نو دا دو مره زیرکه وه چه دمو سکا په خندا کی‌یی هغه‌پټو لای شو په دی کی ډیره موده نوره هم تیره شوه‌چه دواړه دترخه‌بیلتون اومجهولی آیندی په‌سو چو نو کی ځور یدل او دردونه یی په زړونو تیرول .

احمد هم که‌به هر څومره مجبور شو داجر ئت یی ځانته‌نه ور کاوه چه ستر گی کلکی کړی‌او له دی‌رازه پرده جگه کړی تر څوچه ز هری دمینی داسکوت مات کړ او دخپلی بلوونکی خندا په‌طنز کی‌یی احمد ته دژوند دملگر توب در خواست‌وړاندی کړ احمد هم لږه ومنله ځکه دداسی شیبی انتظاری ایسته خویو څه ډار ورته هم پیدا شو چه ولی زهری دمعمول خلاف ترده دمخه داکار وکړ ځکه زموږ په ښارونوکی داکارلومړی ځوانان کوی .

نو ددی دپاره چه اشتباه یی کړی نه‌وی ز هری ته‌یی دخپل تائید په برخه کړ یو څه‌و خت ورکړ تر څو خپل تصمیم ونیسی او مشو ری بشپړی کړی .

احمد په دی عقیده هم‌ؤ دملگری په انتخاب کی بی غوری او چټکتیاپه کارنه ده، ځکه بیا پښیما نتیا کومه گټه‌نه‌لری ، ز هری ورسره هم ومنله چه‌دی تر مشوری کولو وروسته‌خپل تصمیم و نیسی .

دواړو مینانو دمینی خوږی تر خی تیرولی او پخوا غوندی یی دخپلی راز منی سلسله جاری ساتلی وه، ناسته ولاړه یی هم تر پخوا ز یاته شوی وه .

خو کاشکی چه زهری دومره زر داحمد دزړه ښیښه ماته کړی‌نه‌وای.

کاشکی هغه دده‌دمینی په‌ازموینه کی بریالی راو تلی وای .

تردی نه وروسته دز هری ظاهری مینه دو مره زیاته‌شوی وه لکه‌دهغی په‌نسبت چه‌داحمد مینه کمه شوی‌وه داځکه احمد ته پته لگیدلی ده چه دز هری خبری او عمل‌یو دبله ډیر لیری دی .

زهری که دغه مینه په زړه کی صرف گټله خو متاسفانه چه‌په‌خپله یی دامانت صدف مات کړی‌ؤ .

په‌لو مړی وخت‌کی احمد فکر کاوه چه‌دی به لو مړی زلمی وی چه په زهره یی زړه بایللی دی خو خبره هغسی نه‌وه زهره‌لکه داسمان زهره دمینی په ډیرو محفلونو کی دمینی ارزانی ښکاره کړی وه اودا رازدهغو تورو شپو غو ندی چه دمینانو راز منی په کی سرته رسیږی ډیرپټؤ.

دز هری په مینه کی‌چه احمد ته کوم تورټکی مخی‌ته درید لی و تردی وروسته یی په دغه لاره پر مختگ ته دوام ورنه‌کړای‌شو، اوس دده په ستر گو کی‌نه یوازی‌دزهری دښکلو ستر گو اثر پاتی دی بلکه زړه یی دیو عالم کینی ځخه ډك‌شوی هم دی ، هو کی اوس د مینی‌او گرا نښت مقام کرکی او کینی‌نیولی دی مخکی تردی چه احمد په زهره زړه و بایلی یاپه بل عبارت زهره‌یی وغو لوی ز هری داسی ډیری مینی نیمگړی پر یښی اوډیر ځوانان یی تیر ایستلی وو حتی په دی کار کی دادو مره ماهره وه چه داحمد غوندی زیرك او هو ښیار هلك هم د دی دستر گو ښکار شوی ؤ.

زهره دهو س موروه ځوانان یی تیرایستل اود خپلو هوسونو نیلی یی ځغلاوه .

داکمبخته په هره‌منه کی ناکامه وه‌او هری مینی ددی دپاره تازه‌تازه خاطری پریښو دلی .

دا اوس هم‌بی سر نوشته پا تی ده دی‌نه یوازی احمد او داسی نور ځوانان غو لولی دی بلکه داحمد تر مینی دمخه دا په خپله هم داسی غو لیدلی وه حه زمایه خیال‌تراخره به همدا سی غو لیدلی پاتی اود خپل هوس به قربانی شی.

د۱۵۵ مخړباتی

زما ماشوم بیرته راکړه

کړی وای اودهغی‌سره‌یو ځای‌می‌خپل کارته دوام ور کړی وای، همداگړی وه‌چه ښځه رانژ دی شوه اوراته‌وی ویل. نن بیخی خوب خوند ورکړی دی‌هیڅ نه راو یښیږی .

غو ښتل می‌چه څه ورته ووایم خو ستونی می‌بند شو اوسره لدی‌می‌هم کوشش وکړ چه‌په ښیید لی غبږ ځواب ور کړم څومره ښه او دمینی وړنجلی ده ، نوم یی څه شی دی؟

ځواب یی‌راکړ :«لیزایی» نوم دی .»

دنامه په اورید لوسره یی حیرانه شوم اویوه گړی همداسی ودریدلم، خوبیا می فکروکړ هغه مور اوپلارچه بل‌ماشوم دلور یازوی په حیث منی عموما به‌یی خپل اصلی نوم بدلوی‌او کوم بل نوم به دخپلی خواور باندی ږدی . بیا ښځی راته وویل .

«ستا ماشو مان خوښ‌دی‌که نه؟»

ماته پخوا هم‌دلته‌لیدلی چه‌دکوچنیانو سره به‌په خبرو بوخته وی یابه‌دی لوبی ورسره کولی زه‌تاته حیرا نه یم‌چه ولی دکو چنیانو سره دو مره علاقه لری ځکه‌چه نجونی عموماترڅو چه‌دمیندو مر حلی ته نه وی‌رسیدلی دکو چنیانو سره دو مره علاقه‌نه‌لری.

ماکو شش‌وکړ چه په عادی لهجه خبری ورسره وکړم ځکه می داسی ورته وویل . هو، زه دماشو مانوسره زیاته مینه اوعلاقه لرم دالیزاڅومره ښه نجلی ده .

هو، یوه عجیبه نجلی ده .تر اوسه یی‌هیڅ ډول تکلیف نه دی راکړی. فقط هغه‌وخت ژاړی کله‌چه ... »

هغی ناځاپه وخندل او زیاته یی کړه

اوه، دلیزاپه باره کی نوری‌پوښتنی مه‌راځخه کوه اوپه دی باره کی می‌په خبرو مه راوله ځکه‌چه‌که‌یو ځلی شروع‌شوم نو بیابه چپ نه شم.

خوځر نگه چه ماپه قطعی ډول غوښتل دخپلی‌کوچنی لوردپرمختگ اومخ په‌ښه کیدو حال او احوال نه خبره شم او په‌دی‌باره کی هرڅومره خبری چه‌وی وایی ورم نو می‌ور ته وویل .

«زه غوړم چه‌دکوچنیا نو په تیره بیا دماشو مانو په باره کی هرڅومره خبری چه‌وی واو رم. »

راته وی ویل :«ډیر ښه، ،مقصد می دادی چه بیا راته ونه وایی چه په‌دی باره‌کی می‌دمخه لاته نه‌وی‌خبره کړی کولای شی چه دلته راسره کښینی ؟ ښه‌دی‌چه ځان درته‌وپیژنم زمانوم مارین تاپسن دی. »

ماغو ښتل چه زه هم ځان ور معرفی کړم او نژدی وچه ترخو لی می راوو زی‌چه‌زمانوم سالی‌هاریزون دی‌چه خو له می بنده کړه ځکه‌دځان سره می فکروکړ چه که فرضا هغی دبخښنی دمربوطو کاغذ و نوشخه زه‌دخپل نامه‌دښودلو په اثروپیژندلم له‌همدی کبله می دخپل اصلی نامه په ځای دخپلی یوی پخوانی ملگری نوم چه په ښو ونځی کی راسره یو ځای وه هغی ته‌واخست او ورته‌ومی ویل زما نوم جولی دو گلاس دی .

مارین پوښتنه وکړه« ته د هیواد دشمال دخوایی که‌نه ؟»

زماسترگی تر اوسه هم په لیزا کی‌وی ــ او کو شش می کاوه چه لدینه وروسته په خپل مغز کی‌دهغی دپاره دلیزا نوم ځای کړم. ځوا ب می ور کړ . هو .

«پسں نوزه اوته دواړه دسرله‌خو پوگډاو مشتر ك اوشی‌لرو ز ما نیکه انا هم دشمال وو. څو مره موده کیږی چه‌ته دلته ژوند کوی.»

تاخو ماته ویلی وچه دلیزا په باره کی‌به خبری در سره وکړم دا خبره می‌ځکه ورته وکړه چه هغه مجبوره شی مو ضوع بدله کړی .

هغی بیاو خندل اوراته ویی ویل ته رښتیا هم‌چه دکو چنیا نوسره لیونی مینه لری ځنگه همدا سی نه‌ده. ښه نو اوس راته ووایه چه دکو مه ځایه یی درته شروع کړم.

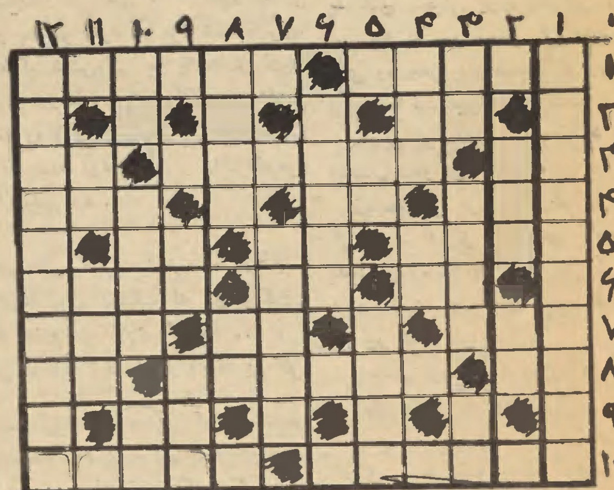
نوربیا



جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ یکی از متحدین در جنـــگ‌عمومی دوم ـ معکو سش منسوب‌به یکی از خو نخواران تاریـخ استـ۲ـ تکرار حرفی ـ۳ـ حیوان در نده نویسنده کتاب باباگور یو ـ واحدی‌در سطح ـ٤ـ مادر همه انسا نهاـ حرف عر بی ـنام کوچك نو یسنده‌کتاب خاك خوبـ۵ـتن پروروبیکاره ـاینهم از حروف نفی درعربی‌استـروح پینتو ـ٦ـاکبـر وا صغرش مشهور است ـ ازحروف ندای‌عربیـحرف آخرش راتبدیل کنید تـا بزر گترین ستاره شناس آلمانی‌شودـ۷ـ اساس وتهداب ـگو هرـدنیای پینتوـ ۸ـ ضمیر یستـ نو یسنده‌کتاب جز یره اسرار آمیزـمر غابی خار جی ـ۹ـ مادرعربی ـ۱۰ بوجودآورنده صنعت سینما ـمعبد بزرگی در یونان قدیم .



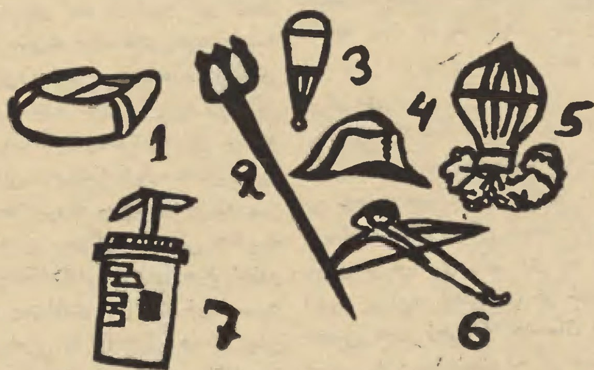
طرح از : محمد اکبر شاهین

عمودی:

۱ـ یکی از آثاربرجسته ارسکین‌کالدول ـ۲ـ پست ـ جدید وتازهـ ۳ـ این هم ضمیری استـ هر گزـپر نده است خو شخوان ـ٤ـ صاف وخالص ـغنچه شاعرانهـ۵ـخانوادهـنام کوچك وناقص مخترع گرو پ برق ـ٦ـ یکی از عشاق معـــروف‌کشور ـ۷ـ آمر نیست ـ۸ـ ز یارت کننده ـ تکرار حر فی ـ۹ـ از اقوام‌هندو ـکشتی جنگی ـ۱۰ـ همسایه خارـ مخترع کشتی بخار ـمهتاب‌کوچك ـ۱۱ـ باز هم واحد سطـــح است ـ از القـاب انگلیسی ـ۱۲ـنویسنده کتاب

هوش آزمایی

اشیایی که دراین‌شکل دیده‌میشودهر کدام نام یکی از مشا هیر جهان رابخاطر میاورد ، برای ما بنویسیدکه کدام یك از اشیای تصویر نام کدام یك ازاین اشخاص را بخا طرمیاو رد :



آلن بو مبار، نپتون ، اگوســـت‌پیکار ،ناپلیو ن برادران مونتگـلفیه کلود شاپ و گیوم تل .

اگر بیو گرافی ایـن اشخاص رامطالعه کنید زود تربه این ســـوال جواب خوا هید داد برای شر کت‌درقرعه کشی جوایز این شماره‌حداقل باید دو نفر از آنها را بشناسیدوبرای ما بنو یسید که کدام اشیانام این دو نفر را بخاطر میاورند .

توضیح

چون مسئله شطر نج شماره۳۷_۳۸ مر بوط مسابقه معلو مات عمومی وهو ش در بعضی از نسخه‌های‌مجله‌بصورت واضح ورو شن چاپ نشده وخوا نند گانی که چنین مجلهٔ رابـــد ست آو رد ه انـــد بـا مشکلا تی در موقع حل آن روبـــروگردیده اند از اینرو تعداد مهره‌هاو مو قعیت آنهارا بار دیگر در اینجاتذکر میدهیم وامید واریم که اینبار کلید حل مسئله مذکور رابه آسانی‌پیدا کرده بتوانند :

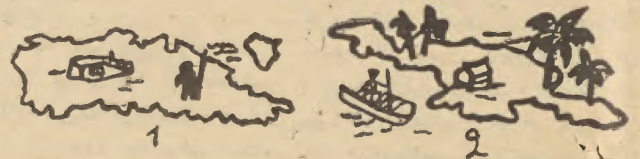
۱_ سفید دارای هفت مهره‌است‌بدینتر تیب . شاه در خانه (دی ۲) وزیر در خانه (آ۳)، رخ در خانـه(اچ‌یك،فیل در خانه(جی۲)و (دی٦) اسپ‌در خانه (ای٥) و پیاده در خانه(دی ٥) .

۲_ سیاه هشت مهره دارد قرارذیل :

شاه در خانه (دی٤) فیل در خانه(ای٤)، است در خانه (آ٤) پیاده در خانـه (اف ٤_اف ٥_ای٦_ دی ٧__آپنج)

بزرگترین جزایر دنیا

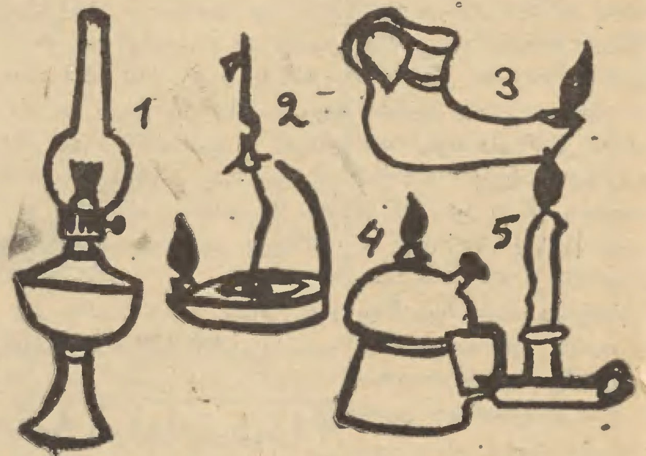
هشت امتیاز



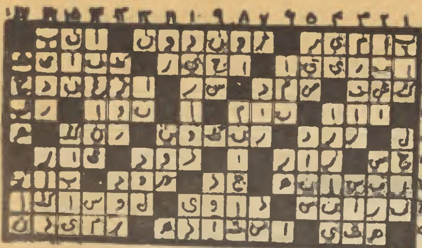
آیا میدانید بزر گترین جزایردنیاکدام ها اند این کلیشه‌که بترتیب بزر گترین جزایر جـهان را نشان‌میدهد در یافتن جواب این ســوال بشما کمك میکند .

چه میدانید؟

ازقدیم دلا یام تا حال‌برای‌تنویرازانواع مختلف چرا غها استفـــاده بعمل آمده که البته با گذ شــت‌زمان این چرا غها ووسایل تنو یــر مجهز ترو کامل تر شده اســت‌وبتدریج‌چراغهای جدیدجای‌چراغهای قدیمه را اشغال کردند تا اینکه بـااختراع برق توسط ادیسن ایـــن صنعت تقریبا بدست‌فرا مو شـــی‌سپرده شد بهر‌حال‌برای اینکه‌معلوم نماییم که دانش شما در باره این‌صنعت تاچه حد است تصویر چند



چراغ وو سایل‌رو شنایی رادرکلیشه‌بالاازنظر شما میگذرانیم واز شما میخوا هیم که آنها را بترتیب زمان‌مرتب نمایید و برای اینکه در این راه به شماکمکی کرده باشیم‌توضیح‌مینماییم که چراغ شماره سه‌نسبت به چار دیگر قدیمی تر است .



حل جدو ل شماره ۳۷_۳۸

برندگا ن جایز ه مجله شمار ۳۷ه ۳۸

کسا نیکه پاسخ درست سوا لات رافر ستاده اند عبار تند از :

عبدا لظاهرحاجی زاده ، تاج‌محمد آریا فیضی، سارایو سفزی، قدسیه یوسف سکندری ، محمد زلمی مومند از مزار شریف،عبدالقادر بیکس‌زاده‌غلام سخی عطایی با ختری ازمز ار شریف ،نسرین اثر یفتلی ، شیـداحمد وطنیار ، زرمینه سا دات سید میر احمد سید زاده، ملالی خلیـل‌سادات ،محمه نسیم امینی ، نس ین محبو بی ، عزیزه ،نصرتی،ولی‌احمدخیر زاد راحله‌قاسم زاده، عبدالرشید حیدری، عبدا لعزیز حاجـــی زاده،حسیب الله نصر تی ،حبیب الر حمن حاجتی دزشبرعا ن، پرو ین‌حسامی،سو نیا رحمتی ، عبدا لوا حدجباری حبیبه عرب ، فضل احمد کریـــم،رحمت الله گر دیزی ، محمودتوکلی، شیر احمد بها دری ، عبدا لا حمدقلعه نوی ، سید احمد معـــروف شهیدی ، عبدا لله جا غــو ر ی،نصیر الدین جامی‌زاده لیلا منصوری وفرزانه‌طلعت .

پیغله راحله قاسم زاده و آ قای‌حسیب الله‌نصرتی قرارقرعه بتر تیب برنده پنج جوره بوت پلا ستیکی‌وطن ویکسیت جور اب‌اسپ نشا ن شنا خته شدند خوا هشمندیم بایك‌یك قطعه عکس خودبه اداره مجلـه تشریف بیاو رند و جوایز خوددرادر یافت نمایند .

پاسخ سوالات شمارهٔهای گذشته

جواب این شخص کیست شماره۳۷_ ۳۸ :

چار لز دار وین

جواب آز مایش نظر شماره ۳۱: سایه نمبر شش .

جواب آزمون نظر شماره ۳۰:

شکل دو م از طر ف چپ ردیـــف بالا .

جواب این شخص کیست شماره (۳۵)

وینستون چر چیل

جواب محل زندگی حیوانات‌شماره : (۳۵)

بوم درخت ، طوطی قفس‌ومـوش دیوار .

جوا ب این عکس چیست شماره (۳٤) :

عکس سایه دو مرداست کـــه درروی یکدیگر قرار گر فته اند .

آیا میدانید؟

٦_ دمتیاز



این مجسمه چه نام دارد در چـه زمانی ساخته شده و درکدام شهر قرار دارد ؟

یادداشت

برای یك‌نـفر از کسانیـکه د رمسابقه این شماره شر کت کنند و پاسخ صحیح حداقل یکی ازسوالات‌رابفر ستند یك سیت جوراب اسپ نشان وبرای یك‌نفر دیگر پنج‌جوره‌بوت پلاستیکی وطن به‌حکم قر عـه تقدیم میشود !

لطفا پاسخ سوا لات مربو ط به‌مسابقهٔ معلو مات عمو می‌وهوش را یکجا و بعد از نشر آخرین‌گرو پ‌سوالات بفر ستید !و هم‌از کسانیکه قبلا جواب بعضی از سوالا ت‌مربوطه‌به این مسابقه را فرستاده انـــد خواهش میکنیم که کاپی دیگرآنراباحل بقیه سوا لات بعد از ختـــم مسابقه بفر ستند !

بقیه صفحه ٤٦

همکاری

مستیم تا قلب بوده است. آزمایشات نشان داده است که فعالیت قلب در شخص مذکور بالکل نورمال بوده است . در ماه مارچ ۱۹۷۲ نظر به تصمیم اداره ملی فضایی و تحقیقات فضاء کیهانی سلیتون سر از نو در لست استرونوردان شامل واجازه دادند که بصورت مستقلانه پرواز های خویش را انجام بدهد . باوجود آنهم دران زمان عمله برای پرواز آخرین اپولون نظر به پروگرام طرح شده و برای سال ۱۹۷۲ سه گروپ سفری ذریعه « مسکای لاب» انتخاب دقیق شده بودند . بدینصورت از شخص مذکور فقط یك چانس با قی مانده است که آن عبارت از حصه گرفتن در تحقیقات آزمایشاتی اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا در اتصال مشترك میباشد .

موفقیت که فضا نوردان مذ کور نسبت به فضا نوردان دیگرامریکایی در انتخاب عمله کشتی کیهانی اپولون دارد عبارت از آنست که سلیتون از حالا به فرا گرفتن لسان روسی شروع کرده است . اگر استرو نورد مذکور موفق به حصه گرفتن درین پرواز تحقیقاتی شود، پس آنْ از جمله کلان سال ترین تمام فضا نوردان خواهد بود . در سال ۱۹۷۵ عیسوی استرو نورد مذکور دارای عمر ٥١ سالگی خواهد بود.

آیا این قسم سن کلان برای این پرواز ها بسیار زیاد نمیباشد ؟ وشما هم چنان سوام خواهید کرد که بالعموم حد اعظمی عمر برای پرواز فضا نوردان موجود است ویاخیر ؟ طوریکه داکتر بیری گفته است جواب دادن در مقابل این قسم سوالات بسیار مشکل میباشد درینجا باید ما بایك عده بسیار زیاد فکتور ها سرو کار داشته باشیم مگر در زمان موجوده فقط از نقطه نظر طب و داکتران کدا م مانعی برای فضا نورد مذکور در اشتراك آن به تحقیقات کیهانی موجود نیست .

بدین صورت رسیدن به غایه وهدف اصلی وانتظار صبروهمچنان رول بسیار مهمی را در پیشرفت و همکاری اتحاد شوروی واضلاع متحده امریکا در ساحه تحقیقات فضایی تصا میم نهایی و فکتورهای های مهم را مربوط به انتخاب قوماندان کشتی اضلاع متحده امریکا هم دانسته می توانیم . غیر ازین ها برای اجرای این قسم تحقیقات مغلق وپیچیده لازم است که یك عده فعالیت ها انجا م داده شود که دیینجا نه فقط جنبه های تخنیکی مد نظر گرفته میشود .

شما خواننده محترم در اخیر سوال خواهید کرد که مفهوم ومراد ازین تحقیقات چه خواهد بود ؟ نمایندگان اداره ملی فضایی وتحقیقات ملی فضاء کیهانی اضلاع متحده امریکا فعلا راجع به مردم و غایه این تحقیقات چیزی نگفته و خودرا خاموش نگهداشته و فعلا در زمان موجوده همه وقت خودرا در ساختن وطرح مهمات و ترتیبات مشترك برای نزدیك شدن ووصل کرد ن که کشتی های کیهانی اضلاع متحده امریکا و اتحاد شوروی به آن ها مجهز میباشند معطوف کرده اند .

طرح پرتاب دو کشتی کیهانی یك همهمه بسیارخوبی را در بین مردمان اضلاع متحده امریکا تولید کرده ودر آینده سبب همکایی بسیار محکم ونا گسستنی در ساحه سفر های کیهانی بین اتحاد شوروی و اضلاغ متحده امریکاخواهدگردید . وامکانات آن را مهیا می سازد که در صورت ضرورت بهمدیگر کمك نمایند .

با وجد و مسرت بسیار زیاد اخباری را که راجع به پرواز مشترك فضا نوردان اضلاع متحده امریکا واتحاد شوروی بودروزنامه نیویارك تایمز در سر مقاله خویش نشرکرد ودر خطوط اول نوشته بود که فقط قد م اول درین راه گذاشته شده است .

روز نامه مذکور چنین نو شته بود : ما با نتظار لابراتوارهای مداری مشترك اضلاع متحده امریکاواتحاد شوروی پایگاه سکونتی ثابت در سیاره مهتاب و با احتمالات بسیار زیاد سفر مشترك به سمت سیاره مریخ میباشیم . لازم است پیش بینی کنیم که با هر فعالیت واقدام جدید مشترك در فضا کیهانی همکاری ما در روی زمین محکم تر ووسیع تر خواهد گردید . پایان

بقیه صفحه ۲۷

ترا ژیدی ازمرگ...

سینه های سوزنده ما غم و اندوه خروشانی می جوشد ، ماه با انوار سیمینش مسخ شده جلوه کرده و نفرت آگین و سهمناك بر طبیعت نور میباشد ، خنده هاشور هلهله ها جایش را به سرشك وگریه هاوخون خوردن دلهامی بخشد اختناق عجیب وسنگین برتار وپود و جود ما چیره میگردد و بعد مایو سانه فریاد میکشیم نه او زنده استومااو ر ا میخواهیم .

قصه مرگ او را یعنی همان موجود دوست داشتنی وایده آل ماراباشما بازگو میکنم.

شاید شما همه او را بشناسید یاخیر باشما از مرگ فاروق ناکام قصه میکنم :

فارو قیکه همه اش در ستی و صداقت بود و همه اش صفا وقتی آگاه میشد موجودی در تا ثر واندوه می سوزد در دریای ملال وپریشانی غو طه ور میشد وو قتی هم از نشاط و آرامش دیگری خبر می یافت و جودش غرق سرور و شادمانی میشد .

غایه اش جز سربلندی و زفاه مردم چیزی دیگری نبود دستیاری و کمك به مستمندان از ممیزا ت بویژه او بود و پیشبرد وظیفه اش را پاك ومقدس از هرا مری میدانست تاسر انجام در راه وظیفه مقدس جانش را ازدست داد چشمان ناآرا م مامظطر بانه ومایوسانه در جستجوی اوست در جستجو ی کسیکه با هزارا ن آرزو وتمنیات اکنون در لابلای صد ها من خاك مد فون است ، دیده گان کنجکاو ما درجستجوی وسراغ موجودیست که مرگ بیرحمانه گلوی اورا در هم فشرد و سوی فنا و نیستی اش کشانید .

سیلاب اشك سرازیر میشو د، همه از چشمان خسته و خو نین ما اشك می ریزیم پدری از فراق پسر نا مرادش ، مادری از رنج جانکاه موجود ناز پرور وجوا نمرگش وبرادری ازنیستی باز ویش گریبان خود ها را میدرند خواهر آنسو تر هیا هوی وشیون سر میدهد وگریه کودکان توا م با ناله و فریاد در فضا ی غم انگیز وتا ثر و ری هستی طنین می اندازد سنگین شگرفی بر قلب ما فشار می آورد و بعد دیوانه وار فریاد می کشیم ما او رامیخواهیم ما او را میخواهیم .

بقیه صفحه ۲۷

احمدسو کارنو

که فعا لیتهای حزب ممنوع شناخته شد. دستگیر و بفلورز تعبید گشت ۱۹۳۳ بعد بسو ماترا منتقل شدودر سال ۱۹٤۲ تو سط جاپا نیها آز اد گشت . در ژوئیه سال ۱۹٤٥ اصول دولت آ زاد اندو نزی راپایه گذاری کرد ودر حوت همان سال جمهوری اندو نزی را اعلام نمود. از سال ۱۹۳۹ الی ۱۹٤۹ ریاست جمهور ی اندو نزی را بعهده داشت واز سال ۱۹٥۹ وظیفه صدارت نیز بوی واگذار گردید.

در سال ۱۹٦٦ از مشاغل خود معزول ودر سال ۱۹٦۷ از دخالت در تمام امور سیاسی محروم شد.

بقیه آیا به ازدواج

اشخاص و اشیا را به پلان اول قرار میدهید . اما در حیات اینطور شده نمی تواند ودر حیات از دواج در تحت تاثیر تابعیت دیگر اشخاص قرار خواهید داشت ، عناد و حسادت را کنارگذاشته فقط باحوصله وشکیبایی امکان سعادت بدست خواهیدآورد.

ژوندون

بقیه صفحه ۲۷

نیکتا خروسچف

۱۹۳۸ الی ۱۹٤۹ منشی عمو می کمیته مر کزی حزب در او کرایی شد. از سال ۱۹۳۹ اداره سیاسی کمیته مر کزی حزب کمو نیست اتحاد جماهیر شو روی بعده وی واگذارشد دوم جهانی بعضویت شو رای نظامی قسمتهای جنو بی و جنوب غربی استا لیگراد واو کرایی در آمد در سال ۱۹٤٦ بر یاست شو رای وزرا در او کراین بر گز یده شد و در سا لهای ۱۹٥٦ و ۱۹٦۱ دو مر تبه بحیث منشی عمو می حز کمو نیست بر گز یده شد ودر سال ۱۹٥۸ ریا ست شو رای و زراء و پست صدارت بوی تفو یض گردید .

وی باخذ نشا نهای لینن، پر چم سرخ و داس و چکش نایل آمده است. واز سال ۱۹٥٦ به اینطرف مشغولیت رسمی ندارد .

دختری در میان صحرا

«شاو» جوابی نداد . اما جیم بـه سوی دختر نگریست و لبخندملایمی برلب آورد .

در نز دیکی سنگهای بزر گـی نوقف کردند تاشب را بهسر آرند. بهنظر میر سید که دستهای غـول پیکری این سنگها واگرد هم آو رده تاپنا هگا هی را تشکیل دهد.

دوست جیم در عقب موتر برای جین جای‌خوابی درست کرد.دیگران کنار آتش بستر های شان راهموار کردند . جین پیش از آنکه به بستر برود ، ریسمانی به گردن سـگ کوچك بست واورا برای قـدم زدن برد .

آسمان آ بی پر از ستاره بـود ودر ختهای صحرا یی در نور نقره فام آنها جلوه افسو نـگرانه ورا ز آلودی داشت. جین بر بلندی‌کوچکی ایستاد وبه تما شای اطراف‌پرداخت جیم گفت :

ـوقتی با ران ببارد ، اینجا خیلی تماشا ییست . هر طرف که ببینید، گلهای خود رو میشگفد . انگار در زیر زمین انتظار باران رامیکشند.

دختر به او گفت :

ـشما صحرا را دوست داریـد. اینطور نیست ؟

ـاینطور فکرکنید . ولی یك دختر شهری مثل شما شاید این وضع را نفهمید .

«جین» گفت :

ـامامن میفهمیم... قشنگ است.

«جیم» اهانت آ میزانه گفت :

ـقشنگ ... خیلی چیز هاقشنگ است . و لی فرا موش کرده اید که صحرا سنگدل و خشن هم است.آدم باید با هش بجنگد .

دختر گفت :

ـشما مرد عجیبی هستید. این‌را میدانید ؟ لحتی با صحرا میجنگیـد وبران پیروز میشوید .بعد، پیا نو مینوازید .شما خیلی خوب پیا نـو مینواز ید ، میفهمید ؟

«جین» نمیخواست تعار ف کند، ولی لحنش تعارف آمیز بود. جیـم باسر دی تعار فش راپس داد :

ـتشکر . من خوانده ونو شته‌هم میتوانم . این‌هابرای‌یك مردصحرایی بدنیست .

این کلمه ها را گفت ودور شد.

هنوز هوا تاریك بود که دوست جیم به بالین دختر آمدو بیدا رش کرد :

ـخیلی ببخشید.ولی جیم‌میخواهد کـه حـــر کــت کنـم د ر رادیو شنیدیم که‌اگر تند تر نرویم دریا در «دای موند پاینت» پرخواهد شد وما ازان عبور کرده نخوا هیـم توا نست .

باد میدن صبح‌به کنار دریارسیدند این در یا برای نه سال پیهم خشك بود. اما هنگا می که بارا نهای غیر عادی بار یدن گر فت ، این دریـــا پدیدار شد .

«جیم» گفت :

ـحالا همه تان سربار هابالاشوید.

بعد به دو ستش گفت که ببینـد همه چیز محکم بسته شده است.

«شاو» گفت :

ـمیخوا هی ازین دریا عبور کنی؟

«جیم» جواب داد :

ـراه دیگری و جود ندارد.

ـتو مرا سلات حکو متی رابه‌خطر میاند ازی !

«جیم» گفت :

ـپس بنویس که‌به امر تو از ین دریا عبور نکردم .

مینو یسی ؟

«شاو» چیزی نگفت و جیم پشت جلو نشست دیگران هم سر بار ها بالا شدند .دوست جیم صدا زد :

ـخوب ، برو بخیر دیگر .

«جیم» ز مزمه کرد:

ـهله ، خانم پیر م !

وموتر رابه جلو راند .

تامیانه در یا به آرا می پیش‌رفتند دراینجا موتر درگل‌نرم بندماند وجلو نرفت . جیم به عقب رفت ودو باره به‌پیش راند. به اینصورت، باز هم فاصله یی را پیمو دند ولی هنگا می که دو سوم عرض در یا راطی کرده بودند، خانم پیر دیگر از رفتن ابا ورزید .

دوست جیم به آب پریدو به تیله کردن موتر پرداخت جین نگا هی به شاو انداخت و بعد از موتر پاییــن شدو به تیله کردن شروع کرد.پس ازیکی دود قیقه شاو نیز به آنها دو پیوست ، و لی کو ششها یشـــان سودی نداد و موتر از جا تکان‌نخورد

«جیم» ما شین را خا موش کردو پایین شد تا او ضاع رابر رسی‌کند. پس از معاینه عرابه ها گفت :

ـباید پار چه های آهنی استعمال کنیم .

بعد، به سوی جین دید :

ـمیتواند رانندگی کنید ؟

دختر جواب داد :

ـ ها .

ـپس میتوانید پشت جلوبنشینید؟

ـفکر میکنم که میتوانم .

ـخیلی خوب . ما پار چه های‌آهن رازیر عرابه ها میگذاریم . شماپشت جلو بنشینید و رانندگی کنید.

سپس با لبخندی به سوی د ختر نگر یست :

ـاز سرو کار داشتن بایك‌ماشین تایپ در لندن کمی ترق دارد.

«جین» به موتر بالا شدو پشت‌جلو نشست . مو تر به نظر ش عظیـم وغول پیکر آمد. اطمینان نداشت‌که بتواند آن را درست براند دراینحال دیگران پار چه‌های‌آهنی را زیرعرابه هاجا دادند ودختر شنید که‌جیم‌صدا میزند :

ـخوب، برو دیگر .

«جین» ماشین را رو شن کـردو موتر را به گیر اندا خت عرابه هـا چرخیدند . گل به اطراف پا شدند. ولی مو تر حر کتی نکـرد. پس از چندین تلاش دیگر ، عرابه هاروی زمین به‌حرکت در آمدند .موتر آرا م آرام جلو رفت وسر انجام در کنار دیگر در یا به خشکه رسید.

چهره پر تبسم جیم از ارسی‌موتر نمو دار شد و فر یاد زد:

ـبالا خر گذ شتیم !

دختر آواز خو دش راشنید که‌در جواب اوازته دل میخندد .جیم در را باز کردو جین با هیجان خودش‌را در آغوش او اندا خت .

بدن جیم مر طوب بـودو آب از موهایش میچکید . در ینحال لختی‌به چشمهای دخت رخیره شدو دختـــر احساس کرد که هیجا ن مبهـــم ونا شنا سی دردرو نش جست‌وخیز میزند. درین لحظه میخوا ست کـه جیم او را ببو سد،ولی جیم‌به‌سادگی لبخندی زدو گفت :

ـکار بزر گی انجام دادید.هروقت خواستید به حیث راننده کار کنید، پیش من بیایید .

«جین» گفت :

ـهمینطور میکنم !

(ناتما م)

بقیه صفحه ۱۷

پدیده‌یی بنام زلزله

–با اینهمه دستگاه ما زلزله نیگارا گوای را ثبت نکرده است. تا این لحظه ما نمیدانیم علت آن‌چیست ومنتظر یم که‌گزار شهای‌مراکزدیگر جهان به دست مان برسد. این دستگاه ما میتواند انفجار های آزمایشی هسته یی رانیز ثبت‌کند.

گفتم :

–با اینهمه ، من هنوز نمیدانم منظور ازبرپاکردن‌این دستگاه‌چیست

گفت :

–منظور ماازین است‌تا مراکز زلزله خیز کشور رابه صورت دقیق مشخص سازیم . هر گاه این کار صورت بگیرد ، میتوانیم «کود» تعمیراتی مطابق شرایط افغانستان در دست داشته باشیم .

گفتم :

–فایده این «کود» تعمیراتی چه خواهد بود ؟

گفت :

–این«کود»مناطق خطرناک از نگاه زلزله را معین میسازدو رهنمایی قابل اعتمادی به دست انجنیران تعمیراتی مامیدهد. اساسا چنین کودی برای طرحهای ساختمانی ضرور یست . به طور نمونه ، اگر در نظر باشدکه دریك نقطه‌افغانستان بند برق عظیمی ساخته شود، بادر دست داشتن یك کود تعمیراتی میتوانیم گفت که آیا این بند در معرض زلزله قرار دارد یانی .

گفتم :

–دستگاه شما میتواند انفجارات هسته یی و زلزله هارا در سراسر جهان ثبت کند. اینطور نیست ؟

گفت :

–درست است !

گفتم :

–شما چگونه میتوانید این دو حادثه راکه برگراف دستگاه تان ثبت‌شده‌است، ازهمدگر تمیزبدهید؟

«انجنیر پشتون» لبخندی زد :

–کار دشوار یست ، اما ناممکن نیست . به خصوص اگر دودستگاه دیگر دراختیار داشته‌باشیم به اشکالی برنخواهیم خورد. در حال حاضر که تنها یك دستگاه داریم، هشتاد در صد بر کار مان اعتماد میتوانیم داشت .

صفحه ۷۶

پرسیدم :

–در حال حاضر چگونه میتوان‌از خطر های احتمالی زلزله کاست؟

در پاسخ گفت :

–درمرحلهٔ اول‌باید از برپاکردن ساختمانها درمراکززلزله خیزخود داری کرد. در مرحله دوم، میتوان گفت که ساختمانهای کانکریتی در برابر زلزله‌مقاومت بیشتری‌دارد درمرحلهٔ سومی ، باید خاطر نشان ساخت که ساختمانهای سنجی‌در برابر زلزله خوب پایداری میکند.

گفتم :

–به طوراوسط‌سالانه درافغانستان چند زلزله رخ میدهد؟

خندید و گفت :

–شاید تعجب کنید اگر بگو یم‌که هر روز در افغانستان ازسی تاچل زلزله ثبت میشود. اما این زلزله ها محسوس نیست . به همین صورت ، سالانه در جهان درحدود یك ملیون زلزله رخ میدهد. باز هم دلچسپ خواهد بود که گفته شود تقریبا نود در صد زلزله های جهان دربحر ها اتفاق میافتد .

«انجنیر پشتون» افزود :

–هیچ زلزله‌یی از دو دقیقه‌بیشتر طول نمیکشدو خرابیهای هر زلزله در همان پانزده ثانیه اول صورت میگیرد .

(پایان)

بقیه صفحه ۲۶

کاوشهای کیهانی اتحادشوروی

نزدیك . دو دیگر ، بررسی‌گسترده مهتاب و فضای آن . سه دیگربررسی ستاره های منظومه خورشیدی.

برای این کاوشهای سه گانه افزار های زیرین به کار میرود: قمرهای مصنوعی خود کار یا همراه‌با سرنشین، دستگاههای خود کار برای بررسی سطح مهتاب، دستگاه هایی که در فضای‌نزدیك مهتاب‌کار میکنند، دستگاه هایی که در فضای بین ستاره هابه کار میپردازد. این دستگاهها ، گاهی حاوی کپسولهاییست که این کپسولهابر سطح ستاره ها فرود میاید وگاهی فاقد چنین کپسولها. اگر چه مامور یتهای این دستگاه ها دراساس ازهمدگر فرق دارد، ولی گاهی‌این مامور یتها قسما یا کلا با هم‌بستگی میابند .

بسیاری ازکاوشهاوآزمایشهای اتحاد شوروی بر فضای نزدیك به زمین تمرکز یافته است واین امربه خاطر نتایج عملی فوری وبه خاطرآن است که‌با افزارهای نسبتا ساده امکان دارد افزار های تخنیکی نوینی را آزمود وراههای انکشاف بیشتر کیهانوردی و جستجو در فضای ژرفتری را فراهم ساخت. در میان وسایل‌خود کاری که‌تاکنون به فضا فرستاده شده است وازین وسایل در خدمت دانش واقتصاد کار گرفته میشود ، میتوان از قمرهای مصنوعی مخابراتی «مو لینا» قمرهای مصنوعی «میتیور» که از اطلاعات آنها در هوا شناسی‌استفاده میشود و قمرهای‌مصنوعی کوزموس نام برد.

درساحهٔ پروازهای باسرنشین تمایل اصلی اتحاد شوروی به‌سوی تاسیس پایگاههای همیشگی‌باعمله نوبتی معطوف است.سراسر برنامه اتحاد شوروی‌درین ساحه ،تاکنون برهمین هدف متمرکز بوده است. پیش ازین، کارسالیوت نخستین ایستگاه مداری همراه باسر نشین، نمودار آن‌است که‌این طرح‌امکانپذیر میباشد .

بررسی مهتاب و محیط آن مقام مهمی رادربرنامه‌کیهانی اتحادشوروی گرفته است . قمر های مصنوعی‌ما راکمك میکند تا درك‌بهتری‌از عملیه هایی داشته باشیم که در کیهان رخ میدهد. بدینصورت ، دانش ما درباره کاشانه خود مان ، یعنی‌زمین فزونی میگیرد .

به همین سان ، برنامه کیهانی اتحاد شوروی تحقیق و بررسی ستاره های منظومه خورشیدی‌رانیز شامل است. پرواز های سلسله وینیر اباپیروزی در خشان وینیرا-۸ که که‌برسطح زهره نشسته برای پنجاه دقیقه اطلاعات ارزشمندی‌رابه زمین مخابره کرد، به اوج افتخار رسید ،به‌همین‌صورت ، «مارس-۲» و«مارس-۳» هنوز سرگرم کار است

ارزیابی نتایج عملیی که ازبررسی ستاره هاو مهتاب به دست آمده است ، هنوز دشوار به نظرمیرسد وما ناگزیر هستیم برای این کار باز هم در انتظار بمانیم . باری نخستین کیهان نورد جهان ، یعنی یوری گاگارین گفته است که نفوذ در فضای خارجی نمیتواند تنها از دیدگاه تنگ علایق روزانه و عمل جاری دیده شود . واگر آدمیان در درازای تاریخ هستی خود شان تنها به‌بر آورده ساختن نیازمندیهای آنی دلبستگی نشان میدادند، نوع بشر شاید هنوز در مغاره ها زندگی میکرد .

«پایان»

ژوندون



بقیه صفحه ۲۷

شهزاده گان مونا کا پیروز شدند


شاهزاده ایرت ۱٤ساله

برادر بزرگش شا هزاده البرت ۱٤ ساله نیز از وی پیروی کرده ونتیجه مطلوبی در یافت کرده بود. بدین ترتیب که فاصلهٔ ٥۰ متری را بازی کنان به‌سرعت پیموده ورقبای خود را شکست داده وبالو سیله مقام سال گذشته خود را بار دیگرحاصل کرد. البرت در سال ۱۹٤۱ ضمن اجرای مسابقات‌آخرین برنده‌خانواده شاهی گردیده بود آنوقت شاهدخت گرا سیبیا پاتر یسیا هم عزم کرده بود ،غالب و پیرو ز شود.

ممتاز ترین عکاس موناکا موسوم به گرا سیا پاتر یسیا نظربه علا قه زیاد هنری اش حاضر شد ضمن مراسم جشن شناو ری فامیلی‌درکلب ساحلی بیچ واقع مونتی کار لو (تفر جگا هیست در مو ناکا) به‌عکس‌برداری نو ت وهای‌یادگاری برای‌البوم خانواده شا هی مساعی نماید.شاهدخت ورزشکار که کو شش میکرد . خاط رات خوب و د لچسپی‌زینتگر البوم شاهی شود از کنا ر حوض آ بباز ی یعنی از محلیکه‌عکس بر داری‌میکرد ، اطفال شرکت کننده اش را صدا زده و آنها رابه‌فعالیت های بیشتر وشا هکاریهای بی سا بقه تر شناو ری تشویق‌وتحریك کرده ، ازایشان وازحرکات ایشان عکس بر داری میکرد.

دختربزرگترین شاهدخت‌کارولین۱٥ساله‌که‌نظر دقت‌وتوجه عجیب اکثر بینند گان رابخود خیره سا خته‌ودرسال گذشته لقب قهرمانی یافته بود امسال از اشتراك در مسابقه صرفنظر کرده اظهار داشته با ید انسان بدیگران نیز شانس وموفق‌بدهد !

بقیه صفحه ۲۳

سوال افزایش

اختطاف طیا رات‌بین‌ا لمللی‌پیشنهاد نمود که باید علیه کشور های که‌از دهشت افگنان‌حمایت میکنندتعزیرات وضع گردد و مقاطعه هوایی نیز با کشور های مذ کور بعمل آید. و لی

نمایندگان کشور های افر یقا یی مخصوصا کشور های عر بی و غیر منسلك پیشنهاد ایا لات متحده رادر زمینه رد نموده وگفتند بعوض وضع تعز یرات باید علل دهشت افگنی مطالعه شود .

به عقیده نماینده گان این کشورها عملیات دهشت افگنی و ترور ازخود عوا ملی دارند که ریشه آن ها باید کنده شود .

کشور های عربی گفتند وضع هر گونه تعز یرات واقدا مات شدید درزمینه جنبش های رهایی بخش را در قاره افریقاو آسیا علیه استعمار متاثر خواهد سا خت .

ایالات متحده‌مسوده‌در موردپرابلم دهشت افگنی بین‌ا لمللی واختطاف طیا رات به کمیته قانونی مو سسه هوانوردی ملکی در مونتریال مر کز کانادا ارائه کردو هم درنظر دارد تا حمایت بیشتر کشور ها رابرای تشکیل یك‌کانوا نسیون بین المللی در مورد بحث بر پرا بلم ا ختطاف طیارات حاصل کند. حکومت ایالات متحده ،در عین‌حال‌تدابیرامنیتی‌بیشتر رابرای حفا ظت‌طیارات وسرنشینان آن اتخاذ کرد که شا مل تعبیه‌آلات جدید مخابره در طیارا ت‌میباشد.

علیر غم مساعی شدیدبین المللی پس منظر رسیدن‌بیك‌راه حل‌درمورد پرابلم دهشت افگنی بین‌ا لمللی روشن بنظر نمی رسد . در چند ماه اخیر یك تعداد شر کت های بزرگ به پرداخت یك مبلغ هنگفت تهدید شدند دو دوتن ازتجار در بوینس آیرس مر کز ارجنتاین اختطاف‌شدند

یك راپور در تحقیقات نید رال‌ایالات متحده نشان میدهد که‌از جمله‌ده شر کت عمده امریکا نه آن‌باانفجار بم‌تهدید شدند.ار سال بم ها ی مکتو بی از کشورهای مختلف‌عنوانی ادارات اسرا ئیلی در خارج خود معضله د هشت افگنی بین‌ا لمللی‌را پیچیده‌سا خته است .

بقیه صفحه ۳۹

و عشق احساس...

فلیپ گفت :بلی، نقشه من واقعا همینطور بود، اما.. من گفتم: فلیپ عزیز! تو باید قبول کنی که‌این تابستان بالای من خیلی سخت‌گذشت کاش میدانستی‌که‌دوری تومرابسرحد جنون‌و دیوا نگی نزدیك ساخته‌بود. نخیر ، فکرمیکنم که این تابستان برخلاف یك مو سم بسیار خوش آیندی بود چنانچه من این سخن را دیشب هم اظهار کردم. اعضای‌فامیل رفقای قدیمی ، رفقای جدید، تمام این ها چیز های اند که‌به انسان خوشی و فر حت می بخشد، تمام‌این واقعیت ها مایه خو شی ونشاطاست فکر میکنم که وجود من درلا بلای‌این همه گیرو دار کدام ارزش‌وا همیت فوق العاده را داراء نخواهد بود.

وبرای چند دقیقه خا موشی‌اختیار کرد. جنگل ودر ختان پارك در تحت حرارت و گر می روز خا موش‌وبدون حرکت به نظر میرسید حتی‌پرندگان نیز خا موشی رااختیار کرده بودند بالاخره اوگفت: بلی، من این امر را میدانم. اوبر خلاف عادت بطـرف چشمان من متوجه شد. او درین‌وقت قیافه بسیارجدی و مغرورانه رابخود گرفته بود.

بعداز لحظات طو لانی خا موشی گفت: اما سارا ، تو درین جا زندگی راجدید آ غاز کرده یی بلی تو زندگی راتازه شروع کرده یی آغاز ز ندگی درین جا خیلی خوب ومطلوب است، لذامن نمیخواهم که مقد مات چنین یك زندگی آ رام ومسعود رابرهم بزنم تو تصور میکنی که اکنون‌بامن خوش می باشی اما این یك تصور محض است که چندان به حقیقت نزدیك نمی باشد وشاید بعد ازچند ماه دیگر ...

در چند ماه دیگر . درچند ماه دیگر . نمیدانم مطلب تو ازتکراراین کلمات چیست ؟ دفعتا این صحبت یك شکل مبهم وسر گیچ کنـی را بخود می گیرد . آرامش‌وسکوت‌چند لحظه قبل من بر هم میخورد. مـن چوکی خود را به‌عقب کشیده‌وایستاد میشوم .وبعد فشار زیادی رابالای خود وارد میکنم تابار دیـگر روی چوکی بنشینم.اماهمان قهروخشمگین بار دیگر بسراغ من می آید در چند ماه دیگر . یعنی چه ؟ من گفتم: فکر میکنم که تو با کدام مخلوق دیگری مواجه می باشی ، یعنی‌شخص‌دیگری که برخلاف من فاقد عاطفه‌واحساس

عشق ودو ستی می باشد . البته‌این مخلوق جدید زندگی ترا خـــوب ومطلوب خواهد سا خت .

فلیپ گفت: سا رای عزیز! یقیـن داشته باش که همان مخلوق ز یبا ودوست داشتنی که میتواندبه‌حیات وزندگی من سرو سا مانی بدهد تو می باشی . من نمیدانم. فکر میکنم درتحت کدام قوی مانند قوه‌مقناطیس که‌آهن را بسو ی خود جذب میکنـد قرار گر فته ام . چیزی راکه اکنون احساس میکنم اینست که تودرکنار من می باشی‌وماهر دو از نعمت‌وصل

وديدار بحد اعلی بر خوردار مـی باشیم . بلی افکار من ازین حـدود تجاوز نمی کند . اماتو تصور میکنی که‌من هم همینطور فکر میکنم . فکر کردم. این یك‌سخن غیر قابل باور است . تو هر طور که میخوا هی‌فکر کنی ، اما من از احسا سات خودبار باربه تو اظهار اتی نموده ام که فکر میکنم تکرار آن لازم نیست . من‌ترا دوست دارم . لذا تصور خداحافظی میکنم این یك جوابی یست که قلب مرا خو ش و راضی بسازد. من این کلمات را با صدای خیلی بلند ادا

وجدایی تو فقط حکم مرگ ونیستی مرا دارد. اماتو در ضمیر خودچیز هایی داری که من به شنیدن آن‌علاقه دارم. باید تصور ات باطنی و مافی‌الضمیر خودرا بمن بصورت واضح بگویی خوا هش میکنم این نکته را بمن روشن کن،زیرامن به احساسات وعواطف باطنی تو میل شد یـدی دارم .

اودر حالیکه چهره اش را تاریکی واندوه فوق العاده فرا گرفته بـود آهسته آهسته چنین‌گفت :فکر میکنم من‌و تودرطی چندماهی که‌درنیویارك باهم یکجا بودیم باز هم نتوانستیم که یکدیگر را بصورت درســـت بشناسیم . اما این نا شناسی مانع دوستی ما شده نمیتواند ، زیرادرین جامو ضوع بسیار مهم عشق‌ومحبت بی پایانی در میان است‌که من آن‌را در وجود خود بحد وافــر احساس میکنم . لطفا مرا عفو کن. یقین‌داشته باش که اوامر زندگی برایمن‌بی‌وجود توغیر ممکن است .

در کلمات‌او حرارت وگر می‌زیادی دیده می شد بطور یکه فکر میکردم بیانات اخیر از منتهای صداقـــت وراستی او نماینده گی میکندة بعددر صدای لر زان ومر تعش او عبارت زیبای من ترا بحد پرستش دو ست دارم تشخیص دادم . فلیپ به دنبال سخنان خود گفت : احساس خــدا حافظی ووداع باتو مرا متو حش می سازد .ومن تصویر چنان یك صحنه غم انگیز راحتی بخاطر خود هم راه داده نمیتوانم . سا رای عزیز! آیابه سخنان من که از اعماق قلب مـن تراوش میکند یقین خواهی کرد؟بلی من ترا دوست دارم فکر میکنم‌اکنون دوستی و عشق ما مر حل دشـوار امتحان وآز مایش خود را طی کرده است .

من باو جود وارث وگرمی‌فوق‌العاده احساس سر دی میکنم .فکر میکنم یك‌قسم خطر معنوی مرا تهدیدمیکند من مو جودیت خودرا فرا موش‌کرده ام. فکر میکنم روح وجسم من مانند فرشتگان در پهنای آسمان نیلگو ن در حال گردش است .

در اخیر با صدایی که بیشتربیك آهنگ موسیقی لذت بخشی شباهت داشت گفتم : بلی ،من ترا دوست دارم. من درستی و صمیمیت عشق خودرا و قتی درك کردم که به مجرد عبارت من ترا دوست دارم جمله‌دیگر مانند آن از هن فلیپ شنیدم. درین

بقیه درصفحه ۸۳

بقیه صفحه ۳۷

مردم شهر کهنه

پیغله کبرا گفت : یکی ازین‌راها اینست که ریاست‌شهر سازی‌وخانه سازی باما لکین این خانه ها به‌تماس شده وبعد از موافقه آنها خانها را تخریب نموده ومطابق یك نقشه اقتصادی خانهای ارزان قیمت مثلی که‌در بعضی نقاط دیگر شهرساخته اند بسازند وبه کسانی که خانه‌شان تحت نقشه آمده در بدل قیمت خانه شان توزیع نمایند .

گفتم در آنصورت با کسانی که قیمت خانه سابقه شان قیمت خانه جدید راپوره کرده نتواند چه‌نوع معامله شود گفت :

از کسانی که حویلی موجوده‌شان قیمت خانه جدید را تکافو کند تنها چند فیصد کمیشن ساختمانی‌اخذ گردد واز کسانی که حویلی شان قیمت خانه جدیدرا پوره کرده‌نتواند باساس یك تضمین پول اضافی باقساط مختلف از ایشان اخذ گردد، درین صورت بنظر من همه صاحب خانه های عصری خواهند شد .

سید آقا یکی از باشندگان شهر کهنه می گوید : مشکلات مارا همه خبردارید وحاجت به گفتن نیست ولی چیز یکه مارا در امر ساختمان وترمیم خانهای مادرین قسمت‌شهر اجازه دهد وعده های ښاروالی‌وشهر سازی است که از سالهای متمادی باین طرف چندین نقشه هایی‌برای تخریب و تعمیر مجدد این قسمت ترتیب دادند بیرق‌هایی بالای‌هرخانه نصب کردند و مردم راوعده دادند که بزودی تخریب خواهد شد امابا وجود یکه سالهای زیادی ازان‌سپری شده پلان شان عملی نگردید و علت اساسی اوبخرابی رفتن شهر کهنه وافتاده آن از نظر ها هم همین بود که هرکس فکر می‌کرد امروز فردا تحت تخریب قرارخواهد گرفت ولذا هر سال بفکر سال دیگر از ترمیم آن صرف نظر نمودند ولی تا حال به تخریب آن اقدام نشد .

هرمالك خانه فقط روز خود را سپری کردو عقب هیچ نوع ترمیم نگشت بکوچه هاو بازار ها هم‌روی همین اصل کمتر توجه شد زیرا فکرمی شد بزودی تخریب خواهد شدواز همین جاست که روز بروز شکست وریخت زیاد شده رفت وحالا امکان ترمیم هم در اکثرقسمت هااز بین رفته است .

وی‌گفت به‌عقیده من بهتر است شهر سازی یك پلان عاجل طرح‌کند تاهمین قسمت شهر رزا که ماننددانه سرطان تا حال بی علاج باقی مانده تداوی نماید ومردم را از شر کثافات وامراض‌ناشی‌ازآن نجات‌دهد

نامبرده در مورد اینکه باصاحبان منازل که از خود دیگر سر پناهی ندارند چه معامله صورت گیردگفت: به‌نظرمن بهترین راه اینست که بعد ازتخریب ،نه مانند بعضی جاده های دیگر شهر که تاحال‌بحال‌خرابه باقی مانده بلکه ترتیبی اتخاذ شود تااز پول قیمت خانه های ویران شده باساس یك نقشه خیلی اقتصادی مانند یکه در خیرخانه‌مینه اعمار گردیده‌خانه های صحی وارزان قیمت اعمار نمایند به صاحبان منازلی که خانهای شان تخریب می گردد توزیع نمایند.

ویا اینکه باساس یك نقشه مناسب بخود شان اجازه دهد تادر ظرف‌مدت معین با عمار آن اقدام نمایند ونقشه باید حتما خود شهری سازی تهیه وبدسترس شان بگذارد چنانچه پروژه سید نور محمد شاه مینه بهمین اساس اعمار گردیده و حتی کسی که کمترین پول بدست‌داشت. توانست صاحب یك خانه‌یا سرپناه دوسه بسوه ای گردد .

بقیه صفحه ۳۳

اعرج شاعر...

درخلم یکدکان سیمساری‌داردوعلاوتا بحیث هیئت مدیره کتابخانه خلم اجرای وظیفه میکند اشعارش گاه گاه در جریده جهان نما به چاپ میرسد . خودش میگوید :۲۵ سال است شعر میگویدوحتی زمانی‌برادیو هم آواز خوانده‌است . خارج وداخل دکانش .

اگر بدکان اونظر شود همه جا خارج وداخل دکانش اشعار شعرای توانا وخودش که‌به قلم نوشته شده به چشم میخورد در دکانش‌هم هر چیز پیدا می شود ـ آثارتاریخی سامان بنجارگی ودوا های یونانی خلاصه خر خارجی و داخلی خواهی نخواهی از دکان او دیدن می کنند وباخود او هم صحبت می شوند کارکنان این صفحه این اراده اوراکه موزیم شخصی اش رابه کتابخانه خلم اهدا کرده‌است به نظر قدر نگریسته وبه‌ښاغلی اعرج کامیابی وسعادت می خواهد .

نوت: نمونه ای از شعر او در شماره آینده تقدیم خوانندگان ژوندون می شود .

بقیه صفحه ۲۷

باغ جهان نما

محمدظاهر قاید شاروالی خلم به کمك وکیل خلم چندیست امتیاز جریده جهان نما را از مرکزوزارت اطلاعات و کلتور حاصل نموده که هفته یکبار در مطبعه ولایت بلخ بچاپ میرسد و بدسترس اهالی آنجا قرار میگیرد گر چه ولسوالی خلم سابقه تاریخی دارد و مردم آن مدتها است به علم ودانش‌علاقه مندانه ولی زنها هنوز هم در زیر چادری دیده می شوند لیسه خلم که در سال ۱۳۳۸ تاسیس‌شده است اکنون در آن ۶۲۰ دختر مصروف تحصیل میباشد.از جمله هژده نفر استادان شش نفر آن از طبقه اناث میباشد که آنها اکثرا از صنف نهم همان لیسه‌فارغ التحصیل شده اند ښاغلی امین الله مدیر لیسه گفت: «یکسال بعد دختران این لیسه‌بجامعه تقدیم خواهندشد» اما لیسه ذکور خلم سابقه طولانی تری دارد در سال ۱۳۱۱ اولین‌مکتب ذکور درین ولسوالی‌افتتاح شدواین مکتب در سال ۱۳۴۹ به لیسه ارتقا یافت اکنون این لیسه ۱۰۸۷شاگرد دارد از جمله ۲۲ معلم ۱۲ نفر آن کمبود است تعمیر جدید این لیسه که ساختمان آن در سال ۱۳۱۸ آغاز یافته بود هنوز هم بپایه‌اکمال نرسیده و طور یکه ښاغلی غلام جان مدیر لیسه اظهار نمود : این لیسه متصل باغ جهان نمابه شکل عصری اعمار میشود و دارای بیست ویك اطاق‌درسی‌لابراتوار ـ کتابخانه ومیدانهای فوتبال وو‌الیبال‌میباشد مصرف این لیسه‌را شش لك‌وبیست وسه هزار تخمین نموده اندولی‌باثر تقاضای زیاد وزارت معارف صرف شصت وپنج هزار افغانی برای‌اعمار آن بانجا انتقال‌داده است‌و شاگردان اکثرا به صحن لیسه درس می‌خوانند امید میرود وزارت معارف در مورد اکمال این لیسه که در ساحه تقریبا ده‌جریب زمین اعمار شده است‌توجه مبذول داردو باید گفت لیسه خلم اولین دسته ۲۱ نفری فارغان‌خوددرا در سال ۱۳۵۰ بجامعه تقدیم نموده است .

نوت: شاگردان ۲۱ نفری هردو لیسه از نرسیدن مجله ژوندون‌بان ولسوالی شکایت دارند .

تبریک

فراغت ښاغلی سیداحمد بر خوردار را بحیث لیسانسه باوجود یك سلسله مشکلات ومعاذیر صحی از پوهنځی حقوق‌وعلوم سیاسی‌بدرجهٔ اعلی از صمیم قلب تبریك گفته موفقیت های بزرگی را درپیشبرد امور آینده اش تمنا دارم .

محمد ابراهیم آرزو



ښاغلی سیداحمد بر خور دار

ترجمه : سید عبدالرزاق افضلی

از مجله بونت

«جشن باشکوه سالگره شاه حبشه»

هیلی سلاسی امپراطور حبشه (اتیهیوپی) هشتاد مین سالگرد تولدش راجشن گرفت

هنگا میکه طی سا ل۱۹۷۲ هیلی سلاسی به هشتاد مین سال زندگی اشی قدم میگذا شت. ادیسه با با پایتخت کشور حبشه و ضع‌عادی‌اش را تغییر داده مملو از هلهله‌و هیجان وانباشته از بر نامه های ساندارو پرو گرا مهای بزر گداشت تجلیل شده بود .درین روز هادیدوباز دید ها، پذیرایی ها، رسم‌و گذشت ها وتزئین ودکور یشن های بی سابقه وتاجایی عنعنوی‌که بمناسبت‌سالگره تولدی امپرا طور هیلی سلا سی در ادیسه بابا جاری‌ساخته شده بود، جلال وشکوه امپراطور را حکایه میکرد .

آن روز ها مردم حبشه‌بااحساس عجیبی در برنامه هاوبر گزا ریها مراسم یك بر دیگر سبقت‌می جستند شب هنگا میکه قاطبه ملت به رقص آمده و فر یاد خو شی و عشرت از نهاد بر می کندند .

باشندگان ادیسه بابا درسر کها جاده های شهر رقص کنان ناله کنان به دسته‌ها جوقه های متعدد این طرف آنطرف حر کت می کردند با فریاد هیلی ، هیلی، هیلی، نعره سروز بر می کشیدند.ملت حبشه به‌پاس خدمات‌ار زنده‌وعلاقه‌سرشار بنام شاه تعظیم بجامی آوردند.

هیلی سلا سی امپراطور معمرو ۸۰ ساله ای حبشه پیوسته کار ها وامور مر بوطه به کشور ش را بایك دسپلین عجیب وتدبیر سحر انگیز ازپیش می برد و بر پرابلم ها و مشکلات فایق می آمد .

جلال ونفوذ و عظمت هیلی سلاسی در کشور حبشه بیشتر از آن سبب قایم مانده که وی بوسیله ریفورم‌ها ومساعی پیشر فته ومتر قی اش مملکت را از شکلی ابتدایی وغیر مترقی اش بیك مملکت متر قی ویك شهر نمونه یی در افریقا تبدیل وانکشاف داده است .

هیلی سلاسی ۸۰ ساله به ظاهر ضعیف ولاغر اندام.در جریا ن‌رو ز های مراسم‌تبریك وپذ یر ش‌مبارکی هاسا عتها بی آنکه انگشتان باریك وچشمان دقیق و کو چکش راحرکت داده باشد در بالای چو کی بازو داد تخت نمای امپرا طوری قرار گرفته وبه هر چیز وهمه کس گوش میداد.

در صور تیکه دیگران که جوان وجوا نتران بودند قادر نبودند حتی دقایقی آرا مش وجود شان را حفظ کرده دست وپاهایشان شان رابدون حرکت دادن نگهدارند .

طاقت محفل نشینی و قدرت‌وملکهٔ خاصی که از خود در انتظار کشیدن وادامه دادن پرو گرا مها که شامل تشرف مسلسل ار کان‌دو لت وغیره پذیرش ‌تحفه ها، هدایا استماع معرو ضات تبریکی و غیره وغیره بوده‌ومدتی‌درازی را دربر میگر فت خونسردی استقا مت ،حوصله،برده باری وسنگینی امپراطور رانمایندگی میکرد.

در چهره معمروسیمای سالخورده اش آثار خستگی دیده نمی شد.حتی جزیی ترین علایم عصبانیت و غضب دروی پدیدار نبود .

هیلی سلاسی که در حا کمیت واداره بر نفس ووجود خویش ملکه واستعداد و توا نایی مر موزی‌نشان میدهد، در طول حیا تش بخاطر ندارد، کسی وی را خسته و کسل وضعیف و شکست خور ده دیده‌ویا شنیده باشد. این حا کمیت بر نفس ودیسپلین ذاتی وی است .



هیلی سلاسی امپراطور حبشه‌دریك‌محفل تجلیل هشتادمین سالگردوی

هیلی سلاسی ۱٤ سال داشت‌که وظیفه حا کمی و حکو مت ایا لتی رابه عهده داشت . ولی بعد ها به حیث قوما ندان کاخ امپرا طوری‌و بالا خره نایب‌السلطنه وبدنبال آن وارث تخت و تاج گردید. ٤٤ سال قبل اوبه صفت امپراطور حبشه‌تاج گذاری شد .

۸سال پس ازآن ایتالو یهابرحبشه حمله کرده‌وآن راتحت تصرف‌خویش در آورده ادیسه بابا رافتح کرد ند که‌درین زمان امپرا طورمجبورساخته شد از مملکت فرار کند .

همان بود که هیلی سلاسی بعد ازین واقعه چارسال تمام دریك‌شهر کوچك انگلستان مو سوم به با تهه (Bath)به اسم جون‌های ((Johnhoy)) زند گی میکرد. تا اینکه قشون ایتا لوی‌توسط گروه های ار سالی بریتا نیایی از حبشه راند ه‌وا خراج ساخته‌شده وهیلی سلا سی‌واپس‌به مملکت مرا جعت کرد .

درین زمان هیلی سلا سی با آرما نهای تازه و آرزو های ملی ومملکتی‌دست‌بکار شده‌وپروگرامهای اصلاحی وبعا لیت های ابتکاری، ضروری ور یفور می را رو یکار آورده ، آن را شدت بخشید که در نتیجه این تلاشها و جهد پیگیر وزحمت کشی ها حبشه طی ۳۰سال یکی از پیشر فته ترین شهر های افر یقایی درشمار آمده و همچومثال ونمو نه یی بر ای‌بسیاری شهر ها ی جو ا نبر اعظم سیاه افریقا طرف تو جه قرار گرفت.

هیلی سلاسی که حال هشتادمین سال زندگی اش‌را پشت سرمیگذارد خوردو خواب وکارو تفریح و غیره مسایل روز مره حیاتی خودرا حسب پرو گرا می یعنی تنظیم کرده است. صبحگا هان سا عت ۳ برای هیلی سلاسی آ غاز روز و شروع جنبش وحرکت است . بدین تر تیب اولین شفق از عقب کلکین های بلند کاخ امپرا طوری زمانی به درو دیوار صالو نهای داخلی به نقش ونگار هنر نمایی می کند که امپرا طورحتی چند لحظه پیشتر از آن در مسکون وآرا مش مطلق‌در عباد تگاه شخصی اش به نیایش و عبادت مصروف میباشد . پس از آنکه نیایش خاتمه یافت باز دو ساعت دیگر استراحت می کند . ساعت ۷ موقع صرف ناشتای قوی‌و مکلف هیلی‌سلا سی



صفحهٔ از مراسم سالگرد

است (البته‌روز ها روزه گیر ی مذهبی غیر این پرو گرام است).
پوره سا عت۸٫۴۵ از جمله د و پذیرایی های روز مره اش اولین آن شروع میشود . درین‌هنگام‌صدراعظم ودیگر رجال بر جسته وبلند رتبه بدر بار حاضر میشو ند .

هیلی سلا سی بنابرعادت‌وخصوصیت دایمی اش‌به‌تخت مخصو ص‌ومعموری خود قرار گرفته‌وبه حکمر وایی‌آغاز می نماید. ، هر گاه در بار مدتـــی طولانی ایراحتوی کند اختلال‌وکسالت ویا تغیری در وضع وقیافه اش راه ندارد وزما نیکه سخن میزند ویـا راپور ها وجریانات سیاسی وکشوری اش‌را استماع می نماید ، نظرچشمان کوچك تا ریکش‌متوجه سیماوحرکات

وطرز عمل مادو نانش بوده‌وبا دقت کامل وانضباط عامل به سهو هاو خطاهای جسمی دست وپاو غیــره حرکات ما مورین انگشت می گذارد ومو قعیکه تغییری در وضع و حالت تکیه کردن به چو کی ویابا انگشتان

دست بازی کردن‌ویایك پای رابالای پای دگرگشتا ند نونظیر آنها ا ز مامورین خود به بیند اعتراض نموده وآن را علامت‌بی تو جهی وعدم‌کفایت

ذاتی ولیا قت شخصی‌ایشان قلمداد می‌نماید . واکثرا واقع شده که عده ازمامورین عالیر تبه رابنابرحرکا تی که‌از وی سر زده، از در بار اخراج کرده است . پس ازینکه موقع کار

مربوط به دربار وپذ یرایی هـــا را قبول وانجام داد، بساعت يك مو قع صرف چا شت امپرا طور فرا میرسد.

درپی آن یك استرا حت ۳ سا عتــه امپرا طور را بدرقه میکند. وقتی که استرا حت ختم میشود، صدر اعظم

بار دیگر امور مربوط به روز بااجرا آت وجر یانات آن به غرض گذارش

بوی حا ضرمی سازد . این فر صت باسا عات کار ودر بار قبل از ظهر



فرق فاحش دارد، خو شی ور ضایت هیلی سلا سی آغاز می یابد، بعد از آن امپرا طور به واگون هوا خوری روزانه اش نشسته واز فابر یکات

وشفا خانه ها، دارالا لتیام وغیره‌باز دید می کند .
درین وقت الطاف وتفقد امپراطوری

بمقابل رعایایش کاملامشهود است وبا نظر قبل ازظهر که باهر کـدام به چشم انتقاد ودیسپلین می‌نگریست فرق کلی دارد. همه‌مردم ازمهر بانی

هایش حصه میگیرند، مخصو وصا بااطفال و حیوا نات علاقه و عشق زیاد میو رزد . وی اطفال معیوب را باخود به واسطه اش گرفته واکثرا به

سراغ اطفال وکود کانی میرو د که قبلا آنهارا نسبت مریضی ها یشان به کدام کلینیك رهنمایی و تسلیم داده بود، آنگاه هیلی سلا سی باخود

کود کان ویا باوا لدین واو لیای‌شان صحبت کرده ودر باره وضع صحی آن ها جو یا شده وباد لچسپی زیاد خود را واقف می سازد .

مراسم جشن سا لگرد هیلی‌سلاسی که‌باشلیك هشتادفیر آغاز گردید ه ومردو زن و خوردبزرگ وپیروجوان رادر خانه وسرك و جاده وبازار به

رقص و شادی‌دعوت‌کرده ، وبااجرای آتشس باز ی هاو تجدید عر ف‌وسنن فضای مملکت را زیبا تر و هیجانی

تر سا خته بود بعداز سه روز خاتمه یافت .

تمام مردم آن سا مان که جشــن واین مراسم شا ندار را ازخود واز آن خود میدا نستند همه بایك دل ویك نیت آ رزو میکردند، امپراطور

شان مدتی دیر تری بر کرســـی امپرا طوری همچون ثابت و پایدار

مانده ورشته حکمروایی در دستش محفوظ باشد .

ژوندون
مدیرمسئول شکریه رعد
معاون طوران شاه شهیم
تیلفون مدیرمسئول ۲۶۸۴۹
معاون ۱۰
سویچبورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱
شرح اشتراک
کابل ۴۵۰ افغانی ولایات ۴۶۰ افغانی
مرکزبرای متعلمین ۳۴۰ افغانی درولایات ۳۵۰ افغانی
خارج ۲۴ دالر

ســـــونـــی

SONY

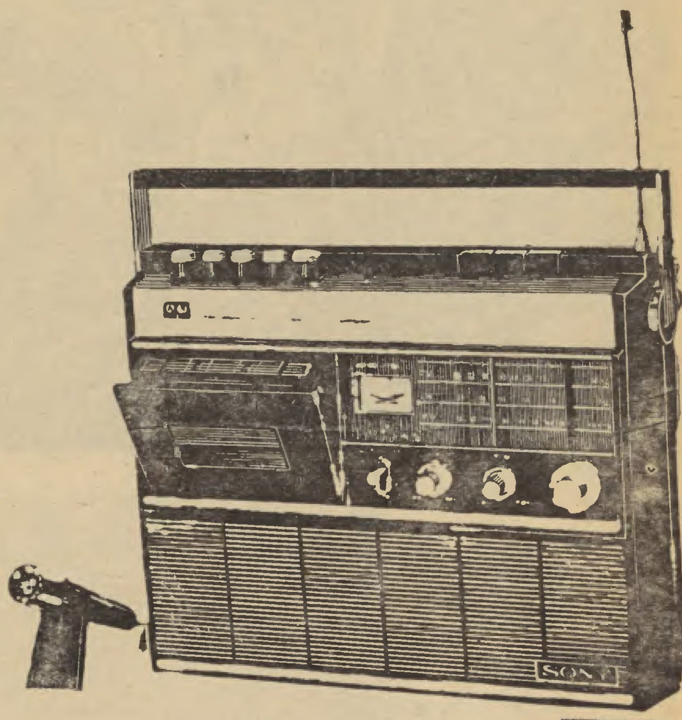
●

سونی برای من

سونی برای شما

●

سونی برای همه



رادیو کست مودل CF-250S

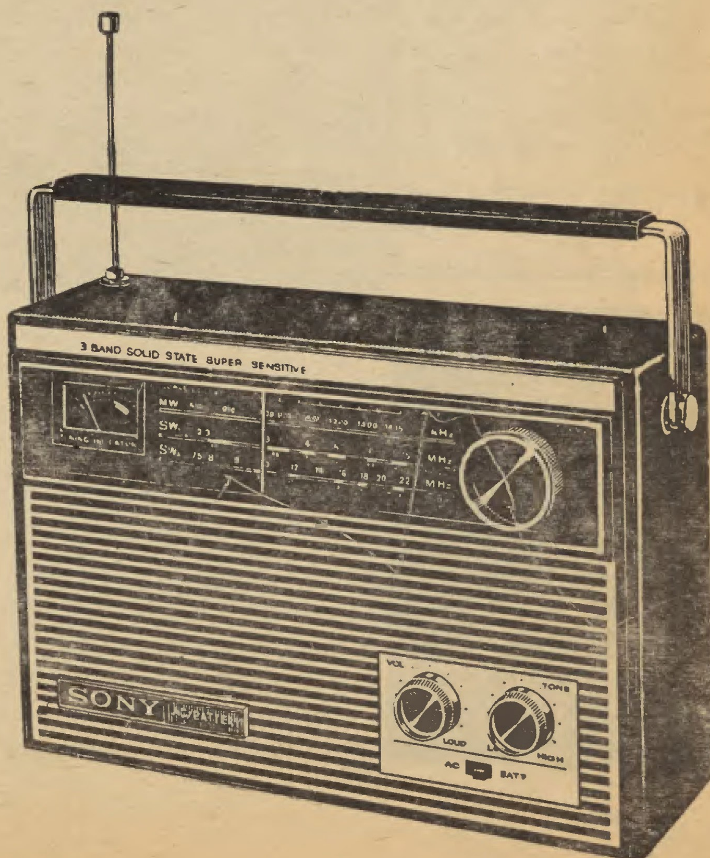
رادیو کستمودل CF-250S

دارای رادیوی سه موج- قدرت۱٫۸ وات برای لودسپیکر اضافی کنترول اتوماتیک برای ثبت -برق۱۱۰- ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت) باطری(٤ عدد باطری کلان)-کنترول بموزیر آواز -کنترول سه مرحله‌یی بلندی وپستی آواز . وزن ۳٫۳۵کیلو وبزرگی ۳½ × ۱۰ونیم × ۱۳½ انچ

رادیوی دستی مودل 7R-55

دارای سه‌موج- حسا سیت‌زیاد-برق۱۱۰ -۱۲۰یا۲۲۰ ولت با طری (سه عدد باطری کلان) دارای وزن۲٫۱۷ کیلو بزرگی۳½ × ۷ × ۹½ انچ وقیمت بسیار نازل

محل فروش:
عموم رادیو فروشی های معتبرمرکز وولایات .



SONY.

بقیه صفحه ۶۹

چرخ شکسته

ونه خند یدیم . در عوض سوی خانه گام بر دشتیم بدو ن اینکه حنـــی کلمهٔ بایکد یکر رد وبدل کرده باشیم مادرم از پنجره دیده بود که چه واقع گردیده ، هنگا می که بخانه داخل شدیم ما درم گفت .

آیا شما بچه ها ایـن حقیـقت را قبول ندارید که تاچه اندازه بزرگ گردیده اید ؟ شما حالا بزر گتر از آن هستید که هر دو بیك بایسکل سوار شو ید .

در باره آن حادثه تمـام بعـد از ظهر را با هم حرف نزدیم. در خانه نشستیم و کو شش نمودیم که چیزی بخوانیم میکو شیدیم بخود بقبولانیم که همه چیز مانند سابق بوده و فقـط بایسکل بوده که شکسته است لیکن بخوبی درك میکردیم چه چیز ها مانند سابق نبوده. زندگی هر گز دو باره مانند سابق شده نمیتواند .

چنین معلوم میگردید که زندگی خود را فرا موش کرده بودیم بنابر این تصادف وحادثه ساده تمـــام جزئیات کوچك راکه صحنه جوانـی مارا وا ضح و مشخص نموده بـود بخاطر آوردیم .زمانی رابخا طـــر آوردم که قریب بود زندگی امرا در دریا در حالیکه کر یکور در عقبـــم مشغول شنابو د وبطور وحشیانـه وبز بان آر مینیا یی فریاد میزد از دست بدهم . زمانی راکه لوســـی کارش را از دست داده بودو تقریبا برای یك هفته میگر یست . زمانی راکه ناو می مریض بودو ما همه دعا میکردیم که اونمیرد .

بابسیار تاثر که ازقلبم سرچشمه میگر فت روزی را بخاطر آوردم که ماما یم واهان در حالیکه لباس نظامی برتنش بود بخانه ما آمد. آخ کـــه مادرم چقدر خو شـحال وذوق زده بود هنگامی که اونز دیك میزنشست وچقدر متاثر وغمگین بودو چقــدر گریست هنگا می که توسط قطارآهن بسوی نا معلو می مارا ترك گفـت. بخاطر آوردم روز های راکه مـادرم مینشست وروز نامه های آرمینیایی رابرای ما میخواند وراجع به واقعات تاسف آور وراجع به درد وز حمت ومرگ ومیر قصه میگفت. وبخاطـر آوردم روزی راکه از کشته شـدن مامایم واهان در فرانسه با خبرشدیم ماهمه بدور میز غذا خوری نشسته بودیم اما هیچ یك نمیتوا نست لقمهٔ بخورد لذا همه دست از نان کشیدیم وبه بستر های خود رفتیم امانتوانستیم بخوابیم زیرا همه میگر یستیم ودر باره مامایم سخن میزدیم .

بخاطر آو ردم که چطور در آن روز روزنامه ها در بـالای صفـــحهٔ اول تصو یری ازپیشوای مارا چاپ نموده بودند وکلما تی را بخاطر آوردم که چنین بود (صلح بالای ز مین – آرزو های خوب برای مردم) نمیدانم کـه چطور بخانه رسیدم از بسکه فریاد راه انداخته بود مصدا یم نیمـــــه خفه شده بود و چقدر احساس تاثـــر مینمودیم زیرا جنگ ختم گردیـــده ومامایم به قتل رسیده ومرده بود.

تمام بعد از ظهر وتقریبا تمـام شب را در خانه ما آواز گفت وشنود نبودهیچ کس لب از لب باز نکرد و هنگا می که آماده برای رفتن به بستر های خود بودیم ریکو رگفت :

براستی که خنده آور است واقعه که بایسکل در زیر پاهای ماخـــرد وخا کشیر شده و شکست .

مادر وخواهر هایم گفتند آن حادثه یکی از خنده دار ترین حوادثی بوده که آنها تاحال دیده اند ودو بــاره شروع کردند بخند یدن در اول به آرا می میخند یدند. برای لحظات چند ازخند یدن باز ایستادند وبـعد از اینکه بخاطر آوردند که آن حادثـــه تاچه اندازه خنده دار بوده دو باره دست بخنده زدند این مرتبه بلندتر میخند یدند . کریکور هم با آنها همنوا گردیده ومیخندید . این حالت طوری وانمود میکرد که همه چیـز تمام اشیاء دردنیای ما گواراوخنده دار بوده وبدین ترتیب دلیلی وجود ندارد که متاثر وغمگین باشیم بعداز چند لحظه من هم شروع به خندیدن نمودم. تمام واقعا ت وحوادث واقع گردیده بود و هنوز هم مایکجاوباهم در خانه خویش زندگی مینمودیم ما هنوز در تا بستان در ختان متعـدد داشتیم ، ماشین تر میم سر کهادو باره می آمد وما صدای آنرا مـــی شنیدیم ، مرد پیری که بفروش میوه جات اشتغال داشت بالای کراچی اش ازمقابل ما میگذ شــت . احساس خو شی نمیکردم لیکن میخند یدم تا اینکه اشك از چشمانم سرا زیـــر گردید . بعد نا گهان یك چیزعجیب وباور نکر دنی واقع گردید، در داخل وجودم واقع شدو در عین زمان طوری وانمود کرد که گویا در تمام قسمت های دنیا واقع گردیده باشد، درشهر ها، بالای سطح زمین، در هر کجـا هر جای که مردم زندگی میکردند. احساس نمودم که دراخیر من هـــم قسمتی از زندگی هستم در اخیـر فهمیدم که چطور تمام اشیاء میمیرند حس تنهایی وتاثر از روی ز میـــن روفته شده و برای اولین بـــار در زندگی آنرا به طور واضح وبه تنهایی احساس کردم. این تغییر طـــوری معلوم میگردید که تنها من تولدشده ام وبر علاوه برای اولین بار تصو یر واضح ورو شنی در مغزم جایگزین گردید منظره از زمین به تنهایـــی خودش ، از بشربالای زمین، ازندگی از جذابیت وقشنگی ، از دردو غم، خوشی وترس ، واز زشتی و بدی.

تمام این ها برایم آشکاراووا ضـح بود درك کردم که چرا نـــز د یك پیانو می نشستم وکلید هارابه شدت هرچه تمام ترمی کوبیدم چرا همرای برادرم کور یکور می جنگیدم وچراما همه بصورت دسته جمعی شروع به خندیدن مینمودیم و چون اشك داشت ازچشمانم سرا زیر میگردید روی بسترم نشسته و شروع به گریستن نمودم .

بدون گفتن کلمهٔ کریکور هم شروع به گریه نمود و متعاقب اوخوا هـرم نیز دست بگریه زد .

مادرم به زبان آر مینیایی گفت.

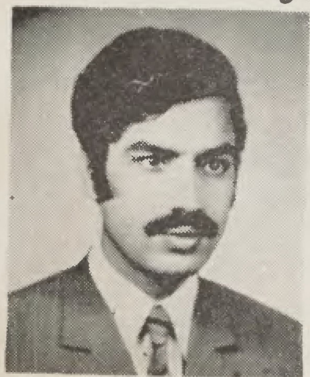
گریستن بیهوده است. ما همیشه باغم وتاثر هم آغوش بوده ایم امـــا همیشه آنها را پشت سر گذ اشته ودور افگنده ایم وهمین طور قـادر هستیم که در آینده هم این کار را اجرا کنیم .

هنگا می که همه ماسوی بستـــر های خو یش رفته وباید میخوابیدیم ازبسترم بر خاسته و بسوی دروازه که اطاق نشیمن راباطاق دیگر وصل مینمود رفته و آنرا باز نمودم. دیدم که ما درم عکس بر ادرش را ازبالای پیانو گرفته در حالیکه آنرا مقابـل خویش قرار داده بـودبه شـــدت میگر یست ومن میتوانستم که آواز گریه اورابشنوم وبر علاوه میتوانستم ببینم که مادرم سرش را از سوی به سوی حرکت میداد قسمی کـــه دیگران این کار را می نمایند.

تشکر

از محترم دکتور عبدا لعلی میرزاد دکتور یورش وپیغله فرخنده فاروقی ودکتو ران ونر س های سر ویس داخله ابن سینما که در تداوی عاجل همشره ام که بحال کوما بشفا خا نه انتقال یافته واز هیچ گونه همکاری دریغ نکرده انـد بـدیـن وسیلـــه سپاس گزار ی نموده موفقیت شانرا از خداوند تمنا دارم .

جان محمد نوری زنگو گراف مطابع دولتی



دکتور میر زا د.

بقیه صفحه ۷۸

وعشق احساس

وقت هر دوی ماراخنده گرفت اوگفت: آیابهتر نخوا هدبود که واپس بخانه برویم . ما از جای خود حرکت کرده وراه خود را در بین جنگل ودرختان انبوه پارك تعقیب نمودیم ودربین جاده مادو نفر بازوی خود را بیکدیگرداده وحرکت کردیم دربن وقت گفتم :فلیپ آیا در دوره زندگی چه تعداد مردم باین مر حله شیرین عشق نایل شده خواهند بود؟

فلیپ گفت : فعلا من وتو از ین احساس عالی بر خوردار می باشیم وشخص دیگری را در نظر مجســـم کرده نمیتوانم . بلی، قلب من ازجام عشق تو مالامال شده و فکر میکنم که اولین بار است که در زندگی خود لذت و مزه یك عشق حقیقی را می چشم لذامن با صدای بلند میگویم: پاینده باد عشق سوز ناك و عمیق ما.

فلیپ بعد از اظهار این جملـــه خاموش گردید . فکر میکردم که روح من در عالم تصور به دعای او لبیك میگو ید .

ختم

دولتی مطبعه



AfGHAN DPt. STORE



همه از خرید در فروشگاه بزرگ افغان راضی هستند
زیرا میتوانند محصولات وطن و اشیای مورد ضرورت را
به قیمت خود فابریکه و نازلتر از بازار ازین فروشگاه بدست آورند.